

سیا وون

شماره ۱۲ ماه خوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم
۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۴۰

Ketabton.com

خاطره‌های من



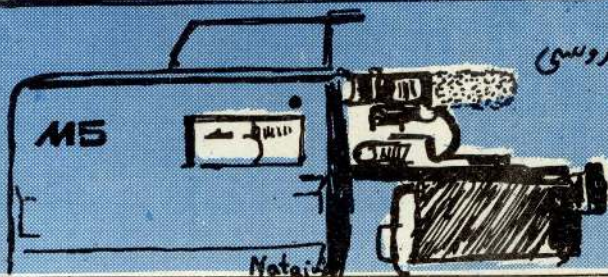
لکی فایف



وقتی محفل خوشی تان در لکی فایف باشد در تمام عصر
خوش و خوشبخت می باشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر هفته اماده
بذیرایو است . فراموش نکنید هر چاشت تساعت $\frac{1}{2}$ - ۲ .

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا $\frac{1}{2}$ ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهرنومقابل مسجد جامع شیرور . تلفون ۳۰۴۱۰



فلمبرداری محافل خوشی و عروسی
شما را با کیفیت عالی انجام میدهد
آدرس : شعبه الکتریک
خانه نادر پشتون
تلفون ۲۳۵۴۷

آریان
ویدیو

سساوون

شماره ۱۲ ماه حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

درس دیگری برای یهوده کودتای ۱۶ حوت، بودن حل نظامی

کودتای ۱۶ حوت، درس دیگری برای یهوده بود، بودن حل نظامی. این کودتا که در تاریخ ۱۶ حوت ۱۳۶۸ در افغانستان رخ داد، یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر این کشور است. در این کودتا، گروهی از نظامیان و افسران ارتش افغانستان علیه حکومت وقت اقدام به کودتا کردند. هدف از این کودتا، برکناری حکومت وقت و تشکیل یک دولت موقت بود. این کودتا با شکست مواجه شد و حکومت وقت توانست به قدرت بازگردد. این کودتا درس‌های زیادی برای یهوده بود، بودن حل نظامی.

پیرایه عقیده

پیرایه عقیده، مجموعه‌ای از کتاب‌ها و مقالات است که به بررسی عقاید و اندیشه‌های مختلف می‌پردازد. این مجموعه شامل کتاب‌های زیر است:

- کتاب اول: عقاید و اندیشه‌های مختلف
- کتاب دوم: بررسی عقاید و اندیشه‌های مختلف
- کتاب سوم: عقاید و اندیشه‌های مختلف

اساطیری و قصه‌ها

اساطیری و قصه‌ها، مجموعه‌ای از داستان‌ها و قصه‌ها است که به بررسی اساطیر و قصه‌های مختلف می‌پردازد. این مجموعه شامل داستان‌های زیر است:

- داستان اول: اساطیر و قصه‌های مختلف
- داستان دوم: بررسی اساطیر و قصه‌های مختلف
- داستان سوم: اساطیر و قصه‌های مختلف

گفتگو با سواوی

تاکسی حاضر است این دخترک را تاجات دهد

نشره اتحادیه روزنامه‌ستان جعفری افغانستان

زیر نظر	مدیر مسئول: ظاهر طه‌ن
هیات تحریر:	تلفون: ۶۱۹۰۲
باری خفگی	معاون: محمد اصف معروف
محمود حبیبی	تلفون: ۶۱۷۰۲
عبدالمصداق	سویچ: ۶۱۸۷۸
ره‌نورد زریاب	Editor-Chief: Zaher Tanin

دهه هشتاد: بر حادثه‌ترین تغییرات

دهه هشتاد، دهه‌ای پر از تغییرات و تحولات است. در این دهه، تغییرات زیادی در زمینه‌های مختلف رخ داد. این تغییرات شامل تغییرات در زمینه‌های زیر است:

- تغییرات در زمینه‌های مختلف
- تغییرات در زمینه‌های مختلف
- تغییرات در زمینه‌های مختلف

طلاق

طلاق، فرآیندی است که به برکناری یک ازدواج می‌پردازد. این فرآیند شامل مراحل مختلفی است که باید طی شود. این فرآیند شامل مراحل زیر است:

- مراحل طلاق
- بررسی طلاق
- تایید طلاق

طلاق

بایانی که از یک اشتباه آغاز می‌شود

ادرس: بلاک ۱۰۶، اپارتان ۷۰۶

مقابل تمهید بطبعه دولتی

مکرون سم

جناب بانکی: ۴۰۲۳۳ بر ۸

د افغانستان بانک

Price Abroad: 50 USdollars yearly

Our account No 40233/8

La Afghanistan Bank Kabul Afghanistan

میکاران تمهید

کراتیک: حمید جلیلی، حمید مسعود روضه

خطاطی: کبیر امیر وحسی قانسی

تایپ: محمد اسحق جلیلی واحد شامیری

مهندس: محمد گل

وی از آرتزو

وی از آرتزو، مجموعه‌ای از کتاب‌ها و مقالات است که به بررسی آرتزو و آثار او می‌پردازد. این مجموعه شامل کتاب‌های زیر است:

- کتاب اول: آرتزو و آثار او
- کتاب دوم: بررسی آرتزو و آثار او
- کتاب سوم: آرتزو و آثار او

دور از آرتزو

دور از آرتزو، مجموعه‌ای از کتاب‌ها و مقالات است که به بررسی دور از آرتزو و آثار او می‌پردازد. این مجموعه شامل کتاب‌های زیر است:

- کتاب اول: دور از آرتزو و آثار او
- کتاب دوم: بررسی دور از آرتزو و آثار او
- کتاب سوم: دور از آرتزو و آثار او

تاریخ و فرهنگ

تاریخ و فرهنگ، مجموعه‌ای از کتاب‌ها و مقالات است که به بررسی تاریخ و فرهنگ مختلف می‌پردازد. این مجموعه شامل کتاب‌های زیر است:

- کتاب اول: تاریخ و فرهنگ مختلف
- کتاب دوم: بررسی تاریخ و فرهنگ مختلف
- کتاب سوم: تاریخ و فرهنگ مختلف

تاریخ و فرهنگ

تاریخ و فرهنگ، مجموعه‌ای از کتاب‌ها و مقالات است که به بررسی تاریخ و فرهنگ مختلف می‌پردازد. این مجموعه شامل کتاب‌های زیر است:

- کتاب اول: تاریخ و فرهنگ مختلف
- کتاب دوم: بررسی تاریخ و فرهنگ مختلف
- کتاب سوم: تاریخ و فرهنگ مختلف

آزادی پرلین

آزادی پرلین، مجموعه‌ای از کتاب‌ها و مقالات است که به بررسی آزادی پرلین و آثار او می‌پردازد. این مجموعه شامل کتاب‌های زیر است:

- کتاب اول: آزادی پرلین و آثار او
- کتاب دوم: بررسی آزادی پرلین و آثار او
- کتاب سوم: آزادی پرلین و آثار او

زنی به چه می‌اندیشد

زنی به چه می‌اندیشد، مجموعه‌ای از کتاب‌ها و مقالات است که به بررسی زندگی و اندیشه‌های زنان می‌پردازد. این مجموعه شامل کتاب‌های زیر است:

- کتاب اول: زندگی و اندیشه‌های زنان
- کتاب دوم: بررسی زندگی و اندیشه‌های زنان
- کتاب سوم: زندگی و اندیشه‌های زنان

دور نیست آرت

دور نیست آرت، مجموعه‌ای از کتاب‌ها و مقالات است که به بررسی دور نیست آرت و آثار او می‌پردازد. این مجموعه شامل کتاب‌های زیر است:

- کتاب اول: دور نیست آرت و آثار او
- کتاب دوم: بررسی دور نیست آرت و آثار او
- کتاب سوم: دور نیست آرت و آثار او

هست قیمت است

هست قیمت است، مجموعه‌ای از کتاب‌ها و مقالات است که به بررسی قیمت‌ها و ارزش‌ها می‌پردازد. این مجموعه شامل کتاب‌های زیر است:

- کتاب اول: قیمت‌ها و ارزش‌ها
- کتاب دوم: بررسی قیمت‌ها و ارزش‌ها
- کتاب سوم: قیمت‌ها و ارزش‌ها

تمهید، تولید و عرضه ادویه در

دواها قابل بحث است

دور از آرتزو

دور از آرتزو، مجموعه‌ای از کتاب‌ها و مقالات است که به بررسی دور از آرتزو و آثار او می‌پردازد. این مجموعه شامل کتاب‌های زیر است:

- کتاب اول: دور از آرتزو و آثار او
- کتاب دوم: بررسی دور از آرتزو و آثار او
- کتاب سوم: دور از آرتزو و آثار او

دور از آرتزو

دور از آرتزو، مجموعه‌ای از کتاب‌ها و مقالات است که به بررسی دور از آرتزو و آثار او می‌پردازد. این مجموعه شامل کتاب‌های زیر است:

- کتاب اول: دور از آرتزو و آثار او
- کتاب دوم: بررسی دور از آرتزو و آثار او
- کتاب سوم: دور از آرتزو و آثار او

عشق من است

عشق من است، مجموعه‌ای از کتاب‌ها و مقالات است که به بررسی عشق و محبت می‌پردازد. این مجموعه شامل کتاب‌های زیر است:

- کتاب اول: عشق و محبت
- کتاب دوم: بررسی عشق و محبت
- کتاب سوم: عشق و محبت

عشق من است

عشق من است، مجموعه‌ای از کتاب‌ها و مقالات است که به بررسی عشق و محبت می‌پردازد. این مجموعه شامل کتاب‌های زیر است:

- کتاب اول: عشق و محبت
- کتاب دوم: بررسی عشق و محبت
- کتاب سوم: عشق و محبت

بازدوری از آرتزو

بازدوری از آرتزو، مجموعه‌ای از کتاب‌ها و مقالات است که به بررسی بازدوری از آرتزو و آثار او می‌پردازد. این مجموعه شامل کتاب‌های زیر است:

- کتاب اول: بازدوری از آرتزو و آثار او
- کتاب دوم: بررسی بازدوری از آرتزو و آثار او
- کتاب سوم: بازدوری از آرتزو و آثار او

بازدوری از آرتزو

بازدوری از آرتزو، مجموعه‌ای از کتاب‌ها و مقالات است که به بررسی بازدوری از آرتزو و آثار او می‌پردازد. این مجموعه شامل کتاب‌های زیر است:

- کتاب اول: بازدوری از آرتزو و آثار او
- کتاب دوم: بررسی بازدوری از آرتزو و آثار او
- کتاب سوم: بازدوری از آرتزو و آثار او

بازدوری از آرتزو

بازدوری از آرتزو، مجموعه‌ای از کتاب‌ها و مقالات است که به بررسی بازدوری از آرتزو و آثار او می‌پردازد. این مجموعه شامل کتاب‌های زیر است:

- کتاب اول: بازدوری از آرتزو و آثار او
- کتاب دوم: بررسی بازدوری از آرتزو و آثار او
- کتاب سوم: بازدوری از آرتزو و آثار او

بازدوری از آرتزو

بازدوری از آرتزو، مجموعه‌ای از کتاب‌ها و مقالات است که به بررسی بازدوری از آرتزو و آثار او می‌پردازد. این مجموعه شامل کتاب‌های زیر است:

- کتاب اول: بازدوری از آرتزو و آثار او
- کتاب دوم: بررسی بازدوری از آرتزو و آثار او
- کتاب سوم: بازدوری از آرتزو و آثار او

کودتای ۱۶ حوت،

دیگری برای بیهوده بودن حل نظامی

بالنتیجه تجزیه و در هم شکستن کشور عملیات ۱۶ حوت را تنظیم نموده بودند.

کود تا چگونه آغاز شد؟

اطلاعاتی که از طریق رسانه های جمعی غرب و برخی منابع رسمی کشور به نشر رسید، حاکی از آنست که طرح کودتا بار اول در سال ۱۳۶۷ توسط آی. اس. آی رپخته شد اما بعد از گرفتاری شبکه حزب اسلامی بار دیگر آی. اس. آی گلبیدی حکمتیار را تشویق نمود تا با شهنواز و گروه او زمینه طرح کودتا به توافق برسد.

اسناد نشان دهنده آنست که اقدام اولی برای کودتا در ماه فوس ۱۳۶۸ باید عملی می شد اما بنابر افشای شبکه ۲۷ تا ۳۰ تاریخ کودتا بعدی کودتا تعیین شده بود اما زمانیکه محاکمه علنی برخی از اعضای شبکه کودتا گران آغاز شد اقدام برای کودتا به تاریخ ۱۶ حوت تعیین شد.

کودتا اولین ساعات آغاز عملیات نظامی در موثریت عمل خود دچار ضعف گردیده و مقاومت قرارگاه های کودتا چنان در تعمیر وزارت دفاع و مهندسی هوایی بگرام در هم شکست و شهنواز با چند تن از همستانش به پاکستان فرار نمود.

چه فاجعه ای رخ میداد؟

ناظران سیاسی و تحلیل های مطبوعات کشور و جهان روی نتایج و عواقب ناگوار کودتا توجه نموده و آنرا آفلز یک خانه جنگی و خوشبختی دیگر تعبیر نمودند. در صورتیکه کودتا به پیروزی میرسد تمام امیدها به تاءمین صلح و اندیشه مصالحه ملی برپا د

کابل بعد از روزهای خونی و جنگ راکتی، آخرین روزهای سال ۱۳۶۹ را سپری میکرد که به تاریخ ۱۶ حوت ۱۳۶۸ ساعت ۵ از ۱ دل شهر را سه انفجار قوی بم های که از طیاره های جنگی نظامی فرو ریزند؛ به شدت لرزاند. وهزمان وحشتی شهر را فرا گرفت. مردم به پناه گاه ها فرار میکردند و بمبارد مان ادامه داشت.

با پتخت شاهد بمبارد مان هوایی بود، بسیاری ها تصور نمودند که راکت های مخالفین به شهر اصابت نموده است اما به زودی - فروش طیاره گمان مردم را مبنی بر کودتای شهنواز و نیرو دفاع سابق به یقین مبدل ساخت.

به زودی مردم از این بابت به تشویش شدند که اگر در برابر حملات کودتاچیان حاکمیت نتواند از خود دفاع کند در هر جاده و کوچه شهر خون جاری خواهد شد و کشور در آتش جنگ خانه گی مانده لبنان دیگر نخواهد رفت. اندیشه کودتا از کجا آغاز شد؟

زمینه هایی زیادی شنیده میشد که طرح کودتای رپخته شد و در حال عملی شدن است. مردم باور میکردند و هم نمیتوانستند باور کنند. زمانیکه نشریات عادی را قطع گردید، همه با وسواس و دلهره گوش دادند و نخستین اعلامیه دولت به مردم اطلاع داد که چه واقعه رخ داده است. بعد از زمانیکه دکتور نجیب الله رئیس جمهور از جریانات و حوادث مربوط به کودتا پرده برداشت معلوم شد که تشویش مردم بیجا نبود. هم جریان کودتا و هم عواقب آن نشان داد که کودتا صرفاً جنبه داخلی نداشت توطئه ضد دولتی ۱۶ حوت در چارچوب عملیات وسیع و هدفمند سازمان استخبارات پاکستان طرح ریزی شده بود. حالا واضح است که مثلث آی. اس. آی - (استخبارات نظامی پاکستان) حزب اسلامی گلبیدی حکمتیار و گروه شهنوازی نه تنها به هدف سقوط حاکمیت افغانستان بلکه به خاطر برهم زدن راه ها و مکانات حل سیاسی مسأله افغانستان

میرفت. در تحلیل ها این اندیشه ها جا یافته است که با پیروزی کودتا خون هزاران انسان بی گناه ریخته می شد و عیدتاء لبه تمج به گلولی روشنفکران و نهاد های دموکراتیک که بدور سیاست مصالحه ملی گرد هم آمده اند فشرده می شد. شاید هر نوع تعلقات غیر بنهاد گرایانه خفه ساخته شده و برای ایجاد یک نظام استبدادی افراطی کشور و مردم بهای بزرگی می پرداختند. موضعگیری های سایر تنظیم های مجاهد و نیرو های سیاسی خارج و داخل کشور در قبال کودتا نشان داد که آنان نیز بعد از پیروزی کودتا در امواج حملات قرار گرفته و عملاً همزمان در پیروزی از پیرویه کسب قدرت بدور نگذاشته می شدند.

واضحاً که پیروزی کودتا چنان موجب ایجاد مقاومت کوچک و بزرگ نظامی در قطعات مرکز و ولا یات گردیده و زمانیکه آنان برای تسخیر ولا یات حملات را آغاز می نمودند به مقاومت قطعات و فدا دار به حاکمیت ج ۱۰ برخورد و این امر موجب تلفات بزرگ انسان و اقتصادی گردیده و قوت های قوا ی مسلح ج ۱۰ که یکسال از وطن مستقلانه دفاع نمودند چنان در یک جنگ زد و خورد با همی خورد و خمیر می گردیدند که به بهای گرانی هم جبران نمی شد. مطبوعات غربی در تحلیل های اخیر خود نوشته اند که پاکستان ظاهراً پنهان از چشم انزیکا طرح کودتای ناکام را پیروزی و عملی نموده است اما این بازی آخرین برگ را از دست آنها به زمین انداخته و امید شان را بطور نهایی در مورد حل نظامی قضیه افغانستان بر باد داد.

برخی از ناظران سیاسی در مورد این مسأله له نارا حتی شانرا

ا برآز نموده اند که کودتا درست زمانی عملی گردید که حل سیاسی مسأله افغانستان از طریق مذاکرات هویت جدی بخود گرفته است اما نتایجی که آی. اس. آی بر آن امید وار بود عیدتاء روی ضعف دولت ج افغانستان بود که این آز مایش ناکام از آب بدر آمد.

ناکامی کودتا بزرگترین سبلی بروی طرفداران حل نظامی قضیه افغانستان بود که نشان داد هر گونه اقدام درین جهت اشتباه آموز بوده و با پیروزی همراه نخواهد بود.

کودتا بر عکس پیش بینی ها نه در جهت ضعف حاکمیت ج ۱۰ بلکه در جهت تضعیف و تجرید گروه های مجاهدین و حلقه های ضد مشی مصالحه ملی در داخل حاکمیت ج ۱۰ موثر واقع شد اما متأسفانه با اقدام به کودتا عاملین آن مرتکب جناحیت در برابر مردم گردیده و تلفات عظیم انسانی و اقتصادی به بار آورد. مخصوصاً در کابل تلفات بیشتر را اهالی ملکی متقبل شدند ده ها تعمیر ادارات دولتی و منازل شخصی شدیدا صدمه دیده و در دل جاده های شهر حفر های عمیق در نتیجه بمبارد مان ها بوجود آمد. این اقدام را همه افغانها مردود و شمرده و نتیجه بزرگ سیاسی را ارایه نمود مانه که:

کودتا نمیتواند راه حل مسایل افغانستان باشد باید مسایل

را از طریق مذاکرات سیاسی حل و فصل نمود.

با نبرد در کتابخانه

فضای

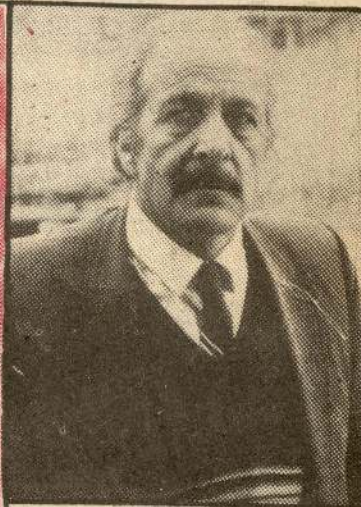
ف. مهدی:
- کارهای عده و چشم
گیرم به نظر خودم
تئاتر تلویزیونی
(اسمبول قانونیت)
بود که در آن نقش بازی
کرده بودم و دیگر این
که در فیلم سینمایی به
نام ((کجراه)) که به
زودی آماده نشر
میشود من نقش را -
شتم

از روزی که کارهایم را
در فضای صلح و آرامش
در کشور انجام دهم تا
بتوانم مدد خدمت
خوبی برای هموطنان
خود شوم



بدون تشویش

عظیم جیور:
گذشته از نماینده های رادیو
و تلویزیون تئاتر تلویزیونی نوشته
ام که خود نیز در آن سهم گرفته
بودم دو سناریو نوشته ام یکی رد پا
و دیگری جاودانه ها که قلمبر داری -
رد پا ادامه دارد -
در سال نو
دارم کارهای خوشتر هنری انجام
دهم و بهتر توانم در فضای آرام و
بدون تشویش روحی کارهای هنری
خود را ادامه بدهم



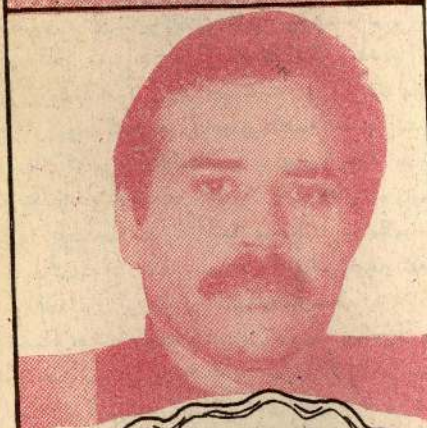
آماده می شوم

عزیز الله هدف:
برای نمایشهای تئاتری آرزو مند
در سال تازه جای مناسبی برای تئاتر
آماده شود و آرزو دارم در فیلم کار
کنم اما بدون این که کارگردانان
از من ریشه بخواهند و به من نقش
بدهند

درفش می ت

حنان زیربالی:

- یکی از خاطره های غم انگیز از سال
جاری این است که در طول سال -
همکاران بهار صمیمی داشته ام که
توانسته ام به همکاری آن ها از همه
کارهایم موفق بدر آورم و خدمت نسا
چیزی را برای پیوندها گان عزیز تلو -
عزیزین انجام داده باشیم



موتور خلاصم

سیماترانه:
طی این سال نسبت به مصروفیت ها صرفه داشتیم برای
سال نواخته های از شاد کام دارم که اگر موزیک
خوب یافتیم و استعدادی اجازه داد آنها را ثبت میکنم
بزرگترین آرزویم این است که سال نوا سال صلح و
آرامی همگانی باشد - همچنان آرزو میکنم یکبار
به چکوسلواکیا بروم و سریالیم و هم در صورت آرزای شدن تیسل
یک موتور خواهم خرید تا از جاده جلال ملی به راه های یابم



ف. فضل:

به دی کال کی مود راد یوتلونیون د نند اروپا -
برخه کی زیات کارسره رسولی اودغه رازیو
تلونیونی فلم مود ((میرانی)) به نامه هم جور
کری چی داستان بی بخیله زمانه ی
به دی کال زمانه بیه خاطره زمانه دیوه زوی واده
دی
هیله لم د نوبی کال به بهیرکی د قلم اود تمثیل د
هنرله لاری وکرایشم خیلو خلکوته خدمت وکرم
اوهم د بختوتیارد خانگی برسوندل چی له پوه
کاله بل کال ته نیمگری پاته وی به راتلونکی کال
کی بشهر شینی

نایدیشی

دهه هشتاد یکی از جنجالی ترین و پرحادثه ترین دهه قرن بیستم به پایان رسید. در دهه چرخهای زمان چنان حرکت تند داشته که انگار در هر یک سال یک دهه سپری می گشته و گاه حوادث طوری دراماتیک واقع شده اند که ناظران سیاسی انگشت گردیدند چرا که نیمه اول این دهه و نیمه دوم این دهه بسیار باشند در برابر هم قرار گرفتند. فهرست رویدادهای این دهه - آنچنان طویل است که نمیشود حتی به اختصار هم درباره آن نوشت. اما هم این حوادث در کشور ما منطقه جهان را شاید بتوان در یک کروئولوژی محدود مرور کرد:

در کشور ما:

جنگ خانمانسوز افغانستان بیش از یکمیلیون نفر را به کام مرگ کشانیده و حدود پنج میلیون نفر مهاجر گردانید. این جنگ بیش از یک دهه است که ادامه دارد و در دهه هشتاد به پایان نرسید.

۱۹۸۷-۱۳۶۵ (۱۳۶۵) در چهارمین سال دکتور نجیب الله در راه سرزمین کشور قرار گرفت و در زمستان همین سال منشی محالعه ملی اعلام شده و برای نخستین بار تصریح شد که ح. د. خ. ۱۰ از انحصار قدرت صرف نظر مینماید.

۱۹۸۸-۱۳۶۶ (۱۳۶۶) قانون اساسی جدید در جمهوری افغانستان تدوین گردید و دکتور نجیب الله به حیث اولین رئیس جمهور افغانستان بعد از نور ۱۳۵۷ توسط لویه جرگه مردم افغان - نستان انتخاب شد.

۱۹۸۹-۱۳۶۷ (۱۳۶۷) پارلمان در افغانستان بعد از وقفه پانزده ساله در تابستان همین سال به فعالیت آغاز نمود.

۱۹۸۹- آزادی مطبوعات فعالیت علنی احزاب قانونی اعلام گردید.

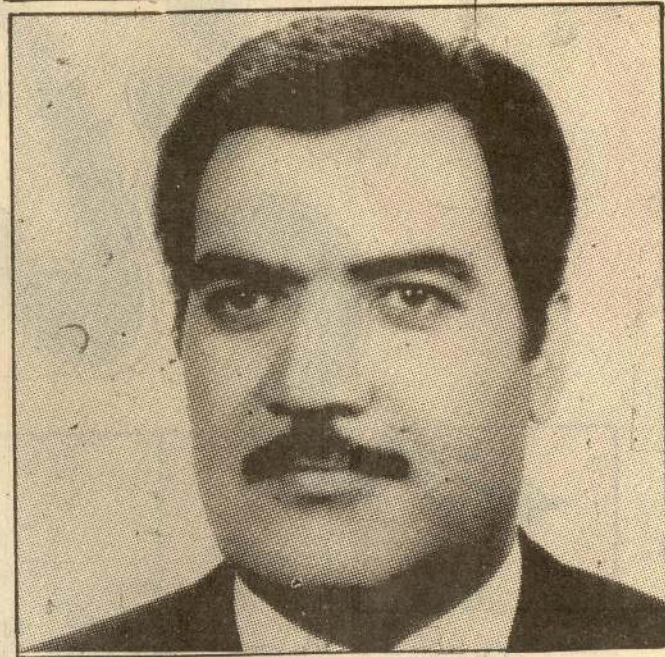
در همین سال اولین کیهان نوردان افغانی به فضا رفتند.

۱۹۸۸- زمزم ملی پشتونهاخان عبدالغفار - خان وفات یافت.

۱۹۸۹-۱۳۶۷ (۱۳۶۷) مرگ سربازان شوروی از افغانستان تکمیل شد. آخرین افسرین اردو جنرال معروف در همین روز رود آمو را سوار بر تانک عبور نمود.

۱۹۸۹- (۲۱ حوت ۱۳۶۷) بعد از مدت شوروی ها مخالفین فشارهای نظامی و اقتصادی شان را تشدید بخشیدند که در نتیجه حالت اضطرار اعلام گردید و در حکومت تغییرات کادری به میان آمد.

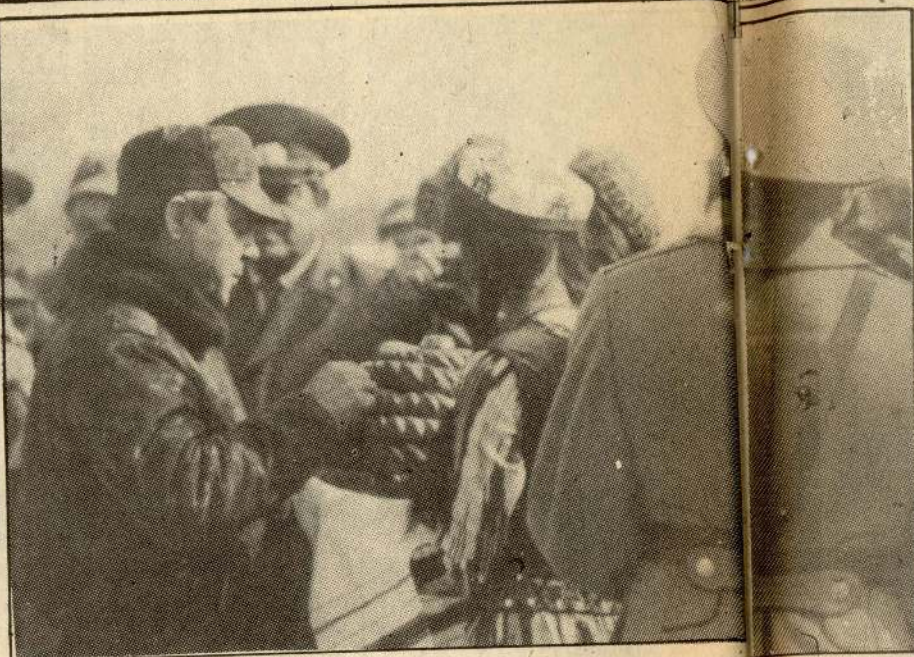
۱۹۸۹-۱۳۶۷ (۱۳۶۷) حمله بزرگ نظامی بر شهر جلال آباد از جانب مخالفین و نظامیان پاکستانی آغاز گردید و به طور بزرگ آسایش



دکتور نجیب الله به حیث رئیس جمهور افغانستان انتخاب گردید.



پارلمان بعد از ۱۵ سال وقفه به کار آغاز نمود.



جنرال گروموف آخرین سرباز شوروی از فراز رود آمو عبور نمود.



اولین کیهان نورد افغانی کدز بعد از ویرانی کابل را قحطی تعدید نمود.

مقامات رهبری کشورهای مختلف جهان ردهه هشتاد چندین بار بیشتر از هفتاد سال گذشته ستغوش تغییرات گردید

پرحادثه ترین دهه قریب است

دهه هشتاد

مناطق اطراف شهر به تصرف مخالفین درآمد. ۱۹۸۹- بهار ۱۳۶۸ - مناطق اشغال شده در جلال آباد واپس توسط نظامیان افغانی آزاد گردید و تاکنون که یکسال میگذرد حکومت مخالفین مستقر در پشاور نتوانستند هیچ نقطه ای را در کشور بدست بیاورند.

۱۹۸۹- همزمان با نزدیکی عودت کامل قوا در خاک پاکستان اولین شورای مخالفین و دمیدن حکومت مخالفین به وجود آمد. ناظران سیاسی این حادثه را برای پاکستان خیلی ناخوشایند ارزیابی نموده اند.

۱۹۸۸-۱۹۸۹ (زمستان ۱۳۶۷) مردم کابل یکی از دشتوارترین خونین ترین و مصیبت بار ترین زمستان را در زیر حملات راکتی از سرگزشتا - گذشتند.

مردم دولت ج. ۱۰ در همین سال برای نخستین بار بعد از ده سال بدون شوروی همایه دفاع مستقل برداشتند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ج. ۱۰ و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.

در منطقه جهان:

۱۹۸۰ (م) مارشال تیتو رئیس جمهور یوگوسلاویا درگذشت.

سپتامبر جنگ میان عراق و ایران آغاز شد که بیش از ده سال ادامه یافت و به مثابه یکی از طولانی ترین جنگ ها در قرن مامیان دکتور همایه ثبت گردید.

اکتوبر - ۱۲ هزار نفر در الجزایر در نتیجه زلزله شدید جان سپردند.

۱۹۸۱- انور السادات رئیس جمهور مصر در جریان یک رژه نظامی به قتل رسید.

۱۹۸۲- در اردوگاه های صبر و شکنجه صهیونیست ها صدها فلسطینی را به قتل رسانید.

نومبر - ل. برژنف رهبر اتحاد شوروی درگذشت و یوری اندروپوف به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انتخاب گردید.

۱۹۸۳- اکتوبر - گریناداه در دستور رئیس جمهور ریگن اشغال گردید. بهانه برقراری دموکراسی در آنجا قلمداد شد.

۱۹۸۳- نوامبر - جنرال اورتیگا در انتخابات به حیث رئیس جمهور نیکاراگوا انتخاب گردید.

۱۹۸۴- یوری اندروپوف رهبر شوروی درگذشت و چرننکو به موضوری تعیین گردید.

اکتوبر - خانم اندراگانندی توسط مخالفانش ترور شد.

دسمبر - گازهای زهرناک فابریکه کیمیاوی امریکایی در بهوئال موجب مرگ و هزارهائی گردید و نفوذ نفوذ شد.

باز هم در سال اول این دهه چه واقع شد: ریگن برنامه جنگ ستاره گان را دوباره مطرح ساخت.

موشکهای کروز و پرنده، SS-20 - SS-20 - از شرق و غرب به اروپا سرازیر گردید.

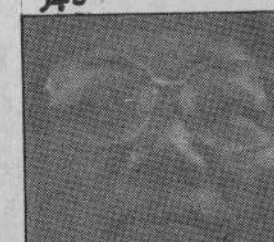
تشنجات منطقه ای حادث گردید و هر لحظه زندگی لطفاء صحنه برگر دانید.



پوش بی نظیر بو تو



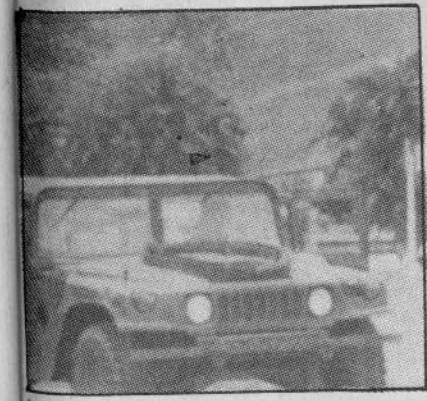
تا هر



خانم اکینسون

تهدید میگردید.
* ۱۹۸۵ - میخائیل گرباچف در اتحاد شوروی
به قدرت رسید و همزمان وی برنامه بازسازی را که
اکنون خیلی معروف شده اعلام کرد وی نیمه دوم -
دهه را از درگیری حتمی قدرت ها به طرف آرامش
بازگشتاند
* در حادثه جرنجیل صد ها انسان جان خود
را از دست دادند.
* ۱۹۸۶ - در یمن جنوبی بیش از ده هزار نفر
به خاطر طرفداری یا مخالفت با رئیس جمهور ملی
ناصر و رئیس جمهور سابق عبد الفتاح اسماعیل کشته
شدند.
* فبروری - دیکتاتور فرید ناند مارکوس از فلیپین
خارج شده و قدرت به خانم کورازون اکیو رسید.
* دیکتاتور و فلیپین مجبور به ترک هاپیتی گردید.
* ۱۹۷۸ - ۴۰۰ نفر از حجاج در شعرمکه
به امریزم و هابی سعودی ها به شهادت رسیدند.
آنان برای ادای مراسم حج از کشورهای مسلمان
آمده بودند.
* ۱۹۸۸ - جمهوری اسلامی ایران به آتش بسی
در جنگ با عراق موافقت کرد.
* جنرال ضیا الحق در حادثه انفجار هواپیما ی
نظامی کشته شد.
* ۱۹۸۸ - در نتیجه تفکرون سیاسی در اتحاد
شوروی زمینه ملاقات رهبران شوروی و آمریکا مساعد
شد که بعد ها موجب پرچیدن سلاح های درووی
و کاهش تسلیحات در اروپا گردید.
* ۱۹۸۹ - امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی
ایران وفات یافت.
* در چین جمعیت بزرگ محصلان در میدان
تیان ان من تیرباران شدند.
* زلزله شدیدی در ارمنستان هزاران کشته
برجا گذاشت.
* دیوار برلین سمبول منازعات شرق و غرب
فروریخت و یکمیلیون نفر از آلمان شرق به آلمان
غرب سفر کردند.
* اتحادیه همبستگی پولند که قبلا سرکوب
گردیده بودند مانوفاکسی صدراعظم آن کشور را
کانه بدادند و عملا قدرت را در پولند تصاحب
نمودند.
* در چکوسلواکیا دو چک رهبر مخلص کسی که
توسط سربازان شوروی از قدرت برکنار گردیده
بود، تظاهرات مردم را رهبری نمود قدرت در چکوب
سلواکیا از انحصار حزب کمونیست خارج شد و
هاول نماینده نویسی معروف به حیت رئیس جمهور
انتخاب شد.
* در آلمان دموکراتیک و بلناریا کمونیست های
سابقه از عرصه قدرت برکنار شدند.
* گرباچف در ملاقات مالتا با بوش رئیس
جمهور جدید آمریکا از ختم جنگ سرد استقبال
نمودند.
* آمریکا برنامه را اشغال نموده و جنرال نوریکا
رهبر آن کشور را به بهانه قاچاق مواد مخدر بازداشت
کرد.
* بی نظیر بو تو در انتخابات در پاکستان
به حیت صدراعظم انتخاب گردید.

دهه هشتاد



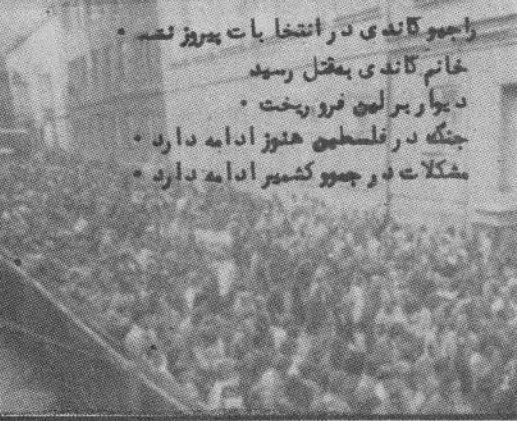
* مردم رومانیایا جاسوس کوخانمش را امیدام
نمودند و قدرت را به دست گرفتند.
* یمن بعد از دوره ریاست جمهوری قدرت
را به بوش واگذار شد.
* زمینه ایجاد خانه مشترک اروپا، وحدت
دو آلمان مطرح گردید.
* امپراطور جاپان درگذشت و مراسم خاص
بعد از چندین روز آماده گئی برای تدفین بخاک
سپرده شد.
* ۱۹۹۰ - جنرال اورتیگا در انتخابات آزاد در
نیکاراگوا در برابر خانم ویولیتا جومورا پیشتاز شد
آورده نتوانست و صرفاً ۴۲ فیصد آرا را کسب کرد.



امام خمینی وفات نمود



پرو حادثه ترین دهه قرن بیست



راجموگاندی در انتخابات پیروز شد.
خانم گاندی به قتل رسید.
دیوار برلین فروریخت.
جنگ در فلسطین هنوز ادامه دارد.
مشکلات در جمهور کشمیر ادامه دارد.



زندگی ...



جنرال اونیکا

وای از آرزوهای

پیر

پیر

شدیم

پروین پژواک محصل انستیتوت طب کابل
داستان نویسنده طنز نویسنده کارتون‌نویس
به زنده گی با سه چشم

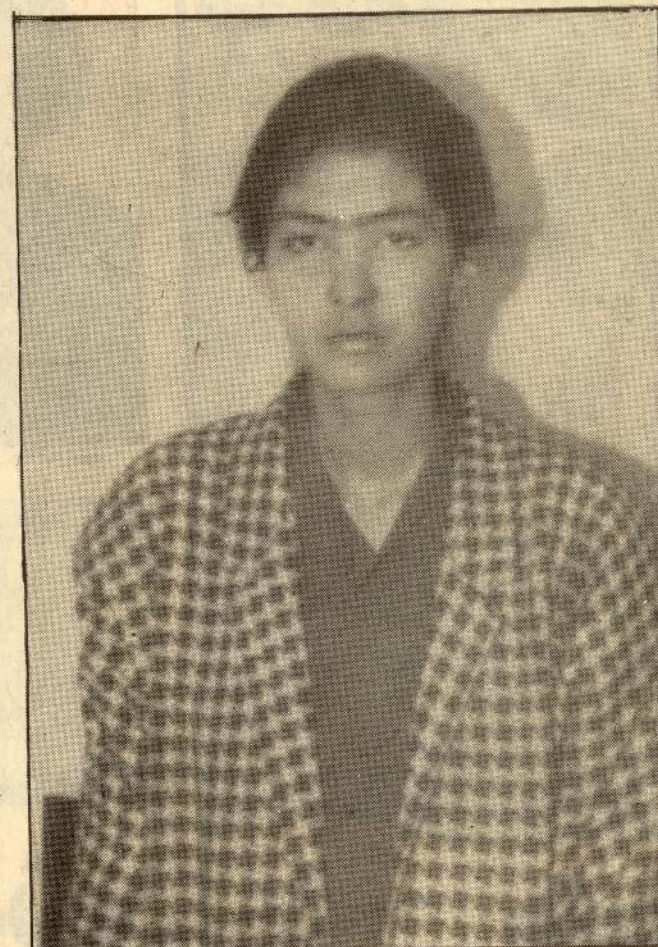
من نگریم:

(۱) دید طفلی به من سادگی
آزادی و رویا می‌بخشد.

هر برگ سلامت و هر ابر
شکلی دارد و هر گل داستان.
ولی وای از لحظه‌های عجز،
آن گاهی که رویای کودکی را -
باور نمی‌کنند.

(۲) دید جوانی به من نرسو
زیبایی و عشق می‌بخشد.

هیچ دری بسته نخواهد
ماند و هر شبنم آینه است
در خشان و هر نگاه امیدی.



ولی وای از قل‌های سرد
بی‌کلید و از تصویرهای زشت
و از دلی که می‌شکند.

(۳) دید پیری این سه من
تجربه و تسلیم و فرزانه‌گی
می‌بخشد.

هر شکوفه میوه است و هر
شاخه سرکش پربار خسته
است و خمیده و هر نسیمی
آهنگ وداع می‌خواند.

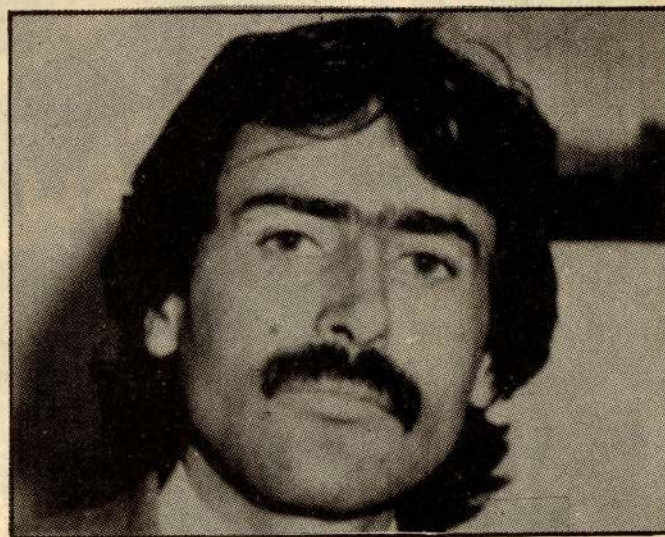
ولی وای از آرزوهای پیر
شده باز شاخه‌های شکسته
به سلی طوفان و سوال
ابدیت.

جوانان

میخواهم بازبان رنگها بگویم

یوسف آصفی دانش‌آموز
رسم:

رنگها را دوست دارم زیرا
هر کدام زبان خود را دارند
ولی رنگ سفید را می‌پرستم
و در همه تابلوها از آن
کار می‌کنم زیرا رنگ سفید مظهر
صفا و روشنی هکرنگست.



دختری در شعر بایم فریادمی‌کش

مریم محمود شاعر
محصل پوهنتن ادبیات:

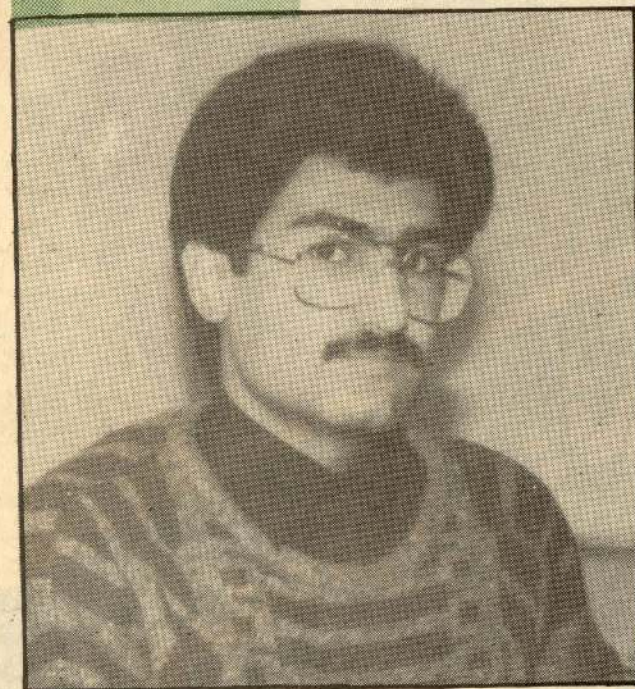
اجازه ندهد ذلیل و کسو -
چکش فکر کنند و در مقابل
همچس و هیچ ارزش به زانو
در نمی‌آید و اجازه ندهد
عظمت و وسعت روح او را
دیده گرفته و آله دستش
سازند.

دختری که در شعرهای من
فریاد می‌کند و می‌خواهد و
می‌کوشد تا تمام خصایل برجسته
یک دختر را در خود داشته باشد.
صادقانه دوست میدارد، با
همه همدرد است اما هرگز

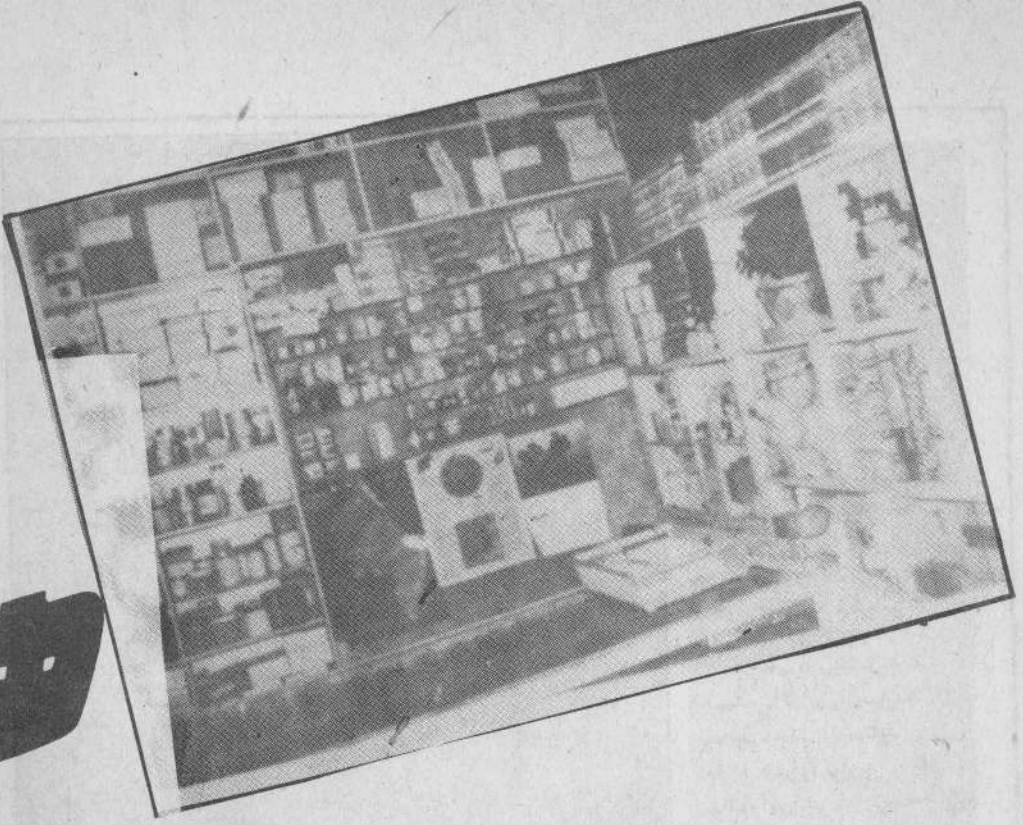
با طنز و فلسفه

احمد فرید و جیس طنز نویسنده
محصل فاکولته طب:

طنز حربه بیست‌کسه
همیشه بالای پدیده‌های
پهلوپ اجتماعی می‌تازد و آن
ها را همواره می‌کود و باید
سطح این حربه برنده و -
موتور بایک ورقه نازک و زربتی
از خنده که در اصل زهر سر
خند و نه خنده و پوزخند برای
تسخیر است صیقل شده باشد.
باید طنز را به شکل واقعی
آن نوشت و کمبودی‌های -
جامعه را بر ملا ساخت و من
هم می‌گویم تا به خاطر رفیع
کاستیهای جامعه طنز نویسم.



دوا



فست

فست است اگر

فست است

تهیه ادویه برای کسی که بیمار دارد اهمیت بسزایی دارد. تهیه ادویه در دواخانه ها برای نیازمندان رفته می باشد که کمتر دلی از دواخانه ها برای نیازمندان میسر است. بابت زیادهای کشور قابل بحث است. ما در این مورد مورد نیازمندان را به عنوان یک پیش زمینه به این مورد مورد نیازمندان توجه شما را به خواندن گزارش می که هنگام تهیه (میدان) هاسی و دیکه آجر (تهیه نموده اند و مطلوب می دانیم).

تهیه، تولید، توزیع و عرضه ادویه در دواخانه ها قابل بحث است

الراز توزیع و عرضه ادویه را یکی در کلینیک ها و پوکی کلینیک ها و شفاخانه ها بگذریم پس باید چگونگی عرضه ادویه را در ادویه فروشی های شخصی و شعبه های فروش ادویه ریاست امور فارمسی از نظر به دورنگداشت هر روز هزارها هموطن و همشهری ما نسخه هایی در دست از این ادویه فروشی به آن به آن دیگر سر می زنند چه بسا که ادویه مورد نیاز را اعلا نمی یابند و اگر هم میابند با از توان خرید سان بیرون است یا هم تاریخ استفاده آن به سر رسیده است. یعنی از پروتیم ها هم تولید

ادویه "ژنیک" به جای ادویه "پنتت" است. زیرا داکتران شهر و اکثر از موجودیت و عدم موجودیت دواها کمترین اطلاعی ندارند و یا بعضی ها بنابه عواید خودشان برای مریضان و نیازمندان کمتر ادویه ژنیک را توصیه می نمایند. به گونه مثال تابلت "تاند ریل" را که از تولیدات کمپنی "GEY" است شاید در هیچیک از ادویه فروشی های شهر پیدا کرد. نتوانیم اما داکتران محتشم بدون در نظر داشت این نکته

گرفتن آن را به مریضان شان توصیه می نمایند و انگاهیکه ادویه فروشی ها تابلت ژنیک آن "اوکی فینو بوتازون" را در اختیار نیازمند قرار دادند و از یکسو داکتران آنرا نمی پذیرند و از سوی دیگر نزد مریض نسبت به همان ادویه فروشی ایجاد بی اعتمادی و تردید می نماید در حالیکه از چندین سال بدینسو تولید "تاند ریل" مجاز نیست و به عبارتی دیگر تاند ریل و ادویه های پنتت دیگر چون

"سکلوروسون" دولونوروسون او اورتان و... از فورمولر وزارت صحت عامه حذف گردیده اند. مشکلات مردم و نیازمندان ادویه فقط همین نیست چه غالباً ادویه ژنیک نیز نه در ادویه فروشی های شخصی و نه در شعبه های ادویه امور فارمسی دستهبندی میگرد و کفایت آن عدم آگاهی مسئولین امور فارمسی از موجودیت مقصد ادویه های صرف نیاز در ذخایر میباشد و این عمل باعث اتساع یکی از اعلام ادویه در ذخایر و دواخانه ها میگرد. در همین روزها اگر به همه ادویه فروشی ها سر بزنیم فقط یک نوع شربت "بیکامپلکس" موجود است و از آن جا که این نوع از شمار تولیدات رهاست امور فارمسیست کمتر طرف پذیرش داکتر معالج قرار میگیرد و حتی در اکثر ادویه فروشی های شهر بوتل های بدون "LABEL" این ادویه موجود است و فهمیده نمیشود که این بوتل از شربت "بیکامپلکس" است یا کدام ادویه دیگر؟ و این خود بالای روحیه مریض تا شور منفی میگذارد و در چنین مورد اگر مریض و یا مریض بیمار از نسبت به نوعیت ادویه اظهار تردید نماید مالکین ادویه فروشی ها در عرض شربت های "مولتی ویتامین" کلسرو فسفات، بیکامپلکس، ایسرن، ب ۱۲ و... برای مریض توصیه می نمایند که موارد استعمال سان با "بیکامپلکس" کاملاً متفاوت است اما از آنجا که به گفته فروشنده های ادویه همه برای تقویه بیمارند و نیازمندان نیز با خوشحالی از آن ها استقبال می کنند و بیخبر از خود سود بیشتری را به جیب مالکین ادویه فروشی ها می ریزند. بقیه در صفحه (۹۴)

په منگولوکی

د وړو لویوانو

د کلیل فرشین انتخاب

د نازي ویني خپرونکو د ژوند
ورانکار یوازې د داستان د هیلر
د واکمنۍ له دورې څخه پیل کوي
د امستد او د سخت زړه لرونکی
سړي چې واکمنۍ ته په رسېدو
سره یې د پیر سترواکۍ پیل شو
تر خپلې وروستۍ سلګۍ پورې یې
له ویني او وحشت سره سروکار
درلوده او تاریخ یې په وینس
رنج او تېروستو سره ولاړه. ګرانه
په ویني څخه ټول ظلمونه چې
د نازي تېاه کارانوله خوا پیل
بشپړت وشول، د کافېد پر مخ
ولیکل شول. د هیلر واکمنۍ په
لړ کې چې ویني خپرونکې
د پکتیا تړاو د تاریخ شپاد باله شې
د مرګ ماتم د اروپا په ګوت ګوت
خپل تور سوري خپور کړي. د
(پوځواله) په دینګ کې د
سلګونو انسانانو چې داسې
اسد مامورینو تر څوونې یو ساطورونو
لاندې آسمان ته پورته شوي
نیکلې تاسیسات، کلی او ښارونه
د بې ګناه انسانانو په وینو ولاړل
شول او په ملیونونو تنه انسانان
د مرګ د مامورینو په لاس د لمبو
خولې ته ولویدل.

هو! کېدای شي چې نازي ویني
خپرونکي د هغو ټولو ناخوالو
رنجونو او مصیبتونو مسوول وبلل شي
چې د ویني نړیوالې جګړې په
لړ کې په ملیونونو تنه انسانان په
هغو ځایونو کې د هیلر څوونې
واکمنۍ چې د وینې نړیواله اوتیا
کوونکې جګړه یې رامنځ ته کړه
د ۱۹۳۳ کال د جنوري په ۳۱ -
نېټې د آلمان په خاوره کې ټینګه
شوه. واکمنۍ ته د هغه په رسېدو
سره د آلمان د تاریخ د پړه توره
پاڼه پرانستل شوه اولسمه د
پس آلمان د نړیوالې د پکتیا توري
په مرکز، د پانېس او دار د لړګیو
د انقلابي آزادې غوښتونکو مېا -
رینو د معړولو او وژلو دار وگاډو
په لرونکي هیواد بدل شو. هیلر
له هغه وروسته چې واکمنۍ ته
ورسېد، ((پر ختیځ باندې د یوغل)
او ((د ټولو برضد د جګړې)) -
شعارونه یې اوچت کړل او د -
«حياتي فضا» او «لوړ نژاد»
له تیوري څخه په کارا خستلو او د
نورو هیوادونو په خاورو باندې په -
تیري او د هغو د نیولو په مقصد یې
د ویني نړیوالې جګړې او پیل کړ
د دې تېاه کوونکې جګړې په د رشل
کې د لویډ پلې اروپا او مرکزي



په منگولوکی

په منگولوکی



د نازي انسان وژونکو د څوړو لوله شپو و سړه پېژندګلوی

داسې (اس) یاد مرګ مامورینو له جاسوسانو، جنګي اسیرانو او سیاسي بندیانو
تخته د اعتراف د اخستلو له پاره هڅوې وړو لویوانو ته وړاچول

انسانې جنايتونو لاس پورې کړ چې
کله به هم د تاريخ له لمنې څخه
پاک نشي. شورويانو تر جګړې -
وروسته د د نیتواو اګونو د سا -
پېر یا په واورو پوښلو استوګنو او د -
ښارونو او کلیو په لټولو سره داسې
کډي وموندلې چې مخه یې په
خاورو پوښل شوې وه او په هغو
کې د مرګ مامورانو د قربانیانو
جسدونه سره سرکوتې کړي او د
هغو مخ یې د جونې داوې په
پړه استوګنې ورو شواهد و
خړګنده کړې ده چې داوې بشري
مد عملونه زیاتره د (اغتصابو)
له خوا سرته رسېدلي دي. هغه
پړه ننگینه شپه چې د مرګ مامو -
رینو د نیول شویو اسیرانو یار -
تیزانو او جاسوسانو د معړونې
له پاره په کارول شوه هغه د سات
شوي صلیب داغ (د هیلر ولش)
باتي په (۸۱) مخ کې

د هیلر د بهرنی سیاست اساسي
تګلاره د نړی د خلکو مخی کولو
او د ((آلماني نژاد)) د نړیوالې
واکمنۍ د ټینګېتې انسانې ضد
نقشې وې. هغه پېر یې باندې
د واکمنۍ د ټینګېتې له پاره د -
((تروپولېر آلمان)) د ((دبا -
د ارانوزاد)) شعارونه پورته
کړل او د هغو په ټکي یې دان -
خپل نژاد دنده بلله چې پېر ورو
واکمنۍ وکړي او تر ټولو لږ وې.
په ګولوباندې د اسیرانو ویشل
په دارخېزول، وژني ساتل، وهل
او ټکول، د نوکانونو ایستل، د لږه ییزه
وژل او سوزول هغه بېلابېلې ولونه
شکېجې وې چې نازیانو او د مرګ
مامورینو هغه براسیرانو او سیاسي
زندانیانو سرته رسولې. له کفنه
چې آلماني ځواکونو د روسیې
خاورې ته بښه کېښود، په دې -
خاوره کې یې په راز راز او غیر

کناړه ووتل او خپلواکي یې تر لاسه
کړه. ۱۹۴۰ کال د جګړې د پای
ته رسېدو وکال او د فاشیستي آلمان
د فوځي ماتې کال و. د برلین
د راپرېزید وروسته د ۱۹۴۵ کال د
مې د میاشتې په دوهمه نیټه،
د همدې میاشتې په اتمه شپه
د هیلرې ځواکونو له قید وشرط
پرته د تسلیمیدو سند په همدې
ښار کې لاسلیک شواو د ۱۹۴۵ کال
د مې د میاشتې نهمه نیټه د شو -
روې د خلکو د وطني ستري جګړې
د پېرې وروغ بر فاشیستي آلمان
باندې د تل له پاره په تاریخ کې
نېټه شوه. په دې جګړه کې شو -
روې خلکو د پیر سترواکۍ او مادي
تاوانونه ورنقل. په جګړه کې د
شوروي خلکو شل ملیونه تنه
وګړي قرباني شول او د دې هیواد
د مالي تاوانونو اندازه څه د پاسه
۶۲۹ ملیارد روپلونه ورسېده.

پورې ورسوي او د قفقاز نیولونه
سترګې سري کړې. خود شوروي
اتحاد اړ و د (شر ۱۰۰ ک. ح) تر
مشرې لاندې د مسکو د شاوخوا
اوسنای ګراد د تاریخي جګړو په
بهریکې د بنسټونو غوڅ کړ -
زارونه ورکړل. د وطني جګړې په
د وینې مرحلې کې (۱۹۴۲-۱۹۴۳)
هیلرې ځواکونه د کورسک له
جبهې څخه په شا وتبول شول او
نژدې پوښتونکیو ګڼو تنو شوي
ساحه آزاد شوه. په ۱۹۴۲ -
کال کې قلمبان د شوروي اتحاد
له ټولې خاورې څخه وشرل
شول. پسرله هغه شوروي پوځ
خپل ماموریت د فاشیستي طاعون
څخه د لویډ پلې اروپا د پاکولو له
پاره پیل کړ. نېټه ۱۹۴۴ کال د -
بریا لویو عملیاتو په لړ کې د لویډ -
پلې اروپا ټول هیوادونه د
فاشیستي آلمان د متحد پټوله

مهرجمن ترین و بلند ساخته دست انسان موتراست که سالانه ۱۰۰ هزار نفر را می کشد

ریسک در هر قدم

ترجمه از انجنیر حلیم

هیچ کسی از بیماری ها ، تصادفات و تلفات انسانی در امان بوده نمیتواند . روی همین ملحوظ ، آناتیک طول عمر انسان را مطالعه و بررسی میکند ، بایستی آن چه را که به نام درجه ریسک یا خطر زنده می شناخته شده است ، در محصور توجه خویش قرار دهیم .

انجنیران میدانند به هر پیمانه بی که یک میانیم متشکل از بخش های بیشتر باشد ، به همان اندازه کمتر قابل اعتماد بوده میتواند . ولی جسم انسان از قسمت های کوچکی به اندازه یک مالیکول تشکیل یافته که به شمار درنی آید . با آن هم ، جسم انسان یک ارگانیزم قابل اعتماد و ثابت است . در واقعیت این امر ، صرف در محدود و لازم مدد میکند . اما این محدودی که ها را میتوان به طریق بی

تعریف کرد ؟

حالا دگر به اثبات رسیده است که این شمار را میتوان با استفاده از شیوه های کامپیوتری ریاضی تئوری مددین احتمالات انجام داد . قطع نظر از جزئیات موضوع ، میتوان گفت که در مورد خطر ها احتمال مرگ یک فرد را در دوره مشخص زمانی ، طور مثال ، یک ساعت محاسبه میکنند . این احتمال یا اوسط یک میلیون را به عنوان واحد ریسک یا (و.ف.س) یاد میکنند

این که این شاخص چی گونه در طول دوره حیات شخص تغییر میکند ، در جدول بالا نشان داده شده است .

خواننده میتواند دریابد که درجه ریسک با سن تغییر میکند . با مقایسه گروه عمر ۱۰-۱۵ سال با گروه ۵۰-۶۵ سال میتوان دریافت که ریسک صد برابر بیشتر است با مقایسه گروه بهیض از (۸۵) سال ، (۱۰۰۰) بار افزون گردیده است .

از مطالعه این جدول میتوان دریافت که ریسک ناشی از بیماری در میان کودکان کمتر از یک سال بیشتر است . این ریسک (۲۶) حتی بیشتر از ریسک گروه اشخاص سالخورده تا عمر (۲۳) است . این امر به پروسه طبیعی تطابق کودک نوزاد با محیط او بستگی دارد . در مقایسه با مرصه انجنیری ، شاید بتوان گفت

که جسم انسانی از مرحله ((فعالیت داخلی)) میگذشت . سیستم های آن درین مرحله یک پیکرو با محیط مطابقت پیدا میکند .

پروسه ((فعالیت داخلی)) در حوالی یکسالگی باید نمایان شود . طبق جدول مرگ و ناشی از بیماری به طور قابل ملاحظه بی در حوالی سن ده سالگی کاهش مییابد و در گروه ۱۰-۱۵ سالگی کمترین رقم را نشان میدهد و این امر گویای این واقعیت است که جسم انسان درین مرحله در برابر بیماری ها بلندترین مقاومت را داراست . هرگاه اوسط دوره حیات انسان را بر مبنای این مقاومت محاسبه کنیم ، عمر انسان در حدود (۵۰۰۰) سال خواهد بود . متأسفانه مقاومت بدن در برابر بیماری با پیشرفت سن کاهش مییابد و هر قدر انسان سالخور

تلفات سالانه روی جاده‌های موترو دنیابه ۲۵۰۰۰ نفر میرسد

سن (سال)	۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۵	بیش از ۷۵	اوسط برای ۳۵ سالگی	تلفات ناشی از بیماری (۱۰۰٪)
تلفات	۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۵	۱۱۵	۲۷	۱۱۲

رده تر شود ، به همان پیمانه زود تر از پامیافتند و روی همین دلیل است که حد اوسط دوره حیاتی را در حال حاضر در حدود (۷۰) سال تثبیت کرده اند و سنا نظرداشت عوامل گونه گون میتوان گفت که بیماری ، پگانه عاملی نیست که مد نظر گرفته شود .

گزینه نوع بشر ، در حال حاضر از خطرات طبیعی به تراز دران گذشته ، محافظه میشود ، ولس هنوز هم خطرات طبیعی زندگی انسانی را مورد تعدید قرار میدهد و تلفات زیادی بر آن وارد میکند . با آن که انفجار ناشی از آتش فشا ننها ، زلزله ها ، تند باد ها ، توفان های سخت و شدید و سبل ها مانند گذشته به وقوع میپیوندد ، محاسبات د پهورا - نیکی نشاندهنده آن است که در حال حاضر ریسک از دسره دادن زندگی در یک فاجعه طبیعی ، یک هزارم ریسک مرگ و میر ناشی از بیماریست .

ولی قطع نظر از پدیده های طبیعی ، انسان راد نیای آشیای ساخت خود شرا حاطه کرده است و درین د نیای ((طبیعت مصنوعی)) به وسیله جانوران شکاری سوو گاهی هم حیرت انگیز زده اندسه شکار میگردد .

درنده ترین وی رحم ترین (بلنگه) این جنگل ساخت انسان بدون شک موتراست . در حال حاضر ، تلفات سالانه روی جاده های موترو دنیابه (۲۵۰۰۰ نفر بالغ میگردد .

علی الرغم این رقم رعب آور ، چنین به نظر میرسد مفاد یرا که موترو برای نوع بشر داشته است ، در مجموع این تلفات را جبران میکند و انسان با تادیبه حششی چنین بهای وحشتناک نیز با آن موافق است . هر چند با کجنگاوی بیشتر در زمینه مطالعه سطح ریسک واقعات تصادم موترو را - بطه به عمر قربانیان حادثه ، د انشمندان به تشخیص و تثبیت شکل بندی وقوع این حوادث قاصر گردیده اند . بزرگترین رقم ریسک در میان راننده گان جوان تا عمر ۲۴ ساله گی وجود دارد . در حوالی (۲۵) ساله گی ، تمایل انسان به رانندگی سریع وجنون آمیز کاهش مییابد و در نتیجه ، درجه خطر نیز کمتر میشود . هم

چنان دریافتند که محفوظ ترین راننده گان راکسانی تشکیل میدهند که در گروه عمر ۲۵ تا ۵۵ ساله گی قرار دارند . بالاتر از این گروه نیز باردیگر خطر مرگ در حادثه ترافیکی افزونتر میگردد . سطح ریسک به ویژه در میان افراد یک (۷۵) سال عمر دارند ، نهایت بلند است . آشکاراست که افزایش این خطر - ت با رانندگی دیوانه و ارتباطه بی ندارد و به ساده گی میتوان اظهار داشت که زخم بدی جسم انسان ، با گذشت عمر ، افزایش میابد و جراحت هایی که به مرگ یک جوان منتهی نخواهد شد ، یقیناً که موجبات مرگ یک سالخورده را فراهم خواهد ساخت . افزون بر آن ، در سن سالخوردگی قوه دید و شنوایی انسان کسم میشود و واکنش ها کند تر میگردد .

با در نظر داشت این موضوع ، معاینات اغافی طبی برای راننده گان سالخورده در حال حاضر در اتحاد شوروی اجباری گردیده است . ولی تاکنون بیمامون وقوع بیشتر تصادمات مرگبار ناشی از راننده گی ، میان آنانیکه کتر از ۲۵ سال عمر دارند ، اقدامی به عمل نیامده است .

تصور کنید که نا استواری سبن پیری نیز بر طرف شد و تمام بیماری ها حتی سرطان نیز مهار گردد . آیا این کار به انسان مبرجاردان خواهد بخشید ؟ نخیر ، انسان در محیط کار و منزل در موقعیتهای خطرناکی گیر میافتد و سنا وقایع گونه گونی مواجه میشود .

صنف بندی مفصل این وقایع از طرف سازمان صحن جهان صورت گرفته است . خطرناکترین آن ها عبارتند از :

تسم به وسیله دوا ، آژو بخار مواد مایع و جامد ، مرگ ناشی از سقوط یا آتش سوزی ، وقایع استفاده از سلاح گرم و شمشیر و چاقو ، شوک های برقی و انواع انفجار .

بلند ترین رقم مربوط میشود به سقوط - بعدی آن با آتش سوزی و انفجارات . سطح ریسک در کته گوری های متبانی خطر به مراتب کتر است ، ولی بایست به خاطر داشت که طور مثال مردم حتی از گرفتن زیاد اسپرین نیز نمیتوانند به د پارینستی و مرگ کشانده شوند . در ایالات متحده و برتانیه (خطرا اسپرین) با خطر تند بساد های نهایت شدید قابل مقایسه است .

تعداد زیادی از صنوف - مختلف مشاغل و حرفه ها نیز تمام انواع خطرات را در بر دارد . در استخراج معادن ، این خطرات عبارتند از نشست محلات کبار و آتش سوزی ، در ابحار ، فرقی شدن کشتی و سقوط از مرشده کشتی و در فعال ساختن ماشین آلات با قسمت های متحرک ماشین آلات چنین تخمین زده اند که در حال حاضر تقریباً (۲۰۰۰) مشاغل مختلف وجود دارد . آشکاراست که ما نمیتوانیم همه آنها را در این جا به بررسی بگیم ، ولی به تعداد محدودی از آنها اشاره خواهیم کرد .

در صنایع لباس دوزی ، به سبب

بازی ، نساجی ، مواد غذایی و کاغذ سازی و در صنایع تجارتی و خدماتی خطر مرگ وظیفه یی کتر از (۵۰۰) واحد ریسک در نفس ساعت است که هر ستنردی آنرا در حدود محافظه یی شمار میکند . سطح بلند ریسک در صنایع کیمایی (۱۰۰۰) ، در ترانسپورت (۱۰۱۸) ، در صنعت ساختمانی (۱۰۳۵) و در زراعت (۱۰۳۲) - است . طبق نظر چندین سازگان بین الفللی درین صنوف ، سطح خطر از نگاه اجتماعی در حدود قابل پذیرش قرار ندارد .

با در نظر داشت همین ستنرد ها ، مشاغل وجود دارند که سطح ریسک از حد اعظم مجازان تجاوز کرده است این ها عبارتند از استخراج معادن که ریسک دو برابر حد مجاز میرسد ، خطرات خاص در شغل بیلوشی وجود دارد . هر - چله که درجه خطر درین شغل تا حد ویدی زیادی وابسته گی به طبیعت کار دارد ، بنا بر آن ، در مورد بیلوشی های هوانوردی ملکی هرگاه آنها سالانه (۱۰۰۰) پرواز انجام دهند ، سطح ریسک صرف (۱۰۰) واحد ریسک نفس ساعت است . در مورد بیلوشی آرایشی این رقم چیزی نژدیک به (۱۲) و در خصوص بیلوشی جنگی به (۲۰) میرسد . واقعیه این جاست که طور مقایسه یی ، شمار محدودی از افراد به این چنین مشاغل خطرناک پرداخته اند . تا آن جایی که به ورزش ارتباط میگردد ، این خطرات شکل ویژه یی بقیه در صحنه (۸۷)

با کوله بار مشکلات

زن، فرهاد میزد:

"آزادیم را به من باز گردان
دستهایم را بکشای که هرچه
داشتم نثار تو کردم، چیزی
برای خود نگذاشتم، آه از این
بند که میج هام را خردنم
کرد."

... و شاید این جملات
را زنی نوشته باشد. زن که
گرمی وجودش از همان نخستین
لحظه، جنگ با طبیعت و چشمه
زایش نیرو در وجود مرد کارزا
بوده است.

زن که در پیج و خم بسته
ها، همراه و هم گام با مرد
بوده و گاه در تولید نعمات
مادی از مرد پیش گرفته و گاه
هم پاسبان مرد بوده و گاه هم
اسیر و برده و پسرد بوده است
و اما با همه این ها زن مقدس
است زیرا که هر مرد را زنی
زاده است و زن مادر است.

و من زنی را که داستان ظریف
و انگشتان پاریک او میدوزد -
میباشد و زیبایی می آفریند
در اتاق کوچکی بین دو خسته

این شعبه پیشترین بیماری را -
جمع می کنند، که خواهان
کشیدن دندان ناسالمشان -
استند. این تعداد مرخصان رقم
بیشتر را تشکیل می دهند که
شمار روزانه آنها حتی به شصت
بقیه در صفحه (۸۹)

رایحه صاف و اکثریت بر کارو
رسالتند که در شعبه جراحی
شفابخانه، ستوماتولوژی شب و روز
در خدمت هم میخان است.
او نزد همه همکاران و هم
قطاران به صفت یک دکتر خوب
و وظیفه شناس شناخته شده است.
برای آنکه در مورد کارکرد های
این ستوماتولوگ زن خوب برای
خواننده گان مجله صحبت را تر-
تیب داده باشم، فرصت را با او
بهرامون و ظایفش در شفابخانه
گشودم:

"شعبه جراحی که از نام آن -
هوید است، شعبه ایست که
دندان های ناسالم و از کار
افتاده را از رصیلات میگرد. به



ذکره آبر



هایم میبایم، این اتاق کوچک
شاید در تساوی حقوق پیش
مرد و زن به او رسیده است.
با آگاهی اندکی از زنده کسی
او رو به رو میباشم تا از
گذشته های دور برایم بگوید.
نمایش امانی است.

زنی که گذشت لحظه ها -
یش ملو از اند و اما افتخار و
سر بلند است دختر ۹ - ۱۰
ساله یی را پیش چشم ها هم
ترسم میکند که با همه کوچکیش
کارهای بزرگتر از سن و سال -
خود را انجام میداد. همه امور
منزل را با حدیثی که از چشم
بقیه در صفحه (۸۹)

بدین ایجاب و قبول و خرید و فروش ناچار به سه استفاده ها
از نکاح صغیره و تعدد زوجات غیر عادلانه صورت میگیرد که هم
علای واقعی و با ایمان و وجدان و کسانی که فلسفه دین را بر
پایه خوشبختی و سعادت بشر استوار میدانند، مازید اسرار انکار
نمیکنند.
استند یک عده مردانی که تنها برای خود، خواهان عدالت
میباشند و لاجو جان علیه تساوی حقوق زنان با مردان قرار دارند
و همیشه در راه تحقیر زن نظرات زهر آگین و گمراه کننده میدهند
که زن چنین است و چنان است...

و هزار اتهام بی معنی دیگر... و جالب این جاست که زنان
آن قدر مودب استند که حتی یک بار هم به مرد ها اشاره نکرده
و نمیگویند که حد اقل نهی از گناه زنان در جامعه ما به گسرد
مرد ها است. مردانی که به جان همدیگر افتاده اند و میکشند
میدرند و چیره و پاره میکنند و جان یکدیگر را میگیرند و تنگ قاتل
بودن را به جان میخورند و در راه ارضای خواهشهای خود بزرگتر
سین ضربه را بر پیکر زن وارد میکنند. وقتی بیچاره زن نان آور
خود را از دست داد و مسئولیت تاهمین معیشت چند تا کسودک
قد و نیم قد هم به دوشش قرار گرفت و به علت نداشتن مواد و
بقیه در صفحه (۹۷)

مسأله زن، همچنان به معیاش ملی و جهانی، به عنوان مسأله
نیم باقی مانده است. چنانکه میتوان شرایط آزادانه کار و
زیسته را برای زن که طی سده ها انسان دویس تلقی شده و با
سم مرد را بردوش کشیده است، مسأله کرد؟ شاید از یک حق
تساوی صرف میان زن و مرد در هر کجا و همه هرگونه شرایط
سخن گفتن بازنده کی، همیشه مطالبه نشان ندهد.
اما تفاوت های ارگانیسم نمیتواند موجب امتیاز یک جنس بر جنس دیگر
گردد. هم در افغانستان و هم در کشورهای مختلف مسأله زن، به
مطابق مسأله نیم اجتماعی وجود دارد. اما مبارزه در راه آزادی -
زنان از قید سم اجتماعی هم در زبان ما و هم در آینده اهمیت
خود را حفظ میکند.
مجله ستارون به بهانه ۸ مارچ روز جهانی زنان، حرف های
دارد درباره زنان، هم در داخل کشور و هم در خارج آن.



امان روز زن

آزادی برای زن به چه می اندیشد؟

تور پیک "تورم" نویسنده جوان کشور ما که "قربانسان
بهنگاه ۱۰۰ و یکصد شکست و فریاد های شکسته و زنجیرگاه
از جمله آثار چاپ شده او میباشد به دفتر مجله آمده و با
کلمه مددی اعتراض نمود که شما نباید مطالبی را که به مقام زن لطمه
وارد میکند چاپ نمایید. وقتی از او خواش نمودم که مطلب
خود را باید تسخیر نماید، تبسم تلخ نمود و گفت:
بهار خوب و همین حالا آن چه را که باید بگویم متعجری
برای تان آورده ام.
سپس از میان دوسه ۲ پیرنگش چند ورق کاغذ را کشید و روی
مزم گذاشت:

به اداره مجله و به ستارون
در شماره سوم، ماه جوزای سال ۱۳۶۸ چشم به موضوعی
افتاد که غلام ذکر یا افسر در توقیف انانیه تحت عنوان "آزادواج
مترسم" چنین نوشته بود:
"از وقتی که سر و کار ما با قهرمان و زنان هرزه شده و معتقد
شده ام که هرگز به ازدواج و عشق بایک زن متن درند هم ایست
جا عقب میله های زندان و زنانی دیده میشوند که در ظاهر
قیافه های شان معصوم است مگر باطن شان از فساد اخلاقی
انباشته است که این امر را از قدمت زن مشکوک میسازد..."



تجرباتی قیوم
دنیای زنان افغان اغلب
سکوت و خاموشی
و تاریکی است

زن امریکائی تازه در دهه (۹۰) قدم گذاشته است. آیا جنبش برابری زن با مرد یکی از بزرگترین انقلاب های اجتماعی تاریخ معاصر می باشد؟

ما صراحتاً از حرکت باز ایستاده و نهازی به تحرک شعوری دارد؟ هرگاه زنی را که پایتشر از (۴۰) سال عمر دارد بپرسید که آیا طرفدار برابری زنان با مردان است یا خیر، متقابلاً پاسخ قطعی و منفی و حتی شاید پاسخ استهزا آمیزی را ارایه خواهد کرد. ولی در جای دیگر همان زن چنین اظهار عقیده خواهد کرد: "در حالیکه با جنبه های قهر آمیز جنبش در دهه (۶۰) و (۷۰) آشنا نیستم ولی او - مسلماً در مورد غفلت از دواج و سه طفل خودش پلانه های رادری نظر دارد. این زن - مسلماً از شوهرش انتظار دارد تا در جابجایی کردن اتا - قها و غششوی پارچه های طفل و ظروف غذا خوری سهم بگیرد و در صورتیکه برای انجام همین کار نسبت به همکاران - مردش مزد کمتری پرداخته شود تجاوز به حقوق شان دانسته میشود."

اگر در مورد تصمیم تحکمه عالی ایالات متحده امریکا که به ایالات مهلت بیشتری را در مورد محدود ساختن سقط جنین داده است بپرسید شاید در رابطه به حق انتخاب زن رزمه های بکند. اینها را نسل "نه ولی..." بنامیم. نه، اینها آنطوریکه خود شان میگویند طرفدار برابری زنان با مردان نیستند ولی در مورد امتیازات مساوی معین این حقوق استفاده می کنند. خانم لیزلی ساندبرگ ۲۷ ساله کارمند مبارز سیاسی در بیستون اظهار می دارد: "شما طرفدار برابری زنان

با مردان را رد میکنم ولسی حدس میزنم که خودم را طرفدار حقوق مساوی بنامم." لهن توماس، محصل سال آخر پوهنتون او بورن میگوید: "من زن استم ولی طرفدار برابری زنان با مردان نیستم. بنظر من طرفدار برابری زنان با مردان کسی است که مرد است و سابق هایش را نمیخواهد. عیار ساخته اند و سرشان را تکان میدهند و تعجب میکنند اینها را نسل "پلی و ولی..." می نامیم. پلی و این زنان

جلب کرده است. تلخ ترین شکایات از تعداد روز افزون زنانی است که به سن (۴۰) سالگی رسیده و صاحب اولاد نشده اند و شغل شان را در صدر برنامه ها قرار داده اند. الیزابت پیرین ۴۶ ساله نویسنده فیچر لاس آنجلس تایمز میگوید: "نسل ما قربانی بشریت است. ما به لفاظی معتقد بودیم. ما سر نوشت بیولوژی خود را - کنترل کرده می توانیم. برای بسیاری ما زمان گذشته است

و تریه کودکان افراد دیگر مشغول بوده اند. خانم - ال. کلایزا چاندلر، کارگر اجتماعی سیاه پوست و طرفدار برابری زنان با مردان که رهبری مرکز الکو لیزم برای زنان را در لاس آنجلس برعهده دارد، میگوید: "هرگز ندیدم که جنبش طرفدار برابری زنان با مردان مرا از چارچوب خانه رهایی بخشد. از جانب دیگر، مادرانیکه در منزل مصروفیت دارند و تا هنوز هم تایک سرم تمام زنانی

ترجمه و تلخیص: ستانک

در حاشیه ۸ مارچ

زنان به پیش!

در امریکا مادر بودن پایین ترین موقف در سیستم استخدام می باشد

در سالهای (۳۰) و (۴۰) سالگی شان طرفدار مساوی - حقوق زنان اند ولی کارها آنطوریکه انتظار داشتند به پیش نرفته است. اکثریت زنان دارای شغل متوسط جنبش را بخاطر عدم درک و تشخیص موارد نادرست مورد ملائمت قرار میدهند. چنین بنظر میرسد که برنامه تعدیل حقوق مساوی و حقوق جنسی که اهداف عالی دارد نسبت به نیاز مندی شدید به برنامه های حمایت کودک و برنامه های بیشتر انعطاف پذیر کار توجه بیشتری را بخود

و مادر با فتم که مساله بسی اولادی را حل کرده نتوانستیم زنان غیر حرفه ای و زنان طبقه غریب و زنان قشر اقلیت احساس میکنند که نیاز مندی های آنان از طرف جنبش تنظیم یافته زنان نادیده گرفته شده است. نیاز مندی ها و مسائل اساسی مورد علاقه شان مانند دسترسی به تعلیم و تربیه حمایت کودک و محیط محفوظ همسایگی برای کودکان شان از جمله اولویت هادر جنبش نبوده است. در محلات کار زنان طبقه غریب همیشه به پاک کاری فرش ها و پخت و پز

را در ایالات متحده تشکول میدهند که اولاد کمتری از دهه سال دارند و احساس میکنند که جنبش برابری زنان با مردان موقف آنانرا خدشه دارد ساخته است. دایمی مک کنزی از مونس گومری خود شرا به عنوان "طرفدار برابری زنان با مردان" و "خانم خانه دار تپیک ایالات جنوبی" میدانند میگوید: "تقریباً اینطور معلوم میشود که سیستم نژادی در استخدام وجود دارد و مادر بودن در پایین ترین موقف آن قرار دارد."

بنابر شکایات موجود، شاید اغواگران بتوان نتیجه گیری کرد که جنبش زنان به شکست مواجه شده و بجای بهتر ساختن سر نوشت زنان در راه کمالکس سا - ختن و مشکل ساختن زندگی آنها کمک کرده است. ولسی علی الرقص اینهمه ناراضا یی ها و شکایات زنان امروزی و فعالیت های زیادی برای حل قرن صورت گرفته است مانند سول قوانین و مقررات به نفع زنان، شرکت هرچه بیشتر آنان در عرصه زنده گی سیاسی ولسی ایالات متحده امریکا و فراهم

ساختن امکانات بیشتر برای تمویض مهارمندان آنان در چار دیواری منزل. کمتر زنانی آرزو دارند به عقب بر گردند یعنی این عقیده را داشته باشند که زبان آنان گذشته است. سروی که از یک هزار زن در سرتاسر ایالات متحده برای (تایم / سی ان ان) انجام یافت نشان داد که (۷۷) فیصد به این عقیده اند که جنبش زنان آنانرا بهتر ساخته است. صرف (۸) فیصد فکر میکنند که وضع شان بدتر شده است. ۸۲۰ فیصد اظهار میدارند که هنوز هم

وضع زندگی زنان امریکا را بهبود می بخشد. در رابطه با تحولات فقط به چند تای آن اشاره میکنیم: در سالهای ۱۹۵۰ زنان صرف (۲۰) فیصد محصلان کالج را در ایالات متحده - امریکا با مقایسه (۵۴) فیصد امروزی تشکیل میدادند و دو سوم آنان تحصیلات شانرا تمام نکردند. علافندان محدود بود. و تیکه بیشتر از (۱۳۰۰۰) محصلان زنانه کالج در اوایل دهه (۶۰) پرسیده شده بود. فیت را - برای خود شان چگونه ارز -



یابی میکنند و دو پاسخ عمده و معمولی عبارت بود از: مادر بودن چندین اولاد - خوب و همسر بودن یک مرد مصرف ۰ در سال ۱۹۶۰ هر خلاف ۵۷/۸ فیصد امروزی ۴/۸۵ فیصد زنان مصرف کار بودند و تعداد حقوق دانان و قضات زن از (۷۵۰۰) به (۱۸۰۰۰) نفر بالا رفته است. تعداد دوکتوران زن از (۱۵۶۷۲) نفر به (۱۰۸۲۰۰) نفر و انجیران زن از (۷۴۰۴) نفر به (۱۷۴۰۰۰) نفر افزایش یافته است. تعداد زیاد زنان در پست های انتخابی از سال ۱۹۷۵ بدینسو بیشتر از سه چند در سطح محلی شده است. با آنکه این رقم در کانگرس ایالات متحده امریکا تغییر جزئی - داشته است. تمام این تغییرات محصول آید یولوژی برابری زن و مرد نیست. استخدام زنان در ایالات متحده امریکا از سال های ۱۸۹۰ بدینسو افزا - یش یافته است و این سه بصورت تعدادی با افزا ییش اوسط عمر ازدواج زنان - کاهش در ایجاد خانواده می و افزایش در فیصدی طلاق - توام بوده است. سالهای ۱۹۵۰ حالت استثنائی داشت زیرا در پایان جنگ جهانی دوم مادر بودن و بدنیها آوردن - اطفال صغیر ملی بخود گرفته بود. بازگشت به سوی ازدواج های زود رس و وسعت یافتن خانواده ها ثابت ماندن - فیصدی های طلاق از مشخصات دوران بعد از جنگ بوده گرچه زنان در طول دهه (۵۰) به ساعات کار و آرزو ولی این واقعیت در پرتو با تمایلات این دهه به خانه بیه در صفحه (۸۶)

ازدواج - خانواده - طلاق

يك پديده راست عيش كرد و در غير آن بدون آنكه آرزوى خجل ساختن و به رخ كشيدن همسر رانانيم آنها به گد شمع بهمايم خود ما تصميم بگيريم كه به مناسبات زنا شوي -

در و ستان مان تشبث منفي و بي مورد نكتم و به چنين تشبثها در مورد خود و همسر خود سختگير باشيم و اين حصار قوی در برابر تشبث ديگران در زنده گي ما ميتواند باشد - ضعف اقتصاد پديده قابل قبول اجتماعي است - چه بسا خوشبختيهايي كند زنده گي كساني وجود دارد كه - نادانانند و اما بد بختي ها و بربادي ها زيادي در زنده گي - متولين است كه هرگز درمان ندارد - آموزش رموز زنا شوي مستلزم گرفتن عبرت ها و خوانش رساله ها و كتيبي است كه متافه فسانه فقدان اين اثار - دامنگير ماست -

با همه راه هاي حلي كه در فوق تذكريافت باز هم مشكل است طلاق را رد كرد - پهلوي همه راه هاي حل فوق الذكر كاهنگاهي نا گزيري هاست در زنده گي پديد مي آيد كه ميشود قبل از پيشرت آن نابه ساماني به طلاق به مثابه نهايي ترين راه حل تن در داد وقتي ميخواهم به واقعييت زنده گي بيشتر نزديك شويم ميتوانيم به انگاي اينهمه واقعييتها طلاق را هم به مثابه راه حلي انتخاب كنيم (ر.ب) مرد سي و هفت ساله است - سه بار همسرش به منزل پدر و مادر خود قهر کرده بود - آنها دو طفل شش ساله و چهار ساله دارند - از لحاظ اقتصادي بالاتر از هم قطاران خود بوده اند - قرار گفته (ر.ب) او با همسرش در جريان تحصيل - آشنا شده و ازدواج کردند - طی هفت سال ازدواج هميشه پر خاش هاي متقابل داشته

بقيه در صفحه (۸۷)

اولين پر خورد پسر با دختر پديد مي آيد - لطف هاي زود گذر مرد هنگام نامزدی و در اولين روز هاي ازدواج - جلوه هاي خود سازانه - خانم در همين روز ها و ظاهر سازي هايي كه گويادختر است با - سويه تر از ديگران و يا تمحصيل تر از ديگران و يا تظاهرها - قصدي مرد در شكيبا بودن و خود رانشان دادن كستمد ترين مرد براي ساختن زنده گي است - وعده هاي خوشايند اما دور از امكان هر دو طرف در اولين روز هاي نامزدی - همه و همه توقعاتي را در هر دو طرف ايجاد مي كند - مطالبات طرفين بر پايه همان تظاهرات و لطف هاي زود گذر روز هاي اول اشنائي عمار ميشود چه گونه - غير ارادي به يك خواست برحق مبدل ميشود -

اما كم و گاه هم هرج - جواب مثبت نميگيرند و عدم اعتقاد به شخصيتهاي همسرانه شان پديد مي آيد - عوامل ديگري نيز كه زمينه از هم ريزي زنده گي زنا شوي را فراهم ميآورند وجود دارند - دروغ ها عدم وفا داري به همسر تشبث ديگران به زنده گي همسران ضعف پنهان اقتصادي - عقيم بودن جنسي - مملقات منفي - روحى عدم تفاهم كللى - خوردن گيري نازائي زنان - همه و همه ميتوانند زمينه هاي طلاق را مهيا سازند - اما آيا قبل از طلاق راه هاي مناسبتر ديگر ميتواند براي ادائيه مناسبات زنا شوي پديد آيد ؟ - مطمئناً كه ميتواند موجود باشد - مثلاً گد شنه هاي همسر را كه در رخ از آب برآمده ميتوان به

دوسه هاي رسمي يك اداره - قيد استر اين ها تنها تفریق هاي افشا شده - شهر كاپيل است -

در شمعبات جنائي غارندوي همين اكون متجاوز از پنجاه قضيه قتل زن توسط شوهر و شوهر بدست زن و يا اقدام به چنين قتل هاست - همين اكون بهماراندرتاسه نيكه ترك منزل شوهر گفته به خانه والدينشان زنده گي ميكنند - همسراني وجود دارند كه ترك ديوار گفته اند و حتي نامه مي بينشان تبادل نميشود - هيمنطور غير قابل قبول كردني ترين پديد هاي جرمي زنا شوي هر روز وجود دارد - همين اكون نفيسه دختر كه پانزده ساله است كه بدون طلاق مكرراً با مرد پنجاه ساله شي عقد نكاح شده و او در زندان زنانه است - مرضيه زن هفده - ساله ديگر است كه از خانه اخراج کرده و با اسد الله نام عقد نكاح شده و پنج ماه بعد برادر خوانده همسرش يا او همستر شد - او هم چهره ايست در بين فجايع زليخا نسبت خوردی - در منزل شوهرش حمل نمي گرفت و آيستن نميشد - بعد از فراز از انجبا روزي شد و امروز يك طفل ده ساله با خود دارد - و چنين نمونه هايي به وفرت موجود است - همه سببها از جهات مختلفي قصه گويديختنه و بربادي خانواده ها ستند - يك واقعييت مسلميكه ادائيه زن بودن و شوهر بودن را در ورطه طلاق خلاصه ميكنند اينست كه يكمقدار زمينه هاي طلاق در مناسبات صنعتي

- آيا اكثر خانواده ها خوشبخت استند ؟

- شوهر زنا شوي تاكدام سطح به مناسبات دوستانه و رفيقانه زن و مرد مبدل شده - چرا گاهگاهي همسر به همسر غير قابل تحمل ميشود ؟

- كدام كائوني ميتواند پرورش دهنده سالم فرزندان باشد از والدين شود ؟ - طلاق راه حل است - بيا غير از اين راه - راه ديگرين رفت از وضع نا سالم خانواده مي بوزنا شوهري نيز موجود است ؟ خوشبختي خانواده گي به يك طمنه مبدل شده آنها - بيمكه از خوشبختي و شادمانسي زنده گي شان قصه ميكنند در جمع شنونده كان حسرت و حسادت موج مي زند و اين بدان دليل است كه كم هستند كسانكه در زنده گي زنا شوي صد درصد قناعت دارند -

خوب طبعي است كه خواستها هميشه براي طرف مقابل (همسر) خواستني - نيست و حتي هم نيست كه آنچه را من ميخواهم همسر من نيز بخواهد - خواستن گاه گاهي به نخواستني جواب ميشود - و اين كاملاً يك پديد اخلاقي است و اما فهماندن و افاده دادن - خواست و نخواست - مستلزم هنر و دانش مناسبات زن و مرد است -

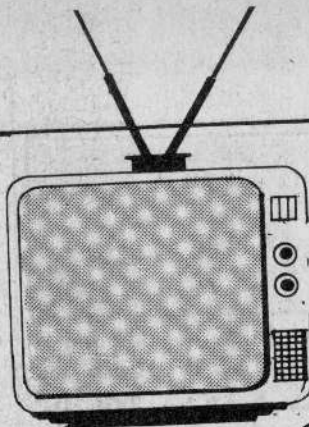
آنچه به حيث سوال اساسي اين مختصر مطرح بحث قرار گرفته عوامل طلاق و تفریق است -

- تنها در دو فصل اول سال ۶۸ يكصد و چارده طلاق ثبت اسناد اداره حقوقي شده - سي و هفت نامزدی فسخ شده و - دوازده مراجعه طلاق دوا ره صرف نظر نموده اند - آيا اين ارقام واقعي زنده گي است ؟ ني اينها تنها در

ماياني كه از يك اشتباه آغاز مي شود

نوخته - صباح رهش





د هنرمینه والوته وړاندې کوو :
له مننون مقصودې څخه موټر
هرڅه مخکې پوښتنه وکړه چې له
څه مودې راهیسې یې د تمثیل
هنر ته مخه کړې ده او دې هنر
کې یې استاد او شوق څوک دي؟
مقصودې له څه شېسې سوچ کولو
پس ' زموږ دې پوښتنې ته داسې
جواب وایي :

— ماله ۱۳۶۰ کال راپدېخوا
د خپلې کورنۍ په تشويق او هڅو
سره اوسم د ځای مننې د پاللوله
پاره چې له دې هنر سره مې له
پخوا څخه درلوده ، د پښتو په
لما پشنا مو او نننۍ لرونکې مې د برخې
اخیستو او تمثیل سره د هنر د پامه

د کورنیو خلکو د پوښتنې سرچینې

د ځوان معضل معنون مقصودې
سره خوځېدو

منون مقصودې د پښتو تمثیل
اوتیا تر هغه پورته اود بڼه او غور
هنري استعداد لرونکې څېره
ده چې ښکاري نه یوازې ښه
راتلونکې تر څخه لري بلکه د هغه
اوسنی اداکاري هم له پوره بري
سره همغږي ده او دې څو
کالو کې چې هغه د تمثیل او
اداکارۍ هنر ته مخه کړې ده
هر عمل تر څو زیات یې خپل
رولونه په زیات بريالیتوب سمه
لوبولي دي او د هنر پالو او هنر
پېژندونکو د مننې اوساېنې وړ
غورچند لري . موږ د دې سوره
اوپرېالي ممثل سره د زیاتې پېژند
کلوې او دغه راز د هغه د ښکلی
هنر په باب د رڼو لوستونکو ته
د معلوماتو وړاندې کولو له پاره
له هغه سره مرکې او خبرو اترو ته
کېناستو او هغه هم په زیاتې مینې
زموږ بلنه د ناستې او مرکې له پاره
ومنله او په وړین تڼۍ یې زموږ
پوښتنو ته جوابونه وویل چې په
زیاته مینه یې د رڼو لوستونکو او



زموږ پورې اړیکه پورته قدم
اخیستو . د تیاتر او تمثیل په برخه
کې مې استاد ارواښاد استاد
رفیق صادق دي . زموږ د یو کال
د اړیکو او راتلونکې په کورنۍ مې
د دې لوبې او پیاوړتیا استاد له
غوره لارښوونو څخه گټه واخسته .
دغه راز په د ووتلو یوځای تیاتري
لند لرونکې مې چې استاد یې
دا پرکت اولار ښوونه په غاړه
درلوده برخه اخسته . همدارنګه
د راپدېخوا تمثیل په برخه کې مې
محترم فضلې د پښتو تمثیل پریالی
او سابقه لرونکې څېره استاد دي
چې هرکله یې په دې برخه کې په
زیاتې پیاوړتیا سره راته لارښوونې
ولی کړې دي او تر څو ورسره پورې

د پښتو لومړنۍ پېژندل شوی شاعر

کې د ((جهان پهلوان)) په نامه شهرت لري د پښتو غزلونو شاعر هم و. د پښتو خزاني مولف د هغه پښتو شعرچې د پښتو لومړي پېژندل شوي شعر هم دي پېدا کس.

د اميرکروړ په باب د ((تاريخ سوري)) کتاب مولف محمد حسن علي البستي داسې روايت کړي دي: ((اميرکروړ د امير يولاند زوی په ۱۲۹ هـ کال د غورد مند پسر و. او د جهان پهلوان په نامه يې شهرت درلود. هغه د سر و په موسم کې په خپله ماڼۍ کې چې په زميند اوړکي واقع وه ژوند کاوه او د هماغه سوري له نسله څخه دې چې د سهاک يا ((صهاک)) له پښته و. او په غور. بالشتا اوښت کې يې پادشاهي درلوده.))

اميرکروړ په خپل ژوند کې د سر جنگونه وکړل. خپل مخالفين ونيول او هيڅ داسې جگړه نه وه چې هغه يې بري نه وي تر لاسه کړي. او د خپلو مخالفينو پسې نه وي نيولي.

دغه د توري او قلم قهرمان له پيروو بو او فتحو وروسته په ۱۵۴ هـ کال د فوشنچ په جگړه کې ووژل شو. دده له مرگه وروسته زوي يې امير ناصر پادشاه شو او د خپل پلار د سلطنت پسې وساتل.

د اميرکروړ يوازې پښتو شعر چې وياړ ته يې حاحاسه ده له پخوانيو شمري بهرنيو څخه په يوه بحرکي ويل شوي دي. د دغه شعر پوښميرغونوله اوس په پښتو ژبه کې نه استعمالېږي. دا دې د نوي په ډول د دغه شعر څرگند کړنې دلته وړاندې کوي:

زه يم زمري، بردي نري له ما اتل نشته
په هند وسند ورتخار وېرکا بل نشته
بل پر زابل نشته، له ما اتل نشته.

اميرکروړ د سويل سوري زوي د پښتو لومړي پېژندل شوي شعر شاعر، د غورد سيمي امير و. خلکون ((جهان پهلوان)) په نامه پېژانده. اميرکروړ په ۱۲۹ هـ کلونو کې د غورد امارت جاري په غاړه درلود.

کروړ د سخت او محکم معنالي او هغه يې ښکته کړو په ځي. په يوه لسان يې له سلوکسانوسه جگړه کوله او سلوکسانوت يې ماتې ورکوله. لکه چې پورته مو يادونه وکړه اميرکروړ د غور له يوې مشهورې طاقي څخه و چې د سوري په نامه شهرت لري. د لوي استبداد عبدالحي حبيبي په قول دغه طايفه اوس هم په بادغيس او د هرات په شمال کې د ((زوري)) په نامه پانېږي. د هرات په شمالي برخه کې د ((زور باد)) په نامه يوه سيمه اوس هم شته. د ((سوري)) کلي رېښه ((سور)) ته چې په ويد کې د نروب النروب ويل کېده رسېږي.

د بوبل روايت له مخې ((زور)) د هغه بت نوم و چې د داور په سيمه کې يې د کونو کونو راهيسې موجود پت درلود.

په لنډ ډول بايد وويل شي چې د سوري کورنۍ نوم له هماغه ((زور)) او ((زوري)) څخه چې تر اسلام د مخه يې وجود درلود اخستل شوي دي. د اسلام په وخت کې دغه قبيله د سرخس او بادغيس په سيمو کې مېشته وه.

لدنۍ قبيلې څخه د پيو تلي شخصيتونه راولاړ شوي دي. لکه ابوبکر حقيق بن محمد السور پادي سوري بن المعتز د سلطان محمود د وخت ستره سياسي ځيره ماهوي سوري چې فردوس هغه سوري نژاد او د بلخ او هرات حکمران بللې دي. او همدارنگه د هند سوري کورنۍ چې له هغې څخه د شير شاه سوري غوندي نوميالي منع ته راغلې.

اميرکروړ سوري چې په تاريخ

وړگار له دې، يا څه کارونه نه سپارل کښې او يا هم پخپله نه غواړي چې څه کار کړي. له مقصودې څخه بله پوښتنه دا: سي مطرح کم: داسې ښکاري چې تاسو دې په زياتو فلمونو او نندارو کې برخه اخستې وي، آيا په پسا د بودي چې تراوسه مو په څه شمير فلمونو او تياتري نندارو کې رولونه لوبولي دي؟

پس له لږ څه چې تيا، لکه دا چې څه شي په ياد راوړي، داسې وايي:

هغه لومړنی فلم چې ما يې يو رول ولوباوه، د ((تکي هڅي)) په نامه فلم دې چې کارگر د اناو حنا رېښه يې سعيد ورکړی دی. دغه راز د ((د ازهر)) ((براستي غني)) او ((عزت)) په نامه فلمونو کې مې هم کار کړی دی.

په همدې سلسله کې ترې پوښتم چې د کومو ايرکټرانو او کارگرانو کار مو خوښېږي؟

په جواب کې وايي:

سره د دې چې زه له د ايرکټرو او کارگرانو انوسره لږ سرواړه لرم خو بيا هم د د ايرکټرانو او کارگرانو لکه سعيد ورکړي، رحمت الله خوشي او واحد نظري کارونه راته ازښتاک او د قدر وړ ښکاري.

ولی زموږ زياتره هنرمندان له راديو او تياتر څخه پېژنئ؟ دې هم په څه جديت داسې جواب راوړي:

د دې پوښتنې په جواب کې بايد ووايم چې د دې خبرې يوازې يې علت دا دي چې هېڅکله هنرمندانو ته د موره حق الزحمه نه ورکول کېږي چې د هغوی کار له ارزښت سره اندول ولري، دا يو هغه درد دی چې د راديو تلویزیون ټول هنرمندان ورسره لاس او گريوان دي. هنرمندان دا حق لري چې د خپل کار له امله يوه اندازه پيسې لاس ته وړي او خپل ژوند او گوزاره بري وکړي. له همدې امله زياتره هنرمندان په ټيښته کې دي او نشي کولی چې په هغو لږ وپيسو چې ورکول کېږي او هغه هم په داسې ناوړه اقتصادي شرايطو کې د خپل ژوند اړتياوې پوره کړي. دغه راز د تلویزیوني او تياتري نندارو کوالی هم د هغوی د ټيښته لپاره ښه دليل منل کېدای شي.

په زيات استعداد غوږيدو ته لاره اواره کړې ده. دغه راز ښايي څرگنده کړم چې محترم خيرمسل محمد دين زوک هم د تمثيل او تياتر هنر ته زيات هڅولې او زما غوره مشوق باله شي، چې البته د دې استادانو ارزښتاکي لار. ښوونې هېڅکله هم زما پسا نه هيريده وېر نه دي.

له مقصودې څخه مې پوښتل: تا سوچې هم په تياتر کې د تمثيل او هم په فلمونو کې د رول لوبولو تجربې لري. نو ايا دا اولې شي چې له دې دواړو څخه موکېم زيات خوښېږي. جواب راوړي چې:

په دواړو برخو کې کار راته ازښتاکه پيسې، خو سره د دې هم په فلمونو کې کار کول اواداکاري مې زيات خوښېږي. دا هم لکه چې په تياتر کې د هنرمند کار او حرکات نسبت په فلم کې کار کولو ته سخت دي. په فلم کې کمره کولی شي د يو هنرمند ټول حرکتونه که لري وي پانزوي، ليدونکي به ښه توگه منعکس کاندې خو په تياتر کې ټول مسئوليت پخپله د هنرمند په غاړه وي او زه له همدې امله په تياتر کې کار کول تران او يو څه سخت هم. خود ا هم بايد ووايم چې په تياتر کې د کار کولو سختې باوجود، نسبت فلم ته هنرمند زيات لمان او آزاد احساس وکړي البته د امان نظردې، خوشته داسې هنرمندان چې د دې برخې نظر لري.

مقصودې ته وایم چې ستاسو له خبرو داسې ښکاري چې له دې دواړو څانگو سره مينه لري، آيا دې دواړو برخو ته لاس اچول - تاسو څه ستونزې نه پېښوي؟ - زه د هنري کار او هڅو لپوال او ترې مې خو په خواشينۍ سره بايد ووايم چې زموږ هغه يولس شمير ليکوالان چې پدې ساحه کې يې لرو، يوازې د راديو پسې نندارې له پاره د داستانونو، رامو او لنډو تمثيلو توتوپه ليکلو بوخت دي او پدې توگه له هغو شخصو او افرادو هم د ورسو لکه نوروز، اختر، جشن او... پرته څه کار نه کوي. پداسې حال کې چې تلویزیوني کار هره شپه د ليکوال، سناریست، متناظر او د ايرکټرانو فعاليت ته اړتيا لري. خوله بده موه پدې برخه کې موجود لږ شمير کسان پسا

وقتی آواز شادی آورش در
کوش مایه طنین دلپذیری
می اندازد، تو گویی پروانه های
رنگین شادی و مسرت در خانه
دلت بالهای لطیفش را می
گستراند و کیفیت سکر آوری
در رکهای جانت می دود.
چه در آهنگ هایش ظرافت
صمیم و عاطفه و احساس زیبا می

لطافت و تازه گی همه و همه
دست بهم داده و هنرش را -
در حد جادو و افسون اثر
بخش می سازد.
غرض گفت و شنودی با خسرو
آواز خوان خوش صدا و محبوب
رادیو تلو یز یون ه راهی
دفتر کارش می شوم او با صمیمیتی
که خمیر زنده گی اوست به
خواستم پاسخ مثبت می دهد.
- خوب محترم خسرو به یاد
شیوه های کلیشه ای فن
مسابحه را کنار بگذاریم بگویند
که موسیقی را چه گونه

دو برادرم مرا زیاد کمک
کردند. نخست انگشتانم
روی تپله لغزیدند، چون
آوازم مستعد بود بعد از مشق
و تمرین زیاد در سال ۶۱ -
نخستین آهنگم را روی نوا
رادیو ثبت کردم. تقریباً
علاقندی ام به هنر موسیقی
میراثی بوده است.
- نخستین آهنگ تان کدام
بود؟
- گهی گهی از من یاد کن.
- در مجموع تا حال چند
آهنگ سروده اید؟
- در آرشیف رادیو تلو یز یون
۴۰ آهنگ دارم.
- کدام آهنگ تان بیشتر از -
دیگران در میان مردم گل کرد و

در اسارت به سر می برند.
- کدام آهنگ تانرا خودتان
دوست دارید؟
- من بالای هر آهنگم بیشتر
از چهار ماه کار کرده ام.
- یعنی که همه آنها را دوست
دارید؟
- بلی، ولی آهنگ "گهی
گهی از من یاد کن" را -
زیاد تر از دیگر آهنگ هایم می
پسندم.
- آیا ثبت نخستین آهنگ
تانرا به خاطر دارید چسی
حالتی داشتید و حشود -
بودید ه هیجانی بودید و -
یا...؟
- بر خلاف خود را خیلی
راحت احساس میکردم زیرا
۴ ماه کار کردن بالای یک آهنگ
وقت کمی نیست.



- در تمامی آهنگ های شما
ظرافت طبع و عاطفه و احساس
نهفته است آیا در انتخاب شعر
آهنگ هایتان کسی هم از جنس
لعیف به شما یاری و همکاری
مورساند یا چطور؟
- بلی خانم که به آهنگهای
من علافندی زیاد دارد، اکثر
در انتخاب اشعار مرا کمک
میکند.
- چي گونه میتوان اصل بارور
شدن در موسیقی را تحقق
بخشد؟
- يك هنرمند باید پشتکار -
داشته باشد. آهنگ را قبل
از ثبت آن چندین ماه تمرین
باید از صفحه (۸۶)

سر زبانها افتاد؟
- چون اکثر آهنگ هایم بیشتر
از یکی دو بار سر نشده اند
تا مردم آنها را بشنوند چسی
گو نمر زبانها خواهند افتاد
بخصوص در شرایط بی برقی
ناید کمتر امکاتی برای شنیدن
موسیقی موسر باشد. نیاید
نا گفته گذاشت که چند آهنگم

شناختید. کدام زمان شوق آواز
خوانی به سرتان زد، چسی
وقت به رادیو آمدید. خلص
کلام کدامین شور و شوق شمل
را به دنیای آواز خوانی کشانید
- من در خانه می که زنده گی
میکردم و با کسانی که میزستم
همه با موسیقی سروکار داشتند
و کم و بیش در باره
موسیقی می دانستند بخصو س

گهی گهی از من یاد کن

پای صحبت آواز خوان خوب خسرو

من بالای هر
آهنگم بیشتر
از چهار ماه
کار کرده ام.



صد ها میلیون تن گرد و خاکی از

صحرا افریقا بر می خیزد

ترجمه: مهرداد سلیمان



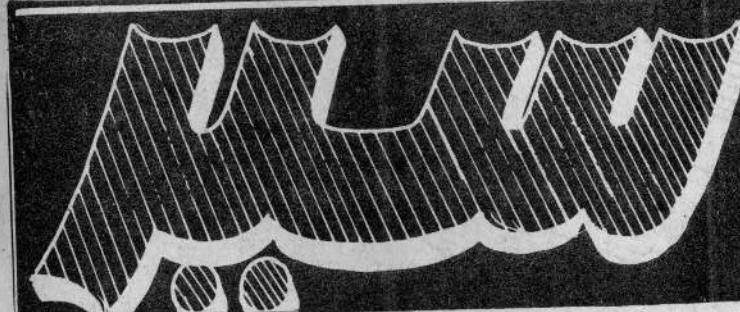
صحراي افريقا، بزرگترین منبع گرد و خاک در کره زمین است. همه ساله ده ها میلیون تن گرد و خاک با ذرات کوچک معدنی از سطح این صحرا جدا شده و مانند یک جریان بزرگ به سمت های مختلف مانند بحیره مدیترانه، غرب اروپا، و همچنان جنوب افريقا و بحیره اتلانتیک حرکت میکنند. غالباً این گرد و غبار صحرا در ابحار بادبان هاوکشتی های بحری را محاصره کرده و پرواز طیاره ها را با مشکل روبه رومیسازند. کارشناسان دانشمندان از روی ذرات گرد و خاک صحراي افريقا درباره اقلیم صحرای قدیم معلومات حاصل کرده اند و اتماماً به اصطلاح پاره ن گرد و خاک به پیمانها بسیار بزرگ در ساحات مدیترانه از زمان های قدیم به این طرف یک پدیده مهم است در رم باستان همیشه با این پدیده طبیعت، واقعات و حوادث دراماتیک مانند جنگ خشکسالی و شورش هارانسبت میدادند، و برای کوچی های

خود منطقه صحرا گرد و غبار حادثه بد شمرده میشد. گرد و خاک و گرد باد برای ساکنین صحرا موجودیت قوی و قهر و غصب را نشان میداد. جریان های بزرگ باد همه ساله لیز شست تا دود میلیون تن گرد و خاک را از صحرا بالا کرد، و آن را به هزاران کیلومتر دورتر انتقال میداد و این گرد و غبار ابر خشک را در یک ساحه بسیار وسیع که مساحت آن به هزاران کیلومتر مربع میرسد تشکیل میدهد. سال های بسیار زیاد این پدیده تعجب آور طبیعت بدون مطالعه باقی مانده بود و تمام تحقیقات در تجزیه ذرات کوچک گرد و خاک جمع شده خلاصه میشد. چرخش بزرگ در قسمت مطالعه صحراي افريقا زمانی به وجود آمد که در سال ۱۹۶۰ عکس برداری صحرا توسط قمر مصنوعی صورت گرفت و برای اولین بار مقیاس و اندازه این پدیده طبیعت واضح گردید و دیده شد که ابر های گرد و خاک که سطح بزرگی را

به وجود آورده اند با مساحت یک قاره قابل مقایسه اند، و توسط قمر مصنوعی، حرکت این ابرها تعقیب گردید. در سال های ۷۰ دانشمندان آمریکا و آلمان غرب، ذرات معدنی را که از صحراي افريقا بود و در جزایر فلوریدا و باربادوس به دست آمده بود، مورد مطالعه قرار دادند و همچنان کارهای زیاد به مقیاس بسیار گسترده در بخش جمع آوری نمونه های ذرات گرد و خاک در ساحات بحر اتلانتیک و قسمت های حاره ای این ساحه صورت گرفته و پس از آن معلوم گردید که رول گرد و خاک صحرا در قسمت تشکیل قشر پائینی ابحار بسیار کم است. تحقیقات علما را به این نتیجه رسانید که همه ساله بالای اتلانتیک از پنج تا نجا میلیون تن ذرات معدنی آورده میشود. این ذرات گرد و خاک از پنج تا شش روز گردش میکنند. یک قسمت زیاد این ذرات در ساحات استوایی و کوهسار اتلانتیک می افتد. ذرات

معدنی صحرا بعد از آن که خاک جزایر اتلانتیک راغنی کرد، کوه های برف پوشیده را رنگ خاص میدهند. انتشار جبهات گرد و خاک صحرا به اروپا بسیار کم مورد مطالعه قرار گرفته است و لی موجودیت گل و خاک صحرا در مالد اسکندونوا، برنگال و انگلستان دیده شده است. تجربه نشان داده است که تجمع گرد و خاک بالایی هوای اروپا دو برابر کمتر نسبت به اتلانتیک است. گرد و خاک صحرا در استقامت های معین که ارتباط مستقیم با سیر جریان اتموسفیر دارد، حرکت میکند. غالباً باد بسیار خشک و گرم از طریق این پیمانها و این باد های شمال شرقی پاد می شود این باد خصوصاً در وقت پیش از آمدن موسم باران با خود گرد و خاک را می آورد. ذرات گرد و خاک که توسط باد های دایس قاروی بالاشده در امتداد نصف النهار به طرف سرحد بقیه در صفحه (۸۲)

اسرار خوراکیها



به نظر میرسد که طبیعت، با یخس انواع گوناگون سبزی - این داری همه کاره و همیشه آماده در سراسر کره زمین، انسان را قلیاً دوست داشته است. سبزی به بهترین وجه ممکن در یک ساقه گوشتی که متشکل از دانه های جداگانه، دوتا پنجاه نظر به نوع سبزی، میباشد، جا گرفته است. این دانه ها را میتوان به آسانی از هم جدا کرد. در بعضی نقاط دنیا ترجیح میدهند

تادانه های آن را نغزند و در موضعی خوردن قسمت فوقانی آن که از زمین برآمده و در سبزی مشابه برگ های سبزی از هادی است، اکتفا میورزند. نام لاتین سبزی Allium sativum است که نمایانگر تلم خاصیت های دانه آن میباشد. Allium از لغت All زبان باستانی سلت ها اشتقاق شده که به معنی ((سوزش)) است. به آسانی میتوان حدس زد که

چی گونه این تلم با خواص نباتی مطابقت دارد. شخصی ریشه ناشناخته ای را از زمین کند و برای این که ببیند آیا قابل خوردن است و یا خیر، آنرا جوید و کم آن را قورت دهد. ناگهان احساس سوزش کرد و بوی تیز آن نیز برایش ناگوار بود. با آن هم، تعجب کرد که درد های معده اش که در گذشته خیلی اندکش میکرد، ناگهان بر طرف شد و این یک تصادف محض نبود.

دو سکو را بد، طبیب رومی در قرن اول پس از میلاد، خواص معالجه ای این نبات را جمع بندی و توضیح کرده است. در آن روزها از پیش میدانستند که عصاره دانه های سبزی در معالجه زخم های معده و التهابات جلدي کک میکند. از سبزیها برای معالجه سرفه ها و بیماری های امعاء استفاده میشد و در موارد باختن وزن نیز تجویز میگردد، زیرا باری در یافته بودند که

غذای سردار، اشتها را زیاد میسازد. از آن زمان به بعد طب مردمی طرق مختلف استفاده از این داری طبیعی را ترا گرفته گاهی هم به عنوان یک جز در ترکیب انواع مرهم های رقیق از آن کار میگرفتند. طویر مثال، در وقتای سرما خورده گی، اسهال، برونشیت و سبب سرفه، سینه را با مرهمی که از سبزی کوبیده شده و مسکه با چرب بوی خولک به دست می آمد، چرب میکردند. سبزی کوبیده و خسته شده مخلوط با مسکه در ترم ساختن میخچه های دردناک موثر است. برای این منظور میتوان یک دانه سبزی را در شهر پخت و مالش داد. همچنان در قسمت های مبتلا به اگزما، حاد، عفونت های قارچی و زخم های جلد مالش دادن عصاره آن را روی نرق سر برای تقویه

موها به کار برد. بیهان مبتلا به فشار بلند خون (Hypertension) (خشم شدن قشر داخلی با سخت شدن شریانها) باید به خاطر داشت باشند که روزانه یک یاد و دانه سبزی بخورند. سبزی موجب اتساع مجاری خون میگردد و بدین ترتیب بیهان را از سردردی، سرگیجه و بیخوابی که مسلماً با بیماری همراه است نجات میدهد. سبزی همچنان برای کسانی که خیلی فعال نیستند و ویژه کارگرانی همیشه نشسته، نهایه موثر است زیرا سبزی موجب تحریک دماغ، قلب و خدوات جنسی میگردد. در برخی از موارد کانیست بخار سبزی کوبیده شده را در ترم اوی مراحل اولیه انفلوئزا، التهاب حرك دار لوزین، نزله مجاری

فوقانی تنفسی اشتقاق کرد. تدای مشابه را میتوان در مورد بیماری های خیلی خطرناک از قبیل سیاه سرفه، پنومونی، سینه بغل یا التهاب گوش و غشای مخاطی چشم تجویز کرد. مواد بخار شده گی حتی در مقدار بسیار کوچک سبزی وجود دارد و مگر و های بیماری را به شمول مواسل بیماری های خطرناک ساری ما - نند محرقه و نیز آنتری و اسهال کخ را از بین میبرد. در وقتای بیماری ساری معده و امعاء، کولیت، برونشیت و تلم التهابات بهتر است سبزی را حتی در غذا افزود کرد. یگانته التهابی که خوردن سبزی برای آن مجاز نیست التهاب کلیه است. خواص ضد توموری سبزی تحت مطالعه و بررسی قرار دارد. چنین بقیه در صفحه (۸۳)

احمد شایان در مملکت

ادویه مورد نیاز
لذیذ و مقوی
بدست آورده میگردانید
شهر شریف
پاکستان

خطر سگرت
برای صحت

سخنان نا کا جهما تشویش
فزاينده کارمندان طبي را در
ارتباط به گسترش بيماريهاي
ناغي از سگرت کشیدن بازتاب
ميدهد اين عادت ناگوار در
گذشته ها ه سبب از بين بردن
تعداد زياد انسانها به علت
بيماري هاي مانند سرطان

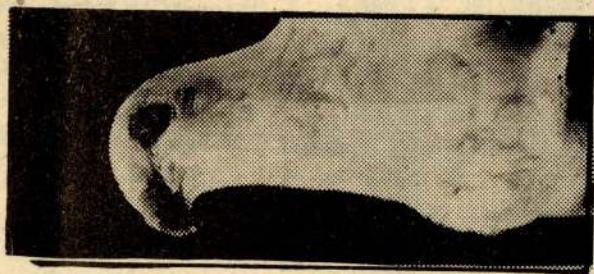
فستقوال ماوانا

سه فلم از ارجنتاین ، مکسیکو و کوبا
مکسیکو دریافتدهمین فستوال
فلم های امریکای لاتین که
چندی پیش در هاوانا برگزارشد،
جوایز عالی را دریافت کردند.
نخستین جایزه را المورو
اوپلا ، کارگردان مشهور
ارجنتاین نصیب شد . این فلم
او داستان يك کارمندی شرکت
بومه است که بازن مرز و بند
کاره و خانواده او آشنا میشود
و سرانجام به جهان فانتسیزی
دیوانه گری و خشونت روسی او رد .
جایزه دوم را به فلم ((نقش
های دویی)) ساخته اورلاندو
روچاس کارگردان کوبا بایستی
دادند که پیرامین ناکامی ها
و تلاشهای يك هنرمند مسن
تئاتر تهیه شده بود .
الوجاندرو پوپلا یو دایرکتر
فلم های مکسیکو که از ساخته
های خود فلمی را به نام " مرگ
در خلج " درین فستوال -
عرضه کرده بود، جایزه سوم را
برد .

قلنس و روی شده است .
به گزارش سالزمان صحن چپان
از دو میلیون تا ۲/۵ میلیون
مرگ را پیش از وقت و ۶۰۰۰۰۰
مورد تازه سرطان شش سالانه
اگرارش داده میشود .
مرگ های مربوط به بیمار -
بهای ناشی از سگرت در بهمن
جوان ها خیلی زیاد است به
همین دلیل سال زمان صحن -
جهان شمار ریز صحت سال
۱۹۹۰ را " انکشاف بدو ن
تتهاکو " انتخاب کرده است که
نگرانی کارمندان صحن را -
پیرامین گسترش و زیادت بیماری
ناشی از سگرت در بین اطفال
و جوانان نشان میدهد .

مالک این کمپنی George miler
میگوید: «در آینده نزدیک
Sportscope ها ی

را تولید خواهیم نمود که عدس سه
های آن هاشمه ای باشند
زیرا با عدس سه های شیشه
با شفافیت بیشتر می توان
دید و از جانب دیگر یک شر-
کت تجاری جا پان وعد ه
داده است در صورتیکه
Sportscope ها
با عدس سه های شیشه یی تو-
لید گردند ۳۰۰۰۰ دانه از این
آل ه را خریداری خواهند
نمود و آن را به د سترس
علا فه مندان ورزش قرار خواهد
داد که به وسله آن با بسوا ر
آسانی میتوان از میان جمعی
ت و یا حتی از عمق ۶ فوت -
شخص را که توپ را شوت
مؤانید ه دید .
این آل ه جایزه انجمن
دیزانتوران صنعتی را در
سال ۱۹۸۹ به خود اختصاص
داده است .



کبوتر تیز بال

کویت ۶ مهزبان مسابقه می
از کپو تران تیز بالی بود که
طی آن سرعت این نخستین
وسيله مخابرات تشخیص و تعیین
میگردد ۰ درین مسابقه يك
کپو تر توانست فاصله ۴۸۰ کیلو
متر را از شهر دمام در شرق
عربستان سعودی تا کویت
در ظرف پنج ساعت و ۲۸ دقیقه
طی کند که بدین ترتیب از
دهها کپو تر دیگر سبقت جست
کپو تر دومی يك دقیقه پس
از آن و کپو تر سومی در فاصله
شش دقیقه از نقطه نهایی
گذشتند ۰

معلوم نشده که درین سابقه به چی تعداد از کبوتران از اثر گرما و سایر خطرهای صحرای سوزان تلف شده اند. زد راضفی مالک کبوتریکه در مقام قهرمانی رسید، میگوید یک جوهر کبوتر را از انگلستان در حدود ۱۲۰۰ دالر خریده بود و تاکنون پرنده هایش جوانیز و اسناد پرارزش را نصیب شده اند.



زلزله از آنجا

از هر ۸ میلیون ۸ میلیون
میسواد

دستنویسهای گرانها

۸۱ درصد مردم پاکستان را افراد بیسواد تشکیل می دهند. بر اساس گزارش سازمان علمی و فرهنگی یونسکو از هر ده میلیون پاکستانی بیش از هشت میلیون نفر بیسواد اند و اسکان شرکت کودکان در مدارس بابت این پاکستان نیز ۵۰ درصد است که از میان آنان نیز ۲۵ درصد بدون پایان تعلیمات ابتدایی مدرسه را ترک میکنند. همچنین تنها ۲۰ درصد از متعلمین به دوره پوهنتون راه می یابند، قابل تذکر است که این آمار در حالی منتشر میشود که آمارهای رسمی در پاکستان آمار افراد باسواد را بین ۲۷ تا ۵۰ درصد نشان میدهد.

مقامات گمرکی میدان هوا - یسی قاهره نقشه های غطسی نایاب و دستم را به دست آوردند. کارشناسان میگویند در جمله این آثار منحصر به فسرده نسخه های قلمی که ارزش عظیم تاریخی و فرهنگی دارند و تا کنون برای دانشمندان نا آشنا - خفته است شامل بوده است. آثار قلمی یاد شده از پیش یک جهانگرد از یک کشور عربی که میخواست آنها را از مصر به سوره قا چاق ببرد کشف شده است. پولیس موضوع را تحت بررسی قرار داده است.

آثار هنری پیکاسو را نیز دزدیدند

هنرنامه گالری را دوباره باز کردند. عمل دزدی ها آشکار شد. در همان شب دزدی دیگری در دستگاه هنری "هنری - ماتیس" رخ داد و آثار او را به ارزش سیزده میلیون دالر دزدی کردند. این دزدی در پاریس سابق این هنرمند در تیش اتفاق افتاد و کمی بعد تر پولیس آثار مسروقه را در یک موزه به دست آورد و راننده آنها دستگیر کرد.

دزدان آثار نقاشی پابلو پیکاسو را به ارزش دویلمیون فرانک (۳۵۰۰۰۰) دالر از محلی که این هنرمند چهل سال پیش آنجا آثار خود را می افشید دزدیدند. دزدان شب ۲۸/۲۹ ماه دسامبر که گالری آثار پیکاسو به خاطر پایان یافتن سال عیسوی مسدود بوده داخل آن شده با هشتاد اثر به شمول بشقاب ها و چاینگ های سفالی فرار کردند.

تکان زلزله به مقیاس ۵/۵ درجه رخ داده مغازه ها و هتل ها یکی پس دیگری خرد شدند و لوله آب و سایر خدمات شهری فلج شد.

درین حادثه بیش از ۱۴۰ نفر زخمی و چندین ساختمان به خاک یکسان شد. زلزله خساره بی به ارزش یک ملین دالر را همراه داشت. در حالیکه زلزله بی به این مقیاس در نقاط زلزله خیز این همواره راد رقبال نمیداشته باشد.

مقامات مربوط استرالیا میگویند ازین حادثه درس - خوبی آموخته اند و آن این که اگر تکان متوسط زلزله هم در منطقه ایکه فکر میشود از زلزله ناگهانی محو است رخ دهد تلفات و خسارات هنگفتی در بر دارد.

دزدان آثار هنری

دستگیری مقام استرالیا زلزله برای مردم پدید ناشناخته است از این رو ساختمانهای آن در برابر این حادثه از مقاومت لازم برخوردار نمی باشند. مثلاً در نقطه نهو کامل وقتی

آلودگی شدید هوا در یونان

آلودگی هوا در آتن پایتخت یونان روز جمعه گذشته به حدی رسید که دولت ورود نیکی از موزه ها را به مرکز شهر ممنوع کرد و از کارخانه ها خواست تا استفاده از سوخت را محدود کنند. مرکز قلمی کمک های اولیه گزارش داد که تا ساعت ۶ بعد از ظهر جمعه ۷۹ نفر به علت آلودگی شدید هوا روانه شفاخانه ها شده اند. تا ۴۴ نفر به علت ناراحتی قلبی و ۱۸ نفر به علت ناراحتی ریوی و ۱۷ نفر هم ضعیف کرده اند.

برج پیرا ایستک می شود

از ماه جاری در برج خم شده (پیرا) به مدت سه ماه به روی تورها بسته خواهد بود. پسوند تا به گفته شماروال (پیرا) تعمیراتی در آن صورت گیرد. این برج ۸۰۰ ساله هر سال حدود یک میلیون نفر به آن میروند و نزدیک به ۵ متر جابه جاشده و کارشناسان میگویند خطری برای مردم به حساب می آید. هر سال حدود ۴ میلیون نفر به شهر (پیرا) در ایتالیا سفر میکنند تا از این برج ۱۴ هزار تنی دیدن کنند و حدود یک میلیون نفر هر که امحدود به دالر می دهند تا از ۲۹۱ پله آنها بالا روند.



یوول نه وي اوله یوه بل خڅه
د هغوي پیژندل اوسره بیل-بول
گران کارنه دي. یوول صده
توپیر چی په دوه تخمه یی دوه-
گونوکی چی یو یی هلك اوله یی
نجلیمو وي ترسترگونکی یی دای
چی د هغوي هر یوه بیل بول-
وده کوي او لوښی یی. هلكان په
فزیکي لحاظ نسبت نجونوته زیاته
وده کوي او دواړه بیلابیلی جامی
افوندي. دوي ښانونوته بیلابیل
د لوبو ملگري او همزولي غوره کوي.
د نجونو د نکاوت وده او پرمختگ
په ټاکلی عمرکی د هلكانو په نسبت
په گړند پتوب سره سرته رسنوي.
پاتی په (۸۱) مخ کی

په عمومی ټول د دوه گونو-
زوکړ ورا منځ ته کیدل په دوه ټول-
ویشل شویدی: لویي هغه دوه-
گونو چی له یوې تخمې خڅه
القاح کيږي. دوه هغه دوه
گونو چی له دوو تخمونو خڅه القاح
کيږي. که څه هم چی
بدی باره کی له طبی نظره څه
ویل گران کاردی اونیای ژورې
پاملرنی اوڅیړنی ته اړه لري.
خود لته فواری و یواري د دوه گونو
د ورته والی او د هغوي د ټولنیز
ژوند د یو ټول توپ په هکله چی
د هغوي په ادابو او روانی-
حالاتو پورې اړه لري، یوڅه
څرگند ونی وکړو.
د دوه گونو د شخصیت او کرکتر
په جوړښت کی، ارثی اغیزې
د یوې مهمې دي. خود دی هغه
څنگه محیطی او د ټولنیز ژوندانه
موامل هم یی اغیزې نشو کولی چی
پخپل ښای کی د زیاتی پاملرنی
وړ دي.
د دوه تخمونو یوې تخمې دوه گونو
څرنگه سره تشخیص کیدای شی؟
په دوه تخمې یی دوه گونوکی د ښی
اوڅیړي ورته والی په بشپړه توگه



تلفون در خدمت حل

مشکلات

مترجم: رهناب

تلفون شماره (۴۳۷۰۰۲)
شهر برلین:
مشوره برای کمک خودی.
تلفون اقتصاد و برلین
در ماه دسمبر ۱۹۸۶ ه دساله
شد.
ایا اصلاح از طریق تلفون
کمک کردن امکان پذیر است؟
طبیعی که در کراسی
رهبری این ارگان قرار دارد
و پیرامونیک بهت ماله یی
را به صفت داکتر مملکی
روانشناسی و میگوید:
((ناشناسی (Anonymität)
یکی از مهمترین جهات
و پیش شرط کار ما شمرده میشود))

شود.
این درس را تجربه برایمان
میدهد که بیشتر پروبل ها قابل
حل بوده و این صحبتها بسا
یکدیگر يك آغاز مهمی در زمینه
حل شدن مشکل بیمار است.
فقط آن چه روی آن صحبت میشود
حل فصل میگردد. پروبل ها
را نزد خود نگه داشتن فقط
حل مشکل را به تاخیر میاندازد
و پس:
- کی طالب مشوره شماست؟
- در قدم نخست تناسب زن
ها و مرد ها تقریباً مساویست
و قسمت اعظمی تلفون کننده-
گان در بین سنین ۳۰ و ۵۰
سال قرار دارند.
پس درگیری ها و مشکلات انسا-
نها چرا که میخواهند امور
روز مره خود بشرا با علاقه
بندی و موقفانه سپری نمایند
به اندازه قابل ملاحظه
سجوی می نمایند.
ظالها به اندازه قابل ملاحظه
بی متاهل شمر میسازد.
با حالات مشقت بار و پرتکلفی
که در آن فقط کوشش بعمل می
آید تا صبحی را شام کرد و روزی
را پشت سر گذاشت ه هر کس
آشناست. هر کس مستلزم پیافه
و اندازه یی از تعادل و توازن
چه در خانه و چه در محل کار
میباشد. حالت اید پالی شایسته
وجود ندا شته باشد و ولی هام
انسان ها و ناگزیر بر دانه گز
یی داشته باشند تا روزی را خوش
آغاز کنند و چیزی آنها را شاد-
مانی ببخشند و امیدوار سازد.
گفت و شنود را چی گونه
آغاز میباید؟
در انسان های که با يك
افتاده کی زرف روانی روه رو
استند و در اکثر موارد چندین
پروبل با هم چنان گره میخورند
که درگیری او را از آن چه
هست بزرگتر جلوه میدهد. سا
ناگزیریم به پروبل های اساسی
پس بهمیم. وقتی با آن هاپیر
مخوریم و پیش از همه باید قبول
بقیه در صفحه (۸۰)

گذاشته میشود که در این اوقات
ما با آنها کار پیچیده و عمیق
تری را روی دست میگیریم.
انسان هایی وجود دارند که
برایمان هایشان را سالها با خود
نگاه میدارند. درین حالات
صحبت تلفونی ها اگر هر قدر
کسترد و همه جانبه نیز باشد
به آنان کمک کرده نمی توانست
میخواهیم از تاسیس امکانات
فرض کمک استفاده نماییم.
- آیا تلفون کننده گان را به
مثابه بهاران خودتان تلقی
مینمایید؟
- خیر ما از انسان های بی-
صحت میبایم که در بحران های
شخصیت و یاد ر حالات درگیری
قرار گرفته اند. یعنی کسانی
که در حالات معنوی و روانی
های روانی و طبی و یا اجتماعی
شان شدت وحدت کسب نمود
است...
هدف ماست تا درین درگیری
به شکل و قایه یی سهم گیریم
تا جلو بروز بیماری ها گرفته

شکاک و تردید برورد میستو-
لست. زنی راه زندگیش را
گم کرده. درجه این تلفون
آزادانه و با جرأت و بدون
حجب و حیا و مسایل داغ و
محرم به زبان آورده میشود.
دو انسانی که اصلاح میدیگر
را نمی شناسند و برای يك یانیم
ساعت با هم صحبت و گفت
و شنود مینمایند یکی از تلفون
کننده گان اظهار میدارد:
برایم بی تفاوت است که چند
سال دایرد و دارای چی چهره
و ظاهری استید و مسا له عیده
این است که شما گوش داده و
مشوره یی برایم میدهد ((
پرسشهایی از آمرایین
ارگان:
زنکه تلفون تان روزی چند
بار به صدا می آید؟
۲۰ تا ۳۰ بار هه تقریباً
هزار صحبت در يك ماه میشود
افزون براین و برای تقریباً
۱۵ درصد از تلفون کننده گان
(اوقات ملاقات بحرانی)) قرار



نښه کړه
داسه اسم لیکه

کله چې به له ښوونځي څخه
رخصت شوم نو د لاسه به مې
هغه په زړه کې راوگرځيد. د -
هغه خبرې به مې په زړه کې را-
وگرځيدې. هغه د وري ژبې -
خبرې، د ماشومتوب د نېټې پېر -
اوڅو زې خبرې -
(اما ماته مې لاللی دی -
مې لاللی دی، نکوت * (اما مې لاللی دی مې!)
بيا به لږ ښانه سچ پېرم. د * په غاړه کې به راوړلید. يو ځل
هغه پلار به مې د هن ته راغی. بيا به مې په نازکو اوږ وښودل و
يوسو اسولې به مې له خولې * وروښان پوښته وکړه. :
نه ووت. له لږ څخه وروسته به -
مې به شونډه و، پورې تمکينې څندا * ما به هم د دې په خاطر چې
څه تېره شوه. داسې به مې فکر دده تلوسه زياته نه شې زړه خوب
کاوه چې په خپله د هغه سره - * ورکړې ؟
خبرې کې د هغه کوچنی گلاب * مې لاللی دی ؟
سره. د ځان سره به مې وويل : * هوسيم لاللی دی.
راږم مې حتما درته مې -
بيا به د ښوونځي د مخې د گان ته

ژبه وويل :
(تا خودي ماما يوه ورځ هم د مې
ته پرې نښود. هره ورځ مې دې
اوسې. دې به ايله تاته مې
راږي اوس.)
بيا به نو زړه څندا څندا زما
خواته راغی. په رنگانه به مې
کيناست. مابه هم په پوره مينه
د مخ په دواړو خواوښکل کړ. زړه
ته به مې نږدې کړ او په سره مې
ورته لاس کړ کړ.
هغه بېرته پيرگران و، نه يوازې
بېرته بلکې بېرته کونډه. ځکه چې
هغه مې د پلار يوازينې نښه و، او
مور ټول ورته د پير پير اميد وکړه
لږل.
پلار مې پورې انښو او دده
له پيدا ايښت څخه يوه يوه نښه
مياشت د مخه به يوه جگړه کس
لاد رک شوي و. چا به ويل ژوندي
دې اوډ (هغو) سره پندې دې
اوچاپه ويل به هغې جگړې کې
هيڅوک ژوندي نه دې پاتې شوي
له هغه راهيسې پيدا وده دوه نيم
کاله ووتل خود هغه مې راوړوندي
معلوم نه شوه نو په دې وجهه
گلاب پر مور ټولو زيات گران و.
هيچا به کورکې به هغه منت نه
کاوه. ټول ورته له پورې مې
گلاب وایه که نه اصل نه خوي
نصيب اله و. کله چې هغه
پيدا شو نو مور ټول له اندازې
زيات خوشاله شو او د پلار مې
يوڅه ناڅه کم شو. بيا مې پورې
خيرات وکړ او په خيرات کې د
جومات ملا پرې نصب اله نښم
کېښود. خومور ټول ورته لږه
پورې مې گلاب وایه رښتيا هم
هغه د گلاب په شان ښکلی و.
د گلاب په شان
يوه ورځ چې کله له ښوونځي
څخه رخصت شوم او کور ته راوړ -
سيدم. د انگر دروازه مې پورته
کړه. مانو د پخوا به ښان ځان
تیار کړ چې گلاب به راشي زه به
مې په غيږه کې ونيسم او ښکل به
مې کړم. د داخل به مې ټول -
ښانه وښود. ورته وه وای چې
مې مې درته نه دې لاللی خو
کله چې مې د انگر دروازه پورته
کړه هغه لکه چې نن پېښې ویده و.
وي او زما د راتگ وخت مې له ياده
وتلی وي. هيڅ راتکار نه شو.
خو کله چې د کور دواړي ته نږدې
شوم د پخوانو مې مې مې
وښوې. د ژباړه وروځ مې تر

غوره وښو. يوه شيبه ودرېدم. د
ژباړه سوت سوت نور هم زياتېده
او د ژباړه دې خپوکې دا خبرې
هم ددو وروځ ل کيدې :
(ستا پلار به راشي هغه به
ژوندي وي، کاشکې چې ژوندي
وي، هغه به تاته پورې مې
راږي، پېښې زياتې مې، هرڅه
به درته راږي، کالی به درته
راږي، تاته به د مې شيا ن
راږي، د مې مې ورته درته
راږي، هغه وروسته پوره مينه
درلودله، ټوله ورځ به ترې وار و
راتاووه، تادي خپل پلار نه دې
لیدلی، کاشکې چې هغه راشي
او تاورېنې خومره به خوشاله شې،
ته به پرې خومره گران مې به
دې وخت کې زما په سترگو کې او لیکې
وگرځيدې. ورو مې د کونډه وړ -
بېرته کړ، هلته غلې په کونډه کې
کيناستم، هغوي دواړو ولکه چې
زه مې هيڅ لیدلی نه مې خپلو
خبرو ته ادا وکړه :
هغه به تاته پير شيان راږي
ته به هغه ته خونه گران مې
هغې خپل يوازينې زوي -
خپله يوازينې هيله به خپله غيږ
کې اچولې و. د سره وښتانوکې
مې ورته ورو ورو گوټې وهلې. هغه
هم نن ځان داسې غلې نیولې و
چې هيڅ فکر نه کیده، لکه چې
مور مې ورته د خپل ټول ژوند کيسه
کوي. سترگو مې يوازې د مور
سترگوته کتلې او هرې خبرې ته مې
غور غور واولکه مور مې چې د خپلو
غمونو تېل موندلی وي، د خپل
تمکين ژوند کيسه ورته کوي. بيا
نو خوشې چې شوه، په خيال کې
پوره شوه. لکه چې د خپل تير
ژوند (او هغه د کور دې او واده -
وختونه ورو پاتې شوي وي) بيا مې
په سترگو کې د اوسنيو يوه څېره
تايه راتاوه شوه او څاڅکې څاڅکې
اوښکې مې د گلاب پرمخ غوږلې
او داسې ښکارېدلې لکه د گلاب
په پاڼو چې سهار مې شينم
وړېدلې وي. بيا مې يو ځل په خپل
گلاب سرور کيسه کړ او د مخ آخوا
د پخوا مې ښکل کړ، ورو مې ويل :
ستا پلار به راشي هغه تاته هم
ښکلی دې، ته به مې ووينې، هغه
به تاته پير شيان واخلې، تاته به
د مې مې ورو اخلې تاته به نس
قسم مې راږي.
گلاب هم د خپلې مور په غيږه کې
داسې لکه گل پروت و. لکه چې

د هغې د غمونو يوازينې تېل وي،
او ټول دردونه ورڅخه لرې کولې
شې.
په دې وخت کې نور ما په سترگو
کې هم د اوسنيو زياتې شوي
اونورې نودا حالت نه شو، فلسفې
له خولې مې يوه په زړه ښان
چغه ووت :
پس که بېرته د مې کيسې دې دې
ور وکې ماشوم ته مې کوه !
زما په دې چغو د گلاب مور مې
پورته وکتل، ورو پدې، له خولې
مې يوازې : ا ه ته
ووتل. ژبې خپل مخ بلې خواته
واړاوه. خپلې اوښکې مې زړه
خپل ټيکېرې پاکې کړې. په دې
وخت کې مې بيا په يوه قهر چغه
لهجه ورته وويل :
دې کوچنی هلک سره دې داد
غم خبرې مې کوه. مور او تاسې
خو ټول په غم اخته ي، او سر د
هم غواړي په غم اخته کړي !
بيا مې په پورې تمکينې او خواشينۍ
زړه راتنه وويل :
نورې د اکيسې ورته نه کېم، خو
هسې خوک نه و غم راياندي پير
شو، ماوي چې ده سره خو -
خبرې وکړم.
بيا مې خپل يوازينې زوي گلاب ته
وويل :
ځکه نه ماما ته دې لار نه، تاته -
مې مې لاللی دی.
په دې وخت کې ما هم وروغز کړ :
راښه که نه د داخل مې درته
داسې مې لاللی دی چې ته
هم واي شيان.
خو هغه لکه چې هيڅ زموږ خبرې
نه اوږې، پېښې غلې و، يوازې
مې د مور سترگوته کتل او سر.
بيا مې د مور له غيږې راڅگه کړ
او په خپله غيږه کې مې خپلو
او د مېزو پاکت مې په غيږه کې
ورته کېښود. خو هغه د داخل
هيڅ، پاکت ته لاس نه کړ.
همداسې مې په غيږه کې ورسېده
شو. بيا د پورته تير شو خو هغه
مانه هيڅ شې ونه غوښتل، غلې به
ناست و. ټوله ورځ به مې جوړت
واهه او سوچونوکې به پورې مې
ټول په دې فکر کې شو چې گلاب
بايد له دې حالت نه خلاص کړ و
او بېرته به خوشالې او مستې کې
راشي. وروسته له دې وروځو
په دې بريالې شو چې دې يو
څه ناڅه پخوانی حالت ته را -
وگرځو.
بيا به يوچې زه کله کور ته رافلسم

دې به د پخوا به ښان په غاړه کې
راوړلید.
ماما مې لاللی دی، نکوت لاللی
دې، سيزاللی دی.
د گلاب دې خوښی به مور ټوله
خوشالې کې پورې کړ. هغه
به ورځ به ورځ وده کوله او زموږ
هیلې به غوړيدلې. اوس به نو
هغه ټوله ورځ د انگر په مېدا ن
په لوبو بوخت و. او کله خپله له
نورو ماشومانو سره په کوڅه کې هم
په لوبو بوخت و.
يوه ورځ چې له کور د ښوونځي
په نيت ووتل. د انگر منع ته لانه
مې رسيدلې چې د گلاب غم مې تر
غور شو.
ماما مې لاله که ! پيلې لاله.
د مې د راږي لوڅېره خومره دې -
خبرو وه خور مې د راږي لوڅېره
په سچ کې کړم او د مور هغه
خبرې مې رايه ياد شوې :
... ستا پلار به راشي. ته به
په هغه خوڅه گران مې تاته به
هغه پير شيان واخلې، تاته
به د مې مور راږي.
يو ځل بيا مې په سترگو کې اوښکې
وگرځيدې، بېرته کور ته شونډه
په غيږه کې مې ونيو، ښکل مې کړ
ورته مې ويل :
هو ! تاته مې لال، موتم لال،
هغه بيا به خپله ورو اوازگه ژبه
وويل :
موتم لاللی ؟
ما هم دده په ژبه وويل :
هو ! موتم لال، همداسې مې
درته لالسم.
په هغې ورځ ښوونځي ته لار نه
شوم، همداسې ښار ته لاړم. د
ماشومانو د لوبو څرخولو هڅې ته
وږېدم. د لوبو تر ټولو ښه موټر
سورنگی موټر مې ورته واخيست
د خوراک او د لوبو څښکي نور شيان
مې هم واخيستل. د پورته -
ښايسته خوسته راياندي تير -
شوي وو. زړه کې به مې ويل که
گلاب د شيان ووينې، خومره به مې
ورته خوشاله شې، خومره به مې
ساعت پرې تيرشې. د داخل سوډ
نور وروځونه پير خوشاله راږوان
مې اوږه مې غوښتل چې زور کورته
ورسېم. د مور څخه کيسه شوم
ښايسته پير بلې لارو. کله چې
مې د کور خواته وکتل په پيو -
ټولو مې سترگې ولگيدې، خپل
پاتې په (۸۶) مخ کې

دوسیدہ های جنایی

باد و ضربه تبر

بر فرقتی خدا حافظ گفت

زنده کی با همه غمهایش - نسبت به مرگ و زبیا و دوست داشتنی است و ولی گاهگاهی صوری اتفاق میافتد که انسان ها آن قدر سنگدل میشوند که نه تنها زنده کی را برای خود بل برای دیگران که در محیط ماحول شان به سر میزنند و ملو از رنج و درد میسازند و درینجا اگر انسان دست به قتل میزند و زنده کی را نقطه پایان میبخشد و میشنویم از - زبان زنی که سرگدشتی را - برآیم میخواند بلز گوید - سر اغش را گرفتیم و لذا در زندان نزدش مراجعه میکنم تا شاید از چی گونه کی به زندان افتاد نش آگاه شوم . با من معرفی میشود و او را کاملاً عادی میبایم و زمانی که در ک میکند ، گزارشگر مجله هستیم و میخواهم با او صحبت کنم

از حاضر شدن به صحبت کسی دل میزند . اما زود نظر به پافشاری من دهن میکشاید به گفتار و پیش از قصه جنایت قصه زنده کی خود را این طور میگوید :

یازده سال پیش و زمانیکه بیشتر از دوازده بهار زنده کی را نگذشتانده بودم و سر نوشت مرابه خود خوانده به عقد نکاح محمد دین (ملا - امام مسجد سراج الدین) - مردی که ۲۵ سال از من بزرگتر بود در آمدم . او توقعات نامشروع از من داشت او در - مناسکات جنهسی و از من توقعات بالاتر از اسلامت و بیشتر از توان من داشت و او باشی بیش نبود . . .

همیشه غرق در تفکرات پیچ خود و در فکر هوس های ناسمروش بود و ولی من از این توقعات نفرت داشتم . ایمن خصلت حیوانی او مرا همیشه

رنج میداد و درونم را میکاوید که پرا مرد از من این چنین ارضای هوس میخواهد . و من باید تسلیم خواستهای - حیوانیش میبودم و نهافه نسبتاً زشتی هم داشت و ولی برآسم این موضوع چندان مهم نبود و اصلاً به من و احقالم توجه نداشت . . .

آیا این حکم کدام اجتماع است که زن تا این اندازه تحت تسلط شوهر یا سید کدام مذهب حکم میکند تا شوهر از خانمش این چنین خواست و خواهش های که از من داشت بکنند . واقعا هیچ مذهب و آیین چنین امری را روا نمیدارد . روشی که او با من داشت واقعا شایسته این نیست تا با حوروات عورت گیرد مرا لت و کوب میکرد تهدید به سرک میکرد و امعا زنده کی را در آن خانه برایم مبدل به یک زندان ساخته بود - زندانی که از آن

نفرت داشتم و زندانیکه همیشه یک شکنجه گاه بود و زندانیکه هزار بار بهتر از زندان است منصور از زندان همان کلبه محقر ما بود کلبه ای که واقعا - داشته های یک کلم رنگه رفته و دو دوشک که در آن ها پنجه همچون نان های دستر خوان ما به هم چسبیده بود و به چشم میخورد و اما همه چیز را آن جا مغفور مینمود .

کلبه ای که نه تنها مرتب و زیبا بل اصلاً فضایی خوش و سرور در آن وجود نداشت . به جز از جنگ و دعوا خانه ما در قلعه غیبی چهلستون بود در یک حویلی کهنه که اصلاً تصور نمشد که در چنین خانه ای انسان ها زنده کی کنند و ما در آن جا کرایه نشین بودیم . غیر از من و همسر بدبخت در آن خانه پلوشه و فضل الحق فرزندان ما و بصره پسر اندرم نیز زنده کی داشت .

۳۵ ساله اش را به قتل رساند خانم ۲۲ ساله بی شوهر

میزان سال ۱۳۶۲ - بود یکی از شب‌ها زمانی که تازه از کلکتری کهکل بام فارغ شدیم میخواستیم بخوابیم، شوهرم باز همان توقع و همان خواست حیوانی خود را مطرح ساخت. این خواستها درست دقایقی بعد از لت و کوب معالیه میشد. این بار دیگر تحمل این حرف‌ها را نداشتم خواستم با او - تکلیفم را یک طرفه کنم.

آن شب مرا بسمارت و کوب کرده بود. برایم گفت امروز من ترا می‌کشم تو خودت انتخاب کن که همراه ریسمان غرغره ات کنم یا این که به طوری - دیگری با این تیر فرقت را بکشم و بکشم ...

من که در آن لحظه نهایت - احساساتی بودم و تصمیم بر آن داشتم تا یک روز خود را از شر این او با شر نجات بدهم گفتم اگر مرا می‌کشی با ریسمان بکش او رفت و تیر را آورد به بهانه‌های تیر را از دستش می‌گیرم. بسا خود فکر می‌کنم که چی صور او را بکشم لذا در فاصله که تیر را از نزدش می‌گیرم پلان کشتن را مطرح می‌سازم. هنوز به دروازه اتاق نرسیده بودم که دوباره دور - خوردم پشتش به طرف من بود زمانی به طرف شوهرم زمانی هم به طرف تیغه تیر نگر بستم تصمیم گرفتم که او را بکشم ... تیر را بلند کرده و با شدت بر فرقه زدم. فرق او کاملاً

فکر کردم که شاید او زنده باشد لذا ضربه دیگر را هم بر فرقه حواله کردم و فری او کاملاً - چهار قسمت شد زمانیکه جسدش به روی خانه سرد افتاد آن گاه اطمینان حاصل کردم که او مرده و با حالتی که بعد از کار به انجام نرسیده بر گردم به اتاق دیگر که اعقالم - پلوشه و فصل الحق و بصیر خواب هستند رفتم تا راحت بخوابم اما بوی خون و وسواس شدیدم مانع میشد. با اعقالم شب را صبح کردم. صبح وقت زمانیکه اعقالم از خواب بر - خاستند قصه قتل پدر شانرا برای آنان شرح دادم ...

پسرانم وقتی از موضوع آگاهی حاصل نمودم از خانه بیرون رفت تا کاکا ها - پشرا با خبر سازد. وقتی آن‌ها از موضوع آگاهی حاصل نمودند در اول میخواستند موضوع را پوشیده نگه دارند. من از این بر خورد آنها نسبت به خود کاملاً راضی بودم. ولی پسر خاله خشمم از موضوع اطلاع حاصل نمود و پولیس را آگاه ساخت و مرا

کرد. سرنوشت اعقالم پلوشه و فصل الحق چی خواهد شد؟ دزد قاتل و روسپی و یا چیزی دیگر ی خواهند گردید.

آیا سرنوشت با زنی که بامن کرد با آن‌ها نخواهد کرد؟ برای این دو گل نوشگفته که بهار زنده کی را ندیده اند چی میتوان پیشبینی کرد؟

بلی خواننده عزیز مجله آیا با خود گاهی اندیشیدهای که چرا اجتماع ما این بد - بختی‌ها را در قبال دارد چرا همسر ۲۲ ساله بی دست به قتل شوهر ۳۵ ساله اش می‌زند. چرا شوهرش را بی رحمانه از بین می‌برد چرا دامن این چنین ازدواج‌های قبل از وقت بر چیده نمیشود؟ چرا فامول‌ها یعنی پدران و ما - دران خود موجب بدبختی

چرا پدران و مادران به خاطر بر آورده شدن هوس و اربابان شان زنده کی دیگران را تباه می‌سازند؟

زنده کی دو موجودی که از هیچ لحاظ با هم توافق روحی ندارند و حتی از لحاظ حسن هم فاصله نامناسبی دارند. و اما زمانیکه زنده کی مشترک آغاز می‌یابد باید هردو جانب با همدیگر همعقیده بوده و با هم توافق روحی داشته باشند. هرگاه چنین نباشد نمیتوان زنده کی را مشترک ادامه داد و امکان آن مسرود که زنده کی مشترک مانند یک تار سیار خام بگسلد.

چرا این گل‌های نورسیده را که میخواهند بشکنند به دست خود، آنها را پر پر کنند؟ چرا نمیگذارند تا جوان‌ها خود شان همسر زنده کی خود را انتخاب کنند تا از طرفی زنده کی ساده و پر سعادت را سپری کنند و از جانب دیگر دامن این قسم جنایات از اجتماع‌ها بر داشته شود. به امید آن روز که تمام جوانان ما در فضای ملو از آرامش به زنده کی خود ادامه بدهند و بتوانند همسر زنده کی - شانرا خود شان انتخاب کنند و دیگر هیچ قتل‌ها رخ ندهد.

همه چیز از عدم توافق میان زن و شوهر آغاز شد

فرزندان شان در اجتماع میشوند و به دست خود زنده کی جگر گوشه‌هایشان را تباه - می‌سازند.

دستگیر کردند ولی از کسری خود پشیمان هستم ... زندانی بودنم به سرنوشت اولاد‌هایم صدمه وارد خواهد

دو نیم شد. عضلاتش به پسرش آغاز کردند. وقتی متوجه این حالت او شدم هم کس و ارجحاً، گردیدم



روز دوشنبه ۱۳۲۴

موسیقی عشق من است

هرگاه تدریس در لیسه موزیک ادامه می یافت پرابلمی در ساحه موسیقی کشودید نمی شد

به سلسله سابق امروز هیچگونه سیقی کشودید نمی شد

آموزش منظم موسیقی کالبد حل پرابلم ها در ساحه موسیقی است

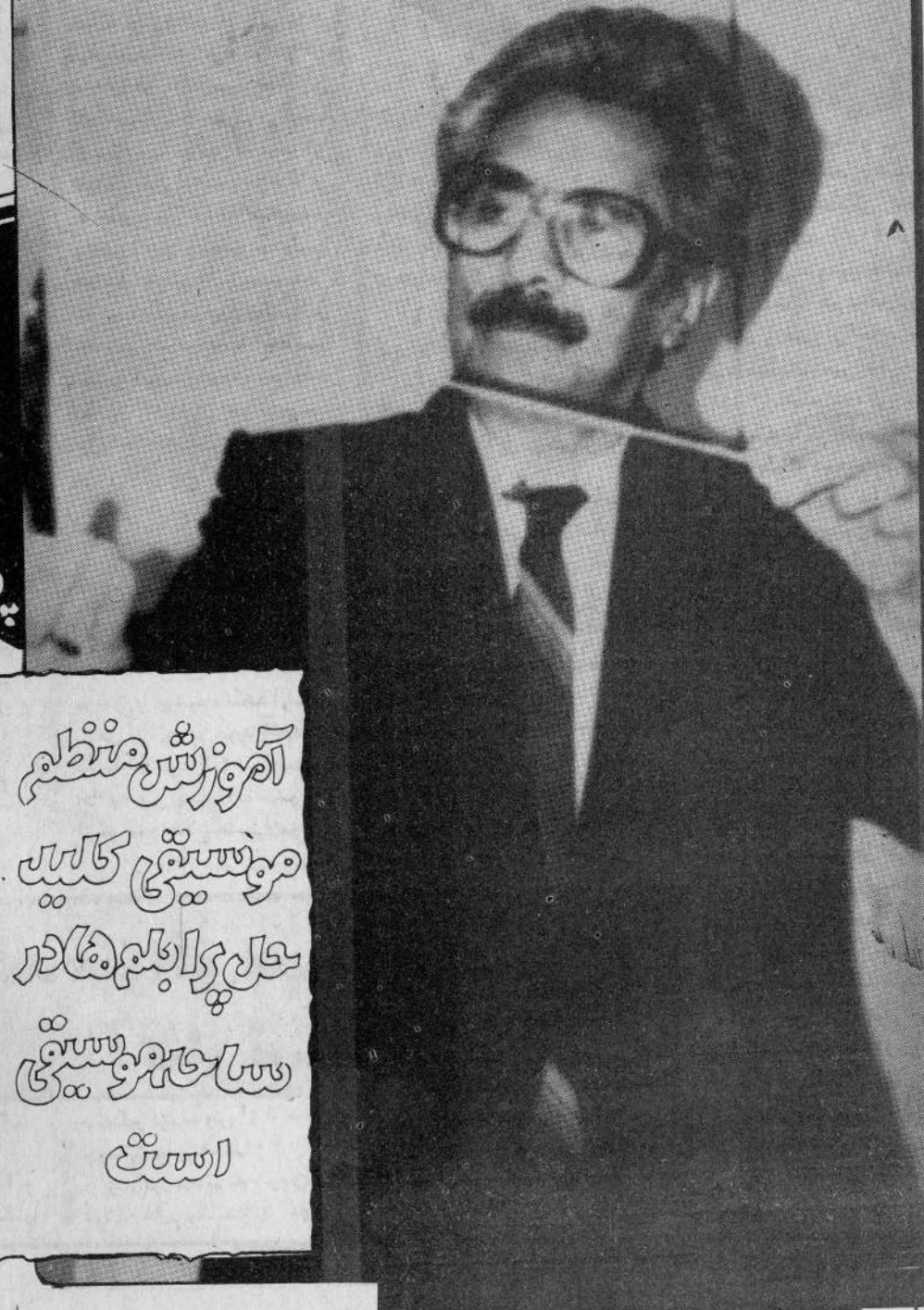
استاد محمد سلیم جرمست - نامیست آشنا برای همه - در قیامان هنر موسیقی کشور - برای آنکه بهتر و بیشتر با همه کار کرد های استاد در ساحه موسیقی آشنا شده باشیم - صحبتی با ایشان ترتیب دادیم - ایم که خواننده گان عزیز مجله را به خوانش آن فرا می خوانیم : * می خواهم خوانندگان مجله شما را بهتر بشناسند ؟ - شصت سال قبل در یک خانه نواده روشنفکر در شهر کابل زاده شدم - طفلی بهیچ بودم که از محبت پدر محروم گشتم - بعدا بنا بر نداشتن سر پناهم روزنه امید ی روانه دارا اعطا

(هر روز نگاه امروزی) گردیدم - بعد از اتمام دوره ابتدائیه بنا بر علاقه خاصی به هنر موسیقی شامل مکتب موزیک انزمان شدم - باید یادآور شوم که هرگاه تدریس در مکتب موزیک به سلسله سابق ادامه میافتد امروز هیچگونه پرابلمی در ساحه موسیقی کشور وجود نموداشت زیرا آنوقت تدریس در لیسه موزیک زیر نظر استادان مجرب ترکی و صاحب نظران موسیقی کشور پیش برده می شد - * شما لیسه موزیک را با فرا گیری کدام رشته ها به پایان رساندید و بعدها چینی و طایفی را به دوش داشته اید ؟ - لیسه موزیک را در رشته های

تربیت و ماندولین با موفقیت به پایان رسانیدم - در سال ۱۳۲۴ عضویت آرکستر حربی - پوهنتون را کبابی کردم و در آرکستر تربیت می نواختم - همکاری ام با رادیو در سال ۱۳۲۹ با نواختن ماندولین آغاز کردم در سال ۱۳۳۲ با ایجاد آرکستر جاز رهبری آنرا به عهده گرفتم که در اوایل کار آرکستر هشت نفره عضو داشت و بعدها شمار اعضای آن به ۲۶ نفر رسید - با تشکیل آرکستر بزرگ رادیو که آمخته می از آلات موسیقی شرقی و غربی بود - رهبری آن را نیز عهده دار گردیدم - این آرکستر از کیفیت خاص هنری برخوردار بود که پارچه های ثبت شده آن تا هنوز شنونده گان زیاد دارد - آرکستر بزرگ در آنزمان کار می میس را که در ساحه موسیقی انجام داد همانا (notation) نوشتن آهنگ های فولکلوری

افغانی بود که آن را به شکل هارمونیزه تهیه و ثبت نمود که به این ترتیب دو صد آهنگ فولکلوری به اساس نوت ترتیب و اقبال نشر یافتند - * موسیقی برای شما چه گونه مطرح است ؟ - عشق به موسیقی مرا واداشت تا نسبت به دیگر شقوق آن را برگزینم - * می خواهم بگویم که موسیقی - عشق من است - * شما در ثبت آلات موسیقی خود را چینی گونه میابید ؟ - خود را فقط در همانجا می یابم و سرا پا مجذوب موسیقی می گردم و از آهنگها لذت خاصی می برم - بهترین اوقات زنده گی برای من زمانی است که خود را در مقابل آرکستر و یاد رقب آله موسیقی میابم - * آه نبرات عاطفی زنده گی در

کارهای هنرمندانه شما چینی گونه است ؟ - زنده گی عاطفی من صرف در یک سخن شامل زنده گی هنری من است - * نخستین بار دست شما چینی گونه با آله موسیقی پیوندد گرفت ؟ - بار نخست که تربیت را به دست گرفتم برایم خیلی دشوار بود - زیرا در اجرای نواختن آن تیرف نظری میداد - نسیم مگر آن را زرا هیچوقت فراموش نخواهم کرد که در خنجرکتب روزی در یک کسرت یک پارچه تربیت را آنقدر صاف اجرا نمودم که سر معلم آن وقت با حیرت به طرف منگرکتب که پسر بچه ۱۲ ساله چینی گونه به این زیبایی می نوازد ؟ - بقیه در صفحه (۸۰)



سخنانی با کمیدین برجسته

حاجی محمد کامران

شاد بودن

شاد کردن



او را در پایان يك نمايش بهتر ميشناسم . از محفل جشن يك آمر بر ميگردد : مدبروم، معاون شوم، معاون دوم، معاون شوم، معاون دوم او او س پاده . او را بارها دیده ام، اما نه آن چنانکه در ستمو يا پرده مپيتم . وقتی با او از نزد يك حرف و سخن داری ، در او نا گفته هایی را ميخوانی و - موشنوی که روی ديگر يك نمايش است . روی نمايش واقعي -

که هنرمندان ، شايسته ترين افراد جامعه ، اجيرانند و اجير به معنای ظاهري كلمه رو شتر از توضيح دو بار است و اما هنرمند اجير نيست و نبايد برخورد نسبت به او چنين باشد . وقتی دوشمزي در فلسفۀ کار ميکنند برای او با نهايت احترام با لا ترين حق الزحمه را پاكته کرده با دودست تقدیم ميدارند، اما زمانه که کامران

- مثل روز هایی که پولدار هستم اما کسی راحت تر . * چي وقت پولدار ميشاهيد؟ - همچوقت ، چون بيمست سال پيش هم همین معاش را داشتم و حالا هم همان معاش است . * چي وقت پيش اولاد هدا بسپار کم آمده ايد ؟ - همیشه پيش تمام خاندان خود کم هستم . البته خودم نه ، بل جيب هايي . * چند يار جاني داريد و

چند يار جاني ؟ - والله هرکس به غم جان خود است نميدانم کدام يارم نا - نيست، چرا که در نا تواني ها هم نان نيست ، اما اگر دوست هايي يار چاني هستند . * با کدام هنر پيشه معروف دنيا حسادت داريد ؟ - دلم نخواهد هنر منسد خوب وطن خود باشم به خاطر همین کار مکتب را رها کردم اما با کدام هنرمند خارجي حسادت ندارم . * گاهی دلت خواسته چاري - چا يلين باشي ؟

بقیه در صفحه ۴۰

هنر است،

حکمت و الهام



زنده نی. سیمای هر هنر منسد چنين است نقشی که با سر دم حرف ميزند و ميخندد و در - نقشی که با خود سخن دارد و ميگريد .

در جامعه ما برخورد ها دارای صورت ها و گونه های متفاوت است . آن چه دقيق است ، اين است که هنوز بسیاری ها به کار هنرمند ارزش دايل نميکنند . هنوز حقسي برخورد های اداری با آن ها برخورد های قرارداد است . و چي بسا که نام هنرمند در فهرست اجيران درجه دار - برای پرداخت معاش نوشته ميشود و چي درد ناک است

نمايشنامه يی را پيشکش ميکند و پايان ماه برای او صرفاً - معاش يك اجير را مهربانانند آنها کسی پر سیده است که چرا ؟

مخواستم با کامران حرف هایی داشته باشم او را برای چنين صحبت دعوت کردم . به تقاضای خودش فضای صحبت را کمک نگه داشتیم من پرسيدم : * ترازيك ترين خاطره زندگي تان را بمان گويد ؟ - برای يك مثل چي چيز بالاتر از اين ترازيك خواهد بود که نه نمايش باشد و نه بهننده . * روز هایی که مفلس هستيد چي حال داريد ؟

دو غزل از میرزا محمد میرزا سرور نجف



استاد سخن لغیب؛

لسان الغیب حافظه استاد شعر مخفیه
سخن دانسته گفته در معانی نقش هر دلها
باین معنی "بده ساقی" می و در صدر میخانه
(که مرد افکن بود زورش) انیس حل مشکلمها
نکو در معرفت خوانده است هشیاران صاحب دل
یکانه شعر زیبای که بار آورده و اعلمها
مروغ اشعه الماس از شمسند زینبده
بیشم نیک سنج و "نیک بین" دیده است عاقلها
زدست ساقی مجلس "شراب ارغوان" را
بکف یگرفته "مستانه" شهر کوی بملها
از آن روز یک آدم و پا بروی خاک بنهاد
زمهر آفرینش و "عشق" بر پا کرده منزلها
خمار زنده گی در رک رک انسان جهدها
فتاده در تلاش عمرو و وا کرده است محملها
بر پیر معان و بنشسته و صبی میگساران مست
که گوید شعر نغز دلپذیر استاد مقلها
مراسرور نیست آن صبح "حافظ وار" تا کویسم
الا یا ایها الساقی وادر کاسه و ناولها

پاک بنفشه

دیدم بچشم دیده روشن صفای خویشتر
زان نور دیده دیده دیر آشنای خویشتر
در غمزه دیده دید بدیدار مهر جوی
دیدار نور دیده شیرین ادای خویشتر
از دیده دیده بود بمهر دو دیده یی
دیده که دیده دیده نور ضیای خویشتر
نازم دو دیده دیده آن نور دیده را
پا نرزه دید دیده عشق بهای خویشتر
مسرورم از دیده زیبای وفا
در دیده دوخت دیده مهر وفای خویشتر



غم فروا

گل شیفته عارض زیبای تو باشد
سنبیل گرو زلف سمن ساری تو باشد
ای آنکه به عشق تو غم شهره آفاق
در کشور جانم همه غوغای تو باشد
رفتی و پیت فافله اشک روان است
بگذار که این سلسله در پای تو باشد
با هر قدمت دیده گریان بود همسراه
چشمان من و نعل قدمهای تو باشد
دیروز من اندر غم امروز تو بگذشت
امروز غم من غم فردای تو باشد
هرگز در دل برخ غسرت نه گشودیم
این طبعه در بسته فط جایی تو باشد

تلوسه

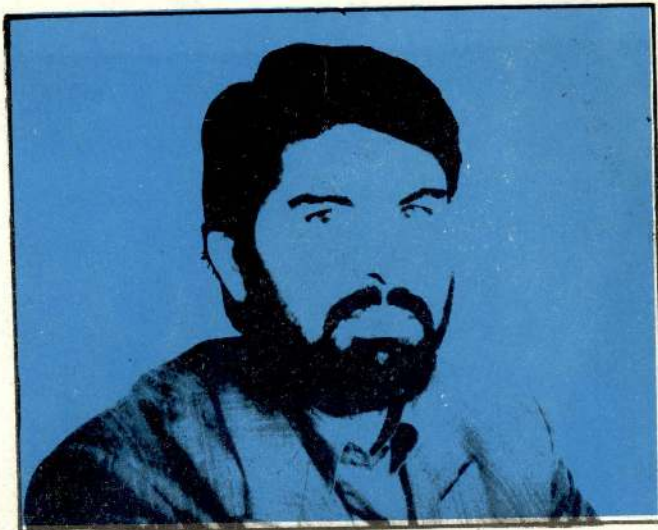
زیر من پاریدلی دی دمنی سر ولوته
نکه ناکراره د شونو و نکلو لوته
گوره د ساقی به دغه وجه بیاله خه و کس
زه چي تري ناستیم د جاسونو تشو لوته
فکر می به سرکې راته نوي غوغا جوړه کس
عقل یافې شوي دي د غرونو سر ولوته
هیلې مستې شوي دي دمنی به نشه باندې
مته می افغان شوي دي د تورو چلو لوته
وینه سیلابی شوه به رگونو کې خبې و هس
غم لیونی شوه د مرجلو مائو لوته
ماخو تر پیرونو د بریو کړنې وایمستې
بیامې زمانه خته رابولی آز مایه لوته
خدای به پسرلی کړي به دې وچو وجود بستر
سترگی انتظار دي د گلونو غوړ ولوته
د پري می ناخوالي د سار به زمی لیدلی دي
زه چي هوسیزم د وختونو بدلولوته
سري غوغه دي د وگوري د ونو به گلخانو کس
(خیال) که تلوسه لري د نوي ژوند لیدلوته

لونگ

که می کیناستې به جواني خنک به خنک
بیادې شمه ستابه مینه کې ملنگ
ستابه شونو د وکې چي شته دي کیم خمار
نه شراب هسې مست لري نه بنگ
اننگوته دي چي گورمه دلبره
را به زړه شی د بهار د گلورنگ
چي بی زه به بوید و سوره مستیزم
ستاد زلفو خوشبوی ده کسه لونگ
زیر زینتلی لکه پانه د خنک زان شم
چي به مر وسترگومي گوري درنگ به درنگ
زولنی می د زندان فکرت به راشی
چي دي واورمه د سرو بنگر یو شرنگ
به زرمی می د ویر توري لري بر روزي
چي اوریل دي شی به سپینه خوله رانگ
که زمانه سره شی ستابه مینه
بیادې هله شم الوی لکه پتنگ
زه لا هغه به مین یمه ستا خونیه
چي له (خیاله) سره سوله کړي که جنگ

لب خاموش

تا باده لبان ترا نوس می کشم
خم شراب می شوم و جوس می کشم
با یک نگاه مست تو مستانه می کشم
پند آنکه جان خویر مرا می کشم
پیچم به دور قامت سرو تو عشقه می کشم
یعنی که قامت تو زگل پو تر می کشم
یا می کشم به بره برو دوش ترا به جان
یا جان فدای آن برو آن دوش می کشم
در محضر رفیع چه زندانه با نثار
راز و نیاز بال لب خاموش می کشم
خاموش از وفات و اعش نشسته می کشم
او خوش به آنکه یاره او گسز می کشم
ایدل من تو شوه زشبهای انتظار
روزی تراه یار هماغوش می کشم



آرمان روی پرده آمد



کنسرت وداعیه الطاف حسین



پیره ها و تقس ها



آرمان گفت:
فلم آرمان در مدت سه سال و دوماه تهیه گردید یعنی وقت زیادی را در برگزشتن آن هم نسبت به بعضی معضلاتی بود که ما نتوانستیم فلم را در وقت کم تهیه نماییم.
فلم آرمان حتماً کسی و کاستیهای دارد که امید وارم از طرف صاحب نظران نقد شود تا متوجه کسی و کاستیهای فلم شویم و همچنین اگر آنان متوجه بعضی جهات دیگر فلم نشده اند من برایشان در زمینه معلومات بدهم.
افزون بران درین فلم هنرمندان مستعد و موفق کشور عبد الله صمدی عادل له ادیم، فرید فیضی، جان - محمد پیکار، میرویس پتنگ، شاه - محمود، شارق، مرتضی باقرا صمد نظری، زلیخا نوری و یگران نقش افینش نموده اند. سناریوی فلم از محترم احد ژوند و خودم میا - شد که کارمونتاز و صد ابرواری آن توسط نورالله ملتفت صورت گرفته و میزبانیکر هاتف امور تهیه ان را پیشبرده است. کارموزیک این فلم را محترم شاد کام به عهده داشت و قادر طاهری فلمبرداری موفق کشور فلم آرمان را فلمبرداری نموده که من از ان هاشناس گدارم.

با کارگردانی فلم لحظه ها - کارگردان سال انتخاب شد و همین فلم درستیوالی که در - وارنا دایر گردید موفق به گرفتن د پیلوم گردید.
فلم آرمان نخستین فلمیست که به زبان پشتو تهیه گردید و در برگیرنده واقعیهایی جامعه ماست، امید واری دیگرست به کارهای واحد نظری.
واحد نظری در رابطه به فلم

قرار است درین اواخر هنرمند خوب کشور الطاف حسین فرزند استاد سرآهنگ پناه به دعوت مجامع فرهنگی هند وستان - هانم آنکشور گردد. به همین مناسبت کنسرتی ازین هنرمند از سوی اتحادیه انجمن های هنرمندان واداره هنر واد بیات رادیو تلویزیون در تالار لیمه استقلال راه اندازی گردیده بود که شمار زیادی از علاقه مندان و صاحب نظران موسیقی کلاسیک در آن اشتراک نموده بودند.
اینکه الطاف حسین در هند چه انتخاراتی را کبابی خواهد کرد، حرفیست که بعد ها روشن خواهد شد اما ما امید واریم الطاف حسین این پگاه جراند ارکست پتیاله یکبار دیگر فغانی را در هند برپا کرده و د نباله هنر پر را با هنرمندی خویش به امتداد بکشد.

م. احمد



رحیم غفاری به زیارت رفت

درین اواخر خبر شدیم که رحیم غفاری غزلخوان و قوالی خوان خوب کشور ما عازم هند گردید. هدف ازین سفر زیارت اجومر شریف و تحمیل بیشتر در رشته موسیقی کلاسیک می باشد.
رحیم غفاری از جمله هنرمندانی است که آواز گیرایش همیشه عرس ها و محافل خانگاه را گرم میساخت. مادر جالیکه به رحیم غفاری موفعیت آرزو می بریم امید واریم روزی با آماده کسی بیشتر برگشته و هنرش را دوباره در خدمت مردم قرار دهد.
م. احمد

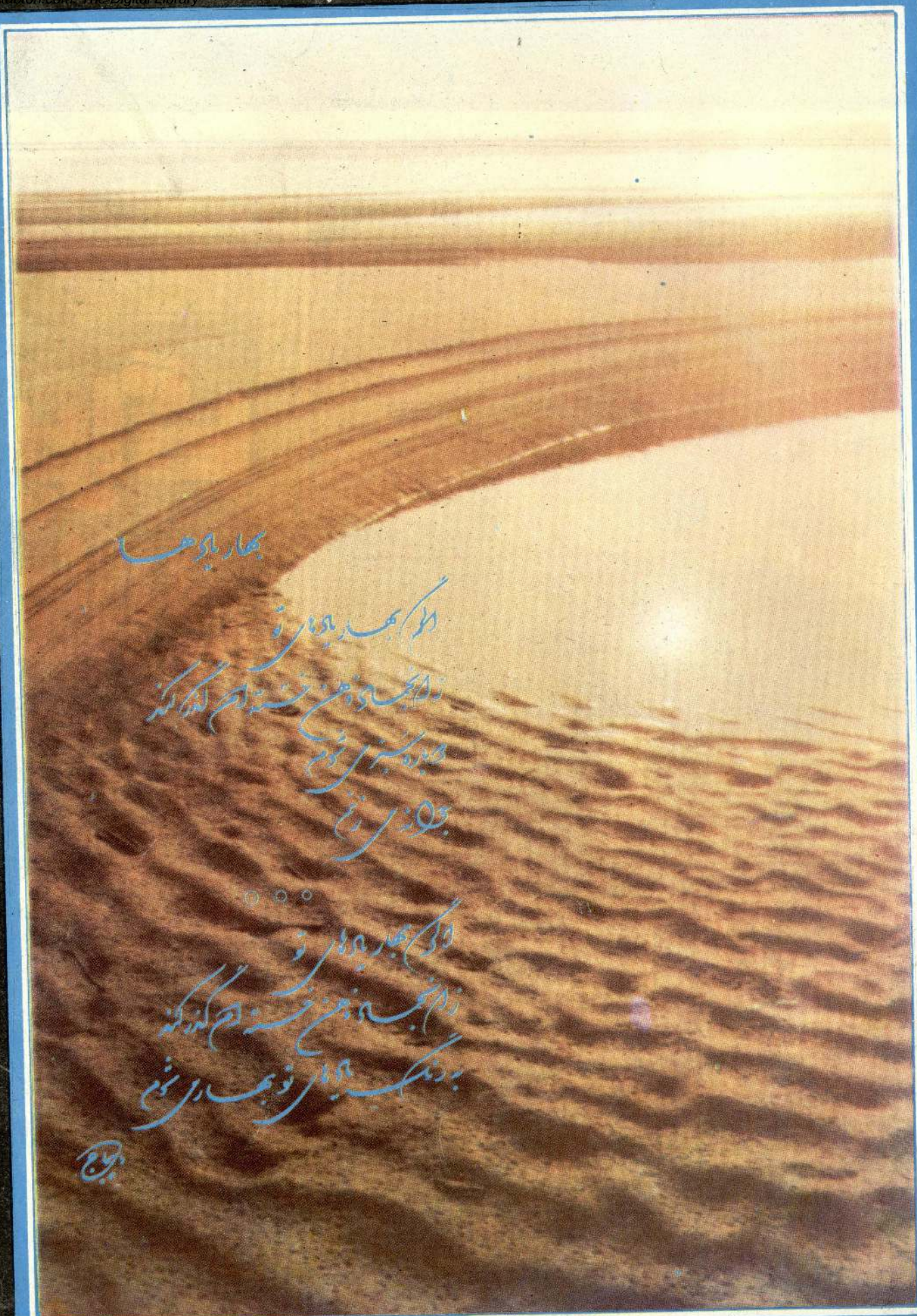
جوهری چاوله: خاطره های من

من حرف هایم را از موقف فعلیم می آغازم. همفکر میکنم که من دختر ساده لوح ولی پسر تلاش هستم که بدون فکر کردن به کلی زیاد سخن میزنم. گاهی در باره ام میگویند که من بدون کاربرد واژه های مناسب فقط همین را بلد هستم که بگویم و بخندم. اما وقتی مرا از زبان خودم بشناسید در خواهید یافت که:
از همان آغاز یک نوع - دیوانه گی (حتی در دوران -



ناهدید دوستیزه جوانیکه درین اواخر به حیات اسپستانت فلمبرداریهای وظیفه میباید در مورد کارهایش چنین گفت:
وظیفه چهارماده میشود که به ود رکوس شوق فلم آغاز نموده ام. جوان جوان تحت نظر و انجمن سینما رهبران در رشته کمره کار میباید.
سیاهیان در درونم (زنده گی میباید) به حیات اسپستانت فلمبرداری در جاسمه مایری یک دختر خیلی مشکل است اما باید حرات را از دست داد.
کار با کمره تلویزیون را خوش دادم و علاقه مند آینه باشم.
فلمبرداری بر نامه آینه باشم.

حمیدہ مینوا



بھاری دھب

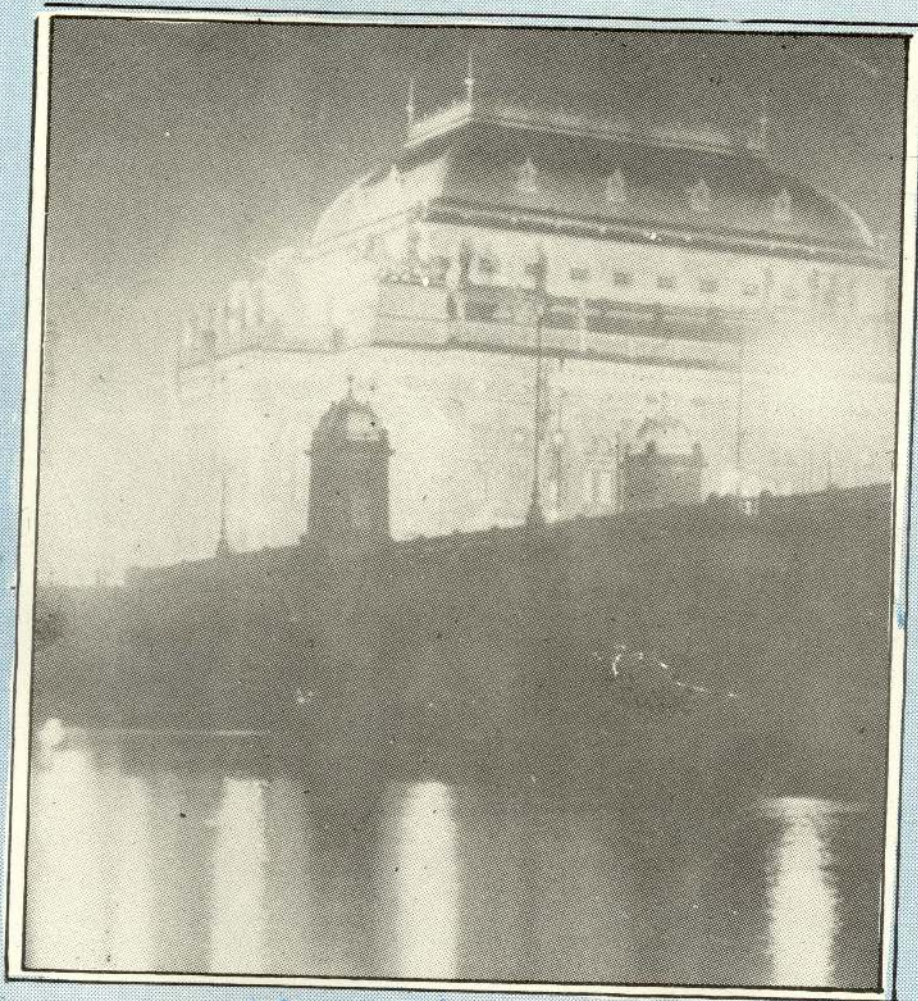
دلکھ بھاری دھب
زخمی دھب دھب دھب دھب دھب دھب
بھاری دھب دھب دھب دھب دھب دھب
بھاری دھب دھب دھب دھب دھب دھب

دلکھ بھاری دھب
زخمی دھب دھب دھب دھب دھب دھب
بھاری دھب دھب دھب دھب دھب دھب

بھاری

پراگ یا طلایی ترین شهر دنیا

روزنامه سبز



پراگ چنگ انسانیت است که (ولتاوا) و پیر، این خنیاگر سازهای جادویی با سرانگشتان لطیفش بر بستر تارهای طلایی، آن کودک آسمانی تین ترانه‌ها را میخواند و این خنیاگر پیر، جان تعدنی را بر پیکر پیراگ میداند که نوزاد نیست که معمراست (ولتاوا) درست از قلب این شهر میگذرد و شعرا شور و هستی بیشتر میبخشد و توکلی مردمانی که این طور با جله این سوآن سومروند و امواج لعل گهخته آنند

که بر پیکر شهر ریخته اند. این تیش، همان تحرک و جان پراگ است که از معده لپووشنا (لیوشنه) به گونه رست پامبرانه، در سرود کبوتران و پاپین طنین ناقوس اورلوی، این عجایب پنجمین دنیا همواره حضور داشته است. درست زمانیکه عقربه‌های رقص در بستر زمانه ها چندین سده را نیز پشت سر گذرانند و در دایره سالنهای اورلوی، سده‌ها از اسقف‌های اعجاز گرا در یک

چشم برهم زدن، میزبان شده، ناپدید گردید، فقط همان لحظه است که طنین ناقوس خاموشی میکنند. توکلی اصلاً آن را نشنیده، ای گاهی که معانی عزیز، عقربه اورلوی را روی هر دیوار، به میزانی نشسته و سپس از سحر زودگذر ناپدید میشود، هر بیننده تشنه گی دیدار دارد. باره اش را احساس میکند و سری میچیناند که موجب خلقی ! وقتی بی خیال در کوچه‌ها و سنگفرش‌های پراگ کهنه که هنوز هم در حیات موجود زنده‌ها در تقاضا حفظ و نگهداری شده خود را رها میکند، آفتاب را در نشست و خود را در دنیای کاملاً دگرگونه بی میبایست. پل چارلس (کارلوف) میرسی جایی که به میدانگاه عشاق معروفست - اندکی بعد در مسیر ناحیه کوچک به ((خرابا)) پراگ میرسی - به خراباتیکه ((حافظه)) آن را کوچک رندان میخوانند. و اگر بایده - گان جانت به آن نظریهنگی آن‌ها را خراباتی میبایست مالا مال از ترنم ساز و سرود و شور و مستی ویژه خرابات و خرابات نشینان در آن جا موسیقی، ادب و هنر مقام دیگری داشته است. کانزود و اتور پراگ، اکادمی عالی موسیقی و هنر پراگ، اکادمی صنایع و هنرهای زیبا، مکتب رقص در گوشه شمالی این ناحیه، کوچک بابناهای مظیم معماری کلاسیک این ((خرابات)) را در نگاه اهل ذوق و شیفتهگان هنر و ادب به قبله گاه عبادت تبدیل کرده است و درست در همین جا ((خانه هنر)) واقعیت که هنر پروان و وال گان موسیقی را در هر فصل به عبادت و جماعت میزدند که در آن از موسیقی آوازی تا ترنم سازها و برده‌ها، از تک

خوانی تا سرودهای گروهی همه را میتوان با گوش جانت بشنوی و به سخن دیگر: فرهنگ تمدن پازده سده را میتوانی در این قاره کوچک کشف کنی. از کسرت‌های پاپ تاجانزور کلاسیک همه و همه را در جشن موسیقی چکوسلوواکیا و جهان بنام (فستیوال بین المللی چهار پراگ) که همه ساله بتاریخ ۱۲ می به خاطر گرامیداشت بزرگ‌مرد و یکی از پیشوایان موسیقی چک (سمیتانا) با اشتراک و همکاری شفته گان و دست اندرکاران موسیقی برگزار میشود میتوانی بیای. این فستیوال آوازی دارد با ((سفونی)) بار مند و بلند مقل ما و لاسیت (مچن من) ب. سمیتانا. در گرد و نواحی این خانه و کنار نردبان ها و صفحه‌های سنگی مقابلش هنوز هم گرد قدم‌های فرهنگیان و موسیقین‌های سده‌های دور را در خود حفظ کرده و هنوز که هنوز است ترنم رنگ پیده سازهای زاکه از دورهای دور از همین خانه بلند بوده به خاطر دارد. در اطراف آن خانه دختران و پسران جوانی را میبینی که فرق در - تصورات و آرزوهای جوانی به دیواره‌های سنگی آن جایی خیال تکیه داده منتظرند تا از خوان رنگ این کسرت‌ها چیزهای بهره ببرند و به زندگی خود رنگ دیگری بدهند. اینجا جفت‌هایی را نیز میبایست که فال تک زنده گی آینده شان را در گذراندن شام‌های موسیقی (خانه هنر پراگ) میگیرند و در امواج بهکراغه موسیقی که بیام آورزندگیست و شوق، آینده خود را میسپارند. ... پراگ و موسیقی نمیتوانند از هم دور باشند، زیرا

پراگ، موزارت را میشناخت موزارت سترگ را، بزرگ‌مرد و تساور وجودی از موسیقی کلاسیک را که امپراتور جهان لطیف تین رشته‌های عاطفی انسانی و حکمران کشور روح و روان بود. در کوچه قصه‌گوی و افسانه‌پرد از پراگ کهنه بیشتر شام‌های بهاری و پاییزی را دوست داشت و زمانیکه در گردن میبندم، آرزو میکردم ایکاش همین دو روز، مارتینی، سمیتانا، موزارت، واکر، برامس و امپراتوران مسلم دیگر موسیقی پس از قرن‌ها خواب دوباره زهر پرتو رنگ پیده، قندیل‌های کلاسیک که در دیواره‌ها و کنار سنگفرش‌های این جاده‌ها مهسوخت، زنده میشدند و ترانه‌ها و سرودهایشان را از سر می‌گرفتند و من به معنای نور و فضیلت خداوندی میرفتم و از راه و نیازها میکردم و از آن نهی‌های بسیار میبردیم و آرزو میکردم ایکاش لحظات آن شام چنان جاودانه میشدند که در پیکر کوچک یک ماه، یک سال و یک قرن نمی‌گنجدند. اما در یک و در ده سیه‌ها فرامی‌روست و تودیک در آن جهان نیستی. تو آن گاه پراگ را در سیمای روزش میبایست - سیمایی که فقط تیش، حرکت و تلاش را می‌شناخت. ... پراگ رانم‌های متعدد دست از جمله پراگ طلایی، پراگ چند برجی، پراگ موسیقایی و هنر و فرهنگ که همه ساله سیاحان را از تنم جهان به سوی خود میکشاند و روزانه چنان تعداد لفر. و ده‌ها کمره عکاسی و کسره سیمانیست که به سوی قاصبت اسطوره‌ای این شهر زیبا توجه نمیشود. هر کدام قد و بالایش را از زوایای گونه‌گون و دلخواه مودل میگیرند. پایان

شاه‌های موسیقی پراگ فال نیکو نیست
برای رسیدن جوانان به هم

خاطره ششم

در اکتوبر سال ۱۹۵۳ در قصر زاد آباد، پد برای بزرگ و شادمانی برپا بود. شاه سی و ششمین سالگرد تولدش را جشن گرفت. جنرال محمدی و بسیاری اصران د پیکر در مقابل طبله صدق قد اگا ری نشان داده بودند. یکجا باخانم هایشان از معنای پد برایی کردند.

اتوسفر کشور برای صبری که در تهران تازه آغاز میشد، مساعد شده بود. من برای نخستین بار خودم را به عنوان شعبانوی واقعی حساس کردم.

دوست قدیم د اکثر عیادی حقوقی فامیلش را دریافت کرد. همچنان خاله نوبخت توانست به وسیله من دوباره به دیار راه یابد و به عنوان یکی از قریب ترین زنان خدمتگذار به دیار به وظیفه برود. همچنان مادر از زن ماری لویز نگین پیک زن جوان خانه را که شغل اصلیش رنگامی بود که هرچه به مشکل فارسی میفهمید، به عنوان دستیار برای من فرستاد. او به او امر خوب گوش میداد. گاهی منحصراً خبرنگار برای من کار میکرد. درین میان د اکثر مد الله انتظام و نیز خارج جید ارتباط با انگلند را از سر گرفت. معاملات تجارت نفت با خارج در باره روی دست گرفته شد. واشنگتن برای حکومت سعیدی یک کدیت خاص ۴۰ میلیون دالری داد.

پانسید پیکر اتوسفر طرح مود پانسی، لباسهای مارامید و خست و دیوارهای اتاقهایم را به سبک دیار لویز شانزده زینت داد. دفتر کار شاه و اتاق خواب با جلد بدترین موپلها آراسته شد. به استای ((تولی)) و ((رونی)) سکرتی های من مقرر شد. ماهیگیری که هنگام اقامت در بحیره کسین او را میخواست، برای من به تهران یک سگ آب فرستاد. شاه با این حیوان بخیر زیاد خو کرده بود. ظفرها خودم به سگ بحیری ماهی تازه میدادم. از بخت نیک، مادر برابریلا یک حوض آببازی داشتیم. از آن جایکه ما فقط زمستان ها در تهران میبودیم، کمتر از آن حوض کار میکردیم. زمستان ها در آن آب گرم رفاه میکردیم و از فاصله چند متری خود را برتاب میکردیم. آن وقت ما با بساطی بزرگ میبودیم، به ویژه والیهال به سوزی قله آلبیز برای سکی بازی میفرستیم. تابستان ها گاهگاهی به استادی سواحل کسین باقی های خود را میرواندم. شام یک روز در نظم امریکایی سکی روی آب رانیدیم که برای ایرانی ها بسیار نخبه و جالب بود. از ایتالیا و سکی باز روی آب را طلبیده بودیم. من و شاه تمرین این ورزش را می نمودیم. غالباً با استفاده از طیاره به میله های کوچک میفرستیم. شاه بهلوت خوشی بود و همیشه بشه فرمان طیاره دو ماشین بیکر خود قرار میداد. دوستان هم پارتی ماکه غالباً جوانان بودند. زیاد بودند از جمله مجید، جیشیه و قبا د بختیاری باخانم هایشان. از معنایان عزیز ما یکی هم پروفیسر عادل بود. معروفترین جراح ایران. همچنان فردی سرسری از نخست وزیران قبلی، آنان با کپیجه، بهی و فرزند که فرانسوی الاصل بودند، از دواج کرده بودند. دوستان دیگر هم سفر مادر و فرخ قبا مهدی و قد اشخاص به نمازی بود. مهدی برادر زاده ملیونر مشهور نمازی بود. من جامه های جین (دی. اریک) میپوشیدم. نیکو فینش میکردم. به حدی که بسیار مردانی که هنگام ویزیت با قطعه بازی با من میبودند، بدون آنکه موقعیت را درک کنند، برای رسمی دعوت می نمودند. بسیار وقت ها حتی شاه نمیدانست من کی استم. برای بلند رفتن بر سر من شاه یک نشان انتقار را که به نام (نشان تیرا) از سنگهای قیمتی ساخته شده بود، منظور کرده بود. من این نشان ها را برای بسیاریان داخل و خارج تقاضی میکردم. رضاشاه فیصله کرد که برای من تاجی آماده بنماید و پانسی هم برای انتقار جواهرات آن به بانک ملی رفت و از آنجا به بانک بین المللی

بانکی که لوازم آرایش و تزییناتی زنانه را همیشه آماده داشت. ما از الماس های ((دریاچه نور)) ۴۷ توت الماس ویرلیانت ۱۸۶ قیرات که نادر شاه در سال ۱۷۳۹ هنگام لشکر کشی علیه هندی ها آذربایجان دست آورده بود، د بدن کردم و من یک گردن بند، یک بازو بند و یک جواره خوشنوار را برای خود برداشتم و قیمت آن را که نهایت گراف و چشمگیر بود، برداشتم. زمر و مروارید های ناپ و نادر آن چشم ها را خیره میکرد. آن ها اصلاً برای شعبانوی فریخته ساخته شده بود که من صاحبش شدم. مانند جواهر نفوس مشهور نیویارکی هاری و نیستون رفتیم. امردی بود که از ده ها سال، بهترین جواهرات جهان با دستش ساخته شده بود. موصوف اندای گلو و بازوی مرا گرفت تا جواهرات را مطابق آخرین سیستم و مدل را آورد. پد شاه هنگام زمامداریش دستور داده بود که زنان دیگر اجازت نداشتند از آن نقاب به رخ بکشند. یادم است که چی سان در اصفهان پولیس حجاب زنی را از صورتش برداشته و باره کرد. اما زنان زانی بودند که قیافه های شان را به گونه بی میپوشانیدند. محمد رضا در فرجام امر کرد که آنان را آرام بگذارند. رفیسور های دیگری نیز ابداع کردند. اولین پلان پنجساله ایران قربانی سیاست ناجعه آمیز صدق شده بود. پس از بازگشت ما از روم، شاه طور عاجل پلان بزرگ روی را برای اصران سرکها، پل ها، بند ها، خطوط آهن و کانال های آبباری روی دست گرفت و با پلجاء در صد

ادویه مصری و لوازم و سامان آلات مدرن مجهز گردید. بعد شاه امر کرد که با این بنای شخصی من، بسیاری از کودکان استعمار محقق گردید. میتود های جدیدی را برای انکشاف سازمان به کار گرفتیم. کمک های آلمان، فرانسه، انگلستان و یونان را برای سازمان جلب نمودیم. بسیار آثار ادبی و شعرهای جهان تا آن زمان نلط به فارسی ترجمه شده بود. من یک تعداد از نویسندگان مشهور را در برابر یک حق الزحمه ناچیز توظیف به ترجمه دقیق چنین آثار گرانبها ساختم و آثارهای بلند به ویژه کتب الفبا را چاپ نمودم که به فراوانی در معرض خواندن و نوشتن قرار گرفت. رفیسور های پد در شهنشاه تغییر نیافت. پیشنهاد کردم برای شاگردان طبقه انات تهران در بحیره کسین پایگاه محل ویژه ورزش ساخته شود. بسیاری ها نزد من آمدند و اعتراض کردند: ((علما حضرت! این فضا برای انکشافات که دختران در وسط ساحل در چادرها زنده می کنند بعد کی میداند که چی میشود؟)) من خودم یک هفته را در زیر یک خیمه یکجا با دختران سپری کردم. آببازی میفرستیم و جمناستیک آزاد میکردیم. از آن به بعد یک کسب دختران در رانزار گشایش میافت. با آن که هدف تغییر و بهبود زنده می مردم بود، اما پدیم که دشمنان شاه پیش از همه داکتر حسین فاطمی پلان های زیادی را علیه ما طرح نموده بود. یک صبح در مارچ ۱۹۵۴ دو پولیسرید زن خجابه پوشی که با

۱۹۵۴ سالگرد محمد رضا تجلیل شد. مهمانان برای صرف شام دعوت شده بودند. فقط شهنشاه علی رضابید در انتظار نشستیم. بزنامه سفر ما به هم خورد. پس از پنج روز آگاهی یافتیم که طیاره اش به یک کوه اصابت نموده و باعث هلاکت وی شده است. سرگ نا به هنگامش همه را ناراحت ساخت. شاه نیز از صق قلب ناراحت و غمگین بود. پس از چار هفته سوگواری به تاریخ ۶ د سمر طیاره به سوی نیویارک پرواز کرد.

خاطره هفتم

در یکی از روزهای اکتوبر ۱۹۵۴، شاه برای نخستین بار، بر سر جانشینی تخت را با من بسیار جدی مطرح ساخت. مادر - سالون بزرگ قصر اختصاصی نشسته و پلان سفر خود را طرح میکرد. محمد رضا گفت: هرگاه ما به نیویارک برسیم، میخواستیم سه یا چهار روز در بیمارستان سوئی کم. داکتران امریکایی که در تابستان ۱۹۵۱ به تهران آمده بودند تا روده های شاه را معاینه کنند، رسیده. همکاری زیاد را داده بودند تا آنژی و اوراک (پد رشن) بگویند. برآورده سازند. من که نمیتوانستم ایستن شوم تا سقوط صد قهرای



رسیده گی به جنجال ها و دشواری های شخصی، اصلاً فرصتی وجود نداشت. در هر سفر به ویژه در سفر به سوئی توجه به مسائل سیاسی، گونه گی زایمان من، محطوف گردید. همچنان وقتی خواهران شاه به ونیز و شهر مونیخ پرواز کردند، از همه داکتران به خاطر این که من بارد ارشع استعدا جستند. در واقع ۱۹۵۳ اصل من نزد متخصصی است تا دایم قرار گرفتیم. در واقع من به این دل خوش می کردم که مادر من پس از شش سال هو - سیش برای نخستین بار مادر شد و مرا به دنیا آورد. هنگامیکه صدق در زندان بود، در دیار به سلسله سلاطین پهلوی و گاند به آینده مکش شده بود. ساله ناراحت کننده برای دیار به ویژه شخصی شاه نداشتن فرزند بود، فرزند ی که پس از محمد رضا باید تاج بر سرش گذاشته میشد. طبعاً در دیار هیچکس قادر نبود درین باره به من چیزی بگوید. اما گاهگاهی نگاه های پرسشی - آمیزی به من دوخته میشد. وقتی شعبانوی فریخته در ۱۹۴۴ یک دختر به دنیا آورد، همه آرزو کردند که تا سال دیگر پسری به دنیا بیاید. سرانجام سر نوشت وی پاشاه به جدایی منتج شد. فریخته در ۱۹۴۴ از دنیا چشم پوشید. شاه هنوز کی سال داشت. د و سال میشد که از فریخته جدا شده بود. حس می کردم که آرزوی داشتن فرزند چی قدر در روی بالا گرفته بود. از آن جایکه شاه مراد دست میداشت، حتی الوسع میخواست به حوصله گش را از نظم پنهان سازد. من قلباً به خاطر او ناراحت بودم. به ویژه که نمیتوانستم آرزوی را برآورده سازم. وقتی محمد رضا برای

شعبانویثری: اکنون سخن میگویم قصه های خصوصی من

خبر خطه سودا در بازار تهران روان بودند. حمله بردند و حجابش را باره کردند. بسیاری ما برین اعتراض کردند که این عمل مخالف شریعت اسلامی است. در سپتمبر همان سال جلد انسر عالیتر به قصد از بین بردن محمد رضا و مرا داشتند. دستگیر شدند. جنرال سعید د دستور زندانی ساختن بلجعد نفر را صادر کردند. جریان تحقیقی، بسیاری آن ها به بی گناهی شانرا ثابت و اما ۴۲ نفر مجرم شناخته شدند. در ۱۵ اگست ۱۹۵۴ قرار داد نفت با شماری از کمپنی های خارجی عقد برای ۲۴ ساعت امضا شد. حکومت پنجاه درصد عاید خالص دریافت میکرد که حجم مالیته. این عواید به هفتاد در صد بالغ میگردد. این قرار داد زیاد قابل ملاحظه بود. به سه اساس قرار داد جدید کمپنی ((بریتیش پترولیوم)) ۴۰ درصد، سایر کمپنی های امریکایی ۴۰ درصد، کمپنی رویال د پتروشیمیل ۱۰ درصد و فرانسایز و پترول (۶) درصد نفت در خود صد و راد در اصفه میگردند که با دریافت سالانه روی محاسبات پولی سه صد ملیون دالر رقم زده شده بود. در اکتوبر ۱۹۵۴ محمد رضا به من گفت: - تیرا، تصمیم گرفتم سفری به امریکا و اروپا بنمایم. پرسیدم: - چی مدتی را به سفر خواهیم بود؟ شاه گفت: - حدود سه ماه. طی این سفر شخصی با بسیار سران حکومت ملاقات خواهیم داشت. ((مونیزین سوری)) طراح مود دربار، یکزن مستعد سوئی بود که آخرین مدل پارچه را در دیار پیاده میکرد. در ۲۸ اکتبر

عواید حاصلات دهقانان، مکاتب و شفاخانه ها در دهات ساخته شد. بسیاری اربابان ازین مثال بیو می کردند. چون صد ها هزار نفر با تیرا و همیوین معتاد بودند، زنج خشخاش و سایر مواد نشه بی را تا آن مقدار که فقط در طبابت از آن استفاده میشد، تقلیل دادند. متباقی دهقانان تیرا کاکا، ساست غله و بیشکمر میکا شدند که از اثر آن در بازار سیاه قیمت تیرا ک سرسام اورا بالا رفت. مبارزه جدی علیه تیرا ک آغاز یافت. من با اخذ گریته های جدید، ساختمان شفاخانه ها را آغاز کردم. صبحی در یک پتیم خانه در زمستان خرد اطفال را چنان در (سرمایا) یافتیم که میله زدند. بهیاره اطفال به خاطر فقدان ویتامین تکالیف جلدی پیدا کرده بودند. رهبری چنین اداره بی، توسط من که با مشکل پولی و فقدان پولی همراه بود، مراباد در سرد رویه و ساخت. روزی به شاه گفتم: تا بهر کراسی از بین نرود، من کاری را از پیش برده - نمیتوانم. با ابتکار خودم زنان متول تهران را جمع نموده و همکاري پولی شانرا جلب کردم. هکذا پس از شش ماه فابریکه هابستر لوازم استراحت و مواد خوراکی و حسابات کلکی عنوانی موسسه سراسری خدمات اجتماعی اهدا کردند. به زودی ما حتی پول برای کرایه گیری منازل برای کودکان کهستان ها دستیاب نمودیم. رئیس سازمانی را که من تا آن زمان کار میکردم، فروغ ظفر و خانم سعیدی نخست وزیرا معاون من مقرر کردم. سپس این سازمان را گسترش بخشیدم. کرم بدت های برای بنای درمانگاه ویژه، تدایم بهیاری جگر و شش در شیراز و اصفهان برای اطفال و مادران تدارک دیدم. به دنبال آن کوشیدیم که این شفاخانه با دکتوران نهایت ویزیت

د لمر يوه ځله

تر لارې پورې

د لمر يوه ځله
تر لارې پورې



د لمر يوه ځله داسې اړيکې په بالو کې و موندل چې کړي اې ځېس شوي په هره موضوع خبرې وکړي او - شوياته د پوځوالی او رضایت مند ي احساس سبب شي . د شوياد و - سټي د هغه سره ، سره له دې - چې واده يې کړي او د غټو اولاد ونځواند سړي و . نژدې - شوه . يوه ورځ کله چې ماله دې - څخه وپوښتل چې د دې ډول - د وستې علت څه دې نوموړي وويل : ((هره اړيکه چې پوه خلا او ارمان پوره کړي ، ارزښت لري)) پرېکړه غوښتل نسري پدې متقاعد کړي چې د شوياد په ژوندون کې د بالو تر راتگه د - څه هم شوياد بالو په احتمالي له لاسه ورکولو وو پرېده خود فا - مي د ريځ يې غوره کړ . يوه ورځ شوياد ټولټوله وويل چې د پيسودا - ريكارډ ولوستل ته يې . خود دې په اعلي ، دا د بالو سره يو هوټل ته و ژني مسوله يې))

سپالي وکړي . کله چې شوياد ه شوه د بنار په اته تياترونو کې د نوموړي شپږ - فلمونه په يوه وخت کې په نندارو - دا هغه ستر بري او د نامتوالي هسکې څوکي وي چې شوياد تر لاسه کړي . خود هغه څه نه و چې نوموړي په ژوند کې غوښتل - له دې برېوسره سره د دې په ژوند کې يو ارمان و ، تر هغه وخته به چې د اېه سټډيو کې وه ، په بشپړه توگه به ښه وه . خو په هغې شپې به چې کورته ورسېده خواشيني به بري راغله . د نوموړي کوربه تل د زيز و او ناوړه خپلوانو پک و . هغه کسان چې د دې د بري په وخت به يې باند اړخو کړي د دې خپلوانو په ليدلو سره به شوياد نارغه شوه . خود اتري دې حد - موډ به وه چې خپل خپلگان به يې نه خرگند او - دې به له هېچ چا سره خبرې نه کولې او د پاخوا و وې مناسباتو په اېته کې به شوه .

د دې ورځې يو مهم رول لوبولی و . د لمر ي لعل له پاره ننداري ته وړاندې شو . کله چې شوياد ا - خبر واورېد ، ان په مخ کې يې ناامېدې خرگنده شوه . په ورځو ورځو به يې په محان پسي ورتړلې و . هغه وخت ما ته په ډاگه شوه چې پرېما ترور څنگه وکړاې شول - چې دا د قوي خپلگان څخه خلاصه کړي . پرېما تروري لوړه پسه - مهربانه لهجه وويل : ((مولود ا - ډيري وړې خبرې دي ، يوه ورځ به هيله کوي چې کاشکې د تا - دومره ډير فلمونه ننداري ته نه وړاندې کيد اي . د دې کلمه رشتيا الهام ته ورته وو ! يوازي دوه کاله وروسته شوياد خپل پيو پروډوسر ته د دې پيشهاد له - تکرارولو څخه سترې شوې وه چې ښاغلي (ولي تاسې د دې فلم ننداره کول نه غټډوي ، زه باور لرم چې دا فلم به مسخره شي مگر زما درې فلمونه به يې نظيره -

په اعلي يې دې ته نصيحت وکړ چې ناگشفي شوي بمکي وپلټي . هغه څه چې په هغه وخت کې د جنوبي هند فلمي صنعت ورته اړ و ، دا چې يوه لوبغاړې نوموړې چې په ژمنوب سره د گاوندې نجلۍ ساده رول ولوبوي ، داسې څوک چې جيا بهادري ته ورته وي . که څه هم شوياد په محينو فلمونو کې د کوچني هنرمند په څير لو - بخاري کړي وه ، د نوموړي لو - سري مهم فلم نيز هال نيجاما کيران تون ترو اسپين تاميلي فلم و چې کې ، بلاچندر ډايرکټ کړي و . ټاکل شوي وه دغه فلم د جمعې په ورځ ننداري ته وړاندې شي او د پنجشنبې په ماښام شوياد زياته ترې وه چې فلم به يې مېاته ننداري ته وړاندې شي . څو سبا هېڅ نوموړي يو سخت شوک وليد . دا ننداره تال شوه او په اعلي يې د نوموړي يو غميز مهم او عادي فلم (اجاني) چې

د دې له کونې څخه به ووت يوازي يوه يا دوي دقيق وروسته په شوياد هغې پيښې او تقليد کاوه . ما اکثراً احساسوله چې خاله پرېما د بالو هغه راسره د شوياد په واده او پياد شوياد - محان وژني سخته خپه ده او شوک او ټکان ويني . نوموړي هېڅ کله فکر نه کولو چې شوياد به د دې د هيلو مخالف کار وکړي . بالاخره د يوازي څوک وه چې د شوياد نامتوالی ، پيسو او علاعا منل وه . په ياد لرم چې د بایي نومي فلم د ليدلو څخه وروسته شوياد په مينه وويل زه غواړم لکه هغه د فلم د ستوري غوندې شم . موريس ورته وويل : ((خو ته هسې نه - ښکاري لکه دا فلمي ستوري ، ته به په هغه څه کې ناکامه شي چې ورته جوړه شوې نه يې)) موريس غوښتل چې شوياد د امفکوره لکه زړه وپاسي چې له دې هم ماليش ياد پېيل جوړه شي . اود هغې

د دې چې پوسري چې تقريبات پوي کورنۍ بشپړه مري وي پداسې حال کې نه ويل شوي حقايق وو - يې چې د هغو درد کولو د پاره - څوک نه وي موجود . ښايې داد بالو هغه را - سينما توگراډر او د ايرکټر سره شريک و . د اد محان وژني يوه پيښه وه . دې مريښې ته ان د ملي ور - اخبارو سرخطونه وقف شول . مخکې له دې پدې باب څه معلومات نه و . نوکه دا رشتياوي ټولۍ اته کاله وروسته د اکيمه راپورته کړي . اوس کيد اي شي هغه څه په ډاگه شي چې پخوا نه و فاش شوي . - البته ، پيرخه - منوچ راجاد نوموړي د کورنۍ يونيز دې د شوياد د ژوندانه د پيرو هسکو ټپتو شاهد و . دلته نوموړي د شوياد او د هغې د مور پرېما چې د پوي فلمي ستوري ټيټيک خترو هيلو لرونکې موره ، په باب - خبرې کوي او وايي : ياد اد حيرانتيا خبره نه

د ۱۹۸۸ کال د مې مياشتې لمر ي نېټه ، اته کاله پخوا په همدې ورځ د ملي جايزې وړونکې ۱۸ کلنې ((شوياد)) مري په هغه کورنۍ وموندل شوې د دې پدمره بالو هغه را - سينما توگراډر او د ايرکټر سره شريک و . د اد محان وژني يوه پيښه وه . دې مريښې ته ان د ملي ور - اخبارو سرخطونه وقف شول . مخکې له دې پدې باب څه معلومات نه و . نوکه دا رشتياوي ټولۍ اته کاله وروسته د اکيمه راپورته کړي . اوس کيد اي شي هغه څه په ډاگه شي چې پخوا نه و فاش شوي . - البته ، پيرخه - منوچ راجاد نوموړي د کورنۍ يونيز دې د شوياد د ژوندانه د پيرو هسکو ټپتو شاهد و . دلته نوموړي د شوياد او د هغې د مور پرېما چې د پوي فلمي ستوري ټيټيک خترو هيلو لرونکې موره ، په باب - خبرې کوي او وايي : ياد اد حيرانتيا خبره نه

ورزش

دارنده

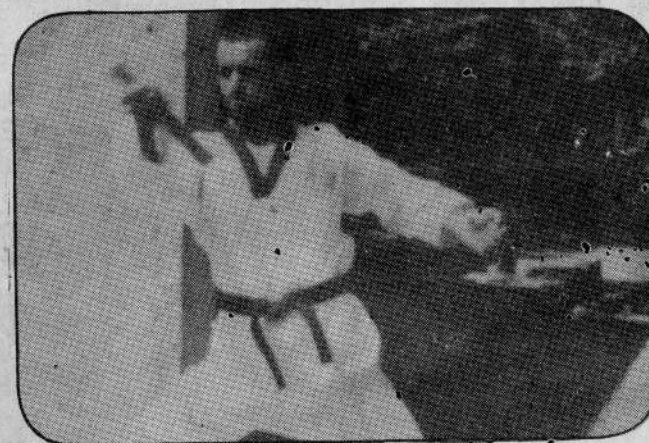
کمر بند سیاه

خواننده گان عزیز!

• مادرین شماره باجمید یکی از استادان ورزشی کواندو صحبتی تهیه دیده ایم که برای دوست داران این ورزش تعدیه می کنیم

• وی به یکی از پر مشتهای الملی تی کواندو موفق به در یافت کمر بند سیاه "دان یک" همراه با دیپلوم ورزشی شدم

• اکنون به تعداد دو صد و پنجاه نفر از نو جوانان و جوانان علاقه مند رادر رشته تی کواندو تخت مدت سه سال به دریافت



کمر بند سیاه موفق شدم

• به تمام علاقه مندان ورزش تی کواندو معلوم است تا اکنون کمر بند سیاه (دان یک) برای کسی تقوی نشده است

• بنابر همین منظور در سال ۱۳۶۷ به کشور ایران سفر نموده ام که خوشبختانه بعد از سپری نمودن امتحان نزد فدراسیون بین الملی تی کواندو موفق به دریافت کمر بند سیاه "دان یک" همراه با دیپلوم ورزشی شدم

• اکنون به تعداد دو صد و پنجاه نفر از نو جوانان و جوانان علاقه مند رادر رشته تی کواندو تخت تریه دارم

• گذشته از آن با

هشتاد و پنج کشور بوش از بیست میلیون ورزشکار عضویت فدراسیون بین الملی تی کواندو را حاصل نموده اند

• تی کواندو به دو سبک کاملاً متفاوت کار میشود

۱- سبک پومسه که سابقترین سبک تی کواندو است

۲- سبک هیانگ که سبک مدرن و جدید آن میباشد

• سبک پومسه در کوریای جنوبی معمول بوده و از آنجا رهبری میگردد

• فدراسیون سبک هیانگ در تورنتو کانادا فعالیت دارد

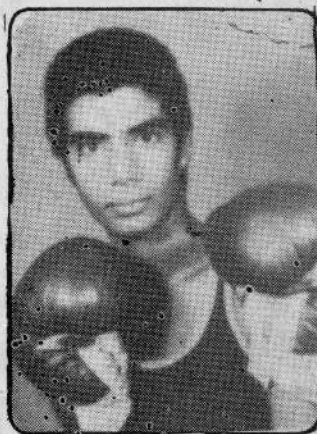
• در کشور ما سبک هیانگ بیشتر به کار میرود

• ای فدراسیون این ورزش در کشور ما ایجاد شده است

• در پاسخ میگوید:

• متأسفانه که تاکنون در کشور ما کدام فدراسیون جداگانه تی کواندو وجود ندارد که بتواند در پهلوی سایر فدراسیون های ورزش زمینی کار و فعالیت تی کواندو را مساعد ساخته و مسابقات آن را سازماندهی و فعالیت های آنرا اداره نماید

بوکسر قهرمان



محمد سلیم بوکسر بیست و پنج ساله ای که از سال ۱۳۵۸ به این سو ورزش بوکس را به صورت فعال ترین نموده

• اکنون تمرینات متداوم خود را در کلب ورزشی محت عامه زیر نظر تریتر مجرب و ورزیده ((عبد الغفور ریخت)) پیش میرود

• وی از آن هنگام تا کنون در بیش از پنجاه دور مسابقه داخلی در تیم جوانان و تیم ملی شرکت ورزیده که البته در وزن (۵۴) کیلوگرم در مسابقه به نفع کلب مربوط صحت عامه بوده است

• محمد سلیم طی این مسابقات به دریافت یک مدال و جوایز دیگری از ترا میلین

طلا و یک مدال نقره و دیپلوم های ورزشی دست یافته است

• افزون بر آن نظر به اسرار لیاقت و کار پیگیر در رشته بوکس و چندی پیش در مسابقات به وزن (۵۴) کیلوگرم گرام برنده مقام اول گردید

• وی میگوید:

• صفاتی که یک ورزشکار را کامل میسازد چیزی جز انضباط اخلاق و تکمیل تجربه به مهارت در بازی فردی و گروهی و فعالیت و توان جنگیدن یک بوکسر نیست

• اما روحیه و برخورد یک ورزشکار شخصیت عالی و جوانمردی او را تکمیل میکند

خرید فوتبالیست ها

دنیای ورزش حرفه ایسی دنیای عجیب و پر هیجان است

• زیرا ورزشکاران از راه ورزش زندگی میکنند و حتی به قله ملوثری صعود می نمایند

• (پله) سلطان بی رقب برازیلی از همین جمله است

• که از راه توپ یک چمک یک فایر یک پالتسی سازی و چندین مغازه بزرگ ملوثریادالرشوترا به دست آورده است

• در انبوه تباهاگران مشتاقی که این روزها به حرکات بزرگان فوتبال جهان در شهر آلمان فدرال چشم دوخته اند

• یک گروه بسیار دقت و دید دیگری حرکات فوتبالهازان را زیر نظر دارند

• اینان خریداران فوتبالیست ها هستند که این بازار گرم برای به راه انداختن چهره های ممتاز مصروف شکار میباشند

• در جام جهانی ۱۹۸۶-۱۹۸۷ اهل و ی برازیلی را ایتالو میا برای یکسال بقر بقیه از جمعه (۸۷)

جمناسستیک عصری جمناسستیک امروزی

گرچه جمناسستیک هنری در اکثر ممالك جهان محبوبیت فراوان دارد

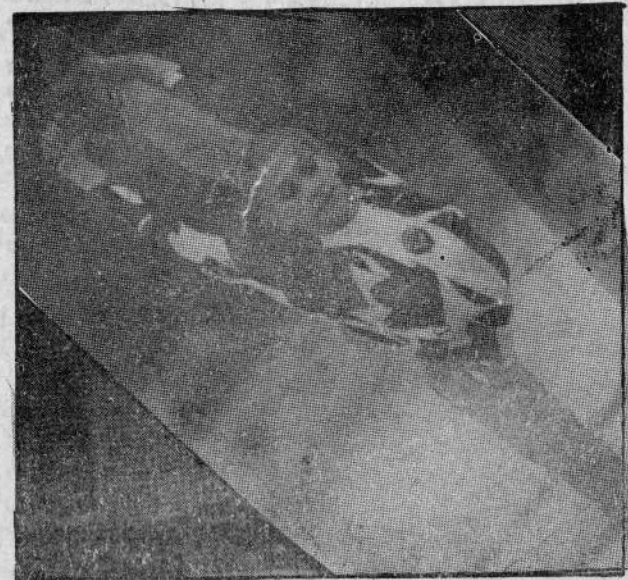
• با آن هم فدراسیون جمناسستیک هنری به نام تاج ورزش جهان یاد میگردد

• مشکترین حرکات و تمرینات آن که باعث تعجب و حیرت تماشاچیان میگردد به این ورزش لطافت و زیبایی ویژه ای داده است

• قوانین و مقررات جدید جمناسستیک هنری در سال ۱۹۸۵ در اتحاد شوروی تدوین گردید

• تا علاقه مندان این نوع ورزش به سهولت قادر به تدوین عملی آن گردند

• باید افزود که در اتحاد شوروی هزاران نفر از زن و مرد به ورزش جمناسستیک مصروف هستند و عامل پیشرفت اول مکتب جمناسستیک ملی در اتحاد شوروی رادر همین مقطع میتوان جستجو نمود



پرورش ترا میلین

مسابقه پرورش سکی از ترا میلین ۱۲۰ متری در شهر پلانهای یوگوسلاویا دایر گردید

• مسابقات جام جهانی سکی از بالای ترا میلین راکه پنجاه هزار تماشاچی بدرقه نمودند نتایج آن بدینگونه است:

• پاولا - از یوگوسلاویا فاصله ۱۲۰ متر را به دست آورد و جمعا ۲۱۹/۸ نمره کسب کرد

• لوتریج از یوگوسلاویا فاصله ۱۱۹ متر به دست آورد و دارای مقام دوم گردید

• مولار از فرانسه فاصله ۱۱۴ متر به دست آورد که در نتیجه مستحق مدال برونز شناخته شد



خبر ورزشی

مسابقات جهانی تینیس در آمریکا برگزار شد

• درین مسابقه دو ورزشکار هریک (شتیفی گراف) از آلمان فدرال و ناوراتیلو از آمریکا در فاینل مسابقات در برابر همدیگر قرار گرفتند

• در نتیجه شتیفی گراف برنده گردید

• این فاکت نمونه رشد تینیس در آلمان فدرال شمرده میشود

• یاد آور میگردیم که در تورنمنت های آینده این مسابقات مشهورترین تینیس بازان میل استیفان از سوئد و اد برگ و ماتس ویلاندر از آمریکا در صدر جدول قرار خواهند داشت

به نظر ظاهر ایمنی

جواب صادقانه

پسرود ختر جوانی در ساحل
لا جوردی کار هم دراز کشیده
مشغول راز و نیاز بودند پس از
چند لحظه دختر پرسید:
منم توجه قسم زنی را دوست
داری؟ مقبول یا باهوش؟
پسر او را در آغوش کشید و گفت:
هیچکدام، من فقط ترادوست
دارم.

خطرات ناراحتی نشوم؟

روزی چند نفر از پسران
در اتاق انتظار شفاخانه زایشگاه
منتظر نشسته بودند که دکتر
خدمه شفاخانه آمده گفت:
فلان جان از حمه، اول چهل-
ستون، تبریک خانم شما یک بچه
به دنیا آورد. چند لحظه بعد باز
هم خدمه آمده گفت: نورالله از
حمه، دم کارته، پروان، تبریک
خانم شما دو گانگی بچه تولد کرده
است. لحظه بعد باز خدمه
آمده گفت: مزیزالله از حمه،
سوم خیرخانه، تبریک خانم شما
سه گانگی بچه ولادت کرده.
در همین اثنا شخصی وارخطا
ورنگ جهره خود را از دست
داده از جای خود بلند شد، یک
نفر از او پرسید برادر خوبی؟
است چرا، ناراحت به نظر میرسد؟
آن شخص با عصیانیت گفت:
چطور ناراحت نشم؟ خانه
من در شش درک است.
ارسالی هاشم اصل
کوهده امنی



پدر خوشبخت

• ابد؟
• پس چه کاریکند؟
• هیچ کار.
• پس خوشایه حال شما واقعا؟
• پدر خوشبختی استید، نگفتید
آغاز ده چند سال دارد؟
• شش ماه.
• ارسالی همایون آرزومند

• شما اولاد دارید؟
• بلی، یک پسر دارم.
• سگرت میکشد؟
• نه خیر.
• مشروبات الکلی مینوشد؟
• به هیچوجه.
• ازین کارهای جوان های امروزی
هم نمیکند.



حساب عجیب

مردی در روز جمعه به دیدن
دوستش رفته بود ولی او را قسری
دریای شکرت پد پرسید چه
شده دوست عزیز، مثل اینکه خیلی
ناراحتی؟
• بلی سخت مصروف حساب -
کردم.
• حساب بولهایت را یا حساب
قرضداریات را یا حساب دیگر
را.
• هیچکدام، فکر میکنم که بالاخر
چی خواهد شد.
• چرا؟
• هیچ، موقعی که پسر یکساله
بود من بیست سال داشتم یعنی
سن من بیست برابر سن او بود و
وقتی که من سی ساله شدم پسر
ده سال داشت، و سن من سه
برابر او بود.
• خوب باید همین طور باشد
اینکه ناراحتی و حساب کردن به
کار ندارد.
• چطور حساب کردن به کار ندارد
حالا کار به جایی رسیده که سن
من چهل سال شده و او بیست
سال دارد، یعنی سن من صرف
دو برابر او است.
• خوب این چینی مانعی دارد؟
• چرا ندارد، آخر من می ترسم
این طور که این بچه رشد می کند
یکروز خواهد رسید که سنش از سن
من زیاد تر شود.
• ارسالی سمود مسالک

گزارنده به دوی
شورالله میاهستی

تم حق تسلای بیبری

دوستانه، زوشنگه

روزی از روزها ناکهان "ایوان"
مریض شد و به بستر افتاد .
قبل از آن هم زیاد ضعیف و شا
توان شده بود . بیشتر ناراحتی
های فکری داشت غالباً . قایق
های به گل نشسته "راد" خواب
میدید . اعصابش زیاد ناآرام بود .
از محله بی احساس گمانند .
لین می نواخت شکایت داشت .
او به آرامش کامل نیاز مند بود .
ناوخت ها ماترینا به خانمیرگشت .
همینکه چشمش به ایوان افتاد ،
نزدیکش آمده با لحن مخصوصی
گفت : او هو ! لعا . بفرمایین

بگوین ببری چی استراحت هستین ؟
ایوان جواب داد : هرچی میکنی
بی تفاوت اس ، فکر میکنم معزوری
خات مردم حالی در تب شد پسند
مهورم
ماترینا بایی اعتنائی به بستر
رفت و ایوان همه آتش را ازین
پهلوی آن پهلوی غلت زد ، سو
خت و پیهم هذیان گفت .
"ماه ! ای ماه ! چقدر درد
ستت دارم ! قبل از مرگ به روی
تو نگاه میکنم . "
ماترینا بالای بستر شوهرش
تکیه زده پرسید : چی گفتی ؟

"ایوان" هنرمند تهیدست
به نوشتن اعلانات هلوچه ها :
و نشانه هادر شهر "پتروگراد"
در اوایل زندگی نسبتاً خوبی
داشت ، که میتوانست خوشتر باشد .
اما آن غالباً بیمار می بود و این
بزرگترین مانع در سر راه زندگیش
و استعدادش به شمار میرفت
آنچه سر نوشت او را بیشتر ، جانب
بدبختی سوق میداد خانم لجنج
و بد خلق ، غالمغالی و بیگانه
اش ماترینا بود . ماترینا پیش از حد
حریص و جنگره بود . او روح و روان
هنرمندانه ایوان را که بدون آنهم
چندان وضع خوبی نداشته لحظه
به لحظه می آزد و پژمرده تر می
ساخت . بهجنبت همیشه دهوا
میگرد دست می انداخت ،
پول میخواست و تا سینه برورد و
غذاهای یلذذ بخورد .
ایوان اینهمه آرزوهای بیگانه
او را برآورده ساخت نمیتوانست .
لذا بیشتر دهنش می شنید و گاه
گاهی زیر کری بوت ها زخمی زخمی
میشد .

و بدینگونه سال های سال ان
دو در کنار هم زنده گشتان رابه
همین شیوه (یعنی بدون اینکه
جنگه ها تا به قتل و قتل برسند)
پیش می بردند .

ماترینا یک چیز را درست
فهمیده بود و آن اینکه ایوان
صرفنظر از همه چیز به او توجه
دارد و ترکش نمیکند و گاهی باخود
میگفت : راکر طلاق بگیرم ، آیا
کسی مانند ایوان برایم پیدا میشود
نمی دانستم را بگیرد : چی به
سرم خواهد آمد ؟



دیوانه

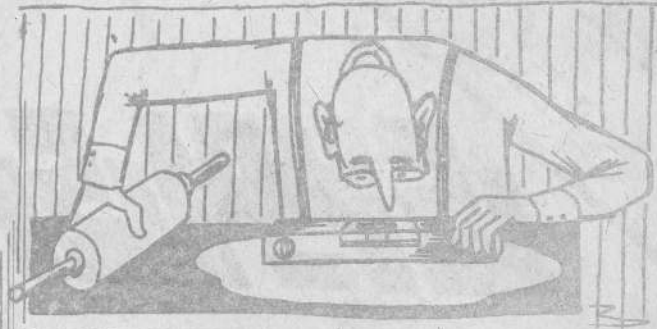
دیوانه ای سر رفته را د
خواب ازین اوج اگرد و آنرا ز سر
تخت خوابش گذاشت . رئیس
دیوانه خانه آمد و از دیوانه پرس
سید : چرا سرائش را بریدی ؟
دیوانه جواب داد : میخواهم
بینم که وقتی از خواب بیدار شد
میتواند سرش را بید کند یا نه .

مرک ؟ یعنی تصمیم داری ببری
ایوان گفت : بلی ماترینای -
عزیز ! به لحاظ خدا دیگر
مزاحم به نشوین . میخایم برم
ماترینا غم غم کرد : سرد روگسو
اعتنا دکن غلط اس . خالصی
ما لرم میشه !
مورم داکتره میارم و پس ازودر
مورد مرک یا زنده گی تو صمیم
میگرم .

داکتر بعد از معاینه دقتی
گفت : خانم ! وضع او بکللی
وخیم اس . به گمان زیاد یا
محرقه اس یا مرض شش . امکان
داره همینکه به از پنجه برم . او
از دنیا بره . لعلقا زیاد به فکرش
باشین .
ماترینا با عصبانیت فریاد زد :
خو تو براستی تصمیم به مگردن
گرفتی ؟ لکن خوب بشنو ، سه
هیچوقت ای اجازه ره نمیشم . . .
تنبل بدبخت ! دراز کشیدی و
فکر میکنی ، حالی حق داری هر
چیز دلت خاست انجام بیتی . . .
به بتو اجازه مردن نمیشم .
ایوان جواب داد : گپ های تو
بسیار عجیب اس . حتی داکتر
اجازه مردن داد از سرمه دست
ور دار . هیچکس نمیتانه دم راه
بره بگیره .

ماترینا بیشتر عصبانی شد و گفت :
لست خدا برسر داکتر ! اینسه
خان صاحب تصمیم گرفته کبیره
با کدام پول ؟ تو ایره میفامی
که مرک هم پول کار داره !
کم از کم از خود پولی هم ماند یک
میخایی ببری ؟ یکی و کوشاه !
تو حق نداری ببری ! " ماحتی
پسه خیراته ندا ریم .

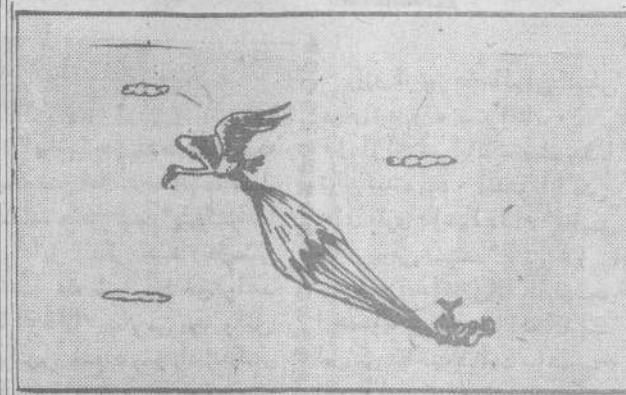
بقیه در صفحه (۸۴)



بهراتوهر

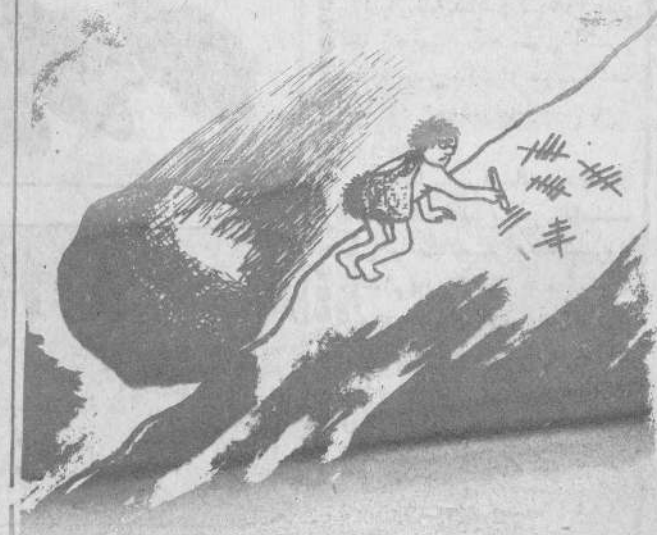
در يك شفاخانه مقلی و صبی
يك ديوانه نام خود را (بم) گذاشته بود.
وقتی روز بعد داکتر معالجتش خواست تا او را معاینه نماید ديوانه گفت:
داکتر: به من نزد يك نشو و نما
نی انفعال میکنم
داکتر که مدانست او سریشی
است گفت: به من فرض نیست -
زود روی میز معاینه بخواب تا ترا
معاینه نمایم.
مريض به فغان شده صد اکرن:
اومردم! از برای خدا بیایم که
داکتر میخواهد جنگ سوم جهانی
شروع گردد.
اربابی نریاویسود یا ناویس
داکتر که مدانست او سریشی

مربیای مریچ



سفارش شوهر

مرد میخواهد به اداره برود...
مردم در روزه از زینش پرسید:
چرا تو امروز بعد از ظهر کسدام
کارهار انجام میدهی؟
زن گفت: تلویزیون تماشا میکنم
برای خمودم فال می بینم کتاب
میخوانم و... شوهر حرف او را
قطع کرد و گفت:
آفرین زن عزیزم... اگر باز هم
دیدی حوصله ات سر رفت برای
رفع بیگاری چند تایپو را بنویس
من هم اطوکن!



سرویسبال رایجترین سیورت
به شمار میرود. اگر بامن هم عقیده
نیمیدی. شمارابه يك مسابقه
سرویسبال دعوت میکنم.
بیننده گان محترم تلویزیون -
صبح به خیر!
چند دقیقه بعد شما مسابقه
سرویسبال را تماشا خواهید کرد.
طوری که متخصصین میگویند.
سرویسبال یکی از دشوارترین
انواع سیورتهای به شمار میرود.
وضع و شرایط مسابقه امروز
هم مانند روزهای گذشته است.
میدان از اردحام بازیکنان نزد يك
به ترکیب است. صد ها سرویس -
بالیست کنار ایستگاه جمع شده اند
و خود را برای آغاز مسابقه آماده
میلزند. با استفاده از چنبد
دقیقه ای که به آغاز مسابقه باقی
مانده سعی میکنم شمارا با این
سیورت جالب آشنا سازم. این
جنبش وسیع سیورتی از طسرف
ترانسپورت شهری قیمتت میشود
و مسابقه نسبتا طولانی دارد.
رشته صحبت را به یکی از سابقه
داران این جنبش سیورتی که
همین لحظه در کارمن قرار دارد
میسپارم.
- سرویسبال يك سیورت بغرنج
و هیجانی به شمار میرود - مثل
شطرنج تفکرو تعمق میخواهد و
انند کاراته واکش ها و حرکات

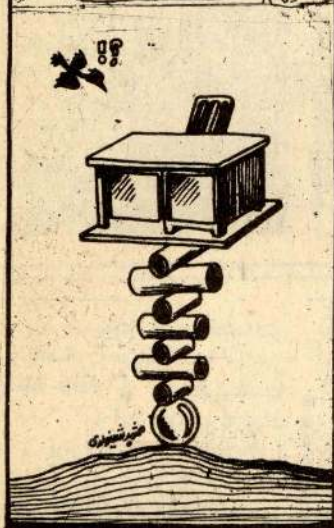
درنخستین روز

کشیش هنگام جاری ساختن
خطبه مقدس رویه کسانی که در -
آنجا نبسته بودند کرده گفت:
آیا در میان شما کسی است که با
این از واج مخالف باشد؟
مردی جواب داد: بلی پدر
مقدس!
امام روحانی حرف او را قطع
کرده امرانه گفت:
شما امام استید و حق حرف زدن
را ندارید!
ارسالی سعید خموش



سرویس به دام افتاد. نخیر و نخیر
پیشد. اشتباه کردم. در لحظه
آخر وسیله نقلیه موفق گردید فرار
کند و به راه خود ادامه دهد. متنی
در میدانهای فوتبال هم کمتر
میتوان چنین چیزی را دید.
به هر حال بازیکنان هنوز
امید را از دست نداده اند. چند
تن از قوی ترین بازیکنان - تو -
نستند در حال تعقیب سرویس.
ماهرانه سواران شوند. و اما
سرویس هم به تلاش خود افزود و
پس از بر زمین زدن یکی از -
مهاجمین به سرعت باد دور شد
و از نظر نا پدید گردید. دیگر
امیدی وجود ندارد (در تابلوی
الکترونیکی نوشته می یابد: اند:
سرویس - سیورتین ها -
همکار عزیز! تماشاچیان تلویزیون
میخواهند نظر شمارا در این
مورد بدانند.
- ثانیه شمارها نشان میدهند
که صد متر طی مدت ۱۹ ثانیه
پیموده شده است. این نتیجه
عالی حساب شده میتواند. مرتبه
که این رکورد را قایم کرد. يك
خریظه بر زمین در دست راست و
يك بکس هم در دست چپ خود
داشت. اما این نتیجه نسبت
به رکورد رسمی که سال قبل
توسط يك کارمند طبی قایم گردید
باینتر است.

فکر میکنم دیگر امیدي وجود
ندارد. همکار عزیز شما چي فکر
میکنید.
- از لحاظ قواعد نظری
بازیکنان تقریبا همه چیز را درست
محاسبه کرده بودند. و اما سرویس
هم تجربه کافی دارد. لذا
نمیتوان توقع داشت که در این
گونه دامها گرفتار شود.
به نظر من لازم است تا دمورد
سترواخفا بیشتر فکر شود. زیرا
در رختهای اطراف ایستگاه به
اندازه کافی قطور نیستند. تا
نوک بوتها و بینی راهم کاملاً پنهان
کند.
میخواهم توجه شمارا به آن زن
ظاهر اصعب البین جلب کنم.
او را میتوان مورد شایع قرار داد.
هرچه کمتر از یکدم ثانیه عقب
ماند و نتوانست يك نمره به نفع
تم سیورتین ها کسبی کند.
- به نظر من او کسب میکند.
- بلی. درست است. کسبی
بوت او نتوانست نشان سنگینی
بازی را تحمل کند. فکر میکنم به
همین علت هم نتوانست موفق گردد
تجربش نشان داد که در چنین مساعی
بالاترین استقامت از پشتهای
مستحکم سیورتی استفاده شود.
به هر حال نتیجه بازی فعلا
۲-۱ به نفع سرویس است.
- بزرگتر میخواهم. باران آغاز
شد. طبیعا زمانی که باران میبارد
سرویس تفوق مطلق کسب میکند.
در چنین حالات هم بازی ادامه
مییابد. اما دیگر جالب و هیجان
انگیز بوده نمیتواند. چون برنده
و بازنده در پیروشن است.
بدین ترتیب. بهنده گان عزیز
به امید دیدار در دور بعدی
مسابقه هیجان انگیز سرویسبال
که فردا در همین محل و در همین وقت
برگزار میگردد. از شما جدا میشوم
و برای تمام بازیکنان امروزی - مو -
فقت آرزو میکنم.
طنز کیهانی
از سوباد
ترجمه ج خراسانی



شادي ((پېژو)) دوه خپله
 په خپل ژوند کې د اعتراض غږ
 پورته کړې دي. لومړي اعتراض
 د داروين په ژوند د هغه په
 نظرياتو، او دوهم اعتراض په
 همدې روان کال کې د ژوندي په
 مسولينو باندې و.
 د لومړي اعتراض علت دا و چې
 شادي نه غوښتل انسان له خپل
 نسل څخه وېشې. ځکه چې
 انسان د خپل هم نوع وينې
 توپي او وژني يې. خوشاد يله
 دې عمل څخه کرکه لري.
 او د دوهم اعتراض علت
 دا دي چې د ژوندي مسولينو
 لکه څنگه چې بناي د تابلو
 مطابق د دوي ماکولات نه دي.
 ورکسري.



اعتراض

څوکا له پخوا

او
 څوکا له وروسته

من مې د جبهه ننداره وليده
 په څلوريم سوه مې غږوليدله
 څو په اته زره الوار. دې
 چې د جالوړي کورنۍ تراندي
 څو څوکا له وروسته يو تن حق -
 ازمنه يې شاعر راځي چې
 ((نېمې جبهه ننداره وليده))
 په تېنگو کې مې پوره وليده
 يا وې، د ژوندي سوه ازان دي
 څوک چې مې وږي کورنۍ تراندي

د خبرو
 سوزو

وايي چې بلې ترهمنۍ
 خبرې کوي، خو د خپلو خبرو
 له پاره سوزو يا مضمون پيدا کړي
 خوله همې زړمې چې بېلۍ
 په خبرو راغلي ده، تراوسه يې
 د خپلو خبرو سوزو نه ده پيدا
 کړي.

د مريخ دکري

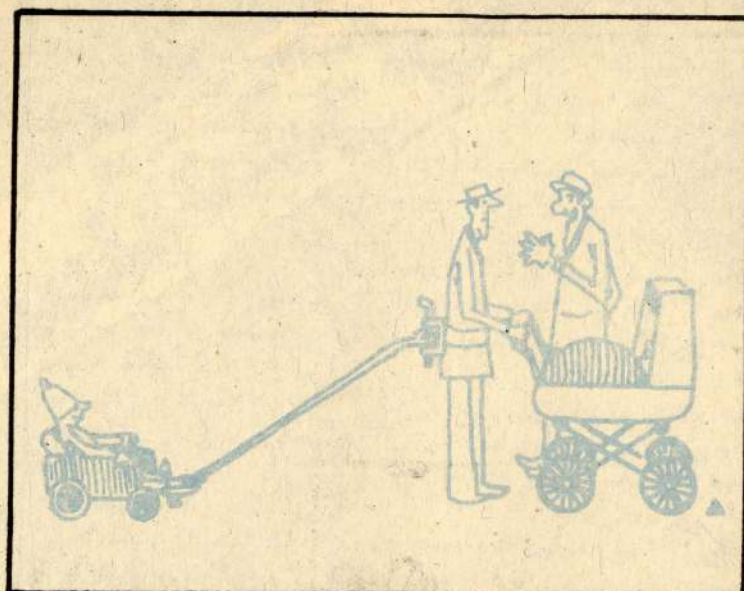
داوسيدونکو

له نظره

ايمان داسې دکري پوانې
 ژوندې موجود دي چې فکر کوي
 او شعور لري. خوله خپل فکر او
 شعور څخه پوازي د خپل نسل
 د له منځه وړلو په خاطر کتار
 اخلي.

د خپلو خبرو
 علتونه

- د زره ناروغي بنايې چې (۸۰۰) علتو ولري، خو يو علت يې په
 قصابيوکې د غوښلوليدل دي، ځکه چې کيلوې په اته سوه افغانۍ
 ده او څوک يې د اخستلو توان نه لري.
- د دگيدې خوز بنايې چې (۶۶۶) علتو ولري، خو يو علت يې د فرمې
 له خوا د رسمي موسسو د ماکول د ډوډي خوړل دي.
- د سز و خوز بنايې چې (۵۵۵) علتو ولري، خو يو علت يې د جنگره
 خوانۍ د لرلودل دي.
- د سرخوز بنايې چې (۹۹۹) علتو ولري، خو يو علت يې د عالمغالي
 پېمې يا قالمغالي سره لرل دي.
- د غوز خوز بنايې چې (۷۷۷) علتو ولري، خو يو علت يې د کانه
 گاونډي د لرلودل دي، ځکه چې تلويزون په جگه غږ نيسي.
- د اورمير کړيدل بنايې چې (۴۴۰) علتو ولري، خو يو علت يې په
 کوڅوکې په نجونو پسي گاز کتل دي، دا په له ناروغان اکثریت
 ((چشم چران)) وي.
- د پوښتوماتيدل بنايې چې (۳۳۳) علتو ولري، خو يو علت يې باري
 سروميونو ته ختل دي، هغه هم د سهار او مازد پکر له خوا.
- د سترگو خوز بنايې چې (۲۲۲) علتو ولري، خو يو علت يې د سباوون
 په مجله کې د تنو چاپ شوې مطالبو لوستل دي.



حق الزخمة

زحمت حق ترلاسه کوي. او د وږم ټول بی ((حق الزخمة)) ده چی ((زخمة)) د زخمی کولمانا لري یانی هغه خوک چی د بیل چا د زحمت نتیجه اولیکه زخمی کوي او هغه په خپل نیم خیر وي. اله د فویرد یزخمی شوي لیکسی خخه چی هرڅه ترلاسه کښي هغه عبارت له حق الزخمی خخه ده.

په اوسنیو لمړیو قاموسونو کی حق الزخمی ته حق الزخمة هم ویل شوي ده. کله چی په دي باب له آشپز باشی صیب خخه پوښتنه وشوه چی د دي د وار وتر منع توپیر په څه کی دي، هغه وویل: — حق الزخمة یانی د زحمت ایستلوحق. هغه خوک چی په خپل استعداد اولیات د خپل

نارینه کتاب

سره د پوښتنه پیدا شی چی د — کتاب لیکوال ولی د اول کار کاوه او د خپل چاپ شوي کتاب ټولنی نسخی بی ولی په خپله واخستی. دغه خبره له ماسره یوه معما وه. خو تیره ورځ د امر موزه معما په خپله راته روښانه شوه. هغه داسی چی د کتاب خپرولو په ریاست کی می د کتاب لیکوال ولید چی عرض یانه بی په لاس کی وواو غوښتل چی کتاب بی د وږم عمل له پاره چاپ شی. مگر چی — کتاب د ښار په کتاب پلورنځیو کی نه پیدا کیده او بیا په و — اوس نوتاسی محترم لوستونکی ووايست چی آیا د دغسی یونا یا په کتاب او د زمانی شهکار د وږم عمل خپریدل ضروری بی او که نه.

له بی چی د کتاب حق الزخمة واخست نوڅه روی بی نوري هم ورسره کړي او خپل کتاب بی له کتاب پلورنځیو بیاندی راټول کړ. که په لاره کی به هسی چا سلام هم ورواچاوه، نو ده به له تفرگ خخه ورته یوتوک راوو — پست او وروسته له لاسلیک کولو به بی ورته ټالی کړ. دغه خیرات بی دومره سخا و متعده انه وچی حتی خپلی بی سوا دي خواښی او د دفتر ملان ته پیسی هم یو، یوتوک وروسید. د دفتر ملان چی په هغه ورځ بی بخاري ته لاند، لرگی اچولی وو او ویسی نه اخيست، کتاب یانی یانی کړ او په بخاري کی بی لاند، لرگی وړیاندی وسپړل. همداراز کولای شود ده د نورو ټال کړو. ښای چی له تاسو

ضروری ووايست چی: هو!!!

په دوستانو خخه غوښتنه

باندی ځلاص کړي. که نوی راتلونکی کی دي په قرض باندی د جنس اخستلو ته زه نه ښه کوي. دادي اوس هم تاسی ته په قرض وړاندی شوي توک: — وایی چی دشی له خواغله کومه هتی ووهله. کله چی سهار شو او په پیښه باندی د څارندوي مربوطه حوزه خبره شوه. — نبود حوزي آرسد لاسه ښان د پېښی ښای ته ورساوه. هلته بی له موظف خوکید ارڅه پوښتنه وکړه: — هغه چا چی دغه هتی وهلی ده، ته بی پېښی؟ — هو صیب! — نو چا وهلی ده؟ — غله.

که څه هم د ښجاره هتی — پر تېله لیکل شوي دي چی: قرض نقد، هغه جگ، مامنکر سال قسم، آخر دشمن، خوله دي ټولو گواښونوسره سره دادي هتېوال په دي میاشت کی په قرض باندی توک وړاندی کوي. هغه تش لاسی اوفلس معاش خواره لوستونکی چی معاش بی د کور په کرایه کی ښ اوښای د میا شتی ترپایه پوري د قبر ضو نسو کچکول په غاړه اچولی وي، کولای شی چی له دي وروسته د ښجاره له هتی خخه په قرب توک ترلاسه کړي. خوشرطی دادي چی له یوي میاشتی وروسته بیرته د توکی قرض په خپله یوه رالیزلی توک

آیا کسی حاضر است این دختر را نجات دهد؟

[illegible]

فکتور Rh چیست؟

وبا حامله گی چی رابطه یی دارد؟

خانمها جوان بچا نزن
داکتر آمین زمان

فکتور Rh ماده ییست که در کرویوات سرخ خون گروه کثیری از مردم وجود دارد. هرگاه این ماده در کرویوات سرخ خون موجود باشد خون را "Rh مثبت" و اگر کرویوات سرخ خون فاقد آن باشد "Rh منفی" مینامند بنابراین "Rh مثبت" و "Rh منفی" دو اصطلاحیست که معرف وجود یا فقدان این ماده در کرویوات سرخ خون است. Rh مثبت و Rh منفی هر دو طبیعی و عادیست و این حالت برای هر کس غیر قابل تغییر است. قانون توارث هم چنین می کند که شما Rh مثبت و یا Rh منفی هستید و نیز به وسیله معاینات در لابرا -

توار خون فهمیده شده میتواند که آیا شخص دارای فکتور Rh در خون خود میباشد و یا خیر. در مورد فکتور Rh مطالعات زیادی صورت گرفته و اطلاعات دقیقی به دست آمده است. دریافت شده است که رابطه بین عامل Rh و یکی از کهنه های سخت و نادر نوزادان به نام "اثر رولتو زیس" موجود و برقرار است که در این رابطه مساله "Rh منفی" - خانم حامله اهمیت خاصی دارد. خانمی که دارای Rh منفی و شوهرش Rh مثبت میباشد ممکن است در جریان حمل شرایط و حالاتی در خون مادر رشد کند که بالای طفل

با کدام پرابلم ها به شما - مراجعه میشود؟ بیشتر پروبلم های همزیستی و زناشویی است و به تمایز آن سوال های در رابطه با الکولیزم و پرابلم های طبی قرار میگیرند همانند بیماری سرطان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اثر قشهای و سوگواری در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه برون رفتی را نمی بینند. و غالباً بایک حالت "دپرسیون" (Depression) "خزن ژرف" دست و گریبانند. نه تنها معتادین الکول تلیفون می کنند بل متعلقین و فامیل های آنها نیز به این امر متوسل میشوند آنها پر سرهای زیادی دارند

توانایی برود تا با صحبت خودش تلیفون کننده را تسکین و آرامش ببخشد؟ - طبعاً برخی از گفتگو ها با قهر و غضب آغاز میشود. اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود طرف صحبت فوراً کنار میرود و صحبت را قطع مینماید. در عقب این زشت منشی ها غالباً ترس و عدم اطمینان (انگاز به خود) پنهان میباشد مانا - گزیریم بیمار را در حالت غرق بودن در پروبلمش بگذاریم تا آرامش بیاید. غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تلیفون کننده پایان بدهد نه ما.

نخست در جریان صحبت چه چیز های زیادی برایم روشن شده ... ما هیچ نوع راه حل نسخه ای را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهاد های را از یک انسان به انسان دیگر به تفکیش مینمایم. و اگر شما احساس نمائید که درگیری و ژرفتر است و با یک صحبت در خور حل نیست، چی میگوید؟ - ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طریفین - در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناشناسی بیرون آیند و در حضور هم روی پروبلم هاصحبت علنی نمایند. - شاید اکثراً از شما تو قع این

حل پروبلم های روانی

بقیه از صفحه ۳۹

شان نمایم. پس میتوانستیم یکجا باهم راه حلی را جستجو نمایم. در گریه ی دیگری شریک شدن و از همدردی با وی ناله و فغان سر دادن به هیچ یک کمک نمینماید به هم است باهم یکجا فکر نموده و در حد یافتن راه حلی برایهم. خدایا! میگویند:

انتی بادی به خودی خود -
خطری برای مادر ندارد (مگر
آن که تصادفاً خون Rh مثبت
به بدن پنهان زنی منتقل گردد)
ولی همان مواد که وارد خون -
نوزاد میشود ممکن است
موجب پیدایش مرض کم خونی
سخت " اریترولاستوزیس "
گردد مشروط بر آن که نوزاد
Rh مثبت باشد . در

است هدر رفتن موارد از مبتلا
شدن به کم خونی یاد شده
مضمون میباشد .
در دوران بارداری خون یک
خانم باردار جوان میباشد از
نظر موجودیت و یا عدم موجودیت
آنتی فتور Rh مورد آزمایش
و معاینات مکرر قرار گیرد تا
موضع Rh منفی پیش از پیدایش
تثبیت گردد و در صورت Rh منفی

به وجود نیامده مصفاة کبود
نوزاد به کم خونی شدید پس
" اریترولاستوزیس " مبتلا
نخواهد شد . با آشکار شدن
علت کم خونی یاد شده ، این
بیماری قابل تداوی بوده و -
معالجات سریع و تدریجی
نوزاد را از مرگ حتمی نجات
داده میتواند . لازم است خانم
های باردار که دارای Rh منفی
هستند به ویژه بعد از ماه
هفتم بارداری شان در صورت
تشکل آنتی بادی تحت کنترل
باشند . البته ادویه ویژه ای
وجود دارد که به این گونه
خانم ها در زمان لازم تطبیق
شده که عوارض ناگوار ناشی از
ایجاد آنتی بادی از بین رفته
و نیز در صورت حمل بعدی
کدام آنتی بادی قبلی در خون
مادر که علیه کیهوت سرخ خون
نوزاد با " Rh مثبت " حمل
کند ، موجود نمیشود . در
نتیجه اگر خانم Rh منفیست
با رعایت بعضی نکات فوق -
بدون ناراحتی میتواند نسو
زادان سالمی به دنیا بیاورد
تا زین رهگذر هیچ صدمه ای
متوجه خود و یا اطفال نگردد .

آنتی بادی به خودی خود خطری برای مادر ندارد

این بیماری آنتی بادی های
تشکل شده در خون مادر
که بواسطه سرخ خون طفل نوزاد
را تخریب کرده و در نتیجه -
نوزاد دچار کم خونی شدید
میکردد .
خوشبختانه چنین عارضه
بی نادر است و عده ای که
زنان Rh منفی " تشکل چنین
آنتی بادی میدهند . و اکثر
همین زنان Rh منفی کودکان
سالم دارند . طفل نوزادی
که Rh منفی به ارث برده

نوزاد تا " نهم منفی وارد کسب
البته به شرط آنکه طفل نوزاد
Rh مثبت به ارث برده -
باشد . این سراط و حالات
معمولاً در دو مورد پدید می
آید: یکی آن که زن قبل از -
دوران بارداری ینابرمنا سیتی
خون Rh مثبت به بدنش -
انتقال کرده باشد و یا پیش
از یک نوبت طفلی با Rh مثبت
به بار آورده باشد . در تحت
چنین سراطی در خون عده ای
قلهلی از زنان Rh منفی موادی
تشکل میگردد که به نام
" آنتی بادی " یاد میگردد
و این آنتی بادی ها ممکن است
از طریق پلاسمتا وارد دوران خون
طفل نوزاد شود . تشکل -

بندنی در هرات بنابر تر پخوا
زیات نیکی اونایست جبر او
پنبود رول شو .
هرات د شاهز مرزاد حکومت
به وخت کی د هنراواد بهاتواو
صنعت درونی سترمرگشو به
دغه کارکی د شاهز مرزاد میرسی
(گوهرشاد) ستربول درلود به
هدغه وخت کی وچی هرات لکه
د جنت پوخته ، او بالکه پوه نیکی
رنگینه تابلود نری د پوخلکی بام
نمان ته را وار اوه .
هغه وخت چی به اریانکی د -
رسانسید وری به اوز د وکیسی
(فلورانس) دفری نری د جنت
حیثیت بهد اگر یو . هرات د شرق
د (فلورانس) به حیثیت پیژندل
شو .
د تیمور پوه وخت کی وچی د پو
شمیرنوو مشهور کارونوترخه د -
هنراوهنرند روزنی اوالی ته

لوری جوړ شوي وي، د وروهمه
نه ده بلکه هغه څه چی د زیات
اهمیت لرونکی دی دغه مسأله
ده چی د هرات بنار د منغنی آسیا
د پوړی خوانیو اوتارخی بنارونو
څخه دی . د دغه بنار د ژوند تر
ټولو مهمه مرحله د تیمور پوه عصر
دی . به دغه دوره کی هرات نه
یو ازی نور وگاوند پو هیواد ونوته د
سوداگری د کاروانونود ښه اوزان
مهمه لاره وه بلکه د عالمانو
پوهانو او هنرمندانو د روزنی اوالی
ستر او مهم مرکز هم و .
لوی سره سره چی هرات به
(۶۱۸ هـ) کال د چنگیز پانود
وحشت او د هشت په نتیجه کی
به وړانو کډوالو او د خاور او ختو
به د پیژندل شو او د خلکو لکه
وینو څخه یی ویالی وپیدید .
خود دفری سپی دفری و او غیر -
نوخلکو به مالی همت او نمان

آریانا...

د (۷۲) مخ پاڅی

دی چی به اوستا کی د هرات نوم
د ((هروی)) یا ((هراپوه)) او
به یونانی کی ((آری)) ثبت شوي
دی .
د ((حبیب السیر)) د مهم اثر
لیکونکی ، سترمونځ ، خوانده میر
عقیده لري چی د هرات تارخی
بنار د ((گشتاسب)) له خوا اویا
وروسته د نورو باختري شاهانوله
خواجی شوي دي .
داچی دغه ستر بنار د هرچاله

لمانگري پاملرنه وشوه اوده کسار
د دی زمینه برابره کړه چی هرات
د شرق د (فلورانس) لقب وگتی
ویل کږی چی هرات لسه
سمرقند وروسته به منغنی ختو کی
ستر او پرمخین ملی ، هنری اوادی
مرکز و . به هرات کی د شاهز
گوهرشاد ، پاپسفر او سلطان
حسین میرزا باقراد لمانگري -
پاملرنی به نتیجه کی فلسفیس
هرغان ، هنراواد بهاتو د پسر
وده وکړه . ان تردی چی پوره
اکادیمی چی به هغی کیسی
خلو پیست تلوانیو گرانو ، ملحد
سانو او نورو هنرمندانو فریتوب
درلود ، هم جبره شوه د دفری
اکادیمی مهم او وتلی فریغه
کسان و : فیاض الدین هروی ،
سلطان ابراهیم هروی ، امیر -
هاهی سبزواری ، خواجه میرک
هروی ، سلطان ملی اولور .

میں نے اپنے

یونا نیاں اولہ هغو وروستہ
 میان به دي معتقد وو چس
 پر یاسرنوشت د پسر لم پا ره
 بخه تاکل کیزی . چی لسه
 یوحنا خلاصی نشته زبات
 ایان هم به هغوکی خه تغییر
 نی راوستی .
 خدا یانوکاره خاص د ول د اوو
 به غور سره د هر چا سرنوشت
 شهره توگه عملی شی .
 یونا نیاں به عقیده به برخلیک پا
 نوشت دري توتی کیده اوهره
 د یوی خوربه لاس وه چی د فو
 ی خورید ونومونه به دي د ول
 :
 - کلوتو Clotho پا
 د ونکی چی سرنوشت پی د
 به سر اویده .
 - لاجیزو Lachesis پا
 د ونکی چی اویدلی سرنوشت
 د خه مختلفواند ازود اشخاصو
 تا که
 - اتروپنز Atropns پا
 د کوونکی چی برخه به پی به
 وه اوپی له رحمه به پی د -
 ت پان ته غور بوله .

حسنیہ
لکھنؤ
۱۸۸۷

د اوبو هې داسې يو حيوان دې
چې هم په اوبو او هم په هوډه کې
ژوند کولای شي . دغه حيوان له
کبانو او نورو حيواناتو څخه خپل
خواره برابري . د دغه حيوان
پوستې پر قيمت لري او د پالا -
پوشولو په جبر ولوکې ترې کار
اغېستل کېږي .
- د اوبو هې :
د اوبو هې يو داسې حيوان
دې چې صدات په اوبو کې ژوند
کوي او بدن او رگاني يې داسې
دي چې د پراړ د دخت لپاره

کولای شی د اوولاند ی باتی
شی : دغه حیوان د اوود سپیانو
کیانو اونورواونیو حیواناتو د ښکار
له لاری ژوند کوي .
د اوود یز د روڼ والی په متوسط
ډول ۸۰۰ کلوگرامو ترسره ی .
نهنگ :
نهنگ یو داسی سمندري حیوان
ی چی په لویو سمندرونو او بحرونو
ک ژوند کوي او بیلا بیل ډولونه لري .
دغه حیوان یو ډول ۲۲ متره
وز د والی او ۲۵ تنه وزن لري .
دغه نهنگان کولای شی چی د خپلو
امویه وسیله بهر ی غیږی کړ ی او
وند ی ستر کبان ، د اوبو سپیان
اونور حیوانات په یوه آسانی تهر
کړ ی او گډي ته ی ننه باسی .
سمندري کبان :
سمندري کبان تقریباً شل زره
وله د ی چی د سمندرونو په
مختلفو برخو کی ژوند کوي .
سمندرونو په مختلفو سیمو کی
نی ی د اوبو سطحی ته نژد ی او
پلی ی په ساحلی ډونونو کی
سین ی . هغه کبان چی په
سمندرو کی ژوند کوي اتری رنگ
هغه ډول ی چی په سطح کی
سین ی شین پالی او همدا راز
رنگ لری .

- کوسه کبان :
 د کبانو د کورنۍ هغه ډول دي
 چې ډیر خطرناکه دي که انسان
 اوبل بل کوم ژوندی موجود په لاس
 ترڅی سمدلاسه یی توتی کوي
 اوڅوري یی .
 دغه ډول کبان په اوسط ډول
 پنځلس متره اوږدوالی لري او
 د بدن زیاته برخه یی لکۍ تشکيلوي
 چې تر ۹ مترو پورې رسوي .
 - استرېک زړې ډوله کبان :
 دغه کبان هم ډیر
 خطرناکه حیوانات
 دي چې په خپله لکۍ
 کی یو زهر لرونکی چاره
 ډوله ساختمان
 لري او د ښکار په
 وخت کی د دغی
 چيري په وسیله
 ژوندي موجودات حتی
 که لوی جسامت
 هم ولري یی خسه
 کوي او په پای
 کی یی
 ډای او خپل خواړه
 تر یی
 پراړوي .

دانشان دسرویشته
خومره دی ؟

[illegible]

آریانه، آریا یا هرات

هرات، زمونډ د گران هیواد -
هغه تاریخي سیمه ده چې د -
تاریخ په بیلا بیلو پېر یوکی یی -
په خپله لمن کې پوزېت شمیر -
د اسی سیاسي، اجتماعی، هنري -
اثره رڼی شخصیتونه روزلي دي، -
چې نه یوازي د دغی سیمې -
بلکه د ټول افغانستان د خلکو -
همیشی او تلپاتې ویاړونه پېل -
کړي دي.

موږ ځین عقیده لري چې د -
هرات پخوانی نوم ((آریانا)) -
یا ((آریا)) دي. آریانه یا -
آریا د هغه ولایت نوم دي چې د

افغانستان په شمال غرب کسې -
موقعیت لري. د شمال له خواله -
مرگیانا ((مو)) د جنوب له لوري -
درنگیانا ((سیستان و فراره)) د -
ختیځ له لوري له فیروا وڅی -
((فیروا هزاره جات)) او د لوید -
په له خوا د پان تاله ولایت سره -
(چې د اوسنی خراسان نوم پرځه -
وه) پولې لري.

مسلمانان عقیده لري چې د -
هرات د ښار بنسټ ایښودونکی -
لوی اسکندر دي، خود اسلام په -
السا پکلی پیدیاکی روایت شوی -
پاتې په (۷۱) مخ کې

شاھزادہ اخیستی دہ جي دور -
 فنيون به تاه شھرت لري . د -
 نقد رسولہ رسالي ڇخه جوتيزي
 جي ديوان مشھور فيلسوف
 افلاطون هم به پڙهول تاسخ
 ٻا ندي عقيدہ درلودہ ، خود
 اسلام د فلاسفہ وولہ خوا رده او
 باطلہ وبلل شوه .
 ابن سينا ي بلخي پھلواڻا رو
 تيوہ بيا ڪتاب الشفا والنجاۃ او
 د اسي نور وکي دغه عقيدہ باطلہ
 ٿري دہ . ڪنڪه جي نور ي ثابتہ
 ڪري جي نفس او روح د بدن
 د بيد ايست نہ پخواو جود نہ لري
 بلڪي د بدن نوون د خلقت به رخت کي
 بيد اڪڙي ، او هر بدن پھولہ
 پاتي به (۸۷) من کي

تاسخ د یو بدن نه د روح
جلاکېدونه وروسته بل بدن ته
د هغه انتقال او تعلق لرل دي،
یې له دې چې د پیوند نه د هغه
د وتلوارد بل بدن سره د هغه
د تعلق ترمنځ زمانه فاصله شی.
همکې چې د روح او جسم ترمنځ
د اتی عشق موجود دي، د تاسخ
عقیده د یوه پخوانی رېښه لري،
که چې د همد د زیاتروند هېو
جوان په تاسخ، نوې تولد او
رله پسې مرگ عقیده لري. د پخوانی
نیو فلاسفه وروسته فیتافورثیانو
د تاسخ عقیده درلوده، هغوی
یو بدن نه بل بدن ته د روح
تاسخ عقیده د هغه ارفوولس

خداوند وای؟

داسي چي د پور کښوي وي ، انداز
کيوړه کرې دي او اوسط ي ور -
خغه اخيستې دي ، او د فقه
مناقصې انداز ي د پور سطحه
بللې ده .

معمولا ارتفاعات د پور د
سطحي په نسبت منجوي . لکه
چي واي د نري د پوره لويه برخه
۸۸۶۰ متره د پور له سطحې
لوړه ده .

کیداي شي د هغه فوټره
لوړ والي له لمنی خغه تر غوکس
پوري له دغه اندازه کوننې وي .
په دي ډول د پور سطحه چي
پوره تخته نقطه وي ، اوله وچي
تخته او هرخت ثابت وي ملاک او
اندازه گڼل کېږي .

سطحوسره برابر د ده خوچپوړه
کولی شو چې په صحیح ډول د
اوقیانوس سطحه وپیلو. نوکه
چې دغه سطحی هروخت د ټکان
حرکت اړخوښود په حالت کې دې
ان کله چې د یوه لړۍ اوکوچنې
شبه هم نه وي نو د اوقیانوسونو په
کتنه او پورته کېدو کې زیاتره
ولاری اړه د دې څنډه کېږي
چې اوقیانوس په یوه سطحه کې
پورته کېږي.
په یادونو مخصوصو ساحلو
سپله د بحرینود سطحی مختلف
رتفاع لاندې اندازې کېږي دې پهنې
هغو لویو والی یی په داسې
څنډه کې چې د لاندو په شدت
په طوفاني حالتونو ولری او یا

دبیر
سطح
خنده وایی ؟

د پيرغله په مواوړېدلي وي چې
د نري د پيره لويه برخه ۸۸۶۰
متره د پيرغله سطحې پورې د ۲۰
دې خبرې مانا نه ده ؟
دا د قبا له سوله سطحې د پيرغله

میرزهای دانشی

کمبود
آب
در
امریکا
و
چین

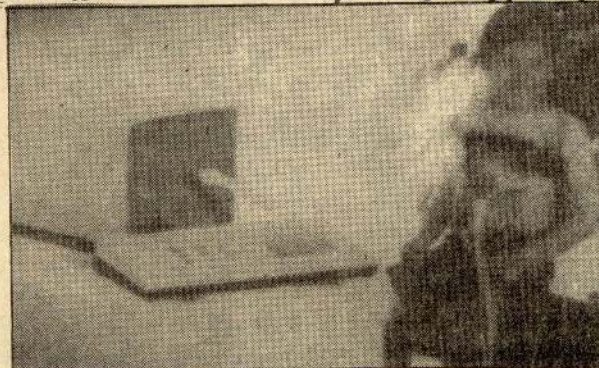
کشورهای آمریکا، چین و مصر به ویژه در سالهای ۱۹۹۰ دچار کمبود آب خواهند شد. این خبر حاصل مطالعات موسسه ((رولد وای)) است که اخیراً منتشر شده است. عنوان گزارش این موسسه ((لزم محدودیت در آبیاری زراعتی)) است که در آن نشان می دهد که در اثر افزایش دما و افزایش آمار جمعیت در کشورهای جهان سوم و افزایش نیازهای روزافزون بشر خطر کم آبی راد بسیاری از نقاط جهان سبب خواهد شد. بنا بر همین گزارش که توسط گروهی پژوهشگر انجام گرفته است، می نویسد که کشورهای چین، آمریکا، آفریقای شمالی و در بعضی مناطق هند و مکزیک و شاید میانه خطر کم آبی به وجود

خواهد آمد. شرایط آنجانی که گزارشگرمی نویسد به خاطر مصرف بیحد منابع زیرزمینی بسیار پیچیده خواهد شد. پروژه های عظیم تاسیساتی نیز از سوی برخطر کم آبی خواهد افزود: ((رولد وای)) همچنین می نویسد که کشور مصر نیز با توجه به استفاد ه های که از رود نیل می کند و با توجه به افزایش آمار جمعیت در این کشور که روبه گسترش است - پیش از همه کشورهای آفریقای شمالی در معرض خطر کم آبی قرار دارد. گمشوش زراعت برای تولید بیشتر طی ده سال آینده به منظور تأمین زندگی انسان ها از جمله بدیده های است که خطر کمبود آب را افزایش می دهد.

ماشین کمک کننده تنفس

اشخاصی که دشواریهای تنفسی دارند و زنده گسی ایشان در حکم مبارزه و دامدار برای حصول مقدار کافیه هواست. در تعداد زیاد بیماران تنفسی جهت تأمین مقدار کافیه اکسیژن پیرایشان ضرورت می افتد و تا نزد آنها عملیه (انتوبیشن) داخل کردن تیوب در طریق تنفسی اجرا گردد. هر چند (انتوبیشن) تا اکنون بهترین عریقه کمک برای بیماران تنفسی که در

حالت وخیم قرار داشته باشند به شمار میرود ولی این عریقه يك تعداد عوارض جانبی را نیز به همراه دارد که عبارت از - متشن شدن طریق تنفسی اذیما طریق تنفسی و بند شدن ناکهانی آن میباشند. درین اواخر يك دانشسر اسرائیلی به نام (زمیر هاپک) جهت رفع این معضله يك آل کمک کننده تنفس را اختراع نموده که ضرورت (انتوبیشن) ندارد.



و به اختصار مخترع آن به (هایک اوسیلر) نام دارد. مسمی شده که شامل دو بخش میباشد که عبارتند از: ۱- بخش پمپ کننده الکتریک نیکی هوا.

۲- ساختار بالانتنه مانند که به دور صدر بیمار بسته میشود و توسط يك تیوب به بخش پمپ کننده مرتبط گردیده به وسیله آن به صورت متناوب و سرعت زیاد با هوا پر و خالی میگردد که این حادثه سبب میشود تا صدر به اندازه کافی و با سرعت بیشتر انقباض و انبساط نماید و به شش ها توانایی آن را دهد تا مقدار کافیه هوا به آن داخل و خارج گردد.

پروفیسر (ایزرا) که رهبری انستیتوت (هیلیر) اسرائیل را به دوش دارد در مورد High Oscillator چنین ابراز نظر نمیدارد: ((اختراع این آل به بشر توانایی آن را میدهد تا هزاران بیمار را که شامل مصابین به نفس تنگی (Asthma) - سینه پخل (Emphysema) و سرانجام Opacification میشود و تا حال به وسيله

میتود های دست داشته به آن ها کمک صورت گرفته است نمیتوانسته یاری رساند.))
داکتران اسرائیلی از پس آل نرد اطفال قبل الموعاد مرکز علوم طبی (بیلینسون) استفاده نموده و نتایج قناعت بخشی از آن به دست آورده اند.
داکتر (هایک) مخترع این دستگاه میگوید هر چند که انسان ها به صورت نامرسل ۲۰-۱۲ بار فی دقیقه تنفس می نمایند، اما این آل میتواند سرعت تنفس را حتی به ۱۰۰۰ فی دقیقه برساند و وی میافزاید: این حادثه هیچ گونه تأثیر سمی نداشته و در برگیرنده برتریهای ذیل میباشد:
• استعمال این آل سرعت استنشاق اکسیژن را زیاد ساخته و اطراح کاربن دی اکساید و مایع را نیز سرعت میبخشد.
• این آل را می توان با بیمار آسانی بدون کمک داکتر به کار انداخت. صرف در صورت ضرورت از نرس استفاده - جسته میشود، تا دکمه فعال شدن دستگاه را فشار دهد.

اعجاز آسپرين

درنگ پس از وقوع حمله بسیار سودمند است. بزرگترین آزمایش درمانی درباره حمله قلبی که تاکنون اجرا شده ثابت کرده است که اگر بلا فاصله پس از حمله قلبی نصف قرص آسپیرین خورد شود و سپس به مدت یک ماه روزانه نصف قرص مصرف شود، احتمال خفتر مرگ را به یک پنجم کاهش می دهد.

بیشتر از ۱۷۰۰۰ بیمار در ۱۶ کشور دنیا در این آزمایش مورد مطالعه قرار گرفتند. به بعضی آستروتوکیناز و به بعضی هردو داده شد. به بعضی از بیماران نیز هیچ داروی داده نشد. آستروتوکیناز داروی است برای انحلال لخته های خون. داکتران اکنون پی برده اند که ۹۰ درصد حمله های قلبی ناشی از وجود

اکنون براساس شواهد محاب کننده میتوان گفت برای بیماران که دچار حمله قلبی می شوند خوردن نصف قرص آسپیرین بسی

همین لخته های خون است. محققان در این آزمایش جد پسند آسپیرین را با این امید امتحان کردند که از تشکیل لخته های بیشتر که ممکن است سبب حمله قلبی دیگری بشوند جلوگیری کند.

نتایج آزمایش از این قرار بود: * آسپیرین به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۰ درصد کاهش می دهد.

* آستروتوکیناز به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۵ درصد کاهش می دهد.

* آسپیرین و آستروتوکیناز همراه با هم احتمال خطر مرگ را بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهد.

* درمان مشترک با هردو و با احتمال خطر سکه یا حمله قلبی دوم را نیز بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهد.



نجات از بیماری ایده

آغاز سبب بیماری او شده است باز خواهد گشت))

((سیدنی هاف)) یک

پژوهشگر دیگر ((ایدز)) که

((ران ویک)) را در ((انستیتوت

ملی درمانی)) در میلند معاينه

کرده است، بهبودی او را -

خارق العاده میدانند اما نمیتوان

آنها بهبودی کامل دانست. آنچه

که سبب بهبودی و نجات او شده

مرموز است و ما پیش از این هرگز

ندیده بودیم که کسی نجات یابد.

تاکنون هرگز به بیماری فوق

دچار شده به طور دلخراش

میرده است. نمیتوان گفت در

آینده چه خواهد شد. من نسبت

به وضعیت ((ران ویک)) امیدوارم

اما اگر سیستم دفاعی بدنش به

طور کافی مبارزه کرده باشد

همیشه این امکان وجود دارد که

ویروسی که سبب بیماری او شده

از نوظهور شود.

((ویک)) می گوید که داکتران

بیش از حد محتاط اند و می

گویند: اکنون نزدیک به پنج سال

است که من زنده ام. چند سال

دیگر باید سالم باشم تا آنها

دست از سرم بردارند و بگویند

که از سلامت کامل برخوردارم.

((ران ویک)) چهار سال پیش

که نزد خانواده اش بازگشت تا از

یک بیماری مغزی ناشی از (ایدز)

بمیرد، به سختی میتوانست راه

برود، حرف بزند و ببیند. امروز

((ران ویک)) ۴۲ ساله بهبودی

یافته و پژوهشگران می گویند -

دریابند که چرا؟

((ران)) می گوید: ((میدانم

که احتمالاً نباید زنده باشم. به

من هدیه بزرگی اعطا شده من

درمان شده ام.)) آزمایش های

متعدد نشان می دهد که در خون

او دیگر اثری از ویروس ((ایدز))

ندیده نمی شود. ویروسی که

سبب بیماری مغزی ((پی.ای.وی.))

در او شده بود معمولاً قربانیانش

را ظرف شش ماه می کشد.

دکتر (جوزف برگر) متخصص

مغز و اعصاب و پژوهشگر ((ایدز))

که در مقاله ای درباره ((ران -

ویک)) در نشریه ((مدیکل

ژورنال نورولوژی)) نوشته است.

می گوید: یقیناً او سالم است.

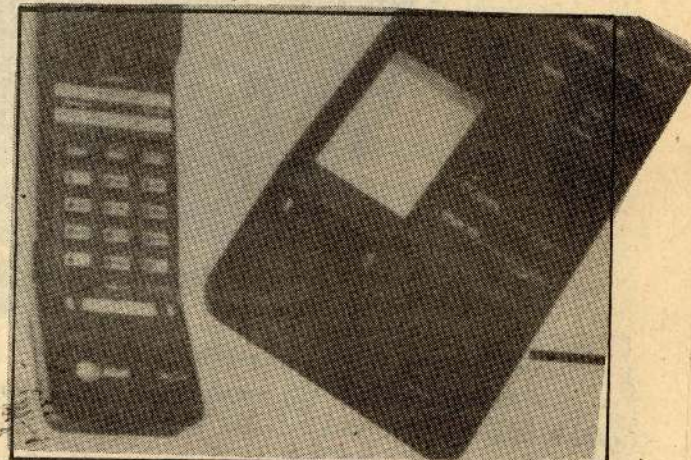
خوب می بیند، خوب احساس

می کند و هرکاری که دلش بخواهد

می کند اما باید بگویم که به طور

۹۹ درصد او روی یک بوم سا-

عتی نشسته است. آنچه که در



تلفون های بدون سیم

تلفون میباشد. این دستگاه

شامل دو بخش است.

۱- (هندسیت) که در برگیرنده

دایره آخذه و فرستنده -

آواز است.

۲- استوشن اساسی که به

وسیله آن تلفون به مرکز

ارتباط داده میشود.

بخش اول (هندسیت) از

سمت اساسی جدا شده و

شخص استفاده کننده میتواند

آن را با خود حمل نماید.

بقیهد و صفحه (۸۷)

درین اواخر استعمال تلفون

های بدون سیم در منازل روم

تزايد است. ولی کمپنی های

مولد تلفون توجه بیشتر

خود را به تولید تلفون های

بدون سیم که در دفاتر نیز از

آن ها کار گرفته شده بتوانند

مصرف نموده اند.

۱- نخستین

کمپنست که در دهه ۱۹۸۰

(۱۹۸۱) تلفون بدون سیم

(میرلین) را تولید نموده است

که در آن واحد قادر به برقرار

نمودن ارتباط با پندین -

تصویری از فعالیت سیستم های داخلی بدن



از سلسله مراتب چارگانه واحد های وظیفوی و ساختمانی . -
واحد اساسی آن عبارتست از حجره حجرات از ماده ضخیم و نیمه مایعی که بنام پروتوپلازم یاد میگردد ساخته شده است . در يك بدن انسان بالغ در حدود (۶۰) تریلیون حجره مایکر- و سکوپ وجود دارد . بیلپو- نها حجرات با هم یگجا شده تا انساج بوجود آیند که این انساج بنوبه خود متحد اعضای بدن را مانند دماغ ، قلب ، ریه ها و کلیه ها تشکیل داد . اند . در صدر این سلسله - مراتب سیستم (جهاز) های عضلانی موجود بوده که به تعمیق آن ترکیبی از اعضای متنوع فرار دارد . به صورت کل (۹) جهاز وجود دارد که عبارتند از

از "لش کوندالینی" مثلشی در انجام سفلی آن (ناحیه فقرات عجزی عصبی) تا " نیلو- مر هزار برگه " در دماغ " قسمت علیای جرم مخ " امتداد دارد . صحبت میشود . طوریکه مشاهده می کنید . این توضیحات سمبو- لیک به آسانی می تواند بعضی ن دانش امروزی برگر داند . شود . شناخت " تصویری از نما - لیت سیستم های داخلی " بدن شما برای انکشاف و رشد خودی تان آنقدر اهمیت دارد که شما - خست يك آشپز معروف از - اجزای غذای پخته جا یزه او جا یز اهمیت است . بدن - انسان شبیه خیلی مغلق ووا - بسته بهم استخوان ها ، عضلات عصب ها ، غدوات و مایعات می باشد . بدن انسان متشکل است

صرف می خواهد بدن متناسب و خوب داشته باشد . آشنایی کامل با اینکه چگونه بدن فعالیت می نماید از اهمیت ویژه ی برخوردار است . درك بهتر ساختمان و فعالیت های بدن آگاهی خودی تان را در جریان انجام حرکات و تمرینات تنفسی بلند خواهند برد و ذهن شما را در رابطه به پروسه های دقیق که در حفظ و مراقبت صحت و سلامت شما در مجموع دخیل اند تنویر خواهد کرد . اغلب توضیحات مربوط به بدن از لحاظ یوگا در ترمینو- لوزی تشلی بیان شده است . درین زبان تشلی ، یوگی ها از چندین مرکز صحبت میکنند . طور مثال ، در توضیح ستون فقرات ، از شش مرکز عصبی که

یوگا توجه بیشتری را میطلبا- لعه بدن معطوف ساخته است . اساسات یوگا بر مطالعه و - ارز یابی عمیق اناتومی و فزیو- لوزی انسانی استوار بوده که عمدتاً متکی است بر مطالعه درونی پروسه های که در داخل ارگانیسم یو فو ق می پیوند . با آموزش یوگا ، دانش بیشتری پیرامون خود کسب خواهید کرد . یوگا از پیچیده گی ها و بغرنجی های بدن و روان آدمی پرده بر میدارد . ورزشکاران جدی - اتلفیک به زودی به این واقعیت پی خواهند برد و از آن به نفع خود استفاده خواهند کرد . آنان با کسب آشنایی و اطلاعات بهتر در مورد بدن شان پسرای " جنبه رقابتی " تلاش خواهند نمود . برای شخص فعالی که -

سیستم های قلبی - وعاشی
(جهاز قلبی و مجاری خون)
لغاوی و تنفسی معصی افرا -
زات داخلی استخوان بندی
عضلاتی و هضمی و بولی و تناسلی -
حلی - ذیلا - پهرامون طرز
فعالیت هر جهاز معلومات -
مختصری تعدیم میگردد که
دانستن آن برای علاقمندان -
یوگا نهایت ضروری است :
ساختمان های عمده جهاز
قلبی - وعاشی را قلب و مجاری
خون (شریان ها و ورید ها و
او عیه های شعریه) که در سر
تاسریدن به شکل پراگنده وجود
دارند ، تشکیل میدهند . قلب
پمپ عضلی است که خون ، این
بزرگترین مایع حیاتی را به تمام
ناحیه های بدن دوران میدهد .
ترکیب کیموای خون مشابه آب
بحر نمک دار می باشد . پلا -
زمای خون ، این جزء عمده
آن عبارتست از ترکیب بیشتر
از (۹۰) فیصد آب همراه با
نمکات و مواد عضوی دیگر .
شریان ها خون را از قلب به
ناحیه های مختلف بدن انتقال
میدهد . ورید ها خون را دو -
باره به قلب باز می گردانند .
او عیه های شعریه عبارتند از
مجاری نازک و کوچک خون
بین نهاییات شریان ها و سر
آغاز ورید ها . جریان خون نه
تنها اکسیجن و مواد غذایی
لازمه را انتقال میدهد ، بلکه
همچنان در اطراح مواد فاضله
اصقلاب حجروی کمک می نماید .
جهاز های قلبی - وعاشی
و لغاوی مکمل یکدیگر اند
با آنکه از نگاه تخنیک از هم
جدا اند ولی جهاز لغاوی را
میتوان بخشی از جهاز بزرگتر
قلبی وعاشی محسوب کرد .
جهاز لغاوی بابر طرف ساختن
مواد سمی در تطهیر بدن کمک
میکند . عضو اساسی آن -
طحال است که مایعات بدن را
فلتر می سازد و حجرات سپید

خون (لغو سمی ها) را که
بر ضد بیماری مبارزه میکنند ، می
سازد . ساختمان دیگر مهم
جهاز لغاوی عبارتست از شبکه
غذوات لغاوی . غذوات لغاوی
در سراسر بدن به مواضع
گروپ های ۲۲ زوجی تنظیم
یافته است .
غذوات لغاوی مانند طحال ما -
یعات نسجی را تطهیر نموده
و لغو سمی ها را تولید میکنند
که بعدا توسط او عیه های
شعریه و مجاری لغاوی به جهاز
قلبی وعاشی انتقال داده می
شوند . و تئوکه این لغو سمی
ها داخل جریان خون میگردند
مایعی که شامل این لغو سمی -
ها اند نسجی از پلازمای خون
میگردند .
تنفس عمویه است که بوسیله
آن حجرات بدن اکسیجن را
میگیرند و کاربن دای اکساید
را خارج می سازند . دو نوع
تنفس وجود دارد که عبارتند
از تنفس داخلی و خارجی .
در تنفس داخلی اکسیجن
و کاربن دای اکساید به
حجرات و مایع اصراف آن تبادله
میشود . در حالیکه در
تنفس خارجی ، این تبادل
بین بدن و هوای اصراف آن
صورت میگیرد . جهاز تنفسی
مشمول است از ریه ها و معابر
هواشی (بینی ، دهان و -
قصبة الریه) .
هوا را می توان از طریق
بینی یا دهان استنشاق کرد
از آنجا ، هوا داخل قصبه
الریه که در مقابل مری قرار دارد
میرود و سرانجام به ریه ها
داخل میگردد . در ریه ها
جهازات تنفسی و قلبی وعاشی
خیلی نزدیک و مشترکا کار میکنند
چون خون در امتداد شریانها
با حالت ضربانی در حرکت
است و داخل ریه ها میریزد
اکسیجن بوجود در هوای -
استنشاق شده با کرویات سرخ

خون یکجا شده که بعدا به
سمت های دیگر بدن انتقال
می یابد .
بعد خون تهی شده از اکسیجن
مجددا از طریق ورید ها داخل
ریه ها میگردد که در همین نقطه
کاربن دای اکساید از خون
به هوای که باید بوسیله
زفر خارج گردد معبر میگردد .
جهاز عصبی رابطه بحرانیست
بین دنیای داخل و خارج و در
تعابق شخص با تغییرات محیط
های داخلی و خارجی کمک
می نماید . جهاز عصبی را میتوان
از لحاظ اناتومی به دو بخش
(مرکزی و محیطی) تقسیم کرد .
جهاز عصبی مرکزی شامل
ستون فقرات و دماغ است .
ستون فقرات از قاعده جمجمه -
(بصله) تا مرکز لگن خاصره
(ناحیه عجزی و معصی) -
امتداد دارد . در فاعله این
دو نهاییات ، این سیستم
شامل سلسله (۲۴) عظم
مشخصی است که فقره نامیده
میشود . دماغ در جعبه مو -
قیمت دارد . قسمت های
عمده دماغ را بشمول قشر قاعده
وی راست و چپ و مخ کوچک
در مجموع جرم مخ می نامند
دماغ بر علاوه مرکز پروسه های
عالتر شعوری مانند قوه ادراک
و حافظه مرکز کنترل برای سیستم
عضلی بدن است .
جهاز عصبی محیطی وسیله
ارتباطی است بین اعضای
محیطی و جهاز عصبی مرکزی
و از (۴۳) زوج متشکل شده
است که منشأ (۱۲) زوج آن
در دماغ (ازواج دماغی) و
(۳۱) زوج متباقی آن در ستون
فقرات (ازواج فقراتی) می باشد
هر عصب در بدن بصورت مستقیم
یا غیر مستقیم به دماغ و ستون
فقرات وصل شده است . از
طریق حجرات مخصوصی که
بنام " حجرات عصبی " معروف
است ، عصب ها نیرو های

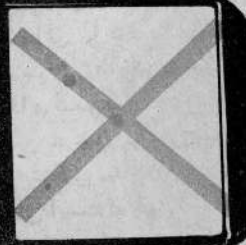
محركه انی را در سراسر
بدن انتقال میدهند . این
عصب ها اطلاعات حرکتی و حسی
را به عقب و جلو از دماغ مخابره
میکنند تا تمام فعالیت های بدن
را رهبری کند . ازواج عصبی
عضلات و همچنان حواس فزکی
باصره و شامه و سمع و
ذایقه و لامسه (تنها در صورت)
را تنظیم می نماید . عصب های
ستون فقرات تمام عضلات دیگر
را به علاوه حس لامسه در نواحی
متباقی بدن کنترل میکند .
(۱) غده فاقه قنات که
بصورت با همی کار میکنند جهاز
افرازات داخلی را تشکیل مید -
هد . غده کلبوی عبارتست
از غده صنوبری که در یک درون
رفته کی عصبی در قاعده دماغ
جا دارد . فعالیت های غده
صنوبری تمام جهاز افرازات
داخلی را تنظیم می نماید .
روی همین علت غده صنوبری
را غده فرمانده یا مرشد یاد
میکنند .
فعالتهای افرازات داخلی
و جهاز عصبی قویا رابطه با
هم دارند . غده صنوبری به
آن ناحیه دماغ که بنام
(Hypothalamus)
یاد میگردد وصل شده است
این هر دو ساختمان مشترکا
فعالتهای جهاز افرازات دا -
خلی و جهاز عصبی مرکزی را -
تنظیم می نمایند . غذوات
افرازات داخلی يك سلسله هور -
مون های را مستقیما بداخل
جریان خون یا لف ترشح می
نماید و این هورمون ها با جهاز
عصبی متقابلا عمل میکنند تا
اکثر پروسه ها یا عملیه های بدن
را بشمول رشد و تناسل و واکنش
های حسی کنترل نمایند .
سیستم استخوان بندی -
عضلاتی مشتمل است بر عظام
مفاصل و پیوند و جلد عضلات
و پی ها .
بقیه در شماره آینده

اند اولین برخوردشان در ماه دوم ازدواج به دلیل نا وقت رفتن مرد بخانه به و قسوس پخته بود و اکنون آنها را از همدیگر متنفر استند. حالا مرد زود زود نشه میکند زن معتاد سگرت شده قرار گفته (ر-ب) فساد اخلاقی نیز دامنگیرش شده (ر-ب) میگوید که در هماغوشی و همبستری با او نوعی از خستگی و نا خوشی برایش دست میدهد. چندین بار وسایل خانه شان در برخورد و جنگه شکسته و ریخته بارها تصمیم گرفته اند طلاق کنند اما از یک جانب پدر (ر-ب) و از جانبی هم سوال موجودیت و طفل تصمیم آنها را مانع شده. زن ده کی شقیقه و همسرش نیز شامل همین حدود بوده است. او با تیر همسرش را کشت و اکنون دو طفلش محکوم به یتیمی استند. کی میتواند زن ده کی زوجینی چون (ر-ب) و امثال شان را غیر از طلاق مصئون و پایدار تضمین نماید؟ زن و شوهر هایی استند که همین اکنون یکی با سرو وضع

لت و کوب خورده و دیگری با سرو وضع نامناسب و اصحاب پرت صبح از خانه میرویند و عصر با خستگی و ثقلت و تنفرونا گزیری روانه جنگه آباد شان میشوند. آیا کسی میتواند مطمئن باشد که فرزندان سالم و سلم از این خانواده سر بلند خواهد کرد؟ خودخواهی زنان و بی توجهی مردان به بی خبری زن و مرد از رموز جنسی و پرداختن مناسبات نامحرمانه مرد با زنان دیگر و کهنه ترین و اسیل ترین مودل های عامل تفریق است. (فقد) مرد سرمایه دار است با راول از خانواده پولداری چله زرد ازدواج بدست کرد پنجسال را با اوسپری کرد پنجسال بعد بدون کوچکترین اشتباهی زن را ناگهانی طلاق داد. قرار گفته خودش فقط اود را نمیتوانست اضافه از آن تحمل کند و اصلا بدش آمده بود. چندی بعد بایک زن تبعه شوری ازدواج کرد چهار سال را کنار او در جنگه و پر خاش ادامه داد و ختم کرد. اکنون

زن ده کی راحت تری را با یک دختر از فامیل روشنفکر کابلسی امتحان میکند. خلاصه طلاق میتواند در اثر یک برخورد هوس آلود هم پدید بیاید. چرا عده ای از زن ها نمیتوانند شوهر شان را درک نمایند؟ و چرا عده ای از مرد ها نمیتوانند همیشه عاشق و پیاد دوستدار زنشان بمانند؟ زنان معیار های ذاتی اخلاقی را در خود نهفته دارند (مانند مردان) و اما حساسیت در این معیار ها در زنان بیشتر است مثلاً - خانمی را میشناسم که حتی آرزو ندارد همسرش را در خواب بایک زن در حال قول دادن ببیند در این معیار خود زن میتواند تغییر منطقی بی پدید بیآورد. مرد میتواند همسرش را در فهماندن خود نمک کند و معرفت زن و مرد غیر از بستر هادر زن ده کی روز مره و در کلیه مناسبات نهفته است برای یک زن شاید وقتی عروص طعام را شستشو میکند خشک کردنش کار ساده بی باشد اما هرگاه مرد به

او شتافت بسیار صمیمانه و طبیعی در پاک کردن ظروف همسرش را کمک میرسانند زن میتواند اشتباهات همسر را در تمام آنروز نادیده بگیرد چه اشکالی دارد اگر مرد لباسهایی را که همسرش شسته به طناب بیاویزد؟ یا وقتی زنش جاروب میکند او ساغسی کند. آنها نمیتوانند اعمال ساختگی باشند زیرا در آن صورت



خستگی زنش چون شستن همین لباسها میافتد. زنان همانطور که برای پر خاش گاهگاهی دنبال بهانه میکنند برای مذور - ساختن و بخشیدن اشتباه - همسر نیز به بهانه ضرورت دارند. زنان بیشتر از مردان توانایی بخشیدن را دارند آنها را اگر ساد قانمو خلوس نیت. دوست بداریم با بسیار بزرگوار می توانند اشتباهاتی

طلاق

بقیه از صفحه (۲۲)

را که حتی به عادت ما میسر شده نادیده بگیرند از کجکاو هاییکه گاهگاهی برایان آزار دهنده باشد میتوانند صرف نظر نمایند. خلیل حقوقدان است اورنوس حقوق است و فریب به یک دهه کارهای حقوقی کرده میگوید امروز نود درصد مراجعه تفریق از صرف زنان عورت میگذرد در این نود درصد مراجعه

بیشترین ادعا ها را این مسایل تشکیل میدهد: - عرایض مبنی بر عقیم بودن جنسی شوهران. - عرایض مبنی بر مداخله فامیل شوهر و عدم سازش زنا شوهری. - ترساندن نفقه به زن و فرزندان. - لت و کوب توسط شوهر. - عرایض مبنی بر عیاشی و ولخرجی مردان. - وعده ای از زنان هم به دلایل گوناگون نسبت رو آوردن به فساد اخلاقی بمعالیه تفریق میکنند. - در صد مراجعه طلاق را که از صرف مردان عورت میگذرد این عوامل تشکیل میدهد: - عرایض مبنی بر بی اعتمادی نسبت به زنان. - عرایض مبنی بر دامن زدن جنگ و متشنج بودن فضای خانه ها. - آقای خلیل که اکنون رئیس اداره حقوق استند بعد از پر ششی چنین جواب دادند: از هر چهار مراجعه تفریق چنین نتیجه بدست میآید: یک نفر آن بعد از مراجعه طلاق وقتی احکام رسمی و یا جلب -

همسرش را بدست میآورد، مردود و دوباره هیچ نمیداند. یک نفر در اثر اشتی اندازی ما و گفتن دلایل اصلاح شده از طلاق صرف نظر مینماید. - دو نفر دیگر به تفریق متصل میشوند. ایشان همچنان در مورد تفاوت طلاق و تفریق گفتند: - طلاق جزء حقوق مرد است در طلاق تنها مرد میتواند تصمیم بگیرد و اما تفریق بر اثر مراجعه زن و فیصله محکمه عورت میگذرد مثلاً زنانی استند که با آوردن اسناد قانونی محکمه را معتقد بر این فیصله میسازند که آنها را از شوهر شان جدا نماید مثلاً ترساندن نفقه که جزء وصیفه هر مرد است عقیم بودن جنسی مرد و چنین موارد دیگر قانونی. و در مورد طلاق غیابی:

آئین طلاق غیابی صورت میگیرد. - آیا طی این سه سال زن به فرزندانش چه جوابی از بی نانی و بی خانگی بدهد؟ چه باید بکند؟ چه مجبورت به این انتظار دارد؟ - نمیدانم! زیرا قانون چنین حکم میکند و حتی قرار گفته حضرت امام خنیفه در اینصورت زن باید ۹ سال انتظار بکشد که بعد از حضرت شافعی آنرا به پار سال عوض کرد و عراق هم چهار سال قبول کرد و در قانون ماسه سال فید شده. و در اینجا میبایم که برخورد - قانون هم با زنان سختگیر تر عمل میکند و در یک مرد هاهم زنان را برای خوب بودن و خوب ماندن کمک نکند. در آخرین تحلیل طلاق را - مناسبترین راه برپادی خانواده ها قبول میباشیم. خانواده - هاییکه فرزندان اش آسانتر - میتوانند یتیم و یتیم شوند و باید هم گاهگاهی افراد سالمی ببار آیند و اما با والدین طلاق شده چه خواهند کرد؟ کافر طلاق این حلقه دار - مجازات اشتباه در ازدواج هرگز از این بیشتر نشود.

کسب وقت بیشتر برای خود و بودن با خانواده از ربع معا - تر شان مشرف خواهند شد. در حدود (۴۵) فیصد اعهار ارتعای گمننج به فدا ساختن و قربانی مدتی بود که با خانواده غای شان میگردانند. ابا خواهند ورزید. عیبی سروی جو سچی پلوك - امروزه مردان متاهل صرف در حدود (۳۰) فیصد امور منزل را انجام میدهند. در نایمه دو دهه قبل این مشرف (۲۰) فیصد بود. متکسی بر نسر پلوك " انقلاب خاموس" در روس و بر خور مردان دیده میشود.

یست توجه ابر را از پیشرفت در جهان مرد متکسی بر روش های مرد به کسب توازن میان این تعرجدید و تعرج های غنمنوی زن بعنوان مادر و - موا بیت کنند منزل معطوف دارد و برای تحمل به این هدف یا کسب این توازن بایکس تغییراتی در ساختار محلات کار و منزل آورده شود. سواهد نشان میدهد که در جامعه امروزی ایالات - متحده امریکا و روس مردان در حال حاضر در حال تغییر است. عیبی سروی که برای رابرت غاف انتر نیشنل صورت گرفت (۵۶) فیصد مردان که در را یگیری سرت ورزیدند اعهار نمودند که در برابر

بوشراز (۶۰) فیصد بالغین با اینتر از مرز فقر در سطح فدرال را زنان تسنوس میدهند و بر خلاف متو لوزی عام اکثریت آنها سپید پوست اند. در اوایل دهه (۸۰) "فقیر" ساختن طبقه زنان "مساله" بود برای جنبش زنان ولی وضع جبراً تغییر کرده است. افزایش در فیصدی طلاقها تهدید سنی زنان را بیشتر ساخته است. عیبی نظیر جامعه شناس پو شنتون ها - روارد لیتور ویتزمان در سطح زندگی زنان و کودکان - بعد از طلاق (۷۲) فیصد کاهش بعضی می آید در حالی که سطح زندگی شوهر به (۴۲) فیصد بالا میرود.

مشاغل سطح متوسط باز داشته است. توضیح این واقعیت مشکلتر است که هر قدر زنان مشاغل عالیتری را بدست آورند بهمان پیمانه این تفاوت بیشتر میشود. گزارش سال - ۱۹۸۲ اتاق تجارت ایالات متحده امریکا نشان داد که شخصیت های حقوقی زنان در سطح نایب رئیس و بالاتر از آن (۴۲) فیصد کمتر از همتای مرد شان حقوق میگیرند. طلاق و فقیر تفاوت مزدها و تراکم زنان در مشاغل دارای مزد کم توأم با فقدان کت های مربوط به حمایت صقل زنان مجرد و به خصوص مادران مجرد را در مصیقه قرار داده است. امروزه

زنان به...

بقیه از صفحه (۲۳) ماندن نا محسوس بود. صرف در حال حاضر وضع صورت است که ۶۷ فیصد زنان امریکائی با کودکان پاینترا از هژده سال بکار میروند (بسر خلاف ۲۸ فیصد زنان در سال ۱۹۶۰) رخصتی دوران زایمان و مراقبت کودک (قوا - نهین همیشگی برای زنان کارمند نادار) برای اکثریت زنان امریکا از اهمیت ویژه ی برخوردار است. تنها امروزه به نصر میرسد که جنبش زنان

در تا کید بیشتر روی این موضوعات تا کام شده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اولیه قابل درک بود. هرگاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم کاستی های زیادی وجود دارد که زنان امریکا با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم:

اعهار این مطلب تکان دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (۶۶) سنت در برابر

یک دالر مرد مرد میگیرند و این تفاوت کمتر از (۱۰) سنت در طول دهه گذشته کاهش یافته است. یکی از دلایل این امر اینست که (۵۹) فیصد زنان استخدام شونده در مشاغل کم مزد کار میکنند، برخی به خاطر اینکه آنان برای کار - دیگری تر بیمه نشده اند و برخی به این لحاظ که این چنین مشاغل بیشتر برای تر - بیمه کودکان شان سازگارند. این تفاوت به رو آوردن نسبتاً تازه زنان به حوزة غای یا مزد بیشتر منتج شده و محسوس است. و مشکل آنها عبور از مرز تمصب است که زنان - زیادی را از حرکت به ماورای

موسیقی



بقیه از صفحه (۴۵)

از همان روز به بعد تحت رهنمایی و پرورش خاص قرار گرفتیم و تصمیم گرفته شد، تا جهت کسب تحصیلات عالی لازم تر که گردیم، مگر بدبختانه که جنگ جهانی دوم مانع راهم گردید.

از آرکستر بزرگ آن زمان هم اکنون چی تعداد اشخاص با شما همکاری می کنند؟

از آرکستر بزرگ آن زمان تقریباً ۱۵ نفر آن چشم از جهان پوشیده اند که تا امروز جای آنها خالست و تعدادی هم که باقی مانده اند، آن طوریکه از آنها توقع می رود از عهده کار بیرون نمی برآیند. پناه اکنون

رادیو و تلویزیون فاقد چنان آرکستری است و گرچی تعدادی از جوانان در ترکیب گروه های کوچک هنری اقدام نموده اند، مگر جوابگوی نیاز مندی یک آرکستر بزرگ رادیو و تلویزیون شده نمی توانند.

آیا شما شاگردانی راجعت ایجاد یک چنین ارکستر زیر نظر دارید یا خیر؟

شاگردان لوسه موزیک فعلاً رهبری انسابل های هنری را به دو تن دارند. هم چنان شماری جوانان جهت فراگیری به خارج کشور فرستاده شده اند که امید به بسیج آنها این کمبودی پوره شود.

* آیا این آرکستر کفایت * آرکستر بزرگ را خواهد داشت؟

— شاید بهتر و یا بالا تر از آرکستر بزرگ.

* استاد درین اواخر در کارهای هنری کمتر سهم می گیرید چرا؟

— وضع صحنه مانع پیشبرد کارهای هنری من می گردد.

* چی تعداد کمپوز هایتان در آرشیف رادیو توسط آواز خوانان اجرا گردیده است؟

— بیش از چار صد آهنگ برای هنرمندان مختلف کمپوز نموده ام و دو صد آهنگ فولکلور از ساخته های من است.

* کمپوز هایتان در خارج کشور نیز شنونده گانی دارند، درین مورد شما چی می گوئید؟

— کمپوز "سرود انقلاب جاویدان" که با آرکستر و خود تئاتر اوپرا بالت تاجکستان شوروی به نام صد رالدین معنی اجرا گردید، طرف توجه خاص و علاقه دوستان موسیقی قرار گرفت و این کمپوز من در کارهای هنری کشور نیز بی سابقه است.

* در پهلوی نوازنده کی چی

گونه به دیگر رشته های موسیقی دست یافتید؟

— اگر مقصدتان از کمپوزر آنکه هاباشد و یا اینکه چی گونه در رهبری آرکستر قرار گرفتن باشد آن را می توان چندان بهمان کم که استعداد خود یا بنده در هر عرصه می باشد از یکسو استعداد و از سوی دیگر من مدیون رهنمایی های استادان مجرب چون فتح افندی مرحوم و عثمان وریا نیز رهبر ارکستر سفونی تاجکستان شوروی می باشم.

* خوب استاد سر مست شما با این همه خدماتی که در عرصه موسیقی کشور نموده اید گاهی مورد تقدیر و تمجید قرار گرفته اید؟

— بلی در سال ۱۳۵۱ از طرف وزارت اطلاعات و کلتور لقب استادی را کمایی نمودم و دیپلوم های افتخاری زیاده ای در داخل و خارج کشور به دست آورده و تعداد نشان ها و مدال هایم نیز فراوان است.

* سفرهای به خارج کشور داشته اید اگر در مورد سفر

دوستگیری

د (۳۹) مخ پاتی

خو هلکان به ورسته کلونوکسی پدی برخه کی له نجونو مخکی کپزی.

اوس به وگورچی دیوه تخمه بی دیوه گونوبه نمونوکی کم ورته والی اوتی یرونه موجود دی؟

طبیعت له دی پول دیوه گونو سره زیاته مرسته کپیده دی - زیاتره دینی اوخیری له نظره پویل ته هومره ورته والی او -

نژد پکت لوی چی ان کله کله دهغوی پوتیله تشخیص نشی کیدی. ددی پول دیوه گونو یوزیات شمیر دخیلو غیروله ورته والی خخه خوینیا وراضی دی.

خود دی به واندی عینی نوری دخیری او بنی دیورته والی خخه خویننه دی اوخه کوی چی دی هغوی به خیری اوخی کی نسبت پویل ته تاکی تی یرونه راطع ته شی. دد پول دیوه گونو زیات شمیر فواری چی یو پول جامسی واغوندی بداسی حال کی چی یوسود شمیر نوری له دی کار سره مخالف دی.

پدی توگه لیدل کپی چی به یوه تخمه بی جوهر وکی نسبت دیوه تخمه بی جوهر ته ورته والی او - شباهتونه هم به فزکی لحاظ او هم له روانی نظره زیات دی چی د هغو تاثیر هم زیاتره د هغی

یوی تخمی پهلقالح او دیه کسی پروت دی چی به دو شکلونوکی راطع ته شویدی. دهغوی راطع زیاتره فزکی اووانی نژد یگونبه له القاح کید و خخه بیاتر دی او زکری پوری موجود وی عینی وختونه داسی احساسی چی ددی دیوه گونو هر یو دخیل هغه بل نیایی دی چی دانیایی یو روانتیکی تعبیر و لیل شی خو واقعیت همداسی دی.

د اکثر هاناد رابکواد برگاه دنیار د پیکماتری کلینیک له لابر اتوار خخه داسی وایی: ((له پیره وخته دیوه تخمه یوه تخمه بی دیوه گونی نجونی بیژن چی همدالوس خلوصیت گنی دی او هر یوه بحاله عنوان هلکان ملگری لری.

یوه ورخ می له هغی یوی خخه له دخیل خوینی ویر هلک سره دوستی به باب پوینته وکیره هغی وویل:

((- زماخیل د خوینی ویر همانا یو خوشی یو خوشی. خو خورمسی وجود نیایی ده.))

د روحی خیر نوله منی به یو زیات شمیر پوتخه بی دیوه گونو جوهر وکی لیدل شوی چی هر یو دیوه پوینتی به واندی سره ددی چی دیوار حاضر نه وی یو پول او به ورته جملو سره جواب وایی. به دی ویر نمونوکی دای - ثابت شویدی چی د جنتیکی او - محیطی تی یرونه به وجه به هغوی کی دجان بیال اقیسزه یواری به سلوکی له خلوصه تر د پوتخه پوری دیوه اوس دیوه تخمه بی دیوه گونو جوهر و پویل حقیقت هغه نمونه هلکان دی چی بلاری میلوش نورمان نومیزی او د فلفل ریسودی خود دیوه گونی زامن بی هر یو بیتر و پاتی نورمان هم د فلفل و اوتیاتره چارواخته دی.

بشکلی نبشی

د (۱۹) مخ پاڅی

مهریږ په دې -
وژنځای کې یوه لویه خونه جوړه
کړې وه چې ترمنځ یې یوه لویه
کډه ایستل شوې وه. په دې -
کډه کې تل وحشی اوږزې لیوان
ساتل کېدل. دې لیوانو غوڅون-
نکې اوتیز فانیونه، قوي منگولې او
لوي جسامتونه درلودل او داسې
هادت شوي وچې د انسانانو-
فونسي وڅوړي. مهریږ چې د خپل
دې نوبت له امله د هیتلر له خوا
د سرد کو پرې د مډال په اخستلو
و پامل شوي و، تل یې قربانیان
لوڅول او خپلو همکارانو په مرسته
یې د اېشکلی لوشی لهرې ولاس
تر لې بنسې دې خوڅی ته را -
وستلې او هغوي ته یې گواښ
کاوه چې که حال ونه رابښ-
هغوي به د وژلېدونکي کډي
ته وژونکي لیوان چې د ښځو

هایتان به بیرون کشور برامان
چیزی بگویند .
- بیش از ۲۲ بار به اتحاد
شوری به حیث رهبر آرکستر
و چند مرتبه به کشور ایران
هندوستان هج ۰۰۰ چمن
بلغاریا هآلمان دموکراتیک
چکو سلواکیا ه پولند و بعضی
کشورهای دیگر سفرهای
هنری داشته ام .
- ه حتماً با این تعداد سفر
ها از اندوخته های آنها
استفاده شایان نموده اید ؟
- ما از اندوخته های آنها
نه بل آنها از اندوخته های
ما استفاده کرده اند . چنانچه
اجرای آهنگ های فولکلور -
ایران توسط موزیک جاز ه از
اندوخته های موسیقی کشور ما
است .
- ه در اخیر اگر طرح هایتان
را در مورد بهبود موسیقی در
کشور با مادر میان بگذارید .
- بخاطر بهبود و انکشاف
موسیقی در کشور فقط آموزش
آموزش و باز هم آموزش
به امید صحت و سلامتی بیشتر
تان استاد از صحبت تان -
متشکرم .

د لوڅو او فونینوید نونوبه لېدلو
سره مستبدل دې خوا آخوا
سره غورځېدل او تر مېدل .
هتلور د خطرناک سیاسي بند یانوله
پاره د (بانگر) په نامه ځانگړي
بند پخانه جوړه کړې وه چې تر
څنګې لاندې وه او بند یان به یې
لکه د څارویو په څیر دې بند پخانی
ته ورنه ایستل او هغوي یې
ځنځیر او زولانه کول اوسم له دې
سره چې د اعدام فرمان په د
(اساس) د مرکزي ادارې له
خوا چې په برلین کې وه، صادر
شو، هغوي به یې په گولټو پستل
د هیتلر او د هغه د نوکرانو د
بشري ضد جنايتونو د استان په
هندي بای ته نه رسيزي . نازي
ویني څښونکو د ((بوخنوالد)) په
دوڅ کې یوه زوره څاه کېنډلې
وه چې زیاتره بد مرفه بند یان به
یې د هغی تل ته وړاچول او -
څوک نه پوهېدل چې پر هغوي
څه کېږي .
د بند یانو د جگړې د اسیرانو
او اړتیزانو د ځورولو وژلو یوه
هغه بله طریقه چې د -
مامونینو په ترې کاراخیست، د -
انسان سوزولویه کوونکې د هغوي
ژوند یې سوزولو د بوخنوالد په
بند پخانه کې چې د پوځونکي
وژنځای و، د مرګ مامونینو د
انسانانو د سوزولو ځانگړي کورې
اولوي تلوونه جوړ کړي او -
بند یان به یې داسې حال کې

جوړ کړي لمبې به ترې راوتلې دي
کوړونه وړاچول او د هغوي له
سوزیدلو څخه به یې خوړل -
اخيست .
هغوي د زړوگونو تلو انسانانو و
آوازونه د هغوي په کوونکي وچ -
کړل . د پرېشکلي گلان د اعدام -
مېد و نکود واکمنو په لاس یانې
پانې شول او وژېدل . د هغو
کسانو نومونه چې د بشریت پر
خد یې داسې لوي جنايتونه
کړي د انسان په سپین سړي
شوي تاریخ کې لیکل شوي و
هغوي به هېڅکله هم څوک ونه
پڅيښي .
نشان د هغوي پرمانونو، چې
دا دا څه تل له پاره د هغوي پر
مانونو پاته کېده او په لاس یې هم
د زندان شمېره ځال وهل کېدله
هو (هغه حالت څومره سخت او
ځورونکي دي چې سره شوي
وسېله د (اشرف مخلوقات) پر
بدن ایستل شي هغوی اسوړي
بنسې د جاسوسی په تور دې -
جزا وېر بللې . نازي وښوونکو
او د گشتاپو تېک لرونکو د اسیرانو
د ځورولو پاره له بېلابېلو لارو
او شوو څخه کاراخیست . د دې
ځورونو پیل د وژلو وړلیکونه
د هغوي اچول و .
د مرګ د مامونینو د پلوي شکجه
ځای د ((بوخنوالد)) د دوڅ و
چې د مهریږ په نامه پوځي هغه
جوړ کړې .

پړاېلم های رواني...

په ۳۱۹ صفحه

و اگر شما احساس نمائید که
درگیری و زور و ترس و با یک
صحت در خور حل نیست و
چي ميکنید ؟
ما اوقات ملاقات نیز داریم
آن جا طر فین صحبت
در صورتیکه خواست آنها باشد
میتوانند از دیار ناخشناسی،
بهرین آیند و در حضور هم روی
پروپلم ها صحبت علنی نمایند .
شاید اکثره از شما توقع این
توانایی نبود تا با صحبت

قبول شان نمایم . سپس -
میتوانیم یکجا با هم راه حلی
را جستجو نمایم . در گریه یی
دیگری شریک شدن و از همد -
ردی باوی ناله و فغان سر -
دادن ه به هیچ یک کمک -
نمینماید ه بهتر است ه با هم
یکجا فکر نموده و در صدد -
یافتن راه حلی برایم .
غالبا ه میگویند :
نخست در جریان صحبت
چیزهای زیادی برایم روشن
شد و ...
ما هیچ نوع راه حل نسخه یی
را از پیش آماده نداشته و هیچ
نسخه معینی به کسی نمیدهم
بل پیشنهادهایی را از یک
انسان به انسان دیگر پیشکش
نمینمایم .

با کدام پړاېلم ها به شما
مراجعه میشود ؟
بیشتر پروپلم های همز پمتی
و زنانو هر پست به تحقیق آن
سوال مای در رابطه با الکود
لېزم و پړاېلم های طبی قرا ر
میگیرند ه مانند بیماری سرعان
فراتر از آن انسان های به ما
مراجعه مینمایند که در اثر
تنهایی و سوگواری ه در حالتی
افتاده اند که برای خود هیچ
راه بهرین رفتی را نمی بینند .
و غالبا ه بایک حالت دپرسیون
(Depression) تحز ژرف
دست و گیرانند ه نه تنها
معنادین الکود تلفون میکنند
بل متعلقه فامیل های آنها
نیز به این امر متوسل میشوند
آنها پر سخنها ی زیادی دارند .

بهار صحرایی

صحرای حرکت کرده، سراسر به سوی غرب انحراف میکند و بعد به بحر راه پیدا کرده از راه عرض شمالی بالایی اتلانتیک به حرکت خود ادامه میدهد در بالای بحر اتلانتیک با باد دایمی بحری نسبتاً سرد و مرطوب که از طرف جنوب غرب میوز، مقابل میشود جریان کرد و خاک صحرای بالایی باد های بحری غلبه وارد کند و راه خود را به استقامت غرب به سافت هزاران کیلومتر در ارتفاع ۲ تا ۳ هزار کیلومتر ادامه میدهد و ناگفته نباید گذاشت که در اثر سنگین این گرد و خاک در بحر می افتد و در اثر دیگر آن خود را به سواحل امریکای شمالی افزون بر آن بیشتر جریانهای هوایی گرد و خاک صحرای اروپا نیز می رسند و غالباً این زمانس واقع میشود که بالایی اروپای غربی و نواحی مدیترانه فشار هوا بسیار پایین می آید، جریان گرم و خشک گرد و خاک صحرای طرف هسپانی، فرانسه و حتی شمال اروپا حرکت میکند و گاهی دیده میشود که یک قسمت زیاد در اثر سنگین گرد و خاک در همان جا سقوط مینماید. تحقیقات نشان داده است که تراکم گرد و خاک ۲ تا ۳ میلیون سال پیش به مقیاسات بسیار وسیع صورت میگرفته بعضی مناطق مانند جنوب تونس، جنوب مراکش در مسیر حرکت گرد و خاک صحرای مانند دام بوده اند. بسیاری علماء مطالعه این مناطق خالی از دلچسپی نیست. این مناطق تاریخ ویژه طبعیتند و مطالعه این مناطق، سابقه تغییرات اقلیمی این صحرای بزرگ و نواحی آن را نشان میدهد. در شمال صحرای، نه نشین شدن گرد و خاک ده تا سی هزار سال پیش در موسم سرد و مرطوب نسبت به عصر حاضر صورت میگرفت. بعضی احصائیه ها نشان میدهد که تراکم ذرات سنگین در جریان هواد آن عصر در اتمسفر زمین زیاد بود و اکنون علمایه این نتیجه رسیده اند که صحرای افریقا، بزرگترین منبع گرد و خاک در جهان میباشد.

من پیشنهاد کرد که کارشناسان رادرنیوارک برای مطالعه این پدیده به امریکای شمالی و غربی و از سفرها به ایران سلسله سلاطین رامیتسر ساخت. اکنون جانشین دیگری هم وجود داشت به تاریخ ۸ دسمبر ۱۹۵۱ به همراهی شاه وارد پرنیوارک میگردیدند که از بیمارستان های خوب نیویارک بود. شدم بیماران این جا به وسیله بهترین ویزینه ترین دکتران امریکایی معالجه میشدند سه روز تمام مارا معاینه کردند. ثابت شد که هر دو از صحت خوب برخوردار استیم.

به من گفتند: حوصله داشته باش، زود ما در میوشی. پس شیدن این مطلب به جهان باتیم میگیریم.

نتیجه سفر، در ایران برای همه جالب توجه، مطلوب و گوارا واقع شده بود. قلیون ها ایرانی وقتی نتیجه سفر ما را قضاوت بخش یافتند. به سوی من بانگ های تازه میگریستند و برای شهابی سوزی شان افتخار و سعادت را نصیب شده می یافتند. پرستش من در شهر فزونی میگرفت. زنان در تهران با علاقه مندی نشریه های اروپایی را دست به دست میگذاشتند. به ویژه مجلات هفته ای پاریسی و روسی را که برای من آید. تاج و تخت ایران در توأمیت بافرزند دارند. ن شهبانود را آید. مطالبی را منتشر می ساخت. پیشگویی های در مورد این که در صورتیکه علی پاتریک پسر علی رضا محبت جانشین مطمح نظر نبود، پس چرا شهنشاه خواهد شد کاندید برای این سلسله نبود. اینجا و آنجا شنیده میشد. بدین ترتیب موقعیت من همیشه مستحکمتر میشد. پیروم بعد از یک راه حل پیدا کرد. وقتی شهنشاه در نوامبر ۱۹۵۱ باردار شیر سعیدی پسر جنرال سعیدی نامزد شد، من از شاه پرسیدم:

آیا راهی وجود دارد که شهنشاه وارث تاج شود؟ شاه پاسخ داد: این غیر ممکن است. ایرانی ها باید آتاج را بر سرزن نمیکند. اگر شهنشاه صاحب پسر شود؟

سعیدی ها، به هیچ وجه نمیتوانند ادامه دهند. سلسله خاندان شاهی در ایران باخشد.

به تاریخ ۱۳ آوریل ۱۹۵۲ دکتر اقبال منوچهر نخست وزیر تعیین شد. بدین ترتیب این پست را برای اولین بار مردی که در ایران دود فامیل بزرگ متعلق به وی بود، به عهده گرفت. دکتر اقبال استاد و نویسنده یونیورسیتی بود. از صرف با معاشش به سرورده زندگی نهایت عادی داشت. زنی یک فرانسی بود و دکتر اقبال هنگام محصل بودن در پاریس با آن دختر ازدواج نمود. روزی شنیدم که به شاه میگفت:

پاشه جانو برای تاجتیشی به دنیا بیار و یا هم به گونه دیگری سلسله شاهی را در خاندان خود بیه کنی. چونکه حد سیاستسی وجود دارد.

علی الراف آن که از ازدواج ما بر پایه آشنایی و عشق پیش از ازدواج شیرازه بندی نشده بود ولی من و محمد رضا سال به سال برای هدیه یگر قابل شناخت و در رک میشدم. در بسیاری نقاط درک و جهان بینی همانند داشتیم و کار مشترک ما، مارا نزد یکدیگر میساخت. من دیگر در کمال خوشبختی زیسته و بدین باور بودم که به شاه و به ایران میتوان خدمت کرد.

یک روز در جولای ۱۹۵۲ وقتی پاشاه برای هواخوری بیرون شهر رفته بود، از سر پرسیدم:

امکان این وضع غیر قابل تحمل است. مردم نباید منتظر بمانند.

شاه گفت:

راستش من نمیتوانم زیر این فشار کار کنم. اما چی باید کرد. ترا زیاد دوست دارم!

گفتم:

مجبور استیم یک راه حل مؤقتی برای پنج ده سال بیابیم. کدام پیشنهاد عملی داری؟

باید یک برادر زاده جانشین تخت انتخاب شود.

این باید در قانون اساسی تسجیل یابد، باید شورایی داشتند و اهل خبره دعوت شوند.

گفتم:

خوبست، پس چنین شورای را فراخوانید.

والگر شورای پیشنهاد مراد کرد.

با نارا حتی گفتم:

برای بیرون رفتن از این بن بست، باید من از دربار را نده شوم، باید از هم جدا شوم.

شاه ابتدا درخواست درین باره زیاد تر صحبت کنم اما در هفت ه های بعدی آهسته آهسته با این الترناتیف خوردم. در یک شام هنگامیکه هر دو روی مشکل نشستن پسر صحبت میکردیم، ششم خشمگین گفتم:

من دیگر نباید بپروم و غر هستی را در زینتی بنگم. در یک کرم که او مطلقاً تغییر کرد.

گفتم:

خوبست زمینه رفتن به اروپا فراهم گردد. درین صورت تو با دوری من، سلسله خوبیکس، سرانجام برای بازی سکی روانه شهر میوشی شدم. همه چارچشمه به ما میگریستند. شاه به هیچ کسی نمیخواست اعتماد کند. آید. ام برای روشن بود. ناگهان یک آرامش قابل ملاحظه یافت. من عکسهای را که طی هفت سال گرفته شده بود، همراه اسناد و نامه ها طلب کردم. صد ها قطعه نامه و سند را آتش زدم. این دفعه بدین ترتیب به دربار بیان نمیکردم. برعکس بسیار به مشکل تصور میکردم که بدین تقصیر همه چیز را باید از دست بدهم. گاهی تصورات رمانتیک من به من تسلط میشد. به تاریخ ۱۳ فبروری ۱۹۵۸ - درست هفت سال پس از هروس ما - من از ایران بادل برآورد و سفر کردم. شاه و وزیرش با من به میدان هوایی آمدند و نگارنده محافظ رسم متد اول را به جا آورد. بدین من و محمد رضا هیچکس نمیدانست که ما شاید دیگر همدیگر را نه بینیم. شایعیت کند. گان من مارشال دربار گارگوسلو، زشت و شیزه (زاگیمیل) بود. تصادفاً بدین کمره در یک ملاقات شخصی وارد تهران گردید. در همین طیاره با من به اروپا مسافر شد. او مثل دیگران از جریان ناگهانی شاه قسمی از من استقبال کرد که گوی موقتاً به سفر میروم. من حتی طی هفت سال نیاموخته بودم که چی گونه احساسات خود را تحت فرمان خود داشته باشم. تاریدن طیاره به محل مطلوب همه چیز را پوشانیدیم.

در شهر میوشی هتل ((بالاس)) برز آشنایان من بود. آنان مرا در زو قریا ها و سرهمی کرد و در رکوب کشتی با توصیف اندوه و دوشی تلاش کردم پیوسته تبسم بر لب داشت. حواسم مطلقاً متوجه تهران بود.

بدین به تاریخ ۲۲ فبروری به من تلفون کرد که در رک یک استخوان نش شکسته است. این بهترین بهانه برای بستن یک سفری من بود. درین میان شاه سه بار برای تلفون کرده بود. در همین روز دکتر میادی، جنرال یزدان پناه، کاظم آسد بختیاری در رکب آمدند. یزدان پناه و کاظم در بسیاری موارد به شاه مشوره میدادند. در کار آنان دکتر اقبال نخست وزیر، هاله وزیر دربار، علم کار برد از دامور کشور نیز میباشند.

پرسیدم:

شاه برای چی شما را این جا فرستاده است.

دکتر میادی گفت:

مانانیده ها، برای آخرین شانس استیم.

آگاهی یافتن زنان اداره ای که من در را سر آن قرار داشتم میخواستند. دست به پروتست بزنند. اما پولیس مانع آنان گردید افزون بر آن، شاهد خست خوار شهنشاه و سایر زنان وابسته به شاه و دربار، گریان نزد شاه آمد و خواهان برگشتن میباشند بودند. هکذا شخصیت های مهم ایران که از آنان اید انتظار چنین وفاداری را نداشتیم، مدعی شده بودند که سالت جانشینی بدین جدایی شاه از من نیز حل شده میتواند. سناتور بعدل پیشنهاد کرد. بود. نظر به قوانین محمدی شاه به خاطر جانشین خود میتواند در موجودیت تریازن دوشی بگیرد.

فریاد زدم:

شما مرا میباشید که با چنین راه حل موافقت ندارم.

کاظم گفت:

موقعیت تود در دربار مثلیک تا اکنون بود، حفظ شده میاند.

گفتم:

این تیوری های ناب اند، اما شاه عملاً در یک کرکر متقابل کرکر اولیش رقبال من قرار دارد.

پس از درگی جنرال یزدان پناه پرسید:

چرا یک بار دیگر به تهران پرواز نمیکند. چون مطلقاً از فرزند دار شدن نومید شده اید. ما برین هم اصرار کردیم با آنان پرواز کنیم. با خود فکر کردم نشود، برای بار دوم از نزد شاه را بده شوم بنائید پرفتم. به تاریخ ۸ مارچ شاه دوباره تلفون کرد، صحبت ما زیاد سرد بود. از هیئت فرستاده اش گفتم، روی یاد آور شد:

درین باره خود فکر کنم.

ومن دریافتم که این ماجرا قطعاً به پایان رسیده است. روز ۱۴ مارچ بدین آن که با من صحبت شود، خبر جدایی ما رسماً از طرف دربار بخش شد.

چند روز بعد شاه نامه کوتاهی به من فرستاد که نامه را بدین با سخ گفتند و او هم منتظر پاسخ نه نشست. بعد لست اجناس خود را به دست دکتر میادی دادم و او یک هفته بعد تمام اسرار آرایش، زیورات و لباس های را برای من در رکب فرستاد. افزون بر آن محمد رضا برای من یک چیز یاد گاری نیز فرستاد. شاه پس از جدایی با من خواست زندگیم را از نگاه اقتصادی مستقیم باقیبیر مستقیم بیه کند. تا از و اجش با فرزند یزدان کوشید. با من آشتی کرد. اما شخصاً کوچکترین گامی درین استقامت نبرد داشت و به یکی از دوستان گفت بود:

((از رویکم تریا زود مرد خوبی بیاید و در کارش خوشبخت شود))

پس از جدایی با هم خود را تریا اسفند یاری سعی ساختیم. ضمناً یک باسیورت دیپلماتیک گرفتیم. بسیاری فامیل هاییک به تریا - وستان من بودند. چند روز پس از جدایی ما خواستند برای شاه دختر، برادر زاده و یا هم خواهر زاده اش برای زنی شاه انتخاب کند. آنان در بد بختی من را به باز کردن خود شان در دربار امینگر - پختند. پس از جدایی، برای شاه مشکل بود زوج مطلوبی بیاید تا آن که در ۱۹۵۸ چشمانش را به یک پرنسسی اروپایی دوخت. بود. موجود در لفریسی بود اما کاملاً معلوم که پرنسسی اروپایی به تاجار دختر بی درسی به دنیا نیامی آورد. در اوایل سال ۱۹۵۹ شاه با فرج دیپا نامزد شد.

خاطره هشتم

وقتی در تابستان از یونان به موشن برگشتم، در برابری ویلاي سن به گزارشگر حضور به هم رسانیده بودند که از طرف یک هفته نامه پاریس فرستاده شده بودند. آنان از صبح تا شام بر دو روز وازه وایام میگذشتند و همه افرادی را که به منزل من رفت و آمد میکردند، تحت نظارت داشتند. چون من روی این کتاب خاطرات کار میکردم غالباً به بیرون نمیگذاشتیم. روزی یکی از آشنایانم را که مرد جوان قهوه ای رنگ بود، ملاقات کردم. وقتی او از خانه بیرون شد، سه فرانسه بی دروش حلقه زد، او را زیر تونی از پرسشها قرار دادند: نزد تریا چی میگردی؟ چرا پرنسسی این قدر کم دیده میشود؟ تاز خواهران و زنانی جدی در شاستی؟

آن گاه خندیدند و گفتند: آها! تو گمانه مری استی که این جا می آیی.

دوستم بدین این که حتی یک چرخ بزند، سوار میگردند. گزارشگران، سه روز تمام او را در شهر موشن دنبال کردند و وقتی دانستند آن دوستم از وازه کرده و زن و فرزندش را در دست دارد، دنبالش را رها کردند.

در اکتوبر ۱۹۵۸ یکی از جوانان دیگر که از آشنایانم بود، خواست کشتی خود را به سوی یادن - یادن پرنس، اود و مجلس رسمی رفی مرابری رقصیدن دعوت کرد. بارضی او کافی بود که گزارشگران - هیاهوی را در مورد هروس تدارک شده برای من، به راه بپندازند. به زودی وقتی آن روزنامه پیرامون زندگیم من مطالبی را منتشر ساخت خند از موشن، رم، آن و یاد دید، کارت های دعوت برای رسیدن غالباً نمیدانستم فرستاده کیست؟ بسیاری درستان مرا میوسیدند و منوچیت شهبانو به من احترام میگذاشتند. خوشبختانه دوستانس داشتیم که درین موارد به من مشوره های خوب میدادند. من برای با یک جوان وابسته به خاندان شاهی اسپانیه دوست شدم. وقتی در یک کلوب شنباه با هم میرقصیدیم، همراه عکس یاد گاری گرفت. یک روز از یاد رنگ بریده معلوم میشد.

علت را پرسیدم:

گفت:

امروز صبح یک نامه تعدید آمیز دریافت کرده ام. در آن - نوشته کرده اند هرگاه با هم را با تو ببیند، میگذرد. نامه با دست چپ نوشته شده بود. ... تسلایش داده گفتم:

از این بهجه ترسانی ها هر اس میکن

او روزی یگر، نامه تعدید آمیز دیگری به دست آورد و احساس کرد تمعیش میکند.

او یک تفنگچه پیدا کرد بعد با من بیرون رفت. ناگهانی ادا را، پولیس رفته، موضوع را در میان گذاشتیم.

به دنبال آن در محل دیگری، ویلاي قشنگه جدیدی را به کرایه گرفتیم که سی دقیقه از رم فاصله داشت. به زودی این شایعه - بخش شد که من و دوستم قصد ازدواج با هم داریم. آن زمان - باز ده ماه از جدایی ما سپری شده بود. من در رم تابستان فتنگی اسپری میکردم. چند روزی، راواند ادوست مکتم آرتان و مارسیا آنتونیا از زنن معمان من بودند و یکجا به آبجاری و سفر کوچک میرد - ختیم.

نشریه ها آرام نمیکند داشتند. آن جانی فو توگراف ها برایم ایجا د اندیت مینمودند. عکاس ها با استفاده از بیهوشه، بوته های وسیله تیلی او یکجک فخنیه عکسبرداری میکردند. باری در لباس آبجاری عکس را برداشتند و به زودی زیر عنوان ((تیرا در ساحل بحر)) منتشر ساختند در شب کرمس سال ۱۹۵۹ مثل چندین بار گذشته، را بر - تران گزارش ها و عکس های مرا هنگام سکی بازی و رقص با جوان روس به چاپ رسانیدند. این سوال نزد من مطرح بود که چی گونه سرد زندگیم را بر برگزیم تا خوشبخت باشم. سرگشته گشته، من به عنوان یک شهبانویست توجه افشار درن اروپایی گردید. پس از برگشتن از ایتالیا، در موشن ویلاي به دست آوردیم که مطابق میل من بود. دوستانی از مادری از جمله زلفیا آمدند من با جاون لودگی سیر امریکا و لوموشن (زوج اسپانیایی - کلیور نیایی) و یک تاجر معروف و چندین دوست دیگر، چندین روز خوب را با هم سپری کردیم. آن گاه رفتیم را به مادرید پلان کردیم. یک روز جان دلا موفت - من و شوهرم در خزان به کلیور نیاسیم، شما چرانی آید؟

میدادگاه عشاق را برایتان نشان میدهم. آن جایقینا یاد مای - جالی آشنامیوشید. چون جان دلا مویام زیاد سمیتیک بود، - پیشنهادش را بدیدم. تابستان را در یونان ماند. و در اوایل اکتوبر ۱۹۶۰ به سوی لاس آنجلس پرواز کردم. این سفر کشف دین من از امریکا بود. باد لاموه هتل مل ایر رفته و با حلقه، دوستانش مخصوصاً کوتون و همسر های ((برادر رات)) و ((ایبارت)) به شوخی و مطایبه پرداختیم. من با آنان در حوض های آبجاری، میدان های تینس و مزارع سیزی بی نهایت خورسند بودند و از صبح تا شام به دور من حلقه میدادند. سندی بی فلم لاس آنجلس را به من نشان داده، با من برای خرید رفته، یکجا همراه سپورت میکردند و وسایل خوشی مرا فراهم میدیدند. در بسیاری پارتی های ماستاره های فلم گمر می آمدند. شام یک روز تولید کنند، یک فلم گفت:

شهبانو باری اندیشیده اید که گاهی در فلم نقش آفرینی کنید.

جواب دادم:

پس از جدایی پیشنهاد های زیادی صورت گرفت اما ابازویدم او اصرار کرد که یک فلم بزرگ تاریخی را میخواهد به کمک من تهیه کند که در آن من نقش یک پرنسسی مشرق زمین را داشته باشم!

بخت زده پرسیدم:

طرح تان جدید؟

کاملاً جدی، میخواهم نقش تان منوچیت یک شهبانو برجسته باشم.

روزها با دوسا زووی جینی ستاره گان سینمای امریکا در کشتارها به قدم زدن، میرداختیم. مرد جوان تیی داشت که بسیاری نگاه ها به او دوخته شده بود.

در سال ۱۹۶۱، این امریکایی به اروپا آمد تا فلم تلویزیونی را - بغوشد. برای من همیشه مرد مطلوبی بود. در خزان ۱۹۶۱ بنابه دعوت دوستانم روت کوتون باردیگر به امریکا پرواز کردم. وی مدت کمی میشد شوهرش را برگردانده بود و ازین خواست در ویلاي بالمشیرینگر چند هفته اسپری کنم. کاری گزانت نیز با من مسافر بود و غالباً با هم سوار گاری میرداختیم که او را خلاف سناترا آرام و گوشه گیر مییافتیم. طی همین ماه بدین در رنگ روی کتاب خاطراتم کار میکردم. بعد از باواند انیکولود یزخو را خوانده ام و هلیاتو کولون جزایریونان رفتیم روزی در کانی بندری نشستیم که کشتی سوئیسی اسپانیایا ظاهر گشت.

دین جوان تاجر معروف و از نزد یکان سوئیسیا از اسپانیه نیز رگشتی بود. روزنامه ها ازین خبر که تاجر اسپانیایی به دنبال من تا آبهای بحیره آمده است، با آبتاب نوشتند. سپس تصمیم گرفتیم بهیچ در صفحه (۹۴)

بهار صحرایی (۳۳)

در یافته اند که در حیوانات که در ترکیب غذای شان شامل بوده از انکشاف توپورهای خبیث جلوگیری به عمل آمده است. این نظرا تحقیقات دانشمندان جاپانی که در زمینه انجلم داده اند، تأیید کرده است.

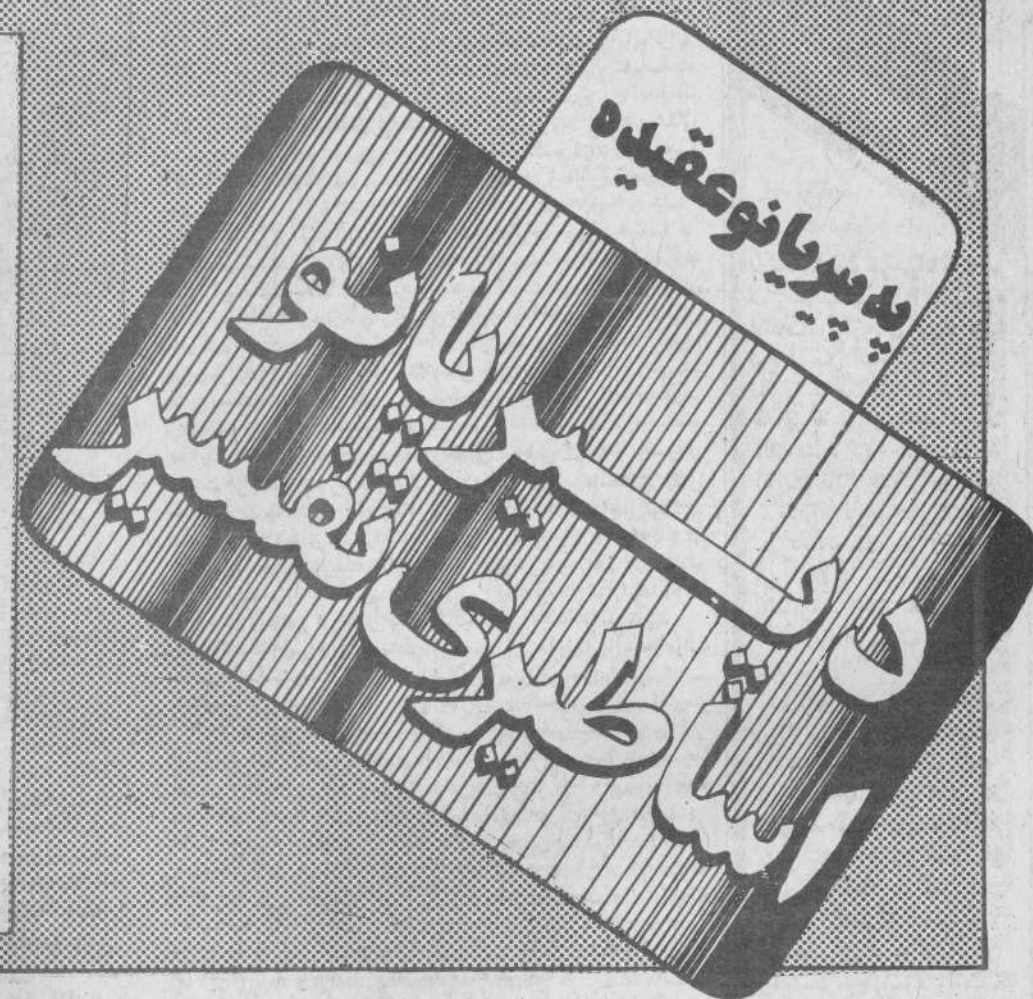
دانشمندان جاپانی حشرات سرطانی را در حیوانات که به واسطه سیر تغذیه میشوند، تزریق کردند و به مدد مقدار آنرا بلند بردند. حتی با مقدار پسر خیلی زیاد هم موجب توسر نگردید.

سیر باید بخش از رژیم غذایی روزانه باشد. ولی باید مطمئن بود که پرنسپ اعتدال رعایت گردد. یک یاد دانه کاملاً کانیست. ضمناً بایست خاطر نشان ساخت که سیر همچنان دهن را کاملاً خد عفونسی میسازد. رنگالی که باید متوجه آن بود، این است که مقدار زیاد سیر موجب سوزش قلب میگردد.

کودکان بالاتر از سن دویاسه ساله گی نیز میتوانند از سیر استفاده کنند، ولی صرف مقدار آن باید خیلی کم باشد. طور مثال، میتوان آنرا به روی یک تکه نان خشک مالید و به کودکان داد.

سیر سرشار از ویتامین های بی، سی و دی است. روی همین علت است که بیماری سکروی راند اوری میکند. همچنان سیر حاوی مواد است که عمل هضم و فعالیت روده ها را تنظیم میکند. در بیشتر کشورهای، رخن سیر را در معالجه یرقان به کار میبرند.

قرن هاست که طب مردمی تنچر سیر را به عنوان وسیله تدای نفرس و تین و سنگ های کلیه ها و سانه میباشند.



په اوسني زمانه کې د پيرايانو په باب عقیده نژدې لږه شوې او کفروري شوې ده. زیاتره روښانفکران یې قرار دادید روغ بولي. خو په تیږه یوکی پیریان ددې پنی ضرورت په توګه جوتیدل. ان تردې چې که پخوا په چالک پیریانو څخه انکاروګر، کانراو، مشرګل کیدل به همدې اساس پخوانیو حکیمانو ددې طایفې د حقیقت په باب ټینګار کاوه د فقه په معنیو تاروکی هم د نکاح او ارث په باب د هغو او د انسانانو ترمنځ فیصلې راغلي دي. ان تردې چې په معنیو اکاروګر ددې یادونه هم شوې ده چې د پیرانو فریکارو او د روغنیو اوید کارونکو له پاره د حرامزاده ګانېد اصل ونسب د توجیه له پاره پیریان به دلیل وو. په هرصورت په دې باب لرغونیو حکیمانو پوهانو د پیر بحثونه کړي دي. فارابی او د معتزله فرق پيروان په دې باب شکمن دي. ابن سینا په کلی ډول د هغوله موجودیت څخه انکار کړي دي. او معینو نورو فلاسفه وو د هغو تفسیر کړي دي. ابن خلدون ویلي دي چې پیریان په قرآن کې د آیاتونو په

تشرېحه سره راغلي او د هغو پایتونو په مابین یوازې له خدای پرته بلې څوک نه پوهېږي. خو ظاهره په تفسیرو او نورو معتبرو تاروکی د پیریانو یادونه په تکرار سره شوې ده. په دې باب د لرغونیو متونو څخه زیات مواد او مطالب ترلاسه کړي. د عربستان په پراخو اوښګونو د ښتوګی له اسلام څخه ترېځه د ایایو په نظریو پیریان پرمهري کي تیت یرک وو. په هرېای کې وو. خو هېڅکله یې ځان چاته نه نهېد. د انسانانو سره یې سرو کاره درلود. او حتی کله کله یې له انسان سره د ښمنۍ هم کوله. په هر شکل اوهره بڼه یې چې غوښتل ځان یې ښوده. مخونیا تو یې د مارانو او لې مانو په شکل ځانونه ښودل. وایي کله چې د پنی سم طایفه د هغوله لاسه وروړېده. دومره ماران اولې مان یې وو. چې پیریانو ته یې ویستله او د هغوله زوړونو څخه یې لاس واخیست. دغه پیریان زیاتره وخت د زبان اوازار سبب کیدل. څوکله یې محبت هم کاوه. کله چې به د انسان په بڼه راڅرګند شول، له انسان څخه به یې محبتون جبر اوه. وایي چې

د عربو لرغونیو شاعرانو هرویه پیري درلود. چې هغه ته به یې الهام ورکاوه. شاعرانو هنرمند به یې پنی خوه کاوه. نو تخیل او قافیه جوړونه به یې اغېزمنه نه وه. پیریان کله هم د پیري او تره یې منبج هم وه. دغه پیري او تره یې د اسلام په دوره کې هم تائیر درلود. پیریان یې داسې موجودات ګڼل چې د اوله لمبې هست شوي دي او شیاطین یې د لوګی مولود ګڼل او پرېستل له نور څخه. د خلکو عقیده د اوه چې پیریان هر ډول چې وځاري خنځ ته راغلي شي، او پخپل زړه معان څرګند ولی شي. د عربو یوه لرغونی اسطوره ده چې وایي د سلیمان پېغمبر شهوړ مانو د همدې خیل معماران سو جوړه کړه. دغې افسانې دجا. هلیت ددوري په شېرونو کې هم انکاس موندلی دي. علت یې د اوه چې نوموړي مانو په پیره برتینه او د انسان له وسنه بهر وه. ځکه نو وګر و فکر کاوه چې دغه پیرانو جوړه کړي ده. څرګند ده چې دغه ډول عقاید او انګیرنې د عربو او مسلمانانو په وسیله نورو ټولنو ته ولېږدول.

شوي. اوه بوی وګر وکی د هغو دوره عقاید او انګیرنې سره پورې تړلي شوي د مثال په ډول د پیرانو انسانه له زړشت څخه د مخه په هند پانونی رواج وه. او وروسته د اوستا په قول په غرب ګنده توبه یې ښیي له نارینه وو څخه ښتولی. په نارینه وو باندې به یې ظلم او تیري کاوه. خو د زړشت د زمانه د معجزې له کبله د معنې لاندې پټ شول. هلته د پیرانو سره اشنا شول. او د عربو پیرانو سره یې د خپلوی اړیکې ټینګې کړي. او د اسلام په دوره کې یې بیا ظهور کړ. د کهن تنس په قول د یوان هم د انسان په بڼه راڅرګند شول. البته د پیرانو او د یوان په باب د پیري انسانی او اسطوري جوړه دي. چې زیاتره یې خیالي او شاعرانه رنگ لري. د مثال په ډول د ((پیرانو په بڼه)) یا ((هزارو کتب)) په داستانونو کې دغه راز په ((روه ګیدی)) او نورو کې ((پیریان او پری)) خاص رنگ او خوند لري. د الفهرست د مشهور اثر لیکوال، د انسان او پیرانو ترمنځ د معاشقې داستانونه د پیري چې مشهور ((ددې)) یا ((پات)) نوم یې.

توحق نداری... (په ۶۳)

باشنیدن این سرو صدا ها
په زن مهربان همایه "انسا"
په شامده گفت: پروا نداره مغیر
تشفه مه میکم [میس رویش را
جانب ایوان نموده گفت: و تو
په می میهم باش. مه از تو پیسه
په می میهمیم. ای یک کار خدایر
ان که باید هست مرده خیرا عشوه
صبا نیت ماتر یا دو چند شد
و گفت: فرض کو خیرات شد. تا
بوته چطور کنم؟ گادی از کجا
میشه؟ پیسه کشمش و قهر کن و
دیگراره کی نمته؟ یا شافکر کدین
که مه شاید زورات خوده بفروشم؟
نخبر... هچوخت... اوره
نمسانم که بمره بعد سوی ایوان
رفت و هر سرش فریاد زد: ایوان!
پنی دیکه [پسه بپار و اوخت

سره ده بمر
ایوان جوابداد: زن! اغرای
چطور امکان داره که های تو
په می میهم باش.
ماترینا گفت: دیکه نیفاسم!
تو حق نداری بمری! اول پیسه
پیدا کو... خچ دو ماهه مره
به دستم بته و او وخت برهمیشه
بمر.
ایوان گفت: مکرده ای حالت؟
فکر کو کسی به مه قرض میده؟
ماترینا گفت: ای خو به مصبوط
نمیشه تو حق نداری بمری فقط
مخمری و میری بمری. هله دیکه
ایوان مانند مرده دراز کشیده
بود. نفجش بند بند می شد.
نزدیک غروب بود با خود فکر کرد
که هیچ چاره نیست. به هزار
مشکل بلند شد. لباس پوشید
و اهسته اهسته خود را به کوچه
رساند.

همایه "دیگر" اگات که
چاروب بزرگی در دست داشت
به مجرد دیدن ایوان خوشی کان
گفت: "شفا باشد! تبریک
تبریک!"
ایوان گفت: بهین اگات! حالت
مه چطور اس؟ ماترینا نمانه که
بمر او از مه پیسه میخایه پیسه
دو ماهه ره. اخرا از کجا میشه؟
اگات دلش سوخت و گفت:
اینه [بست کپک خو مه میثم.
اما ایوان انرا نه پرفت و قدری
در کوچه پشرفت. از خستگی
زهاد به زمین نشست.
ظلمی که از ان راه میگذشت
وقتی نزد یک ترشد پیر مرد نسا
توان تو چپش را بخود جلب
کرد او سکه پیرا بالای زانوی ایوان
گذاشت.
ایوان تکانی خورد و دساره
به فکر فرو رفت. کلاهش را بزمین

ماند. عابرین یادیدن پیر مسرد
ضعیف و مردنی در سر راه به او
کمک میکردند.
شب ایوان به خانه برگشت
خیلی هرق کرده بود. رویش
دراز کشید در دستش یک مقدار
پول بود. زنش با خوشحالی
نزدیک شد و خواست پول ها
را بگیرد.
ایوان گفت [دست نزن...
هنوز بهار کم است.
فردا باز هم ایوان به کوچه
نشست بطرز عجیبی می لرزید
شب با هم با یک مقدار بیشتر پول
برگشت. آنها را شمرد و دراز
کشید.
روز سوم بهین کو نه سهریسه
... اهسته اهسته ایوان حس
کرد که اندکی از روز های قبل -
خجتر است او آرام آرام استوار
تر شده میرفت...

ایوان تصمیم گرفت گدایی را -
ترک نماید او بادت لرزان اعلان
بزرگی را برای یک دکان قصابی
نوشت و پول نهاد تری گرفت.
رنگه د خوش طرف بهبود یافت
تا اینکه صحت ایوان کاملاً خوب
شد.
ایوان نبرد. چون حقند داشت
بمورد.
وراستی ان داکتر جوان هاگر
خبر شود. که خانمی ه شوهر
در حال مرگش را شامگاهان هرق
الود با تب سوزان به کوچه می
فرستند و به این ترتیب او را -
دار به گدایی و کار کردن می
سازد و از مرگ نجات میدهد.
ایمانه "علم طب" خواهد خندید
بایه حرم ماترینا...
شاید هم به "اجازه ندا -
شتن ایوان..."

قرطاسیه فروشی برگ سبز

محمد شادرو، جراح و دندانپزشک
کودان، خب پخته و کتبه مدبر
عمره میدارد.
کودان:
په پنه عمره

قرطاسیه فروشی ذبیح الله

قرطاسیه فروشی ذبیح الله:
قرطاسیه شادرو و کتبه و کتبه مدبر
عمره میدارد. جوی پنه و کتبه مدبر
دندان و خب پنه و کتبه مدبر
کودان:
په پنه عمره
میرد ۴۴۱۸۷

تيلفون بي شيم

و به وسيله آن از فاصله ۱۰۰ Yard يا بخش اساسي ارتباط برقرار نموده و از آن طريق با مرکز مرتبط گردد و در نتیجه هر نمره می را که بخواهد، دایر نماید.

این تلفون ۱۰ Channel داشته و ۵ دکمه برنامه ریزی را دارا میباشد و در صورتیکه شخص از بخش اساسي بیشتر از ۱۰۰ Yard فاصله گیرد تلفون به وسيله مخصوص به وی هوشدار میدهد.

دانشانی

د (۷۲) مخ پاتی
کی تری کار اخچیتل کیده، خو به وروستو پیر یوکی دفو شکجوخیل معای دار اوگوتین ته پری بود، به چین کی به بی بنهینه بند - یانی به ونو پیری تر لی، تیونه به بی تری فوخول، اود نارینه وو پینی اولاسوله به بی بند پیری کول اوپایه بی به وروستو ورو تری سائل او دایو پرمای به بی مالگینی اوپه ورکولسی.

به یوشمیرا یایی هیواد ونو لکه فرانسه، اسپانیا و ونوکی به بی دمحکومینو پینی اولاسونه پرخلورو آسونو پیری تر ل اولاسونه به بی پرخلورو خواوو مندی وهلو ته مجبورول اوپه پای که به د - انسان خلوراند امونه یوله پل خغه به د پروحشانه دل جد اکیدل.

پانچی

د (۴۱) مخ پاتی

تنگ می چتک کر، زره کی می ویل
چی زرمسان ورسیم اوداشیا ن

بقیه از صفحه (۲۱)



- راضی استم ولی باید زهاد
آمخت.
- در آغاز آواز خوانی میخو -
ستید مانند چی کسی باشید؟
- بگزارید پاسخ ندیم.
- شما در کجا مشق و تمرین
میکنید؟
- در خانه ام.
- چه خوشبخت اند همسایه
های که در جوار شما اند، آیا
نظر مرامی پذیرید؟
- لطف شماست اگر بمالغه نشود
باید بگویم که همسایه بالای ما
میگوید وقتی که من تمرین میکنم
او گوش خود را به زمین خانسه
می چسباند.
- شما چی خصوصیات ویژه می
دارید؟
- من آدم صمیمی استم و بخیلو -
ص به هنرمندان همیشه احترام
داشته ام.
- به زورنالستان چی؟
- اگر زیاد در زنده گی ام -
کجاوی نکنند به آنها نهز -
احترام دارم.
- ولی بهر صورت من بایستد
پرستش هایم را مطرح کنم و آن

کند به در قسمت انتخاب شعر
و موزیک آن سختگیر باشد.
خوب بخواند و کم بخواند وقتی
صبح تمرین کرد شب آنرا ثبت
رادیو تلویزیون نکند.
- آیا ما هنرمندان در حال
زوال داریم؟
- ما هنرمندان خوب دا -
شتم که وقتی به شهرت رسید -
ند آنقدر غرق پول اندوژی -
گردیدند که رسالت خود را
در قبال موسیقی کشور فراموش
کردند.
- نام نمیگیرید؟
- شما میدانید که این نام
گرفتن در جامعه ما
سخت جنجال برانگیز است.
- کسرت جدید شما از لطف
ویژه بی پر خور دار بود، هم
چنان آهنگ جدید تان بنام
(تو باور بخدا کن) را که
تازه ها ثبت کرده اید خیلی
عالی بود و واقعا پر دل ها
نشست وقتی این آهنگ را آدم
می شنود تصور میکند نسیم پر
کیف صهیگهای از ورای شاخه
های پر شکوفه می گذرد، تو
کو بی همه فضا یک پارچه موسیقی
میکرد؟
- اجرای هر آهنگ فضای به
خصوص خودش را می طلبد و -
اینکه میگوئید بر دل هانشت
برای من نهز جای خوشی است.
- از اینکه آواز خوان استم
راضی استید یا نه؟

اینکه میگویند شما زهاد فلسف
های هندی می بینید.
- باور کنید صرف نیست بر آنقدر
زیاد است که برای فلم دیدن
وقت نمی ماند.
- پس این هم شایعه است
که پسر سه ساله تان شما را در
نواختن قلم همراهی میکند؟
- این یکی واقعیت دارد.
- آیا میشود به حساب (دا -
گر او دامیدان) هنر نما می
پسک شما را از نزدیک ببینیم؟
- بلی چرانه.
- خواننده عزیز فخری سرک
سه ساله اش را که ادعای شست
ما نام او را برای مجله خود -
دزیده ایم از کودکان آورد
یکجا با همه خانه خسرو رفتم
در همه حالات چشمانم بانسا
باوری روی کودک میدوید و لی
خسرو خیلی زود به دودی من
پایان میدهد پسک به اشاره
پدر از کج اتاق هر دو تپله
را با زشت خاصی نزدیک پدر
می آورد بعد با حرکات بخصوص
یک تپله نواز بروی زمین می نشیند
و تپله را به خود نزدیک میکند
به مجردی که انگشتان پخسرو
آرمونه را لمس میکنند او میداند
ند که پدر کدام آهنگ را می
خواند، آنوقت دستان کوچک
و ظریف او بالای تپله به حرکت
می آیند و صدای گرای خسرو
همراه با ساز و همد فضای -
خانه را پر میکند.

خولی خغه بی هیچ چغی نه
وتلی، یوازی خیل گلاب بی به
فغیز کی نیولی و دهنی به
فغیزه کی دگلاب جامی داسی
بنگاری دی لکه دگلاب پانی
دگلاب یوازی، سترگی ری پاتی
وی لکه چی دجارانگ ته انتظار
وی به دی وخت کی بی سور
هغه بیابا پهل به فغیزه کی وار او
راوار او، آخواد پخوا بی نکل کر
خوله خولی خغه بی هیچ چغی
نه وتلی، یوازی خیل ویشتان بی
شکول اوله خیل گلاب سره پسر
نمک و غری پدله، کله چی بی پریا

چی گلاب ویشی، نو خومره به
ورته خویشی، خومره به ورته
وخاندی، داخل خوختی تری
پشغه شیز چی اخلم، کله چی
انگر ته نزدی شیم، دانگسر
دروازه خلاصه برته وه، به حور -
پلی کی دیرکسان ولا، گلاب
به خیلو وینوکی رنگ اولیت بیت و
هغه به به خیل زوی فورید، را
فورید، هغه به بی کله بنکل
کر، کله به بی زره ته نزدی کر،
بیا به بی خیل ویشتان به زوره
زوره کش کر ل اوخیل سره بی
به زوره زوره به نمک واده خوله

سترگی ولگیدی لکه چی تولسی
چغی بی ماته ساتلی وی، یو دم
بی به دیره زوره له خولی خغه
چغه راوتیه:
گلاب... گل
له چغی سره یومای بی له خولی
خغه د وینو پاله جاری شوو
اوله خیل گلاب سره یومای زیاده
فار، کی را ولوید، خوشی بی
روسته زیادتین جامی هم لکه د
گلاب پانی داسی بنگاری دی لکه
د گلاب پانی.

۱۳۶۷ کال د کب ۲۷ نیی

بقیه از صفحه (۲۱)

ریسک های...

را به خود میگیرد. ولی تمرین جسمی و خطر دست به دست میگردد.

کافیت بگویم که بوکس، سکی در کوهستانها و یا بسکت سوار از جمله ورزش های محفوظ به شمار می آیند. مایه تعجب است که با روزنی کشتی در کوه گوری های ورزش های خطرناک (۱۰ واحد ریسک در یک ساعت) قرار دارد. ولی بلند ترین ریسک در میان کوهنوردان است که به (۱۰) می رسد. این ریسک حتی از ریسک مربوط به صنف بیگانه های زامبی نیز بیشتر است. ولی ریسک در ریسک در سابقه اسب سواری.

(۱۰۰) به ویژه اسب سواری با خیز از موانع (۵۰۰) وجود دارد ریسک از این هم بیشتره نما. لیت های (ورزش) مانند مپوزاز بحر با بالون مربوط میشود. مطالعه عوامل ریسک، دید تازه بی را در تمام جنبه های زنده گی انسان به ویژه در فرصه کار و استراحت به وجود آورد. ماست چنین به نظر میرسد که رابطه معکوس بین سطح ریسک و دوره حیاتی انسان موجود است و تکالوژی مدرن کمپوتر در زمینه همجو روابط اطلاعات دقیق و کاملتری را در اختیار انسان قرار داده است.

د (۷۲) مخ پانی

د هغه د بدن مد پردی. نوکس چیری د دغه حیوان به بدن کس بله ساه شته چی به هغه باندی خبر نه دی او پخبله دغه نفس هم به خپل بحان خبر نه دی او بدن سره هخ اشتغال اوسر کار نظری نو نورله بدن سره د هغه هخ علاقه او رابطه نشته. نو هرمله چی له بدن سره د نفس هلاک یوازی له همدی لاری ده پوتناخ به هخ ډول وجود او تحقیق پیدا نه کړی. دغه راز نوموړی د نفس رساله کی وای: ثابته ده چی د نفس پیدا کیدل د بدن له پیدا کید و سره یو ساه دی هکله چی صورت پېښوونکی له خوا د ما دی چمتووالی ته په ناخای ډول بلکی د وجوب په توگه د نفس د پیدا کید و وجوب کړی. نو هرکله چی داسی ده هره بدنی حاد نه چی په خاص مزاج پیدا شی. صورت پېښوونکی له خوا لازمی.

د یونفس مستحق دی، او هر حیوان به یونفس شعور کړی. که چیری به تناسخ قابل شو لازمی چی به یوه بدن کس دوه نفسونه تعلق پیدا کړی. لومړی تناسخ نفس او دوهم هغه نفس چی د بدن د پیدا کید و سره پیدا شوی دی، خرنگه چی دا مو ثابته کړه چی هر عوکه یوازی به یونفس شعور لري نوله همدی کبله دغه تناسخ درست نه دی. این سنا عقیده لري چی: ((هر حیوان خپله ساه (روح) یوه ساه بولسی چی هغه داسی شی دی چی

شرکت الوارث لمتد وسایل و لوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمپنی های معروف جهان توريد و به فروش ميرساند شما ميتوانيد از نمايشگاه فروشگاه ديدن نماييد.

الوارث

همه چیز از همه جا

خرید فوتبال است

بقیه از صفحه (۶۱)

همپایانها به جوانان - تم ملی هالند چشم دوخته اند - آلمانها به فوتبالر ان سیدنی و یوگوسلاوی میاند - یشتند کلب های فوتبال اروپا سالانه تعداد زیاد منابع پولی را در راه استخدام چهره های ممتاز ورزش به مصرف میرسانند درین سرمایه گذاری یک تجارت در سطح ورزش حرفه

این کلب ها زیر نام - این نامداران فوتبال مبلغ هنگفتی از طریق تکت تها های سابقه به جیب میریزند و از همین جاست که دنیا ی سپورت حرفه بی از ورزش شوقی فاصله میگیرد. در اروپا و امریکا لای تقی ورزشکاران سعی دارند تاهر چه زود تر به سلك ورزشکاران درجه حرفه بی نایل آیند تا نان و آب بی از راه سپورت به دست شان برسد. این ها سپورت را هدف وابستگی مادی میبخشند و در حالیکه دنیا ی ورزش ماتور (پاشوقی) ورزش را وسیله بی میدانند بسیاری سلا متی جسم و تفريح سالم.

ادرس: مقابل زینب ننداری - شهرنو - کابل.

کاتب

چهراسی که روی پله های
برنده ایستاده بود و پاسخ
داد :
عالمجناب ه فتح چند ان -
قدردیر که دیگر نتوانستم
انتظار بکنم ، میبینم که تمام
راه راه دیده ام .
صاحب با لهجه ناد رست
هند و ستانوش گفت : با بوی
گفت ؟
می آید . تقریباً يك ساعت
را در برگرفت تا از خانه برآمد .
در همین لحظه ه فتح چند
داخل حیاط بزرگ صاحب شد
نزد يك آمد و به صاحب سلام
داد و خودش را خیلی خجسته کرد .
صاحب بالای او فریاد زد :
چرا ای قه دیر کدی ؟
و تیکه فتح چند چهره صاحب
را دید ه خوش به سردی گرا -
دید و گفت :
عالمجناب ه وقت زیادی نمیشه
که از دفتر برآمده ام ه ولی -
همینکه چهراسی مرا صدا زد ه از
خانه با سرعتی که میتوانستم بر -
آمدم .
- تو دروغ میگوئی ، يك ساعت
اس که منتظرت هستم .
عالمجناب ه دروغ نمیکویسم
شاید راه رفتنم وقت بیشتری را
از حد معمول گرفته باشه ه زیرا
صحنه خوب نمیشد ولی همینکه
چهراسی مرا صدا زد از خانه
برآمدم .
صاحب چوب دستی را که
در دست داشت تاب میداد .
مستی شراب از چهره اش نمایان
بود ه فریاد زد :
چپ شو ه خوک ! يك ساعت
میشه که این جا منتظر ایستاده
ام ، از گوشه های بگرم و معذرت
بخواه .
فتح چند ه پنهانکه گویس
خون را قورت میکرد ه خودش
را کنترل کرده ه و گفت :
عالمجناب ه امروز برای پیش از
ادامه داد ه حالتش چنان
بود که حتی کودکی هم نمیتوانست
نست او را از پا در آورد .
لفزیده لفظیده راه رفت
و به منزل صاحب رسید .
صاحب در پرده بالا و پا -
مین قدم میزد . بار بار چشمش
را به سوی در درخته بود و از
این که دید کسی نمانده ه -
خشمگین شده بود . و تیکه -
چهراسی را دید ه فریاد زد :
تو در تمام این مدت کجا بودی ؟

من میگویم ه گوش های او را
کش کن ! اگر کش نمیشد ه -
ستار از آگاه پر خوام کرد !
چهراسی پاسخ داد :
عالمجناب به دفتر آمده ام تا
خدمت کنم ، نه این که لت و کوب
شوم ، منم عزت نفس دارم .
عالمجناب میثاقین کار ره از مه
بگرم ه حاضر تمام او را متاثر
اطاعت کنم ه ولی نمیتانم عزت
نفس کن دیگری را یا مال کسی
همیشه این وظیفه را نخواهم
داشت ه به خاطر آن نمیتانم
جبهانی را دشمن خود بسازم .
صاحب نمیتوانست قهرش را
کنترل کند ، به سوی چهراسی
با چوب دست حمله کرد . چهراسی
می میدانست که دیگر ماندنش
فایده ای ندارد ه فرار را برسر
قرار ترجیح داد .
فتح چند مخاموش ایستاد و
در جایش خشک شد . هنگامیکه
صاحب نتوانست چهراسی را اگر
بیاورد ه به سوی او آمد . هسر
دو گوشش را گرفت و تکانش
داد :
تو خوک ! سر کشی میکنی ! برو
و دوسه را از دفتر بیاور !
فتح چند که گوشش را مالش
میداد ه گفت :
- آقا کدام دوسه ؟
- کدام دوسه . . . کدام دوسه
آیا کر هستی ؟
دوسه را میخواهم . . . آیا
موشوی ؟
فتح چند ه اندکی به خود
جرات داد و یاکسی تنفر گفت :
- کدام دوسه را میخواهی ؟
فتح چند خودش را کم کرد ه بود
ولی جرات آن را نداشت که
پر سرش را تکرار کند . طبعیتا
آدم بد مزاجی بود ه بالاتر از آن
خیلی زیاد نوشیده بود ه بالاتر
از آن میشد نوشیده بود .
هچکسی نمیتوانست پیشبینی کند
که دیگر چی کاری از او سرخواه
شد . بدین ترتیب ه فتح
چند با آرامی روانه دفتر شد .
- صاحب فریاد زد :
- برو !
کاتب گفت :
عالمجناب ه دیده
نمیتانم .
او از عقب ه فتح چند را با
لگد زد و گفت :
تنبل شده ای ! همینطور نمیشد
برایت نشان خواهم داد که
چی گوت باید دید ، بسدوه
مدوی پانه ه بدو .

فتح چند کاتب دفتر بسود
ولی انسان هم بود . اگر اندکی
توان میداشت ه این قدر می
حرمش را از يك آدم مست
تحمل نمیکرد . ولی معلوم بود
که مقاومت بی فایده است . بنا
دوش از در منزل بیرون رفت و
خودش را به جاده رساند .
فتح چند به دفتر نرفت
صاحب د قهقهه به او تیکه بود
که کدام دوسه را میخواهد
شاید تا ه شرمستی زیاد بود
که نتوانست فکر کند که نام دوسه
ضروری بود . فتح چند با آرامی
به سوی خانه به راه افتاد ه زیرا
در و اندوه این تحقیر و -
اهانت بی جهت بر پا هایش
زنجیر بسته بود . . .
همینکه به راهش ادامه میداد
در باره تمام این چیز ها می
ندیشید چرا گذاشته است
صحنه این قدر خراب شود ؟
او باید همیشه با خود کاردی
حمل کند . او با دست پر صورت
صاحب سیلی میزد . شاید خانه
ساغان و خدنگار دیگر
صاحب ه او را تاسرحدی لت
و کوب میکرد که بهوش میشد
شاید هم تاسرحد مرگ . بعد
مردم هم خبر میدند که کسی
در برابر تجاویز بر خاسته است
به هسر صورت روزی خواهد مرد
و آن گاه قادر نخواهد بود از
خانواده اش سر پرستی کند .
شاید درین نوع مرگ ه تاندازه
بی افتخاری هم وجود داشته
باشد . این آخرین اندیشه
آدم قدره او را هیجانی ساخت
که به عقب برگشت و چند
دلی جرات آن را نداشت که
قدمی به سوی منزل صاحب
برداشت ه ولی لحظه میسی
بعد بار دیگر گهر کرد و منصرف
شد . . .
همینکه دوباره به خانه برگشت
ه شارد ا پرسید :
به خاطر چی ترا خواسته
بود ؟ خیلی دیر کدی .
فتح چند که روی چار پایش
نراز کشیده ه گفت :
او مست بوده ه لعنتی با سه
برخورد بدی که ه تاندازه
گفت . تنها چیزی را که
زبانش تکرار میکرد این بود که
چرا دیر کدی ؟ به چهراسی
گفت که مرا گوشمالی بده . . .
- شارد با قهر پاسخ داد :
- چرا با بوی ت بر صورتش
نکو بودی ؟

فتح چند ادامه داد :
چهراسی آدم خوبس ، او خیلی
رک و پوست کنده ه گفت :
عالمجناب ه من به خاطر این
خدمت تو نیستم که افسرد
محترمی را اهانت کنم ه و بعد
به او سلام کد و از خانه اش
برآید .
او مرد خیلی شجاعی بود .
چرا توبه این مرد افکری بی
خاش نکردی .
کردم . . . او با چوب دستش
به سویم حمله کرد ، بویتم را کشیدم
او با چوب دستش مرا زد و من هم
با بویتم او را لت و کوب کردم .
شاردا هیجانی شده ه گفت :
راست میگی ؟ حتماً چهره اش
دیدنیست !
چهره اش چنان اس که گویس
کدام کسی او را با جاروب زد ه
با سه .
کار بسیار خوبی کدی ه اگر
من ، نجایم بودم ه نمیدانستم
زنده بمانم .
- خوب ه لت و کوبش کردم ولی
عاقبت کاریقه ساده هم نخاد
بود . نمیدانم نتیجه چی خاد
شد . شاید کارم را از دست
بدهم و شاید هم زندانی شوم .
چرا زندانی شوی ؟ آیا
در جبهان عدالت نمیشد ؟ چرا
اهانت کرد ؟ بار اول او ترا
زد ه آیا همینطور نمیشد ؟
- هچکسی به حرف من گوش
نخاد داد ، حتی قضاوت هم
از او جانبداری خواهند کد !
- اهمیت نداره ، حالا خواه
دید که هیچ آمرانگیزی جرات
آن را پیدا نخاد کد تا باز پر
دستانش اینطور برخورد کند .
- او شاید مرا میکشد .
- حتماً کسی او را میدهد .
فتح چند با لخنه دی گفت :
در آن صورت ه تو چی طور
میکدی ؟
خدا ه ما را نگاه میکند ، بزر
گترین چیز برای يك مرد ه ضرور
اوس . اگر غرور تان را از دست
دادین ه شایستگی آن را ندار
ین تا از کودکان تان سهر
یتی کنن . از آن جایی که
آن شیطان رالت و کوب کدی
به تو افتخار میکنم . اگر این
اهانت و ناسزا را خاموشانه
تحمل میکنی ه از دیدن صورت
تو متفسر میشدم ه شاید ظاهرا
چیزی به تو نمیکتم ولی قلبا -
احترامی را که نسبت به سه

دا شتم ه دیگر از دست میدادم
شد و گفت :
مرد عزیزم ه معلوم میشه که
با من قهری . چرا قهر
استی ؟ آیا چیزی گفته ام
که موجب خشم تو شده ؟
نیم ساعت پیش مرا گوشمالی
دادی و صدها بار احمق -
خطاب کدی . صاحب ه ایسا
میتوان آن همه را به ایسن
زودی فراموش کد ؟
ترا گوشمالی دادم ! حتماً
شوخی میکنی ، فکر میکنی دیوا -
نه ام .
چهراسی شاد ه است و -
خدمتگاران شما نیز ناظر صحنه
بودند .
چی وقت این همه کارها را
کدم ؟
فقط نیم ساعت پیش ، چهراسی
سی ربه عقب من فرستادید و
بعد مرا گوشمالی دادی و یسا
لگد زدی .
راستی ! بابو صاحب ه باید
اعتراف کنم که واقعتاً از ایسن
فرار اس که من کمی مست بودم
به من میشد زیاد دا ده بود
دند . پییزی را به خاطر ندا
رم ، خدایا ! آیا من این کار
را کرده ام ؟
و تیکه مست بودید ه اگر بالایم
فیر میکردید ه آیا من نمیرم ؟
اگر هر چیزی برای يك مست
فایل عفو است ه پس همین حالا
این منم که مستم ، و فیصله من
این است که باید گوشه های را
کشکی و از من معذرت بخواه -
هسی و سوگند بخوری که بار
دیگر با افراد دیگر این گونه
برخورد نکنی . در غرور ؟
درسی به تو خواهم داد . . .
جرات نکنی که از جای تکان
بخوری ، لحظه می که از چوب
آرزو ندا رم در دست کار کنم
ولی چرا استعفی میدهی ؟
من که شما را بر کار نخواهم
کد .
نمخواهم دیگر زیر دست
کردن لفتی مانند تو خدمت
کم .
دلش همین اس . . .
فتح چند با گفتن همین حرف
فها اتاق را ترک کرد و با سه
خاطر آرام و آسوده دوباره
راهی منزل خود شد . او احسا
س پرورزی واقعی و آزادی فردی
را داشت . در زنده گیش
هرگز چنین خوشبختی رانده
بود .

فتح چند چون آدم دیوانه
از خانه برآمد . شارد ا عقبش
فریاد زد ه ولی او پاسخ نداد .
به سوی منزل صاحب به راه افتاد .
دیگر ترسی در دلش جانداشت
ولی در عوض غروری در سر
داشت ، تصمیم آهنین در -
سمایش هویدا بود . او عرض
شده بود . به جای کاتب نسا
توان ه رنگ پریده و بیروح -
اکنون آدمی بود فعال ه شجاع
نیرومند و با يك هدف مشخص
راه میرفت . نخست به خانه
يك دو ستش رفت و يك چوب
دست قوی و خوبی را به عاریت
گرفت . بعد به سوی منزل
صاحب به رهش ادامه داد .
ساعت (۹) شب بود . صا -
حب ه مصروف خوردن غذا ی
شام بود . ولی اشب فتح چند
انتظار نکشید تا او غذا پیش
را تمام کند . همینکه خانه
سا مان غذا را چید و به آشپز -
خانه باز گشت ه فتح چند
پرده را کشید و به داخل رفت .
اتاقی با نور برقی چراغان بود .
قالین های خیلی ها قشنگ
و خیلی قبیله که فتح چند در
روز غروبش هم حتی مانده
را ندیده بود ه روی فرش هوار
بود . صاحب با چشمان متلاطم
و خیلی خشمگین به سوی او نگاه
کرد .
- خارج شو ، چرا بدون اجازه
آمده ای ؟
فتح چند چوب دستش را
بلند کرد و گفت :
دوسه را
میخواستم ، دوسه را آورده
ام . غذای تانرا بخورید و بعد
آترا برای تان نشان خواهم
داد . تا آن وقت این جسا
مینشینم . غذای تانرا راحت
بخورین ه شاید این آخر من
غذای تان باشه .
صاحب گج شده بود ، با
حالت نیمه تر سناک و نیمه
خشمناک به سوی فتح چند
نگاه کرد . یقین حاصل کرد که
این مرد مصیبت نیست . . .
فتح چند از نگاه جسمی ه نا
توان بود ه ولی مسلم بود که
حتماً در برابر خشم سنگی
را با خود آورده است . نغیر
سنگ نه قبل آهن . صاحب
ترسید . . .
لذا مانند يك آدم دور -
اندیش ه آدم نرم و دیپلماتیک

خیز زد و سعی کرد تا چوب
دست را از دستان فتح چند
برباید ه ولی فتح چند برای
این کار آماده گی داشت .
قبل از این که صاحب مهر
را ترک کند . ضربه محکمی را
بر سر پرهنه اش ه حواله کرد .
جمعه صاحب چنبدن گرفت .
برای يك دقیقه سرش را میان هر
دو دستش محکم گرفت و بعد
گفت :
- ترا از کار بر کار خواهم کد !
- پروایش را ندانم ه ولی
امشب ه این جا را تاوتیکه
گوشه های را نگهبری و سوگند
نخوری که با مردم آن پنهانکه
با من برخورد کدی ه برخورد
یکتی ه ترک نخواهم کد . و اگر
چنین نکنی راساً ضربه دوم
حاله خواهد شد . . .
این را گفت و چوب دست
را بلند گرفت .
صاحب که هنوز ضربه نخستین
را فراموش نکرده بود ه ناگهان
دستانش را به گوشه های برد
گفت :
اینه ! حالا راضی شدی ؟
دیگر به مردم ناسزا نخواهی
گفت ؟
نخبر !
اگر چنین کاری از تو سر زد
به یاد داشته باش که من دور
نخواهم بود .
صاحب با لهجه ناد رست
هند و ستانوش گفت :
- به هچکسی تا سزا نخواهم
گفت .
- خوب ه حالا از این جا میروم
از امروز به بعد دیگر کاتب تسو
نستم . فردا استعفی تحیر -
سم را خواهم فرستاد ، باتوضیح
این که به علت روش های بد تو
آرزو ندا رم در دست کار کنم
ولی چرا استعفی میدهی ؟
من که شما را بر کار نخواهم
کد .
نمخواهم دیگر زیر دست
کردن لفتی مانند تو خدمت
کم .
دلش همین اس . . .
فتح چند با گفتن همین حرف
فها اتاق را ترک کرد و با سه
خاطر آرام و آسوده دوباره
راهی منزل خود شد . او احسا
س پرورزی واقعی و آزادی فردی
را داشت . در زنده گیش
هرگز چنین خوشبختی رانده
بود .

نحیف و شکنده او بعد مینمود
به سرمیرسانید او در تنبور
نان مهیخت . دخترک گاه تعادل
خود را از دست میداد ه ولی
پدر او را از عقب محکم میگرفت .
و این همه انبوه پر ایل ها به
خاطر آن فرار راه دخترک قند
بر افراشته بود که دستان سیاه
مرگ رشته زنده گی مادری را -
در آن خانه از هم گسته بود .
گاه در خموشی شب ها از
خودش پرسیده بود ه چسی
چیزی او را به انجام دادن -
چنین کارهای سنگین و بزرگسر
از خودش روا داشته است . شاد
پد ترس از مادراندر -
در اندرون او جدلی به خاطر
مبارزه با سختی ها جوانه
میزد و رشد میکرد .
او در میان انبوه مشکلات ه قد
بر افراشت بیشتر از ۹ صنف
نتوانست درس بخواند زیرا که
دیر تر از دیگران به صنف میسی
آمد . يك روز سر معلم مکتب
پیش روی همه شاگردان دست
های کوچک او را با ضربات
چوب کوب کرده بود و از همان
روز مکتب را رها کرد اما حشرت
و حرمان درس خواندن همه
وقت قلبش را به آتش کشیده
بود . او تحصیل خود را -
فدای خواجه و برادر کرد با بد
پشتوانه آنها میشد زیرا که
حالا پدرش در رود حیات
گفته بود .
سالهای زنده گیش در لا -
به لای کار پشواخت میگذشت .
برادرش شامل پوهنشی فارسی
پوهنتون کابل گردید و خواهر
نیز مکتب را دنبال کرد .
سال ۱۳۵۸ بود که
امانی در مبارزه با مشکلات

با کوله بار...

بقیه از صفحه (۲۵)

و پر ایل ها خودش را پیروز
یافت . حالا نشستن در خانه -
برایش خسته کننده و فرساینده
بود ه لذا به جستجوی کار برآمد
و در املاات خانه شامل کار
شد . انگشتان او که از همان
آوان خورد سالی با کارگر ه
خورده بود ه با جدیت و ظرا -
فت تحسین بر انگیز چرخ
ماشین را به گردش در آوردند
و کار او را هیبت بخشیدند .
او نه تنها در کار تولیدی
از خود برانده گی نشان داد
بل دا رای دید گسترده و -
کرکتر عالی انسانی نیز بسو د
او نمیتوانست در بین مردم
اما جدا از مردم زنده گسی
کند ه لذا نخست به عضویت
شورای زنان درآمد تا از هین
طریق بتواند با کسب و زوایای
زنده گی مردم آشنا گردد .
وی خیلی زود از هین شورای
زنان در ساحه ناحیه نهم
به حیث مربی آموزش معرفی
و سپس به حیث مسئول انجمن
زنان همین ناحیه تعیین و -
مقرر شد . بعد غرض تبلیغ
اهداف صلح خواهانه دولت
به ولسوالی ها و ولایات رفت .
کار و فعالیت او در همین
جا ختم نشد ه بل کوشید تا
در رشته خیاطی و بافت شاد
کرد تهیه کد از خانواده
های شهیدان و غودت کننده
ها دیدن نماید و کورس
های سواد آموزی را سر وی نماید
و امانی کسی که از همه امتحان
زات خود گذشته است از
خیلی ها همین اندک را برام
باز میگوید . و به جا خواهد
بود اگر در مقابل او سر تعظیم
خم نمایم .



شاد بودن...

بقیه از صفحه (۴۷)

— هیچ پشت او نکرد.

در - و ره مکتب بسیار مـوخ
بودم چندان به درس علاقه هم
نداشتم . یک روز ساعت ششم



خاطره...

بقیه از صفحه (۵۱)

همیشه بهار داشته ام که باعث
ایجاد پیوند های بسیار وسیع
میان من و تمام شاگردان مکتب
ما میشد و این همه مناسبات
و عادات ها بروی زنده گی خانج
از مکتب من نیز سخت اثر گذار
بود . از تلاش در راه هر چه
بهتر خوب بودن خود و زیاد

از مکتب گر بختم و البته کما -
نسی که از مکتب میگر بختند و
روز دیگر او را در اتاق کفرانس
قید میکردند . آن روز که -
جزای بی بودم در اتاق کفرانس
ظاهر هویدا و دیگر هنرمندان
مشق و تمرین داشتند . ما
بچه های شیخ را آن جا آور -
دند و گفتند : ببینید اگر ای -
ها به هنر بفهمید البته یگان
وقت که کسی سهو و شوخی
میکند، میگویند هنرمند است .
برای من هم گفتند بها این روز
را بازی کنی اگر توانستی ترا
تا ۴ بچه نگه میداریم . روز
را برایم دادند و یک کسی که
مشق کردم و دیدم که میتوانم
درام به نام (ازدواج اجباری)
بود . و از آن روز به طرف
هنر کشیده شدم . مدتی را در
پوهنی ننداری کار کردم . بعد
که پوهنی ننداری از من رفت
ریاست کلتور به میان آمد
در آن جا یک درام را به نام

(وار خطا خسر) نامایش
میدادند و به من هم گفتند :
بها کار کن و آن را هم
کار کردم .
« روز خودت چی بود ؟ »
— من خسر وار خطا بودم .
این درام اثر چخوف بود .
« دخترش کی بود ؟ »
— سایره اعظم .
« داماد کی بود ؟ »
— داماد نبود یک ماه که تهر
شد و ریاست کلتور هم از بهی
رفت . مکتب و تحصیل هم از
دستم رفت . بعد به قندهار
هرات و نراء و لشکرگاه و -
مزار رفتم . در قندهار که
تئاتر خوشحال ایجاد شد
در آن جا هم کار کردم . جمع
و جوش مردم بسیار زیاد بود .
یک سال در خوشحال ننداری
کار کردم . بعد یک گروه -
هنری که در آن استاد بهیست
حیسه عسکر و زغونه آرام
و دیگران بودند و به قندهار

آمدند . درام (من بهرم تو -
نمیری) را نمایش میدادند و -
من در این درام کار کردم بعد
به کابل آمدم . درین وقت
(صحنه مندوی) افتتاح
شد صحنه مندوی مربوط بها -
ست مرستون بود . در آن جا
روز مزد کار میکردم .
روز ۱۵ هزار افغانی صرف آنها
کمیشن میکردند . درین جریان
به قندهار و دیگر ولایات کشور
هم مهر فتم . میگویند بها که
برویم مردم ساعت شان تهر شود .
ولی خودم زیاد تکالیف دیدم .
زیاد رنج بردم و بهخوا بی
کشیدم . شب درام کار میکردیم
و روز انترت کار میکردیم . نو -
یسنده های بسیار خوب دا -
شتم . استاد سرخوش هروی
بهترین درامه ها مینوشت که
زیاد استقبال میشد . او -
بهترین استاد من بود و حتی
بعضی جملات و پرزه ها را از
پشت حنجر برمیگفت . همه

شده بودم . در حالیکه تنها -
یست تحت تاء تهر قرار گرفته
بودم و نزدیکش رفته و کتابچام
را به دستش دادم و من از او
سه چیز توقع داشتم : یک امضا
یک لپخند و یک نگاه . . .
اما همیما با بی اعتنایی های
رو یای کود کانه ام را در هم
شکست .

خنده و حرف زدن چه که -
حتی اصلا نم نگاهی ننظر من
نمنداخت . با شتاب زیاد
در کتابچه اتوگراف امضاء کرد
و با شتاب زیاد تر از نژدم دور
رفت . به قدم های بلندش
خیره ماندم . ما یوسانه به
خانه برگشتم و بی اختیار از -
دهن برآمد همیما مالینی ههرگز
همان کسی نیست که من در -
تصویراتم داشتم .
آن روز او رفت و با رفتن
دختری را تنها گذاشت که یک
پارچه یاس بود .
و این حرکت همیما مرا از -

تاء بیست میدارند و آنا نیکه
نمیشناسند و چی گونه فکر
خواهند کرد ؟
اصلا برایم مطرح نیست . . .
چی کسانی در " جو هی
چاوله " شدن نقش های اس -
سی داشتند ؟ صرف از محیط
فلسی صحبت میکنم و زبراد یگران
را نمیشناسند :

« اولین انسانی را که میخواهم
نام ببرم " همیما مالینی " است
او از آن کود کم هنر مند دلخوا
من بود . بسیار خورد بودم که
شنیدم که همیما مالینی در هتل
پر یزدنت " که روی خانه
ما بود " شونتگه دارد . بها
شنیدم همین خبر صرف به یاد
دارم که برای گرفتن یک امضا
کتابچه اتوگراف خود را برداشته
و مانند تهر از خانه بروی پر -
یدم و خودم را به هتل رسا -
ندم . باورم نی آمد که هنر -
مند مورد نظرم را این قید در -
از نزدیک ببینم . به کلی محو

درامه های او کمیدی بود خود -
 ش نیز درامه نویسی و کمیدی پس
 موفق بود، وقتی که به کابل آمد
 مدتی در صحنه مرستون به
 حوث مدیر مسکوکو پل کار کرد
 ولی افسوس که تا امروز کسی
 از او نام نگرفت اگر درامه های
 او را بکشیم و با درامه های
 خارجی مقایسه کنیم، آن وقت
 قضاوت خواهیم کرد. به هر
 صورت من همیشه در محاسبه
 هایم از او یاد کرده ام.
 وقتی که صحنه مرستون از من
 رفت به جایش دکانهای روغن
 فروشی ساخته شد، هرچی شد
 بلا به پیش. بعد ما رفتیم
 نزد رئیس مرستون گفتیم
 در طول مدتی که این جا کار
 کردیم اگر اجبر بودیم یا هرچی
 بودیم آیا کدام آینده ه کدام
 تقاعدی ه کدام حسابی ه چیزی
 است پانه؟ یکبار رئیس روی
 خود را گشتاند و گفت:
 برادرها همینقدر که کار -

کردید ه کار کردید ه ماخو
 نمیتوانیم شما را در اینجا به
 حوث مامور بکنیم ه حالی
 پناه تان به خدا.
 بعد احمد شاه علم که یکی
 از دایر کتران ورزیده و لا یتق
 بود ه ریاست ثقافت و هنر
 را به میان آورد. من هم نزد
 ش رفتم گفتم مرا رسمی بکنید
 گفت پشت اجبر و رسمی نگردد،
 فقط کار کن ه گفتم بلا به پیش
 پشت اجبر و یا رسمی چی
 میکردی مقصد انسان درست
 کار کند. باز هم بود که
 آدم به ثقافت و هنر که استاد
 بود ه حمید جلایا ه احمد
 شاه علم و دیگر دوستان هم
 در آن جا بودند درامه های
 بسیار خوب میساختند و -
 تئاتر از بین رفته و از نظر
 افتاده دوباره فعال شده به
 اوج خود رسید. آثار داخلی
 و خارجی نمایش داده میشد
 مراجعین زیاد بودند حتی

بعضی روزها تکت پیدا -
 نمیشد. من یاد ام است
 یک بار ضرورت پیدا شد که
 سه تکت بگویم هر تکت ۳۰ -
 افغانی بود ۲۰۰ افغانی -
 برایش میدادم ولی قبول
 نکرد. شوق و ذوق مردم زیاد
 بود. ولی بعد نمیدانم امر
 آن تئاتر تبدیل شد یا چی شد
 مقصد کابل ننداری دوباره از
 رونق افتاد. گذاره برای ما
 مشکل شد.
 بعد در سال ۱۳۵۱ همراه
 ظاهر هیدا ه عزیز الله
 هدف ه قدیری ه سردار -
 محمد ایمن و دیگران در -
 راد پو آمدیم در آن وقت
 بعضی کسرت های رادیویی
 جور میکردیم که شنونده این
 کسرت ها بیشتر مردم و لا یتق
 کشور بودند، زیاد نامه های
 تشویقی روان میکردند.
 پروگرام های خوب میساختیم
 مثل (شیر آبی و پیدین).

ظاهر هیدا در پهلوی خود
 بعضی هنرمندان را که با کسی
 شناخت نداشتند و یا آواز خوب
 نداشتند و کسی آن ها را نمی
 شناخت ه مثل حبیب شریف
 در پهلوی خود گرفت. ما یک
 گروه هنری ساختیم که قندهار
 هرات هلشکرگاه هخوست و مزار
 شریف میر قنم و کسرت میداد -
 دیم که تا سال ۵۶ که تلو یزین
 نبود با هنرمندان کسرت هایی
 میدادیم پروگرام های خود را -
 در کابل ننداری ه زینب نندارا
 ری و کلوب مطبوعات می گرفتیم
 زیاد تماشاچی داشتیم ه -
 وقتی که نمایش رادیویی را نمیشد
 میکردیم تکت هم میفروختیم.
 سر انجام ه تلو یزین به
 میان آمد در تلو یزین هم -
 پروگرام هایی ساختیم که تا
 امروز ادامه دارد.
 * و دیگری؟
 - دیگری است زیاد برکشی
 کردم.

جهان رو یا ها به دنیا ی اصلی
 حقیقت ها کشاند.
 حالا که من نهرومند تریم
 ستون در جهان فلم هندی
 استم ه تازه حس کردم که او
 درست ه همانگونه است و هر -
 خورد ش با من هیچ تغییر نکرده
 است. اتفاقاً چندی پیش -
 هر دو به در یک سدیو کار -
 میکردیم نزد ش رفتم ه برایش
 گفتم:
 سلام! او نیز به پاسخ گفت:
 سلام!
 و سپس هر دو مدتی خاموش
 ماندیم ه هیچکدام از ما دهنش
 نخواست سکوت را بشکند ه -
 ناگه بر پس از اندک درنگ
 به محل کار خود برگفتم. این
 خاطره در دناک به من چند
 چیز یاد داد:
 وقتی کسی از هواخواهانم
 کتابچه اتوگرافش را به من
 میدهد ه حتماً نخست یک
 لبخند ه سپس یک امضا با یک

نگاه گرم نثارش میکنم. اکثر اه
 ه برایش عکس مشترک میکنم.
 اگر صاحب اتوگراف کودک -
 باشد ه موهایش را سوازش
 میکنم و باز به رویش میخندم هرگز
 نمیخواهم همانگونه که سال ها
 پیش همیشه امید دخترکی روی
 سنگ فرش نا امید افتاد و -
 شکست ه قلب و امید کسی از
 نزد من در بر دارد.
 * من از کودکی دیوانه ستاره
 های فلم بودم روزی با مادرم
 به تاج هتل رفته بودم تما -
 دنا. مستاز نیز همانجا بود.
 مادرم مرا برایش معرفی کرد.
 مستاز با لحن شمرینی به ما در
 گفت:
 اوه! این دخترک تو چی
 قدر مقبول است. اگر میخواهی
 برایت سند تحریری میدهم که
 در جوانی بهش از حد زیبا -
 خواهد شد.
 و به من گفت:
 باید آن قدر جذاب باشی

که وقتی کسی از کارت میگذرد
 چندین بار سرش را برگرداند
 و به طرفیت نگاه کند و نکند.
 دیگر این که همیشه همانقدر
 همت داشته باش که جدا هست
 و زیبایی هر کسی را بدین -
 حسادت تحمل کرده بتوانی.
 باشند این سخنان از
 زبان مستاز گویی چندین روز
 در هوا پرواز میکردم.
 به هر کس میگفتم:
 مستاز مرا میگوید که تو بسیار
 زیبا هستی. تقدیر و قسمت
 را بپذیر. مستاز جهان فلم
 را ترک کرد دوباره به فلم
 ها برگشت و اکنون با خودش
 فلم مشترک دارد.
 * شتر و گهی سبنا ه دوست
 قدیمی و خانواده کی ما ه نصی
 دانی چرا او یگانه کسبست که
 در برابرش جرات خود
 را میبازم. روزی او در خانه
 مانسته بود، کتابچه اتوگراف
 را به دست خانمش هرا پیش

فرستادم تا برایم امضا کند.
 او در کتابچه ام نوشت:
 به دختر شرمگین جوهری
 سه تن دیگر که از پسندیده -
 ترین افراد برای من استند:
 * کمال حس به خاطر ایماندا -
 ری و صداقتش.
 * عامر خان به خاطر خنده
 ها و مذاق هایش.
 * گویندا به خاطر هوشماری
 و سنگینش.
 فکر میکنم چی قدر خوشبخت
 استند. رینا و سنیتا (همسر
 های عامر و گویندا) با داشتن
 چنین شوهر های پاک و وفا -
 دار.
 و من در رو یا هایم برای
 شوهر آینده ام ه کتر مشترک
 گویندا و عامر خان را میخواهم.
 (افزون بر این که باید مانند
 چنکسی پاندی حاضر جواب
 هم باشد.)
 خدا حافظ خواننده گاه مجله
 جوهری چاوله

بقیه از صفحه (۶۹)

بود. وقتی این ها را برایم میگفت. آهسته آهسته به سوم پیش می آمد، وقتی لباسش را به رویم نزدیک کرد با هر دو دست به سینه اش کوبیدم زهرا تا آن روز هرگز لباسی ما به هم نرسیده بود، و وحشت زده به سوی دروازه قدم برداشتم ولی او زود تر از من خود را به دروازه رسانید و از داخل آنرا قل کرد بلا خره دود سفید را که خیلی سنگین بودند مانند چنگک ها همین دور بدن حلقه کرد، و با همه قوت مرا در آغوش فشرد. با ورم نمیشد که این اوست. این کسبست که تا دیروز به چهره اش نقاب صفا صمیمت و معصومیت را کشیده بود. باز هم مشت هایم را به سینه اش کوبیدم، سپس دست انداختم با شدتی هرچه تا مشر موهای سرش را به سوی خود کشیدم بعد به پاهایش افتادم، زاری کردم. از زمین بلندم کرد با حرص و ولع دوباره در آغوش کشید من دست و پا نمیزدم. التماس میکردم به در و دیوار پناه میدادم و لیس او نمیشد. اشک هایم را نمیدید مانند یک پرنده که به چنگال حیوانی درنده می افتاده باشد. در دستهایش فشرد. میخندم بعد همه چیز تند و توفانی و ویرانگر پیش آمد و این توفان ویرانگر خرم هستم را آتش زد. من گوهر غنیمت را از دست دادم. بعد چشمه اشکها هم یک باره دهن باز کرد و همه تنم میلرزید چشم هایم سیاهی می رفت، سرم چرخ میخورد و اتاق با آن همه لباس رنگارنگ و تصاویر برهنه پیش چشم هایم دور میخورد.

کریم من یک بار دیگر باز هم او را واداشت تا باز هم فریسم دهد. در حالیکه دلداریم میداد گفت:

اگر نمیخواهی خانه ات بروی

همین جا بمان من به خانواد ات اخراج میدهم که دختر شان نزد من است. هر دو به محکمه میرویم در آن جا پدرت را هم میخواهند و مارسا با هم نکاح میکنم. این بهترین راه است...

از شنیدن این حرف کریم آرام شده در حالیکه چشم هایم به روی لباس لپلا می و تصاویر برهنه دور میخوردند. مادرم را تصور کردم که از شنیدن این ماجرا مانند برق گرفته هاتا مدتی خاموش بی حرکت میماند. یستد بعد میگفت که اگر به اش تلخ است مثل زهر. سپس موهای خود را میکشد و چپرا چنین رسوای ما کردی؟

هیچکس پاسخ را نمیدهد...

زیرا که همه در جستجوی پاسخ اند. یک کسی باید چیزی بگوید. ولی همه مات و مبهوتند برادرانم اصلاً نمیتوانند پاسخ دهند. و پدرم آن مرد متعصب اما مهربان که عمری بین دوستان و اقارب با غرور و سر بلندی زیسته بود. هیچ نمیگوید. نه میگردد و نه به سر روی خود میزند. او اصلاً باور نمیکند... چپرا خود را که هنگام بیرون رفتن به شانه میانداخت. خاموشانه به شانه میاندازد. به محکمه می آید، از دیدن پدرم در اتاق قاضی خجلت زده سر خود را پایین می اندازم قاضی از پدرم می پرسد:

این ها هر دو میگویند که با هم نامزد بوده اند و امروز میخواهند بدون صرف پول طوی و طویانه عروسی کنند. آیا شمار ضایع دارید؟

پدرم با آوازی که ملرزید میگوید:

بلی رضایت دارم... پس از ختم مراسم محکمه پدرم از جایش بر میخیزد. من نیز از جام بلند میخیزم. میخواهم خودم را به پاهایش بیندازم ولی پدرم وقتی به یک قدم

میرسد بدون آن که سویم نگاهی افکند. پیش پایم تس می اندازد و از اتاق خارج میشود. من فریاد میزنم و با فریاد زدن دوباره متوجه واقعت تلخ می شوم. کریم برهنه در کنارم افتاده و من دختری استم بی ابرو و بی هیچ و هیچ. دوباره گریستم. مانند دیوانه ها چرخ زدم. نه هرگز با تو به محکمه نمیروم پدرم. مادرم از داغ بی آبرویی و بی عزتی میسوزند. آن ها تحصیل این بارگران رسوایی و تنگ را ندارند. من حتماً پدرم. ما درم را راضی میکنم، تا مخالف از دواج ما نباشند تو هر کسی که استی من قبولت دارم.

با تن خسته غرق در لجن بدنامی به خانه آمدم. تا صبح روشن خواب به چشمانم نیامد. هر بار یک به آن صحنه های دلخراش میاندیشیدم. خبون در رگهای جانم منجمد میشد و آتش نفرت در وجودم زبانه میکشید.

از فریاد آن روز منتظر آمدن خواستگاری بودم. باشند هر آواز پای بروی سنگفرش کوچک و هر تکتک دروازه ذوق زده. میخندم. ولی کریم نیامد که نیامد و من یک بار دیگر پای خود به خانقاه رفتم. دروازه حویلی را از داخل بسته بودند وقتی با سنگریزه بی دروازه کوبیدم بدو سه پسر بچه خورد سال با کنجکاو نگاهی کردند. بعد بین خود سرکشی کردند چیزی گفتند و خندیدند. لحظه بعد دروازه به رویم باز شد و به عرض کریم مرد دیگری از لای در سر خود را به بیرون کشید. مرد مطمئن به نظر میرسید، گفت:

"بیا خواهی بنشین کرسیم برای آوردن نان رفته همین حالا می آید."

گفتم: همین جا میایستم ولی مرد رها کردنی نبود. دوباره گفت:

بیا خواهی ایستادن تو در. کوچه درست نیست باز هم بساده گی تمام در لحن کلام آن مرد صداقت و صفای یک برادر را احساس کردم و به درون حویلی پا گذاشتم و به داخل اتاق رفتم هنوز ننشسته بودم که آن مرد نیز به داخل آمد. به مجبور داخل شدن به اتاق خود را به رویم انداخت. مانند جن زده ها چشم هایم از حدقه برآمدند. آنچه را که میدیدم باور نمیکردم تا به خود آمدم مانند گجشک ضعیف اسیر بازوان زورمند او گردیده بودم اما تصمیم گرفتم تا سرحد مرگ از خود دفاع کنم. ولی او زورمند تر از من بود و در حالیکه در آغوشش فشرد. میخندم، با لحن زننده می گفت:

من از کریم چی میگویم آیا من جوان نیستم؟ آن روز از عقب شیشه اتاق خود میدیدم که کریم با تو چی کرد. با در مانده گی گفتم:

ولی کریم با من ازدواج میکند. مرد با آواز بلند قهقهه خندید و با بشیر می گفت:

"ایا کریم یک هزار دختر ازدواج کرده میتواند..."

حواله مشت ها و لگد های من نتوانست جلو عمل شهنش او را بگیرد و من بار دوم آلوده شدم وقتی آن مرد از اتاق بیرون رفت منتظر کریم نشستم. از آن جا گریختم.

دو ماه بعد به راز وحشتناکی پی بردم که مرا بر اندامم راست کرد. من حامله شد میبوم و آن وقت دوباره به کریم پناه بردم. نخست زاری کردم ولی سودی نداشت سپس تهدیدش کردم. تهدیدم کارگر افتاد.

گفت در عورتی یا تو ازدواج میکنم که این کودک را از بین ببری زیرا من باید خانواد مخور را که در بخلان زنده گی دارند و بیاورم. بادست خالی که نمیشود عروسی کرد. باید مرا کمک پولی کنند.

قصه‌های...

بقیه از صفحه (۸۳)

باد وستم کلود پا دختر ماسودی ناشیروزنامه های ایرانی برای چند هفته به سوی شهر ترویس بروم.
آن جا از یک دوستم خواستم برای ما اتاقی تدارک ببیند. بدون -
درنگ عاشق مردی شدم که ازدواج کرده بود. ماجرای عشق رومانیکی بود.
در شهر ترویس حوالی ظهر در ساحل میروتم سکی روی آب بازی میزدیم یا هم خود را آفتاب میدادیم وقتی هوا تاریک میشد در میدان ((لابوند)) در هوای آزاد غذای شب را صرف میکردیم.
یکی از دوستان خوبی که درمن علاقه مندی ایجاد کرد. مرا تا کاناژ دنبال کرد. وقتی دوباره در میانش با هم دیدیم و دریافتیم که کرکس های ما برای ازدواج متفاوت است. فکر کردم توسط یک شکارچی دستگیر و زنده میشوم. در تعطیلات تابستانی عاشقش شدم اما هنگام برگشت این ازدواج را واقعی نیافتم. در سالهای جدایی با یکدیگر آدم مردان برخوردیم. اما تن دادن را کار ناایسته یافتیم.
یکی از آرزوهایم برای آینده این است که مرا بگردانند چیز نویسم شمع که نگارش خاطراتم، سر آغاز این هدیه است.

نگاهی به گذشته و چشم انداز آینده

وقتی این خاطرات را مینویسم، کارهایم را از جنگ توهمات انجام داده ام. بوی اولین باری میبوی که موفق شده ام به گذشته ها غلبه حاصل کنم.
زنده بچم اکنون به سان کتابی در برابر من باز است. بسیاری دیدم های قشنگ. خلاف بسیار مسایل درد آلود زنده می مراد برکشید است. نمیخواهم استدلال کنم که سال های دشوار زنده بچم را بایستی می به سرسانید. امید و اعتماد زیادی را در برابر آینده ام میبینم. خوبی ها و زشتی ها هر دو جزو زنده می میز مانند. میخواهم با اشاعه این کتاب انسان ها به من چنان نظر کنند که است چندین سال تصویر واقعی من در بسیاری نشریه ها خلاف واقعیت نشر شده است. اما خواستم چهره حقیقی را بنمایانم. مرا ((شعبانویس باچشمان اشک آلود)) مسما ساخته اند. من کاملاً به طور ساده زن جوانی هستم که به سان هر زنی حق دارم در جمع سایر انسان ها زنده می شخص را بروق مراد پیش ببرم. تلاش دارم در آینده - شغلی بیابم. از این رو صمم استم از ۱۹۶۱ کار مشترک را با غایب که مترجمی انگلیسی (یورک نوبل) آغاز کنم. مطلقاً میخواهم کار روزانه ام را خود انجام بدهم.
در گذشت دست داشتیم که یک اداره اجتماعی بزرگ را در کنسروم رهبری میکنم. اکنون خوشحال استم که شغل آزادی را پیشه میسمان. من نقطه های نور کوچک را دوباره کشف کرده ام.
هواخوری، سفر به کشورهای دلخواه، سپورت و مطالعه کتب جدیدی به شمول رومان های جنایی... میخواهم در حقیقت زنده می کنم. در برابر چشمان من، وقار و سنگینی مثل شادمانی و سرور در یک کفه ترازو قرار دارد. من با سیاستگرانی از خداوند به جهان میگویم و دوست دارم همه در آن خوش زنده می کنند.

((بیا بیا))

این وقت زیادی را میگیرد و تا آن وقت شکم تو بالا می آید بعد در حالیکه دستت را روی شکم میکشید با لحن تاء شر انگیز گفت:
حیف که این بچه را از دست میدهم!
بعد دستت را دور گردنم حلقه کرد و گفت: غمگین نباش من و تو زنده باشیم حتماً صاحب فرزند دیگر میشویم آنچنان چه برحق به جانب به خود گرفته بود که هر گونه بد بینی و نفرت را در دلش کشت. و آن وقت چون گرگی در لپا س برو بار دیگر به من تجاوز کرد فرمایش مکتب تر فتم او را نزد زن پیری برد که باید کورتاژ میشد. این کار دو ساعت را در بر گرفت و من از ساعت ۸ صبح تا ساعت یک بعد از ظهر در خانه آن زن بودم. وقتی به خانه آمدم وضع صبحم خیلی بد بود. چهره ام مانند برگهای خزان زده زرد و زغفرانی مضمود به بهانه سردرد و در ب اتاق را عقب بستم و تا اشک در چشم داشتم بر جنازه شرافت و غمت و خوشبختی های گذشته ریختم و بعد به امید آن که کسرم یک ماه بعد همراه با خانواده اش به خواستگارم می آید منتظر و دیده براه نشستم.
اما به عوض یک ماه سه ماه سهری شد. سر انجام یک روز کریم را در بازار دیدم. یادیدنم رویش را سوی دیگر دور داد. من به دنبالش دویدم مقابلش ایستادم. نخست از شناختن با من انکار کرد. باورم نمیشد و نفیر تا این حد شبیه هم باشند. ولی نگذاشتم این بار فریتم بدهد. کریم کردم. بعد هر دو به رستورانی رفتم و شستم او نشست و آب پاکسی روی دستم ریخت گفت تو هیچ سندی علیه من نداری و نمیتوانی علیه من شکایت کنی. نمیدانم فریب آغوش گرم کدام جوان را خورده -

زیر نظر کامله حبیب

از لابلای نامه‌های شما

از همه دوستان که با ارسال نامه هایشان ما را در تهیه صفحه کشتزار سوخته تشویق کرده اند سپاسگزاریم.

خواهران عزیز حبیب (ظریف) اعضاي
قادرى كواله (ظريف) اعضاي
مسكن اداره سواد آموزي
از نامه هشت صفحه ي تان
كه در مورد اثر بخشي سلسله
كشتزار سوخته صفحه مي آوريم.
اين قسمت را روي صفحه ((
(به شما جوانان كشور))
(ا وقتي واقعي هاي تلخ رادر
صفحات زيباي سباون زير عنوان
سلسله كشتزار سوخته) ميخوانيد
آن را كه ام افسانه و يا تخیل
نويسنده نيندازيد، هموطن
زنده مي تلخ و زهرآلود كه
من و تو در آن نرفته است. كه
براي من، تو و تمام جوانان تلخ
از زنده گاني اين خواهران و برا
دران خود عبرت بگيريد و ديگران
را نيز درين راه از لغزيدن نجات
دهيم تا باند كه با جئين كشتزار
هاي سوخته رويه رو نشوند و زهر
تلخ رسواي راقطره اكون قد م
زيرا اگرمين و توازمين اكون قد م
هاي عاقلانه رادر زنده مي برداريم
د ديگر هرگز كشتزار سوخته يسي
وجود نخواهد داشت، ديگر هيچ
وجود نخواهد داشت، ديگر هرگز
زني منحرف نخواهد شد، ديگر هرگز
د واژه ساله ي نابلوي نكسته
د ديگر حميده كه نابلوي نكسته
يك زنده مي را و ميكي نكسته
غم انگيز زنده مي را و ميكي نكسته
كده وجود نخواهد داشت و تمام
حميده و مريم با همان قد سيشش
حفظ خواهد شد. ديگر هيچ
مردمي به نام مستعار (س) ر

قصه بد بخشي زني را كه خود سبب
بد بخشي او شده بازگو نخواهد
كرد و ديگر هيچ دختر معصومي
جنازه خود را هر روز به دوش -
نخواهد كنيد (.....)
خواهر محترم مريم فارغ التحصيل
ليسه رابعه بلخي
نوشته شما به نام (زن بد كار)
براي ما رسيد. ما اين نوشته را -
در صورتی در صفحه كشتزار سوخته
نشر ميكنيم كه از جانب خود -
شخص براي ما فرستاده ميشد
زيرا ما ندانستيم كه اين خانم با
شما چي قرابت داشته ي دارن.
از كجا كه اين نوشته از عقي يك
قلب عصيان زده و مملو از كينه و
عداوت سرچشمه گرفته باشد،
با اين هم يك بار تليفوني با ما
تعماس بگيريد.
محترم قداح احمد كارمند اتحاديه
پيشه وران
براي مانوشته ايد كه:
(پسرود ختري هند پير راد و -
ست داشتند، ولي از آن جايي
كه جوان مورد اراي نيكه
نداشت، بدرد ختريه خواست او
يا سنج منفي داد. جوان، ما، يوس
و شگست خورد و بالاي خود بشول
ريخت و خود را آتش زد.)
به راستي اين واقعه مژه هاي
مارانناك كرد. اين قصه شبیه
هزارها قصه است كه در جامعه
ما به وقوع پيوسته و هر روز رحال
به وقوع پيوستن است.
بقايي شاسبات كه نه اجتماعي
به حيث مانع عده تا بين حقوق
زن در جامعه موجد قضايي
رقت آور نظير اين قصه است و -

ناگفته نماند اين سر راه زنان
بر كار نشود بابه هاي ظلم و
حق تلفي در قسمت زنان استوار
خواهد ماند. (.....)
محترم (م) كارمند يكي از
مؤسسات دولتي (.....)
سرگذشت عبرت انگيز تان را كه
كه جهت نشر در صفحه (كشتزار
سوخته) فرستاده بوديد، به ويژه
نديم و متاثر گرديديم. ((من گوهر
كه نوشته بوديد: (.....)
تا ياب (.....)
دادم به راستي بعضي هاشقي را
با فرئيس جنسي و همچنان رواني
اشتباه ميكنند و عقي را لذت -
جوي از جنسي مخالف و كام دل -
گرفتن ميندارند.
از شما خواهر محترم يك بار به
د فتر جمله تشريف بياوريد.
خواهر عزيز (.....)
پوهنمسي (.....)
نامه پرسوز و گد از شما را خواند بيم
در ضمن از با طالب مشوره گرديد
ايد و تاءكيد كرد ايد كه مانسند
كورني زوند راد پوهبه نما مشوره
ند هي (.....)
ولي اگر از ما ميشويد، با يكي از
خواستگاران تان نامزد شويد
و روي نام آن جواني كه به عرض
حاضر شدن به ميادگاه ايسه
پاكستان رفته است، يك بكاره
جلها بگنيسد. (.....)
ما خوشبختي تان را ميخواهيم

بعیه از صفحه (۲۵)

دنیای زنان

نداشتن کار و شغل ، سرانجام به دام مرد هوسرانی میافتد و به خاطر یک لقمه نان در معرض سقوط و بدنامی قرار میگیرد .

برای روشن ساختن موضوع از جمله صدها مشکل زن به گفتن شمه آن اکثفا مورزم تا شاید ازین رهگذر کم از کم شخص یا اشخاصی از دنیای بی اطلاعی نجات پیدا کرده باشد :

... حالا زنان - این نیمه نفوس بشری که نیم دیگر را در آغوس خود میپروانند و دامان شان اولین مکتب بشریت مهول شده است در این دنیای وحشتناک و پراز دشمن اگر همه خطر ها رانا - دیده بگیرند ، به همه پايوه های مردم اهمیت ندهد و در کمال وفاداری ، پاکی و بی نظری با مردی طرح دوستی و معاشرت بریزد ، آن وقت مخوف ترین دشمن او - یعنی مرد دست به کار میشود ، هر کجا که می نشینند داستانهای خیالی از عشقبازی خود با آن دختر را تعریف میکند و روزی هم که او را چون تفاله بی به دور انداخت ، به هر که رسید با یک نوع غرور ، افتخار و پوز خند میگوید :

"چی فلانی را میگوئی ؟ هم (من خودم) یسال با او بودم !

بعد گپهای میزند که هر آدم شرافتمندی از به زبان آوردنش شرم دارد و اگر عکسی ، نامه یی و یا مدارکی از آن دختر داشته باشد ، آن را چون شمشیر علیه او به کار میبرد ، سرانجام که او را رسوا تر از یک روسپی قلمداد میکند و کست که بگوید : " او برادر (زن هم یک انسان است ، مثل تو و هر دو از یک جا و از یک اصل واحد به وجود آمده اید و به یک جا خواهید رفت پس این همه تبخیز یعنی چه ؟ "

خوب ، باین اوصاف آیا به زنان حق نمیدهید که گاهی چون مردان رگ غورتشان به جوش بیاید و به خاطر گرفتن انتقام پشت میله های زندان قرار بگیرند ؟

عوامل دیگری که میشوند خیانت زا و جرم پرور باشد ، طلاق های نابه هنگام و زنا شویی های بهرج و خالی از هر گونه هیجان است . بعضی از شوهران به محض امضای قباله عقد هرگونه توجه ، ابراز محبت ، شوخی و مزاح را نسبت به همسر خود بی فایده دانسته ، در خانه رفتار زننده و خلاف نزاکت داشته ، از قبول مسئولیت فکری ، اجتماعی و احیانا جنسی در مقابل زن طفره میبرد ، آن قدر دنبال پول میدود و عشق پول را به دل جای میدهد که دیگر در قلبش جای برای محبت زن و فرزندش باقی نمیماند ، هر گونه فشاری را که در بیرون می بیند بر سر زن و خا -

نواده اش وارد میکند ، همیشه در خانه عصبانی میباشد و چون مرد ، متحرکی یا حرکات میخانیکی به صرف غذا میبرد از زنندگی را به پول در آوردن ، خوردن و خوابیدن خلاصه میکند و صرف به عنوان یک وظیفه طبق یک برنامه منظم ماهیانه مبلغی بسزنی خرجی میدهد و فکر میکند که در قبال زنی که به عنوان شرمیک زنده گی انتخاب کرده است به همینجا وظیفه اش به پایان میرسد ...

شعر

جوانتران

فریاد

شعر
از شعر خستر

سرنگ

ای اشک که غیر تو دگر میبارند
همواره به جز گریه دگر میبارند
دانی که غمی منم راز دل تنگم
دردی مکن از دیده که نمخوانند
ازدهم ام از دیدن گلهای بهار
دگر نظری جانب گذرانند
در قلب من انده دگر خوشه امید
در سینه دگر جزدل میبارند
دگر نتوانم بکن بر رخ خوشان
دردیده دگر شعله بیدارند

اندوه

ای قصه چرا بادل ماخانه نمایی
هر دم بی ازاد دل خسته مایی

دیکره خدا طاق دود تو ندانم
ایکاش به قصد من نمیدهد نیایی

حال شب یلدا ی من اید و ست : کی داند
ای صبح مرا م تو کجایی تو کجایی

تخم گل امید ترا کاشته ام - من
درد دل که تو هرایینه یادش نمایی

خواهم بگیرم ز جفا های تو لیکن
درد ام قرار ی دل ما بسته نمایی

عایشه د رانی
 سید لیس عایشه
 دانش آموز
 حمید الله دانش

راهنمای فال گزینی

متولدین ماه میزان :

با ثروت نمیتوان سلامتی را خرید اما میتوان با آن سلامتی را از دست داد . امید هایتان را به اراده تان بیشتر ببندید تا ثروت تان ، دوستانی که در کارتان است پرهیز از هرجه اند . در عشق مرد وقف و ایثار باشید .

متولدین ماه عقرب :

از قدم همتی اند که اگر میخواهی نیازی راه میانه را انتخاب کن سعی کنی در هر امر زنده می اعتدال داشته باشی و در چیزی از مواظبت و نظارت کنی . نامه می به شما میرسد که جواب آنرا زود ارسال کنی . به صحت خانواده تان بی توجه نباشید . بخاطر حادثه بی وجود ندارد تنویر کنی .

متولدین ماه قوس :

راز داری در آهسته گفتن راز وجود ندارد شما سعی می کنید فقط رازهای را با خود نگهدارید که از آن خبر ندارید . شما استعداد کافی برای زنده می کردن دارید چرا باریج های بیهوده خود را از دست می کنید . برای شما هدایای خوبی خواهد رسید .

متولدین ماه جدی :

شما از آن جوان های استی که به بسیاری چیزهای که غلبه اند باور ندارید و آنچه که بپوشید به چیزهای باور ندارید که صحیح اند . سعی کنید با اعتماد باشید و نسبت به دوستان تان سوء ظن نداشته باشید .

متولدین ماه دلو :

کوشش کنید زنده می را با تجربه به تر بیاموزید . نباید زنده می را با دارو از بین برد . چرا که بسیاری وقت بیماری موجب مرگ نمیشود اما تدایوی مرگ را به بار میآورد . عصبانی نشوید و از صحبت خوشتان خودتان لذت ببرید . برای کار همیشه جبین کشاده داشته باشید . چرا که کار خوشبختی و سعادت است .

متولدین ماه حوت :

همیشه احترام کن . احترام شوی . عجله کردن شما موجب میشود که بسیاری از فرصت های خوب را از دست بدهید . نیاید فکر کنید که کارهای شما را دوستان تان نمی ببینند اینکه آنها می بینند چیزی نمی گویند حرف دیگری است شما فکر می کنید درد شما در جان تان است و درد دیگران بالای درخت .

متولدین ماه حمل :

سعی کنید صحت کمر باشید . نمیتوان با سوزن چاه حفر کرد . با خرید رابه دوش دیگران نباید ازید تنها با رنده و میوه نمیشود هر کار را حل کرد ، صل لازم است . تنویر های بیهوده شما موجب از دست دوستان و اطرافیان تان نیز میشود . دیوار شکسته آفریند و میریزد . سعی نکنید با ربه ها زنده می کنید .

متولدین ماه ثور :

میتوانید با مهریانی درد لها بکشایید . خشم و مصیبت شما موجب میشود تا در خانواده همه مخصوصا کودکان مشکلات روانی زیاد پیدا کنند آنچه که امروز سود ندارد فردا هم نخواهد داشت در معاملات شخصی تان پاک و صادق باشید . بای دروغ کوتاه است . از اعتماد دوستان تان سوء استفاده نکنید .

متولدین ماه جوزا :

سعی کنید آب نمی نوشند نشانه همت . شما باید بهتر خود را . به امید و در به وقت درد و کشتی بایند . باور آن مجموعه می از اثرات مسلمی هرگز است که با آن زنده می میباشد . باور خود را و باور دیگران را احترام کنید صحت تان خوب میشود و بخاطر حادثه بی که پیش آمده تنویر نکنید . چرا که هر چیز زنده می در گذر است .

متولدین ماه سرطان :

در حقی که برای سایه میدهد انرا قطع نکن خانواده جای گرمی و قدر است که قدر آنرا بدانید . میگویند سعادت شاخ دارد و مصیبت با . اگر از زنده می را دوست دارید هر دو آنرا قطع کنید هم شاخ ها را و هم پاها را زیرا سعادت و آزارش تا آنرا اگر به رخ دیگران می کنید بمعنای آن است که مصیبت را به آمدن به طرف خود دعوت می کنید . نامه می به شما میرسد .

متولدین ماه اسد :

باید با کسی که هم وزن تان است نزاعی کنید میگویند اسب میتواند که اسب را تحمل کند . این درست نخواهد بود که شمار دل تان به زبان و در زبان تان زشت باشید . دهن مقیاس دل است مردم به آن حرف های که شما میگویند تفاوت می کنند نه به آنچه که در دل دارید . در روز در هفته آینده روزهای خوش زنده می شما خواهد بود .

متولدین ماه سنبله :

در عشق چنان پیشتری دارید اما طرف شما داناتر از زیرکس درین موارد برخورد میکند . زن را باید از طریق گوش انتخاب کرد نه از طریق چشم سعی کنید که حافظه قوی داشته باشید چرا که حافظه ساعت زنده می است به صحت تان کم توجه نباشید .

ترانسپورت بازار کبیر

راحتی و منظمی

شما میتوانید با بس های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مسترپیج است، از کابل به پلخمیری، سمنگان، هزار شریف، کندز و تالقان سفر کنید.

و در سر ده فرمان کابل



ROOSHEN OPTIC

فروشنی روشن



وارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجهز

روشن عینک فروشی

با وسایل عصری عینک سازی بوده و سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد.

تلفون : ۲۱۳۸۰

آدرس: متصل ۱۴ منزله سلیمان پامیر کابل





صنایع
بزرگترین
تیم ساخت وطن

فروشگاه

بزرگ افغان

رستوران
فروشگاه
جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان
يك جشن واقع خواهد بود .
اگر چاشت در شعر هستید غذای خوشمزه و ارزان
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library